

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_191168

UNIVERSAL
LIBRARY

Size.	Contents.	Per unit of 96 or 100 pages.
Demy octavo ..	Oriental text only	Rs. 0-12-0
	Text and translation, English notes, etc., mixed; or transla- tion only	„ 1-0-0
Royal octavo ..	Oriental text only	„ 1-0-0
	Text and translation, English notes, etc., mixed; or transla- tion only	„ 1-4-0
Quarto ..	Oriental text only	„ 2-0-0
	Text and translation, English notes, etc., mixed; or transla- tion only	„ 2-8-0

There are some exceptions to this scale, which in each case will be indicated in the price-lists. For the calculation of prices, each part of a unit in excess of the 96 or 100 pages counts again as a full unit.

Single issues may be bought separately, but three years after the completion of a work no complete sets are broken for the sale of loose component parts.

Each issue bears, besides its issue number, a fascicle number indicating its place in the work and volume to which it belongs.

With the issue of this Notice all previous prices and price-lists are cancelled.

CALCUTTA,
1st January, 1931.

The publications or information about them are obtainable from the Asiatic Society of Bengal, No. 1, Park Street, Calcutta, or from the Society's Agents:—

MESSRS. LUZAC & Co., 46, Great Russell Street, London, W.C.

M. PAUL GEUTENER, 13, Rue Jacob, Paris, VI^e.

BUCHHANDLUNG OTTO HARRASSOWITZ, 14, Querstrasse, Leipzig.

MESSRS. THACKER, SPINK & Co., 3, Esplanade, East, Calcutta.

Residents of Europe should order from the Agents.

When ordering direct from the Society the following rules should be observed:—

Orders should be addressed to the Asiatic Society of Bengal and not to any Official by name or title.

All Cheques, Money Orders, etc., should be made payable to the "Treasurer, Asiatic Society of Bengal".

Orders for books should be accompanied by a full name and address, legibly written, and should be sent on a separate sheet of paper containing no other communication.

In India, books are supplied by V.-P.P.

لقد كان في قصصهم عبرة لأولى الابصار

الحمد لله و المنة كه بفضل رحمتي و تائيد يزداني نسخه
متبركه المسمى به

تاريخ مبارك شاهي

كه يحيى بن احمد بن عبد الله السيهندي در حدود

سنه ۸۳۸ هجري قدسي تصنيف نموده بسعي و نصحيح احقر عباد

محمد هدايت حسين عفا الله عنه

ناظر مدرسه عاليه كلكته

برای ايشيائك سوسائتي بنگاله

بكلية طبع آراسته گرديد

طبع على اسلوب جيد و نمط حسن في مطبعة بيمتس مشن

بكلكته

سنه ۱۹۳۱ ع

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس بیقیاس مرحضرت خالق الجن و الانس را که اساس دین اسلام از امداد¹ عدل پادشاهی دین دار² چنان رفیع و مستحکم کرد که حَتَّى إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ خَلَلْ نَگیرد - و حمد بیحد مر ملک احد صمد را که بنیاد ملت کفر³ از صلابت شمشیر شهریاران جان سپار چنان پست و خراب گردانید که اِلَى يَوْمِ الْقُشُورِ عمارت نپذیرد - و قَالَ⁴ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَلدِّينُ وَ الْمَلِكُ تَوَآمَيَانِ - و صلوات نامیات - و تحیات زاکیات - برزیده مظلوقات - و خلاصه موجودات - بهتر و مهتر عالم - سید اولاد آدم - محمد بن عبد الله ابن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف⁵ و عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْاَخْيَارَ - خصوصاً بر چهل یار برگزیده حضرت پروردگار آن خلیفه بتحقق خیر المصاحب و الرفیق - امیر المؤمنین ابوبکر الصدیق - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - قَالَ اللهُ تَعَالَى فِي شَانِهِ ثَانِي الْاَثْنَيْنِ اِذْ هُمَا فِي الْغَارِ - و آن تاج الاصفیاء - حُجَّةُ اللهِ عَلَى الْاُمَرَاءِ⁶ - الْمُسْتَظْهَرُ بِعَوْنِ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ - امیر المؤمنین عمر الخطّاب - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - قَالَ اللهُ تَعَالَى فِي شَانِهِ اَشَدَّ اَوْ عَلَى الْكُفَّارِ -

¹ B. and M. استمدات

² B. دین داران

³ M. ملت صلابت

⁴ M. قوله

⁵ B. adds after قاتل مشرکان دیار عرب و کفار

⁶ B. الامر

وَأَن أَتَّصِلُ الشُّهَدَاءَ - صَعْقَةُ الْأَوْلِيَاءَ - جامعِ نظمِ قرآن - امیرِ المؤمنین عثمان
ابن عفان - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي شَانِهِ رُحْمًا يُبْنِيهِمْ - و أَن ختم
الخلفاء - مُعِين الضعفاء - اسدِ اللهِ الغالب - امیرِ المومنین علي بن ابی
طالب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ - قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي شَانِهِ تَرَاهُمْ رُكْعًا
سُجَّدًا يَبْتَغُونَ قَضَاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا - و أَن دو جگر گوشهٔ رسول - نور چشم
زهراء بتول - كَسَوَادِ الْبَصَرِ فِي الْعَيْنَيْنِ - امیرِ المومنین الحسن و العسین -
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ^۱ وَ رَضُوا عَنْهُ - وَ عَلَى جَمِيعِ الصَّحَابَةِ وَ التَّابِعِينَ - وَ الْأَئِمَّةِ الْمَهْدِيِّينَ
الْمُرْضِيِّينَ - الَّذِينَ قَضَوْا بِالْحَقِّ وَ بِهِ كَانُوا يَعْدِلُونَ - كه هریکی مقتدای دین
و اصحابِ یقین بوده اند - قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابِي كَالنَّجْمِ بَابِهِمْ أَقْتَدَيْتُمْ
أَهْتَدَيْتُمْ *

اما بعد عرضه میدارد دعاگوی کافهٔ اهل اسلام^۳ - و کمترین نذگانِ ملک.

عَلَّامٌ یَحْیِیْ بَنِ أَحْمَدِ بَنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّیْمَرَنْدِی^۴
وَقَعَهُ^۵ اللَّهُ عَلَى الطَّاعَةِ - وَ عَصَمَهُ^۶ عَنِ الْمَعْصِيَةِ - كه چو خدایوند
تبارک و تعالی زمامِ سلطنت^۷ مملکتِ هندوستان بدستِ تصرفِ
خدایگانِ عالم - بادشاهِ بنی و بناتِ آدم - مالکِ ملوکِ العرب و العجم -

۱ B. عنهما

۲ M. اهدیتم

۳ M. کافهٔ اسلام

۴ B. السیرندی

۵ B. وفق

۶ B. عصمة

۷ زمامِ سلطنت و قوامِ مملکتِ هند و سند B.

الواثق بتائید الرحمن معز الدینا والدين ابو الفتح

حضرت مبارک شاه^۱ السلطان خدّ الله مُلکَه و سُلْطَانَه^۲

و اَعْلَى اَمْرَه و شَاهَه - ابن النّحّاس الکبیر الکرم المرحوم المغفور نصیر الدولة

والدين خضر خان - طابَ ثَرَاه - وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ داد - و بر تخت

دارالملک دهلي که تختگاه بادشاهي کبار - و شهریاران نامدار بود

اجلاس بخشید - جهان و جهانیان از مرط عدل و احسان آن بادشاه - آسمان

جاء - بتشریف امن و امان مشرف گشتند - مکر طایفه بغی و فرقه کفار -

از مهلبت تیغ آبدار - و صلابت عساکر جرّار^۳ در کنج ادبار - خسته و خوار

خریده ماندند - خداوند تبارک و تعالی سایه هملی دولت - و ظلّ چند

سلطنت - ظَلَّ اللهُ فِي الْعَالَمِ^۴ - تا بقای اولاد آدم - بر سر جهان و جهانیان

بافی و پاینده دارد - و از نکبات و بلیات آخر الزمان در پناه و عصمت

خویش^۵ جای دهد^۶ • رباعی •

همی خواهم که بر خور دار باشی ز تخت و بغت و اقبال و جوانی^۷

بنام نیک کشورها بگیری نکام خویش دولتها برانی

القصة ابن دعاگوی خواست تا بشرف خاکبوس حضرت همایون

اعلی - اَعْلَاهُ اللهُ تَعَالَى^۸ دایماً مشرف گردد - هیچ پیشکشی لائق

۱ ابو الفتح مبارک شاه M.

۲ سلطان و شاه B.

۳ و در کنج B.

۴ العالمین B.

۵ خویش نهد M.

۶ قطعه M.

۷ بغت اقبال جوانی B.

۸ الله دایما M.

خدمتِ بادشاهان نداشت - فصلاً سلاطینِ ماضیه^۱ نور الله برهانم که در
تخت گاهِ دهلی حَسْبَ اللَّهِ تَعَالَى عَنِ الْعَادَاتِ ضابط بودند از نواریم
مختلف تاجلوس خدایگان مغفور فیروزشاه نور الله مَرَقَدَه جمع آورده -
بعده از رَوَاتِ^۲ ثِقَات هرچه معاینه شده درین سطور مسطور^۳ گردانیده •

• بیت •

نزدیکِ آسمان چه برد هدیهٔ زمین

در پیشِ بادشاه چه کشد خدمتی^۴ گدا

و این کتاب را تاریخِ مبارکِ شاهي نام داشته آمد^۵ - اگر قبولِ
نظرِ خسروانِ حضرتِ اعلیٰ گردد امید است که بنده^۶ مستوجبِ مرحمت
و درخورِ شفقت شود - و سرِ بضتِ بآسمانِ سعادت و دولت رساند -
و الْمَوْفِقُ هُوَ اللَّهُ •

ذکر سلطان^۷ سعید شهید مرحوم مغفور معز

الدنیا والدین سلطان محمد^۸ سلم غوری

طَابَ ثَرَاةٌ وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاةً

چون اسلام در ملکِ دهلی و اقالیم هندوستان از سلطانِ سعید
مرحوم مغفور آشکار شد^۹ ابتدا^{۱۰} از ذکر او کرده آمد^{۱۱} - سلطانِ سعید

۱ ضابط بوده اند M.

۲ رواة و نقالة و هرچه B.

۳ درین مسطور M.

۴ خدمت گدا M.

۵ آمد B.

۶ بندهٔ مسرودت B.

۷ السعید B.

۸ محمد بن سلم M.

۹ شده M.

۱۰ ابتداء B.

۱۱ کرده آمد القصه سلطان M.

بادشاه بزرگ و محتشم پسر سلطان^۱ بهاء الدین سام برادر زاده سلطان علاء الدین جهان سوز بود - چون بعد قتل سلطان سیف الدین پسر سلطان علاء الدین جهان سوز - ملک غور را سلطان غیاث الدین^۲ محمد برادر مهتر سلطان سعید ضابط شد - سلطان سعید را اقطاع کناباد^۳ داد - سلطان سعید هم در اول سال ولایت غزنین که طایفه غز - سلطان موسوم^۴ خسرو ملک نبیسه سلطان مغفور محمود غازي را بیرون کرده بودند می ناخت - در سنه تسع و ستین و خمس مائه سلطان غیاث الدین از غور لشکرها جمع کرده در غزنین آمد - طایفه غز که ضابط غزنین بودند چون طاقت مقاومت نداشتند بضرورت عطف کرده باز در ولایت خویش رفتند - غزنین را سلطان غیاث الدین قبض شد - و مملکت غزنین هم بر سلطان سعید موقوف کرد و بخطاب سلطانی مشرف گردانید - و خود سمت فیروز کوه^۵ که دار الملک او بود مراجعت فرمود - اول سال سلطان معز الدین سعید^۶ مرحوم اطراف غزنین را در ضبط آورد - سال دوم سنه سبعین و خمس مائه اقطاع گردید^۷ فتح کرد - در سنه احدى و سبعین و خمس مائه سمت آچه^۸

1 B. پسر سلطان شهاب الدین سام. But this reading is wrong as Shihābuddīn was the epithet of Muḥammad Ghori, see Lane-Pool, Muhammadan Dynasties, p. 292.
2 M. محمود

3 Tabakāt Nāsiri, p. 115, gives نکیناد (Tigin-ābād). Dow in his translation of Firishṭa spells the word as Tunganabad and locates it in the province of Khurāsān. Briggs has Tukuabad, but the correct pronounciation is Tiginābād. It was a city between Ghaznin and Ghore. See Raverty, Trans. of Tabakāt Nāsiri, p. 110, n. 5.

4 M. سلطان مرحوم

5 M. فیروز کوه

6 M. معز الدین مرحوم

7 B. and M. گردیز. Tabakāt Nāsiri gives گردیز (Gardaiz). It is the name of a large darah (long valley with hills on two sides, and a river running through it) of the Tājiks, well-watered, and once very populous and well-cultivated. To the east and south-east the Afghāns live. In Akbar's reign there was a strong castle here named Gardaiz also. See Raverty, p. 449, n. 9, and p. 498, n. 7.

8 M. آچه

و تهته^۱ و ملتان لشکر کشید - طایفه تهته در حصار اُچه محصر شده
 با سلطان مبارزه کردند - بعد مدتی بعون الله تعالی حصار اُچه فتح شد -
 افطاح ماتان و اُچه مرسیه سالار علی کرمانخ^۲ را داد - و خود طرف
 دارالملک غزنین مراجعت فرمود - در سنه اربع و سبعین و خمس مائه^۳
 میان ملتان و اُچه شده سمت گجرات لشکر کشید - و رای بهیم دیو^۴ لعین
 غابط گجرات پیل بسیار و سوار و پیاده بی شمار داشت با سلطان مرحوم
 مقابل شد - میان یکدیگر مقاتله بسیار رفت آخر لشکر اسلام را شکست
 افتاد - سلطان مرحوم بی غرض^۵ مراجعت فرمود - و در سنه خمس
 و سبعین و خمس مائه^۶ جانب فرشور لشکر کشید - آن را فتح کرد -
 و سال دیگر^۷ متواتر ولایت لاهور^۸ را تاخت - سلطان خسرو ملک طافیت
 مقاومت محصرا نداشت - از حصار لاهور^۹ بیرون آمدن^{۱۰} نتوانست -
 چون سلطان مرحوم نزدیک لاهور رسید سلطان خسرو ملک حصاری شد -
 آخر الامر یک زنجیر پیل بوجه خدمتی داد - سلطان مرحوم از آنجا
 طرف غزنین مراجعت فرمودند - در سنه ثمانین و خمس مائه بار دیگر
 قصد کرد - و ولایت^{۱۱} لاهور را نهب و تاراج ساخت - وقت مراجعت
 میان در آب^{۱۲} راوی و آب جیلم حصار سیالکوت بنا کرد - و حسین

۱ اُچه و ملتان B.

۲ B. Tabakās Nizārī, p. 117, says:—

لاهور سلطان غازي را مسلم شد و ممالک هندوستان در ضبط در آمد - سپه سالار

علی کرمانخ را که والی ملتان بود لاهور نصب فرمود *

۳ اربع و سبعین میان M.

۴ بهوچ دیو B.

۵ بی غرض M.

۶ خمس و سبعین جانب M.

۷ دیگر متواتر M.

۸ لاهور M.

۹ آمد نتوانست B.

۱۰ دانت لاهور M.

۱۱ میان آب راوی M.

خرمیل را استعدادِ مختصری داده در سیالکوت نصب گردانید و خود در دارالملک غزنین رفت - بعده سلطان خسرو ملک با جمیع لشکر خویش و حشر قبایل و مردم کهوهر حصار سیالکوت را محصر کرد^۱ - چون دولتِ محمودیان آخر^۲ شده بود فتح کردن نتوانست - بیغرض نازگشت - در سنه اثنین و ثمانین^۳ و خمس مائه سلطان مرحوم ناز در لاهور آمده^۴ - سلطان خسرو ملک محصر شده جنگ می کرد - طاقتِ مقاومت^۵ نداشت - بضرورت بعد مدتی ملاقات کرد - سلطان مرحوم او را برابر خویش در غزنین برد - و همدار آن سال سلطان^۶ خسرو ملک وفات یافت - اقطاع لاهور مرسیه سالار علی کرمانخ را^۷ که والی ملتان بود مفوض گردانید - در سنه سبع و ثمانین و خمس مائه لشکر اسلام را مستعد کرده سمت قلعه تبرهنده^۸ آمد - و آن قلعه را کشاده^۹ بحواله ملک ضیاء الدین تولکی^{۱۰} گردانید - هزار و دویست مرد تولکی^{۱۰} را که^{۱۱} مردانِ بهادر و پهلوانان نامدار بودند نامزد در قلعه تبرهنده گذاشت - و استعدادِ مختصری مهیا کرده بدیشان

۱ محصر گردانند B.

۲ بآخر B.

۳ اتنی و ثمانین سلطان M.

۴ آمد سلطان B.

۵ طاقت بمقاومت M.

۶ سلطان وفات B.

۷ کرمانخ B.

۸ Tabakāt Nāqiri, p. 119, gives قلعہ سرهنده and Tabakāt Akbari, p. 37

قلعه سرهنده. The correct reading is تبرهنده See Raverty, p. 457, n 3 and also note 2, p. 76, next to the last para.

۹ قلعه را لشکر بحوله M.

۱۰ Both the MSS. have تولکی but it should be توکی See Tabakāt Nāqiri, p. 118. Tulak is a town in the mountains near Hirāt, in the territory of Khorāsān.

۱۱ تولکی که مردان کارزار و پهلوان نامدار B.

سپرد - می خواست که مراجعت کند همچنان خبر رسید که پنهور رای^۱ ملعون با حشم و سوار^۲ و پیاده^۳ بیستمار و پیلان^۴ بسیار بقصد لشکر اسلام می رسد - سلطان مرحوم نیز^۵ مقابل آن ملعون با حشم^۶ در حوالی ترائی^۷ خطه سرستی^۸ موضع ترائین^۹ پیش رفت - میان هردو لشکر مسافت اندک مانده بود - دوم روز از جانبین مضاف راست کرده بجنگ پیوستند - لشکر اسلام اگرچه در جان سپاری و تیغ گذاری نصیری^{۱۰} نکرد - فاما بتقدیر الله تعالی کافران لعین غالب آمدند - لشکر اسلام را انهزام شد - چون سلطان مرحوم این حال معاینه کرد بر پیلی که گویند رای^{۱۱} ضابط دهلی برادر پنهور رای ملعون سوار^{۱۲} بود و همان پیل در مضاف پیش روی می کرد اسب^{۱۳} بر کوفت - و نیزه بر دهان گویند رای مذکور زد - چنانچه دندان آن^{۱۴} ملعون در آن زخم شکست - و^{۱۵} گویند رای مذکور نیز^{۱۶} سلطان مرحوم را زخم نیزه گدار^{۱۷} کرد - چنانچه

۱ پنهور رای M.

۲ حشم سواد و سوار و بباده B.

۳ بر مقابله آن M.

۴ ملعون در حوالی M.

۵ مرمونی M.

۶ B and M. ترائی. ترائین (Tarā'i) the marshy forest at the foot of Sub-

Himālayah. ترائین (Tarā'in) a town on the banks of the Sursuti, south of Thānesvar.

۷ و نصیر کرده B.

۸ B. and M. give کندهرا Tabakāt Akbarī, p. 38, says پنهورای and I think the Tabakāt Nāsiri is correct, see also Raverty, p. 459, n. 9.

۹ سوار شده بود B.

۱۰ پیش روی می کرد بر گرفت و نیزه M.

۱۱ دندان ملعون M.

۱۲ شکست که کندهرا M.

۱۳ نیز بر سلطان مرحوم زخم B.

۱۴ و او نیزه Tabakāt Akbarī, p. 38, says گدار کرد Both the MSS. give

بر سلطان نیزه زده نازوی سلطان را مجروح ساخت

در بازوی سلطان زخم کاری رسیده نزدیک بود که از اسب خطا کند -
 خلجی بچه¹ پیاده² چالاک و مبارز نزدیک بود فی الحال پس
 پشت سلطان³ بر اسب بر نشست و سلطان را⁴ بغل گرفت
 و اسب را از میان کافران بیرون آورد - لشکر اسلام مغزوم شده⁵ تا
 محلی که از کفار ایمن شد رسیدند - فاما از سبب نیامدن سلطان غوغا
 در لشکر اسلام افتاد - چون زمانی گذشت سلطان نیز بصحت و سلامت
 در لشکر رسید - تمام لشکر را قرار بر حاصل گشت - بعده⁶ سلطان مرحوم
 از آنجا بکوچ متواتر میان ملتان و اُچّه شده باز در غزنین رفت - پتهور رای
 ملعون تعاقب لشکر کردن نتوانست⁷ در قلعه تبرهنده چفسیده - مدت
 سیزده ماه ملک ضیاء الدین تولکی⁸ محصر شده جنگ کرده آخر الامر
 تنگچه علف شد و هیچ لشکری یاری ده نرسیده بضرورت امان خواست -
 و حصار تبرهنده را خالی کرد - در سنه ثمان و ثمانین و خمس مائه
 سلطان مرحوم⁹ لشکرها بسیار ساخته و مستعد شده روی به هندوستان نهاد -
 پتهور رای ملعون نیز مستعد بود - بر معتاد¹⁰ اول باز هم در موضع ترائین
 مذکور مقابل لشکر اسلام شد - سلطان به تعبیه لشکر و بنه که¹¹ سوار و پیاده
 و ایات و مراتب و چتر و دارات بتمام سه کروه عقب گذاشت - و خود
 با چهل هزار سوار جرّار و مردان¹² نامدار مقابل پتهور رای ملعون نابکار¹³

1 خلجی B. and M. پیاده

2 سلطان براست M.

3 سلطان را در بغل M.

4 نا محلی B.

5 گشت سلطان M.

6 نخواست B.

7 Both B. and M. تولکی. See n. 10, p. 7.

8 Both B. and M. ساخته بسیار لشکرها

9 بر میعاد باز هم B.

10 بنه B.

11 و مرکبان نامدار B.

12 ملعون ببش رفت M.

پیش رفت - چهار فوج کرد و فرمود که دهگان هزار سوار از هر چهار طرف لشکر کفار در آیند - چون کافران با فوج بیلان و سواران یکطرف حمله کنند از طرفهای دیگر افواج لشکر اسلام بیکبارگی شعبه تیر^۱ کنند همچنین کردند - بنصرت الله تعالی لشکر کفار عاجز شد - و تبعید ایشان شکست - چون نزدیک فلب لشکر اسلام رسیدند از پیش لشکر فلب نیز^۲ بر کوفت - جمع کفار پریشان گشت - و انهرام در ایشان افتاد - گویند رای^۳ هم در معرکه کشته شد - و پتهور رای لعین پر پیل سوار بود در وقت شکست از پیل فرود آمده بر اسب سوار شده گریخت - نزدیک خطه سرستی^۴ بر دست لشکر اسلام گرفتار آمد - و او را بدوزخ فرستادند - و این فتح در سنه ثمان و ثمانین و خمس مائه بود فَانْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ - از آنجا قلعه سرستی و هانسی را کشاد - و اجمیر که دار الملك پتهور رای بود^۵ نهب و تاراج کرد - و کفار دیار سواک را اسیر گردانید - و ملک قطب الدین ایبک بنده خود را در حصار کهرام با عساکر قاهره خویش گذاشت - و خود^۶ طرف دار الملك غزنین مراجعت فرمود -

1 M. بکارگی شده کند. The *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 120, says:—

و سوار برهنه و جریده را چهار فوج فرموده بود از طرف کفار نامراد کرد و فرمان داد که می باند که از چهار طرف بمبند و منسره خلف و قدام لشکر بهر طرف ده هزار سوار تیرانداز دست بر لشکر کفار می دارند - چون بیلان و سوار و بیاده ملاعبن حمله می کنند شما بشت می دهید و بتگ اسب از یدش ایشان دور می شود - لشکر اسلامیان هم بران منوال کفار را عاجز کردند حق تعالی اسلام را نصرت بخشید و لشکر کفار منهرم گشت *

See also Raverty, note 2, p. 468.

2 M. نبر کوفت

3 Both B. and M. کنده را. See n. 8, p. 8.

4 B. سرستی

5 M. پتهور رای نهب

6 M. خود ملک طرف

در سنه ثمان و ثمانین و خمس مائه مذکور^۱ ملک قطب الدین ایبک قلعه میرت^۲ و دهلی را که در قبض اقارب پتھور رای و گوبند رای^۳ بود فتح کرد - کفار مذکور گریخته سمت جہان رفتند - در سنه تسع و ثمانین و خمس مائه قلعه کول را بکشد - و نشست گاه تخت^۴ خویش دار الملک دهلی ساخته و اطراف و حوالی دهلی ضبط کرد - در سنه تسعین و خمس مائه سلطان سعید از غزنین بالشکرهای فائز^۵ در میان دهلی شده سمت فوج عزیمت فرمود - و رای جی^۶ چند ضابط فوج رای محتشم بود - و سی صد و چند رنجیر پیل داشت مقابل لشکر اسلام آمده در حد چندوار^۷ اناؤہ بصرب پیوست - و بتائید الله تعالی لشکر اسلام را فتح شد و کفار نگونسار و منہزم گشتند - رای مذکور کشته شد - پیلان تمام بر دست لشکر اسلام آمدند - اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی ذٰلِکَ - سلطان با غنایم بسیار سمت دار الملک غزنین مراجعت فرمود - و ملک قطب الدین را ہم در دهلی گذاشت - قلعه تہنکر^۸ و کالیور و بداؤن از دست ملک قطب الدین فتح شد -

۱ B. omits مذکور

۲ M. صبرن. See n. 1, p. 14.

۳ Both B. and M. کندھرا. See n 8, p 8.

۴ نشست گاه خویش M.

۵ قاهر M.

۶ رای جی خپلا, p 120, Tabakāt Nāqirī.

۷ Both B. and M. چندوار و اناؤہ. Tabakāt Nāqirī, p. 120. در حدود چندوال The only place bearing the name Chandwāl, Jandwāl, Chandwār and Chandswār at this time, and in the direction indicated, is what is styled Chandpūr, in the district of Farrukhābād, on the route from Barāili to Fathgarh.

۸ M. کالیور. But Tabakāt Nāqirī, p. 121, says :-

ولايت اطراف ممالك هند را فتح می کرد چنانچه بلاد نہروال و بہنکر و قلعه کالیوان و بداؤن جملہ فتح کرد *

Raverty, p. 470, translates: "He continued to subdue the territory of Hindustan and parts adjacent, namely, the state of Nahrwālah, Thankir, the fort Gwāliyūr, and Budā'ūn." Tabakāt Akbarī, p. 39, gives :-

قلعه تہنکر و گوالیار و بداؤن را مسخر سلامت *

و بیشتر^۱ بلاد ولایت فہروالہ را تاخت - سلطان سعید از غزنین در سنہ احدی و ست مائہ^۲ طرف خوارزم لشکر کشید - بسبب آنکہ ملوک ترکستان و کفار خطا یاری دہی خوارزم کردند - و تنگی علف در لشکر شد - بیغرض باز گشت - همچنان خبر طغیان کہوگمران^۳ و قبایل کوہ جود^۴ در سمع مبارک اورسانیدند - ہم در سال مذکور طرف لاهور سواری فرمود - چون در حدود لاهور رسید ملک قطب الدین نیز از دہلی بر سلطان مرحوم با عساکر خویش پیوست - متمردان مذکور کہ از خوف لشکر بعضی در کوہ در آمدہ و بعضی^۵ در کنار آب مقام قلب گرفتہ ماندہ بودند بیشتری علف تیغ گشتند - و اسیر و دستگیر شدند - سلطان مرحوم در دار الملک غزنین مراجعت فرمود - و ملک قطب الدین را وداع دادہ سمت دہلی فرستاد - چون در قصبہ دمیک رسید فدائی^۶ ملاحظہ یکایک میان سرا پردہ در آمد و بر سلطان مرحوم زخم انداخت - چنانچہ سلطان مرحوم سعید شہید غازی ہمدان زخم شہادت یافت^۷ - و این واقعہ در سیوم ماہ شعبان سنہ اثنین و ست مائہ بود - چنین آوردہ اند کہ بعد نقل سلطان

۱ M. بیشتر مداد ولایت

۲ M. در طرف

۳ Tabakāt Nāirī p. 123 gives کوگمران

۴ M. خود. Koh Jūd or Jūd mountains, which are now styled the Salt Range from the number of mines of rock of salt contained within them, lie between Pind-i-Dādan Kān and Khush Ab and now compose part of the Shāhpūr District of the present Rāwal Pindī Division under the Panjab Government.

۵ B. بعضی کنار آب

۶ B. خلائی and M. فلائی

۷ B. adds the following after شہادت یافت :—

* قطعہ *

بزرگی تاریخ ابن بادشاہ غازی گفتہ است

شہادت ملک بھر و بر معز الدین کز ابتداء جهان شہ چو او نیامد یک
سیم ز غرغ شعبان ز سال ششصد و دو فناد در رۂ غزنین بمنزل دمیک

مرحوم هزار و پانصد من الماس که نفیس ترین جواهر است در خزانه
موفوره موجود بود - نقود و جواهر دیگر برین قیاس باید کرد - آخر الامر
جز عمل صالح هیچ چیز با خویش نبرد - چنانچه از مادرزاده و از وجود
موجود شده بود همچنان تهی دست از جهان فانی سفر کرد • بیت •
از گهر و گنج که نتوان ^۱ شمرد سام چه برداشت فریدون چه برد
مدت ملک اوسی و دو سال و چند ماه بود - وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ ^۲

ذکر سلطان قطب الدین ایبک المعزی

سلطان قطب الدین بنده سلطان معز الدین مجید سام بود - و در
شجاعت و سخاوت نظیر خود نداشت - در ^۳ اول حال که او را از ترکستان
آوردند در شهر فیساپور فاضی القضاة امام فخر الدین عبد العزیز کوفی که از
اولاد امام اعظم ابوحنیفه کوفی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بود خرید - در موافقت
فرزندان او کلام الله خواند و تیر اندازی آموخت - چنانچه ^۴ در اندک
مدت کامل حال گشت - چون بزرگ شد تجار بعضرت غزنین بر دست
سلطان مرحوم فروختند - بهمه باب اوصاف حمیده و آثار گزیده داشت -
فاما چندان جمال نداشت - و انگشت خنصرش شکسته بود - بدان ^۵
سبب ایبک شل گفتندی - در خدمت مخدوم ^۶ ملازم بختی بود که
عقربوب بنظر شفقت و مرحمت مخصوص گشت - و روز بروز مرتبه اش
تضاعف می پذیرفت - چون هندوستان فتح شد اقطاع کهرام برو ^۷ مقوض

^۱ گهر گنج که تواند شمرد B.

^۲ B. omits بالصواب

^۳ نداشت که اول حال او را M

^۴ M. omits چنانچه

^۵ بدان ایبک شل گفتند M.

^۶ B. در خدمت مجد و ملازم

^۷ B. بدو

گردانید - در شهر سنه تسع و ثمانین و خمس مائه قلعهٔ میرات^۱ فتح کرد^۲ -
 در سنه احدی و تسعین و خمس مائه^۳ قلعهٔ تمکیر^۴ را کشاده - در سنه ثلاث
 و تسعین و خمس مائه طرف گجرات سوارِ فرمود و رای^۵ بهیلم دیو را
 که با سلطان مرحوم مقابل شده بود نهب و تاراج کرد - و انتقام گذشته از
 خصم خویش بکشید^۶ - الفرض چون سلطان مرحوم وفات یافت سلطان
 غیاث الدین محمود پسر^۷ برادرِ بزرگ سلطان مرحوم برای ملک قطب
 الدین^۸ چتر و دور باش؛ فرستاد - و بخطابِ سلطانی مشرف گردانید - در
 سنه اثنین و ست مائه از دهلی سوارِ فرمود - و در شهر میمون لاهور^۹
 آمد - روز سه شنبه هژدهم ماه ذی القعدة سنه المدکور در قصر لاهور^۹
 جلوس فرمود - و امرا و ملوک خویش را انعامهای فاخر و تشریفات وافر

¹ This statement of the author that Kutbuddin took the fort of Mirat in A.H. 589 is contradictory to his own statement which he made on p. 11 in connection with the reign of Sultān Mu'izzuddin Sam that "in A.H. 588 Kutbuddin conquered the fort of Mirat and took Dehli which were in possession of the relatives of Prithi Rai and Gobind Rai." The former statement is corroborated by the *Tabakāt Nāṣirī*, p. 120:—

قطب الدین از کهرام بطرف مبرت آمد و فتح کرد و حضرت دهلی را بشکاد و همدین سال قلعهٔ کول را در شهر سنه سبع و ثمانین و خمس مائه فتح کرد^۲

"Kutbuddin advanced from Kuhrām to Mirāt and took the city and he possessed himself of Dehli. In the same year (A.H. 589) Kutbuddin took the fort of Kol." The date (A.H. 587) و ثمانین و سبع as given in p. 139 of *Tabakāt Nāṣirī* is, in my opinion, a mistake arising out of a confusion between سبع and تسع. See also a very interesting note by Raverty on the first capture of Dehli by Moslems, p. 469, n. 9; and Appendix A.

² B. بکرد

³ B. و تسعین و خمس مائه طرف گجرات

⁴ M. تمکیر, see n. 8, p. 11.

⁵ B. رای و بهیلم دیو, *Tabakāt Nāṣirī*, p. 140.

⁶ M. کشیده

⁷ M. محمود برادرِ بزرگ

⁸ B. قطب الدین را

⁹ M. لاهور

بخشید - و دست سخاوت بعدی کشاده بود که اورا سلطان قطب الدین لکه بخش گفتندی - بعد مدتی میل او و میل سلطان تاج الدین یلدز بندۀ معزی که بعد وفاتِ سلطانِ مرحوم بادشاهِ غزنین شده بود سببِ اقطاع لاهور مخالفت^۱ پیدا آمد - از جانبین قصد یکدیگر کردند - چون مصاف میل هر دو لشکر راست شد^۲ و بجنگ پیوستند - خدای تبارک^۳ و تعالی سلطان قطب الدین را ظفر بخشید - سلطان تاج الدین مغرور شده طرف^۴ کرمان رفت - حصارِ غزنین را سلطان قطب الدین قابض شد - چهار روز در دار الملکِ غزنین بر تختِ بادشاهی نیز نشست - آخر در لاهور و طرب^۵ مشغول گشت - بیشتری^۶ امرا و ملوک معزی که در غزنین بودند پوشیده با سلطان تاج الدین یار شدند - و اورا از کرمان استدعا کردند - چون سلطان تاج الدین از کرمان در حدِّ غزنین رسید و مقدمهٔ لشکر او نمودار شد سلطان قطب الدین خلقِ شهر را با ایشان موافق دید - سلطان قطب الدین از راه سنگ سوراخ بیرون آمد از آنجا عطف کرده در شهر لاهور رسید - غزنین باز در قبض^۷ سلطان تاج الدین یلدز آمد - همچنان سلطان قطب الدین در میدان لاهور گوی بازی میکرد - ناگاه بتقدیر الله^۸ سبکانه و تعالی از اسب خطا شد - پیش کوه^۹ زین بر سینهٔ مبارک سلطان آمد - و برحمت حق پیوست^{۱۰} - او را همدان شهر میمون لاهور دفن^{۱۰} کردند - سلطان مغفور شمس الدین ایلتمش حظیرهٔ اورا بنا کرده است *

۱ مخالف M.

۲ شده بجنگ M.

۳ تبارک و M. omits

۴ طرف B. omits

۵ آخر در لاهور و طرب مشغول M.

۶ بیشتر

۷ باز دست سلطان B.

۸ سبکانه و M. omits

۹ پیوسته M.

۱۰ مدفون M.

• بیت •

گردنِ گردان شکست این کهنه چرخِ چنبری
تا توانی دل منم بر مهر و ماه و مشتری

وفاتِ سلطان قطب الدین مرحوم در سنه سبع و ست مائه بود - و مدت ملک او از اول فتحِ دهلی تا ایامِ وفات بیست سال و چند ماه بود^۱ - و عهدِ سلطنت با چتر و دور باش و خطاب بادشاهی مدت چهار سال بود و الله اعلم *

ذکر سلطان شمس الدین ایلتمش

ملک ایلتمش بنده سلطان قطب الدین ایبک^۲ المعزی بود - چون سلطان قطب الدین وفات یافت امرا و ملوکِ قطبی آرام شاه پسر سلطانِ قطب الدین را بجهتِ آرامِ فتنه بر تخت^۳ بادشاهی اجلاس دادند - ملک ناصر الدین قباچه دامادِ سلطانِ قطب الدین طرفِ سند رفت - و اقطاع ملتان و اُچّه و بهکهر و سوستان را قابض گشت - سپه سالار علی اسماعیل امیردادِ حضرتِ دهلی بامراء دیگر یار شده ملک التمش را که در آن وقت امیر بداؤن بود بجهتِ ملک استدعا کرد و مکتوبات بجانب او فرستاد - ملک التمش با جمیعتِ خویش از بداؤن بسرعت تمام در حضرتِ دهلی^۴ آمد و قابض شد - آرام شاه از دهلی عطف کرده بیرون رفت - فاما بعضی از اطراف برو^۵ جمع شدند

^۱ بودند M.

^۲ ایبک و المعزی B.

^۳ بر تخت اجلاس B.

^۴ تمام آمد در حضرتِ دهلی M.

^۵ برو B.

و بفیادِ مخالفت نهادند - چون نزدیکِ دهلی رسیدند ملک التمش نیز از دهلی بیرون آمد - میان ایشان در صحراء^۱ جود مصاف شد - حق سبحانه و تعالی ملک التمش را فتح بخشید - آرام شاه و امرای قطیبی منهزم گشتند - در سنه سبع و ستمائه سلطان شمس الدین خطاب خویش^۲ کرد - در شهر سنه المذكور ملک التمش در قصر دولتخانه بر تخت سلطنت جلوس فرمود و اقصای ممالک در ضبط آورد - و سلطان شمس الدین خطاب خویش کرد - در شهر سنه اثنی عشر و ستمائه طرف لاهور سواری فرمود - سلطان تاج الدین یلدر که از^۳ غزنین بعد نقل سلطان قطب الدین شهر میمون لاهور را گرفته بود مقابل شد - و میان هر دو لشکر مبارزه شد - حق سبحانه و تعالی سلطان شمس الدین را نصرت داد^۴ - سلطان تاج الدین بر دست لشکر او اسیر و دستگیر گشت - سلطان شمس الدین او را موقوف کرده در خطه بدایون فرستاد - چنانکه او هم در آن حبس برحمت حق پیوست - حظیره سلطان تاج الدین آنار الله برهانه هم در خطه بدایون در کنار لب آب سوتبه است - الغرض^۵ بعد فتح سمت^۶ دهلی مراجعت فرمود - و در خمس عشر و ستمائه ناصر الدین قباچه در حد اچه یک گرت با سلطان مرحوم مقابل شده بود و منهزم گشته بار دیگر بنارنج مذکور در حد اچه و ملتان مصاف داد و منهزم شد - چون لشکر تعاقب کرد در لب آب پنجاب در آمد و عبور کردن نتوانست غرق شد - در سنه ثمانی عشر و ستمائه سلطان جلال الدین خوارزم شاه که سلطان تاج الدین را بیرون کرده غزنین گرفته

^۱ M. جود^۲ M. omits and also ملک المذكور خوش^۳ M. omits از^۴ M. کرد^۵ M. omits الغرض^۶ B. omits بعد and M. omits الغرض

بود بسبب خروج جنگیز خان ملعون غزنین را گذاشته با خیل و تبار^۱ و حشم و خدم خویش در حدود لاهور در آمد - چون سلطان مرحوم را ازین حال خبر شد طرف لاهور سوارې فرمود - سلطان جلال الدین عطف کرده از پیش سلطان مرحوم سمت^۲ کوه پایه کشمیر و بکھلی^۳ رفت - سلطان مرحوم طرف دار الملک دهلی باز گشت - در سنه^۴ عشرین و ستمائه لشکر خود را بجانب لکهنوتی برد - غیاث الدین عوض^۵ خاجی را امان داده در رقبه اطاعت خویش در آورد و خطابه و سکه بنام خویش فرمود - و پسر خود را که مهتر بود اقطاع لکهنوتی داد - و سلطان ناصر الدین^۶ خطاب کرد - چتر و درر باش و هرچه داراست بادشاهی بود^۷ مفوض گردانید - خود بجانب دار الملک دهلی مراجعت فرمود - در سنه ثلاث و عشرین و ستمائه عزیمت طرف قلعه رنجهور^۸ کرد - مفسدان آن دیار

۱ خیل و تبع B.

۲ *Tabakāt Nāṣirī*, p. 171, says:—

جلال الدین خوارزم شاه از ببش حشم هندوستان عطف کرد و بطرف سنده سیوستان رفت *

Tabakāt Akbarī, p. 59, gives:—

جلال الدین تاب نیاورده بطرف سند و سیوستان رفته از آنجا براه کیم و مکران بدر رفت *

Raverty, p. 293, writes:—

"Sulṭān Jalāl-ud-Dīn turned aside, and proceeded towards Uchchah and Multān. From thence he entered the territory of Kirmān, and afterwards Fārs."

۳ تلنکی M.

۴ *Tabakāt Nāṣirī*, p. 171, says:—

بعد از آن در شهر سنه اثنی و عشرین و ستمائه بطرف بلاد لکهنوتی لشکر کشید *

برو مفوض M. ۷ ناصر الدین خود M. ۶ عوض Both B. and M. ۵

۸ رنجهور M. *Tabakāt Nāṣirī*, p. 172, رنجهور. See also Raverty, p. 610.

را گوشمال داد - در سنه اربع و عشرون و ستمائه سمت مندور^۱ و اجمیر سواری فرمود - و آن دیل را نیز با جمله سواک ضبط کرد - و هم در آن سال بدار الملک دهلی مراجعت فرمود - در سنه ست و عشرون و ستمائه رسولان دار الخلافت جامهای مرحمت خلیفه خَلَدَ اللهُ خِلَافَتَهُ برای سلطان مرحوم آوردند - سلطان مرحوم چنانچه شرط اطاعت و خدمتگاری باید بجا آورد - با فرزندان و ملوک بزرگ بخلفت خاص خلیفه مشرف گشت - سلطان مرحوم را از پوشیدن خلعت خلیفه چندان فرحت و بجهت روی داد که در تحریر نیاید - در شهر قبا بستند و طبل شادپانه کوفتند - بعد چندگاه رسولان دار الخلافت را باعزاز و اکرام روان کرد - و خدمتی^۲ بسیار در حضرت دار الخلافه فرستاد - و هم درین سال خبر وفات پسر مهتر^۳ که بادشاه لکهنوتی شده بود رسید - سلطان مرحوم بعد بجا آوردن شرط عزا لشکر کشی طرف لکهنوتی مصمم گرد - و فتنه که در لکهنوتی^۴ قائم شده بود آن را تسکین داد - و ممالک لکهنوتی را بمالک علاء الدین جانی^۵ مقوض گردانیده بحضورت دهلی باز گشت - در سنه تسع و عشرون و ستمائه سمت گوالیر^۶ سواری کرد بیسل^۷ مالک

^۱ For مندور see Raverty, p. 611, n 3.

^۲ M. بسیار

^۳ *Tabakāt Nāṣirī*, p. 174, says:—

در ماه جمادی الاولی سنه ست و عشرون و ستمائه خبر فوت ملک سعید ناصر

^۴ M. لکهنوتی قدیم

* الدین محمود نرسید

^۵ B. and M. علاء الدین خانی, but *Tabakāt Nāṣirī*, p. 174, and other histories give علاء الدین جانی

^۶ M. کالیور

^۷ B. بیسل . *Tabakāt Nāṣirī*, p. 174, gives:—

میلک دیو لعین پسر بیسل لعین *

Tabakāt Akbarī says: ملک دیو بیسل . Raverty, p. 619, says "Mangal Dīw, the accursed, the son of the accursed Mal Dīw." See also n. 7, 417 of the same.

لعین در قلعه مذکور محصور گشت - بعد یازده ماه قلعه مذکور بعون الله تعالى فتح شد - بجهت محافظت قلعه کوتوالی^۱ گذاشت - و خود سوی دار الملک دهلی مراجعت فرمود - در شهر سنه احدی^۲ و ثلاثین و ستمائه عزیمت طرف ولایت مالوه کرد - فسد آن ولایت را مالش داد - بتخانه که از سیصد سال باز برآورده^۳ بودند خراب گردانید - و بعده رخ سوی لجین آورد - آن را نیز فتح کرد - و بتخانه مها کال دیو^۴ را برانداخت - صورت و تمثال بکرماجیت^۵ و صورتهای دیگر که بر تخته ریخته بودند^۶ همه را برکنده^۷ در حضرت آورده پیش در مسجد جامع پی سپر خلق گردانید - در شهر^۸ سنه ثلاث و ثلاثین و ستمائه لشکر بجانب^۹ بهیلسان^{۱۰} برد - در ذات مبارک سلطان زحمتی پیدا آمد - سبب آن فی الحال مراجعت فرمود - بعد رسیدن در دهلی روز دوشنبه بتاریخ بیستم ماه شعبان سنه ثلاث و ثلاثین و ستمائه از دار فنا بهدار بقا رحلت فرمود -

کیست درین دایره دیر پای کوس من الملک زند جز خدای

۱ م. کوتولی

۲ *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 176, says: سنه اثنی و ثلاثین و ستمائه. See Raverty, p. 621, n. 6.

۳ *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 176, says: بتخانه که سیصد سال بودند آن را عمارت می کردند.

۴ م. دیوان

۵ ب. کرمادیت

۶ B. بود *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 176, gives:—

چند تمثال دیگر از برنج ریخته بودند *

۷ م. برکنده

۸ M. omits شهر

۹ B. جانب

۱۰ B. بهلسان. *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 176, gives بنیان, *Ṭabaḳāt Akbarī*, p. 61,

has ملتان, but that is evidently wrong. See also Raverty, n. 8, p. 623.

Bhilsān is a fortress and city in Mālwa.

حق سبحانه و تعالى آن بادشاه عادل را غریق رحمت گرداند - و این بادشاه آسمان جاه را تا قیام فیامت در امان و سلامت باقی و پاینده دارد بالذبی و آله الامجاد - مدت ملک سلطان شمس الدین بیست و شش سال و چند ماه بود و الله اعلم *

ذکر سلطان رکن الدین فیروز شاه

سلطان رکن الدین فیروز شاه پسر سلطان مرحوم^۱ مغفور شمس الدین التمش بود - چون سه روز شرط عزا بجا آوردند سیوم روز بعد وفات بیست و دوم ماه شعبان سنه ثلاث و ثلاثین و ستمانه بانفاق امرا و ملوک و ائمه^۲ و سادات و بزرگان شمسی در حضرت دهلی بقصر دولتخانه جلوس فرمود - و درهای خزاین کشاده هر کسی را خلعت و انعام عطا کرد - آخر دست در خرج نهاد و اسراف باعراط کردن گرفت - بعدتی در عسرت و طرب و لهو مشغول شد که کارهای مملکت و امور سلطنت مهمل ماند - اغلب مصالح ملک و مملکت را شاه ترکان مادر سلطان رکن الدین می کرد - چنانچه حرم شمسی را بسبب مخالفت قدیم زبان می رسانید - و خوار می داشت - و شاهزاده قطب الدین^۳ محمد شاه پسر سلطان مرحوم که از مادری دیگر بود میل^۴ کشانید و آخر کشت - بدین سبب بیشتری امرا و ملوک حضرت و اطراف ممالک از سلطان رکن الدین متنفر شدند - و مخالفت بنیاد نهادند - چنانچه شهرزاده ملک غیاث الدین محمود^۵ شاه برادر سلطان رکن الدین که امیر اوده بود

۱ پسر سلطان شمس الدین مرحوم M.

۲ و سادات و ائمه B

۳ قطب الدین بن محمد شاه M.

۴ دیگر بود حشم گردانید M.

۵ ملک غیاث الدین محمد شاه بن سلطان Tabakāt Nāsiri, p. 183.

سر از اطاعت بیرون آورده و خدمتی^۱ مال لکهنوتی که در حضرت می آوردند بستید - و ملک عز الدین سالاری در بدآورن طغیان ورزید - و ملک علاؤ الدین مقطع لاهور و ملک عز الدین کنجلی^۲ امیر ماتلن و ملک سیف الدین کوچی مقطع هانسی یگجا جمع شدند و بنیاد فتنه و بلغاک آغاز نهادند - همچنان ملک نظام الملک جنیدی که وزیر سلطان رکن الدین بود خوف در خاطر او شد - از دهلی گریخته در بدآورن بر ملک عز الدین سالاری پیوست - از آنجا یگجا شده بر امرائی که در لاهور یگجا شده بودند آمده^۳ پیوستند - سلطان بجهت دنع فتنه ایشار، لشکر کشید - چون سلطان در خطه کهرام^۴ رسید امرای مذکور مقابل سلطان در حد منصور پور آمده بودند از آنجا چند نفر از ایشان^۵ چنانچه تاج الملک و محمد دبیر^۶ مشرف ممالک و بهاء الملک و کریم الدین زاهد و ضیاء الملک پسر نظام الملک وزیر و خواجه رشید و امیر

و خزان لکهنوتی را که حضرت می آوردند تصرف کرد 1 *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 183,

ملک عز الدین کبیر خان . *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 183, کنجان 2 Both B. and M. مقطع ملتان

نفر ایشان 5 M. کهرام 4 B. omits آمده 3 B omits

Ṭabaḳāt Nāṣirī, p. 183, has an entirely different version:—

در حوالی منصور پور و نرائن تاج الملک محمود دبیر و مشرف ممالک و بهاء الملک حسین الشعری و کریم الدین زاهد و ضیاء الملک پسر نظام الملک جنیدی و نظام الملک مشرقانی و خواجه رشید الدین مالکانی و امیر فخر الدین و دیگر جماعت کار داران تازیک را شهید کردند *

Raverty, p. 634, translates the passage as follows:—

"And in the vicinity of Manṣūr-pūr and Trā'fīn, they martyred the Taj-ul-Mulk + + + and other Tāzīk officials." Our author, I think, makes a blunder here as he mentions that all these persons "who have been put to death," separated from the Sultan's army, went to Dehli and pledged their allegiance with Sultan Raḳīya. This mistake of our author has been copied by later his-

فخر الدین قصد و کشتن کرده در شهر دهلی رفتند - یکایک اندرون در آمدند^۱ با سلطان رضیه دختر سلطان شمس الدین مرحوم بیعت کرده شاه ترکان مادر سلطان رکن الدین را موقوف گردانیدند - چون سلطان رکن الدین را ازین حال خبر شد طرف شهر دهلی مراجعت فرمود - و بکوچ متواتر در کیلوکهری رسید - امرا و ملوک و بندگان شمسی که برابر او بودند بتمام در شهر^۲ دهلی در آمدند - و با سلطان رضیه پیوستند و بیعت کردند - بعده لشکر از شهر بر آمده سلطان رکن الدین را از کیلوکهری زنده گرفتند - و بر سلطان رضیه بردند - سلطان^۳ رضیه او را حبس کردن فرمود - چنانچه سلطان مرحوم هم در آن حبس برحمت حق پیوست • • بیت •

بسا باد نفروں بریں کوز پشت که بسیار ازین گونه پرورد و کشت
و این واقعه در روز یکشنبه بتاریخ هژدهم ماه ربیع الاول سنه اربع و ثلاثین و ستمائه بود - مدت ملک او شش ماه و هشت روز بود وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ •

torians, such as Nizām ad-Dīn, Firāhta and Badā'ūnī. Elliot in his History, vol. II, p. 331, translates this passage of the *Tabaqāt Nāṣirī* as follows:—

"And in the neighbourhood of Mansūrpūr and Narāin, Taju-d-dīn Muhammad, Secretary and Controller, + + + and other confidential officials, killed the Tāzīk." In my humble opinion Raverty is correct. The construction of the sentence as well as the whole trend of events, described previously, supports the version of Raverty. A combination of all these high officials could only be possibly needed for the assassination of the Sultan alone; against a less important man such a combination is evidently unnecessary. Further, if, as Elliot seems to imply in his footnote to page 331, "Tazik" refers to Sultān Rukn ad-Dīn his statement in the same page that "they brought Sultan Rukn-d dīn prisoner to Dehli, where he was kept in confinement and died" will be contradictory.

^۱ درون آمدند M.

^۲ درون شهر M.

^۳ M. omits رضىه

^۴ *Tabaqāt Nāṣirī*, p. 184, هشت روز. Raverty, p. 636, says "and his reign was six months and twenty-six days," but in a note on "twenty-six days" he writes "some copies have twenty-eight days": from the 20th Sha'bān, 633 A.H., the date of I-yāl-tamish's decease, to the 18th of Rabī'ul-Awwal, 634 A.H., is exactly six months and twenty-seven days."

ذکر سلطان رضیه

سلطان رضیه دختر بزرگ سلطان شمس الدین بود - در آن گاه که ^۱ سلطان مرحوم از مهم گوالیر ^۲ مراجعت کرد این دختر را ولی عهد خویش گردانید - القصه در ^۳ روز یکشنبه دوازدهم ماه ربیع الاول سنه اربع و ثلاثین و ستمائه سلطان رضیه بدار الملک دهلی در قصر دولتخانه بر تخت سلطنت جلوس فرمود - در ماه رجب رَجَب قَدْرَه سنه المدکور طایفه قرامطه و ملاحده که از اطراف هندوستان جمع شده در حضرت دهلی ساکن بودند ناغواى ^۴ تبرک که مریدی متعلم بود و در تدکیرات ^۵ علمای ^۶ سنت و جماعت را ناصبی و مرجی ^۷ می گفت بعد در ^۸ هزار مرد با اسلحه درون مسجد جمعه در روز جمعه فوج فوج از هر دو طرف در آمدند - مسلمانان در نماز جمعه مشغول بودند که آن ملحدان دست ناسلحه بردند - بیشترى مسلمانان شهادت یافتند - و بعضی پامال گشتند - ملک نصیر الدین بلرامی ^۹ و امام ناصری ^{۱۰} شاعر و امرای دیگر با جمعیت کثیر آمده و مسلمانانی ^{۱۱} که از خوف بالای مسجد در آمده بودند ملاحده مدکور را بزخم سنگ و خشت بکشتند تا این فتنه بخیر ^{۱۲} انجامید -

۱ B. and M. در آنکه سلطان

۲ M. and also *Tabakāt Nāṣiri*, p. 185. گوالیر. Reaverty, p. 638. Gwāliyr

۳ B. omits. در. ۴ M. ناغوا, B. ناغوا

۵ B. and M. علماء و سنت. ۶ B. ترکرات and M. ترکبرات

۷ B. and M. مرجی و ناصبی ۸ *Tabakāt Nāṣiri*, p. 189. ناصری و شاعر

۹ M. بلرامی

۱۰ B. ناصری و شاعر

۱۱ M. مسلمانى

۱۲ M. omits بخیر

بعد از آن نظام الملک جنیدی^۱ و عزالدین گنجان و محمد سالاری که از سلطان رکن الدین عاصی شده بودند بر دروازه شهر جمع گشتند - و با سلطان رضیه مخالفت بنیاد نهادند - و ملک نصیر الدین^۲ نایب امیر اوده بمدد^۳ سلطان رضیه در شهر می آمد - امرای مخالف او را استقبال کردند^۴ و بعد ز دست آوردند - و موقوف داشتند - آخر چون مخالفت بطول^۵ کشید سلطان رضیه از شهر بیرون آمد - در کنار آب جرون لشکرگاه ساخت - میان سلطان رضیه و امرای مخالف^۶ کرات محاربه و مقاتله می روت - فاما جنگ فایم ماند - بعد از بهزار حیل و مسایم شهر در میان آمده اصلاح دهانیدزد^۷ - محمد سالاری و گنجان پوشیده با سلطان یار شدند - شبی بر در سراپرده خاص جمع گشتند - تا ماگ جانی^۸ و ملک کوچی^۹ و نظام الملک را دست آرند - ایشان را ازین حال

^۱ *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 186, says:—

اما وزیر مملکت نظام الملک جنیدی علیه الرحمه موافقت نمود و ملک حابی و ملک کوچی و ملک کبیرخان و ملک عزالدین محمد سالاری و نظام الملک از اطراف بر در شهر دعای جمع شدند و با سلطان رضیه مخالفت آغاز سادند *

^۲ *Ṭabaḳāt Akbarī*, p. 88, says.—

درین حال ملک عزالدین هانسی حاگم دار اوده بقصد مدد سلطان رضیه روی بدعای ساد *

ملک نصر الدین ناشی معزی *But the Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 186, mentions مقطع اوده

^۳ M. omits بمدد

^۴ *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 186, says:—

استقبال کردند و بدست آوردند و رنجوری روی غالب شد و او برحمت حق

نموت *

^۵ B. بطویل

^۶ M مخالفان

^۷ M. دمایید

^۸ M. ملک خانی

^۹ M. کوچی *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 187, کوچی

روشن گشت^۱ طاقت آوردن نتوانستند فرار نمودند و متفرق شدند -
 سلطان را از کار ایشان معلوم شد لشکر دنبال ایشان فرستاد - ملک
 کوچی اسیر و دستگیر گشت و ملک جانبی در حدود پایل^۲ شهادت یافت
 و ملک نظام الدین در کوه بردار^۳ درآمد - و لشکر سلطان باز گشت - چون
 کار دولتِ سلطانی منظم شد کرداران دیگر سلطان رضیه نصب کردن
 فرمود - و ملک قطب الدین^۴ حسن را برای فرو نشانیدن^۵ فتنه که بعد
 سلطان شمس الدین مرحوم در رنجهور^۶ ظاهر شده بود نامزد کرد -
 و ملک جمال الدین یاقوت حبشی را عهده^۷ امیر آخوری داد -
 و بحضرت خود مقرب گردانید - چنانچه امرا و ملوک دیگر را غیرت آمد -
 و چنان^۸ اتفاق افتاد که سلطان رضیه کلاه و قبا پوشد و لباس مردان گذد -
 آخر همچنان کرد و از لباس ستر بیرون آمد - و چون سوار شدی بالای
 پیل سوار می شد - درین اثنا^۹ خبر طفیان^{۱۰} ملک عز الدین^{۱۱} کنجهان امیر

1 This passage is not very clear. It should have been as follows:—

ایشان ازین حال واقف گشتند طاعت ماندن نداشتند فرار نمودند و متفرق شدند *

Tabakāt Nāqirī, p. 187, says:—

و ان ملوک را چون معلوم شد منهنزم از لشکر گاه خود برفتند - سواران سلطان

نمابق نمودند *

2 B. and M. هابل. Elliot, Bābul; Briggs, from Firishhta, Babool., Pāyal or Pāyil is the name of a very old place, giving its name to the district with a lofty brick fort visible from a great distance on one of the routes from Dehli to Lūdiānah. See Raverty, p. 460, n. 3.

3 Tabakāt Nāqirī, p. 187, در کوه بردار; Tabakāt Akbarī, p. 66 سرمرور

4 B. قطب حسن M. برای فتنه M. رنجهور

7 از چنان M. بعد خبر M.

9 Tabakāt Nāqirī, p. 188, says:—

در شهر سنه سبع و ثلاثین و سمنانه ملک عز الدین کبیر خان که مقطع لودر

برد مخالفت اغار نهاد *

لاهور رسید - سلطان لشکر^۱ در آن سمت برد و او را بشکست و آخر بصلح
انجامید - تاریخ^۲ نوزدهم ماه شعبان سنه سبع و ثلاثین و ستمائه سلطان^۳
مراجعت کرد و در حضرت دارالملک آمد - بعد از آن ملک التونیه^۴
مقطع تبرهذه بغی ورزید - بتاریخ نهم ماه رمضان سنه المدکور لشکر بدان
جانب بیرون آورد - بعضی امرا و ملوک و بندگان شمس با او یار شدند -
و خروج کرده جمال^۵ الدین یاقوت حبشی را بکشتند • بیت •
عنان یافت دولت ز پیرامنش چو داغ سیه دید بر دامانش
و سلطان رضیه را گرفته در قلعه تبرهذه محبوس کردند - و مکتوب بجانب
امرائی که در شهر دهلی شهردار بودند فرستادند بدین • ضمنی که شاهزاده
معز الدین پسر سلطان شمس الدین مرحوم را بر تخت سلطنت اجلاس
دهند و خود بسرعت مراجعت کردند • بیت •
سری را که گردون بدارد بلند همیش باز در گردن آرد کمند
مدت^۶ ملک سلطان رضیه در دارالملک دهلی سه سال و پنج ماه و بیست
و یک روز بود و الله اعلم بالصواب •

^۱ M. omits لشکر

^۲ B. omits تاریخ

^۳ M. omits سلطان

^۴ M. التونیه

^۵ B. جمال الدین

^۶ Tabakāt Nāqiri, p. 190, says:—

چون سلطان رضیه را محبوس تبرهذه محبوس کردند ملک التونیه او را عقد
کرد و در حباله خود آورد و بطرف دهلی لشکر کشید تا کورت دیگر مملکت را ضبط کند
در ماه ربیع الاول سنه ثمان و ثلاثین و ستمائه سلطان معز الدین لشکر دهلی بدفع
ایشان بیرون برد و سلطان رضیه و التونیه منهزم شدند و سلطان رضیه و التونیه بدست
هندوان گرفتار شدند و هر دو شهید گشتند و هرمت ایشان بیست و چهارم ماه ربیع
الاول بود و شهادت سلطان رضیه روز سه شنبه بیست و پنجم ماه ربیع الآخر سنه ثمان
و ثلاثین و ستمائه بود انتهى ملخصا •

ذکر سلطان معز الدین

سلطان معز الدین پسر خرد^۱ سلطان شمس الدین بود - چون سلطان رضیه در قلعه تبرهنده محبوس شد - روز دوشنبه بتاریخ بیست و هشتم ماه مبارک رمضان سنه سبع و ثلاثین و ستمائه سلطان معز الدین را امرا و ملوک شهر دار بر تخت سلطنت در قصر دولتخانه خاص اجلاس دادند - و امرا و ملوک^۲ که برابر سلطان رضیه بودند روز یکشنبه سیزدهم ماه شوال سنه^۳ المدکور در شهر رسیدند - و بر سلطنت سلطان معز الدین بیعت کردند بشرط آنکه اختیار الدین ایتکین نائب^۴ باشد - چون ملک اختیار الدین وزیر شد بموافقت ملک مهدی الدین نظام الملک جملة امور ملک را در تصرف خویش آورد - و خواهر سلطان معز الدین را که از حکم^۵ پسر فاضی نصیر الدین خلع شده بود در حباله خویش در آورد - و نوبت سه گانه^۶ و یک زنجیر بیل^۷ بر در خود مستقیم کرده - چون نفاق امر و رونق کار روزی بدو آورد سلطان معز الدین را بغایت گران نمود - روز دوشنبه هشتم ماه محرم سنه ثمان و ثلاثین و ستمائه در قصر سپید^۸ بحکم فرمان دو ترک بچه خود را مسک

۱ B خرد

۲ B omits ملوک

۳ B نائب

۴ The word **روایت** has a peculiar significance here. It means here "from being the wife" Tabakat Akhari, p 68, says:—

و بمشورت سلطان معز الدین را که سابقاً منکوحه فاضی اختیار الدین بود در نکاح در آورد *

۵ نوبت شبانه B

۶ At this period no one was allowed to keep an elephant at the door except the king.

۷ B سدد

ساخته ملک ایتکین^۱ را بزخم^۲ کارد شهید کردند - نظام الملک را دوزخم
 برپهلو^۳ زدند - چون عمروی باقی بود از پیش ایشان گریخت و سلامت
 ماند - کار وزارت چنانچه^۴ پیش ازین می کرد همچنان کردن گرفت -
 و در ماه صفر سنه المدکور ملک التونیه^۵ سلطان رضیه را در نکاح آورد -
 و بقصد دهلی لشکر کشید^۶ - محمد سالاری و ملک فرافش از حضرت
 عطف کرده بر ایشان پیوستند - سلطان معز الدین بدفع ایشان لشکر از
 دهلی بیرون آورد - در حوالی شهر مصاف شد - سلطان رضیه و ملک
 التونیه منہزم گشتند - چون بعد کینتل رسیدند بر دست هندوان اسیر
 شدند - ایشان را^۷ بسته در حضرت فرستادند - بتاریخ بیست^۸ و پنجم
 ماه ربیع الاول هر دو را شهید^۹ کردند - بدر الدین سنقر امیر حاجب
 شده بود - فاما نظام^{۱۰} الملک را بجا نمی آورد - و فوفیت می ورزید -
 سبب این معنی نظام الملک با او عداوت داشت - چون بدر الدین
 را روشن گشت هراسان می بود - بدین سبب خواست که فتنه انگیزد -
 روز دو شنبه هفدهم ماه صفر سنه تسع و ثلاثین و ستمانه در وثاق صدر
 الملک نبیسه^{۱۱} علی موسی که مشرف ممالک بود بدر الدین سنقر جماعت

¹ See Raverty, p. 651, n 7, for further particulars

² زخم کارد رده M

³ پهلوی M

⁴ چنج M

⁵ التونیه B. and M

⁶ کشده B.

⁷ ایشان بسته B.

⁸ بیست پنجم B.

⁹ This statement varies from that given in *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, quoted in p. 27, n. 6. See also De., *Trans. of Ṭabaḳāt Akbarī* p. 77, n 2.

¹⁰ نظام الدین B.

¹¹ *Ṭabaḳāt Nāṣirī*, p. 193, says :—

در وثاق صدر الملک ناج الدین علی موسوی که مشرف ممالک بود بدر الدین
 سنقر جماعت صدور و اکثر حضرت را جمع کرد *

اکبر و صدور را جمع کرد تا برای انقلاب کار سلطنت تدبیری کنند -
 و صدر الملک را بطلب نظام الملك فرستادند - چون نظام ^۱ الملک را
 از آمدن او خبر شد شخصی از معتمدان ^۲ سلطان نزدیک نظام الملک
 بود - او را در مقامی که مخالفت ایشان استماع کند ^۳ مخفی داشت -
 و صدر الملک را ^۴ طلبید تا تدبیر انقلاب ملک و دست آوردن مخالفان
 و کسانی که درین قضیه اجماع کرده بودند بتمام باز نمود - نظام الملک
 او را جواب داده باز گردانیده - و آن معتمد بر سلطان فرستاد ^۵ تا هرچه
 از صدر الملک شنیده است بحضرت باز نماید - و از زبان او عرضه داشت
 که خداوند عالم سواری فرماید تا بر سر آن ^۶ جماعت رود - از اقبال بادشاه ^۷
 منزه و متفرق خواهند شد ^۸ - چون این معتمد بحضرت سلطان پیوست -
 همچنان سواری کردند - بدر الدین سقرا خبر شد بحضرت سلطان پیوست -
 سلطان او را هم در آن ساعت اقطاع بدارن داده روان کرد - و دیگر امرا که با او
 یار بودند خلیف شدند و در اطراف رفتند - بعد از چهار ماه بدر الدین از
 بدارن باز آمد - چون مزاج بادشاه با او ^۹ متغیر بود او را و صدر الملک موسی
 را محبوس کرد - و ایشان هم در آن حبس برحمت حق پیوستند - نظام الملک
 نیز بسبب آنکه زخم گرد خورده خداع ^{۱۰} در خاطر داشت - میخواست
 بنوعی امرا و ملوک را از سلطان بگرداند - سلطان را بر ایشان بدگمانی
 می کرد - چنانچه بعد از چندگاه لشکر مغل در لاهور رسیده ^{۱۱} مدتی جنگ
 کرده - مقطع لاهور ملک قراش بود - ^{۱۲} بداته او مرد دلار و مبارز بود - اما

۱ نظام را B.

۲ معتمدان B.

۳ کنند B.

۴ آنجا طلبید M.

۵ فرستادند B.

۶ این M.

۷ همه adds M.

۸ خواهد شد M.

۹ بر او B.

۱۰ هد M.

۱۱ رسید M.

۱۲ او بداته مرد M.

خلقِ لاهور چنانچه شرطِ موافقت بود بجا نیاروندند - در جنگ و پلس تقصیر کردند - چون مزاج خلق ملک فراقش را روشن گشت شباشب با حشم خود از شهر بیرون آمده^۱ در سمت دهلی رولی شد -^۲ کفار مغل^۳ او را تعاقب کردند - اما حق تعالی از میان ایشان سلامت بیرون آورد - چون در لاهور فرمان ده^۴ نمادند روز دوشنبه شانزدهم ماه جمادی الآخر سنه تسع و ثلاثین و ستمائه کفار مغل بر ایشان دست یافتند - و مسلمانان را شهید کردند - و اتباع ایشان را اسیر گردانیدند - چون خبرهای^۵ بد بسطان معز الدین رسید امرا و ملوک و کائمه معارف دیگر را در قصر دولتخانه بیعت تازه داد - و بجهت دفع فساد مغل ملک قطب الدین حسن^۶ و نظام الملک را با لشکر انبوه نامزد کرد - چون بلب آب پناه رسید نظام الملک بر طریق خفیه عرضه داشتی بکضرت ارسال کرد - که این امرا و ملوک هرگز^۷ اطاعت نخواهند کرد - مصلحت آنست که مثالی از حضرت اصدار یابد تا من و ملک قطب الدین ایشان را بطریقی^۸ که توانیم دفع گردانیم - چون این عرضه داشت بکضرت سلطان رسید از راه غفلت و عجلت فرمان داد تا بروقی^۹ عرضه داشت او مثالی بنویسند و بر وی بفرستند - چون مثال بر ایشان رسید نظام الملک عین آن مثال بامرا و ملوک نمود - که سلطان در باب شما این چنین مثال داده است - ایشان بیک اتفاق از سلطان بگشتند^{۱۰} - و با نظام الملک باخراج و انقلاب مملکت بیعت کردند - چون خبر مغالفت ایشان بسطان رسید - سید^{۱۱} قطب الدین شیخ

۱ B. omits آمده

۲ مراجعت شده M.

۳ مغل B.

۴ فرمان نمادند M.

۵ خبر مایل

۶ Tabakāt Nāṣirī, p. 195, gives ملک قطب الدین حسین

۷ ملوک هر اطاعت M.

۸ بطریق M.

۹ بروقی مزاج عرضه داشت B. and M.

۱۰ نگشتند M.

۱۱ Sīd M. omits

الاسلام دار الملک را بجهت تسکین برایشان فرستاد - چون او آنجا رسید در اغوای^۱ ایشان بیشتر مخالفت نیز^۲ نمود و باز گشت - عقب او نظام الملک و ملک قطب الدین در حضرت رسیدند - و جنگ بنیاد نهادند - سلطان حصارى شده - هر چند اکبر و صدور^۳ دهلی در اصلاح آن کوشیدند^۴ ممکن نشد - از نوزدهم ماه شعبان تا آخر ذی القعدة قریب چهار ماه جنگ قائم ماند - و از طرفین خلق هلاک شد - و حوالی شهر تمام خراب گشت^۵ - سبب تطویل آن فتنه این بود که فخر الدین مبارک شاهي^۶ مهتر فراشان که مقرب سلطان بود بصلح^۷ رضامی داد - تا شب شنبه هشتم ماه ذی القعدة سنه تسع و ثلاثین و ستمائه نظام الملک با لشکر در حصار در آمده و مبارکشاهی را که ماده فساد و مایه فتنه بود نکشت - و سلطان را بگرفت و محبوس^۸ کرد - چنانچه^۹ هم در آن حبس برحمت حق تعالی^{۱۰} پیوست *

سرای کهنه گیتی^{۱۱} که خانه دودر است

درو اساس اقامت مکن که برگذر است

مدت ملک او دو سال و یک ماه و پانزده روز بود - و الله اعلم بالصواب *

۱ M. امرا

۲ B. and M. مخالفت بر Tabakāt Nāsirī, p. 196, says:—

او آنجا رفت و در اثارت آن فتنه مبالغت نمود و باز گشت *

Tabakāt Akbari p. 70:—

شیخ الاسلام شیخ قطب الدین بخندار اوشی را^۱ برای نسلی امرا فرستاد امرا

هیچ وجه نسلی نشدند شیخ برگشته دهلی آمد *

۳ صدور دهلی B.

۴ کوشیدندی B

۵ خراب شد M.

۶ فخر الدین مبارکشاه فرخی Tabakāt Nāsirī, p. 196,

۷ صلح M.

۸ Tabakāt Nāsirī, p. 197, says:—

در شب سه شنبه هردهم ماه مذکور سلطان معز الدین بهرام شاه شهید شد *

See also Raverty, p. 660.

۹ چنی M.

۱۰ M. omits تعالی

۱۱ B. در خانه

ذکر سلطان علاء الدین مسعود شاه

سلطان علاء الدین مسعود شاه پسر سلطان رکن الدین فیروز شاه بود - چون معز الدین بهرام شاه محبوس شد ملک عز الدین بلبن در قصر دولتخانه بر تخت بنشست - و یک کُوت منادی فرماندهی او^۱ در شهر گشته بود - اغلبِ امرا و ملوک را اتفاق نیفتاد - او را درز کردند - و همان ساعت سلطان ناصر الدین و جلال الدین و^۲ علاء الدین را که در قصر سپید محبوس بودند بیاروند - بر سلطنت سلطان علاء الدین اتفاق کردند - روز شنبه هشتم ماه ذی القعدة سنه تسع و ثلاثین و ستمائه بدار الملک دهلی بر تخت سلطنت نشاندند - و خلق را بیعت عام داده - و ملک قطب الدین حسن^۳ نایب مملکت و ملک مهدب^۴ الدین نظام الملک وزیر ممالک - و ملک^۵ قراش امیر حاجب شد - مهدب الدین نظام الملک مصالح مملکت از امرای ترک اخراج کرد - و در ضبط و تصرف خویش آورد - امرای مذکور با وی مخالفت کردند - در محرابی حوض رانی روز چهارشنبه دویم ماه جمادی الاول سنه اربعین و ستمائه او را بکشند - بعده^۶ وزارت بصدر الملک نجم الدین ابوبکر مفوض شد - بعد از مدتی که اقطاعات و مصالح هر کسی مستقیم گشت و مملکت آرام گرفت خبر لشکر مغل که منگوته^۷ یعنی سرهمه^۸ بود از جانب اُچّه رسید - سلطان لشکرهای اطراف جمع کرده بدفع ایشان روان شد - چون بلب آب بیا رسید خبر

۱ سلطان علاء الدین M. ۲ فرماندهی در M.

۳ ملک قطب الدین حسین Tabakāt Naṣīr, p. 196.

۴ ملک مهدب الملک و نظام الملک وزیر ممالک B.

۵ و ملک M. omite

۶ بعده M. omite

۷ منگوته M.

۸ همه M. omite

کثرت لشکر اسلام که هیچ کسی^۱ از بادشاهان آنچنان جمع نکرده بود بملاعیق رسید - منهزم شده طرف خراسان باز رفتند - سلطان بدار الملک^۲ دهلی مراجعت فرمود - و درین^۳ مهم جماعتی حبشیان و ناچسان بر سلطان زاع یافته بودند - او را بر حرکات نا محمود باعف و مشغول می شدند - چنانچه قتل ملوک و اخذ اموال در طبیعت او جای گرفته بود - آن را بعمل مقرون می گردانید - تا محاسن بمعایب بدل گشت و بلهو و عشرت و شکار بغایتی اسراف و افراط نمود که کار مملکت مهمل و مغفل ماند - امرا و ملوک مملکت باتفاق یکدیگر بجانب سلطان ناصر الدین که در آن وقت امیر بهرایج بود مکتوب ارسال کردند - بامید ملک استدعا نمودند - چون سلطان ناصر الدین در دار الملک دهلی بیآمد روز یکشنبه بیست و سیوم ماه محرم سنه اربع و اربعین و ستمانه سلطان علاء الدین را بگرفتند - و محبوس کردند - چنانچه هم در آن حبس برحمت حق پیوست • بیت •

ساحل دیای جان آشوب مرگ ست این سرای

هان بتوس از موج دریا پلی در ساحل منه

مدت ملک او چهار سال و یک ماه و یک روز بود و الله اعلم بالصواب^۴

ذکر سلطان ناصر الدین محمود پسر سلطان سعید شمس الدین التمش

سلطان ناصر الدین پسر سلطان سعید شمس الدین التمش بود - از محبت ملک ناصر الدین محمود که در لکهنوتی وفات یافته^۵ بود ناصر الدین محمود لقب فرمود - چون سلطان علاء الدین محبوس شد

^۱ M. omute کسی

^۲ M. omits دارالملک

^۳ M. درمهم

^۴ B. omits و الله اعلم بالصواب

^۵ M. omits بود

روز یکشنبه بیست و سیوم ماه محرم سنه اربع و اربعین و ستمانه بدارالملک دهلی در قصر سپید بر تخت سلطنت جلوس فرمود - سیوم روز از جلوس در قصر دولتخانه بارعام داد - عامه خلایق^۱ در روز جلوس بر سلطنت او بیعت کردند - و بتشریفات مشرف گشتند - وزارت مملکت بملک بلبن بندقه شمسى داد و الغ خان خطاب کرد - و چتر و دوز باش داد - و^۲ جمیع کارها بدو سپرد و او قابض شد - همدران اول سال طرف نییان^۳ سواری فرمود - ولایت^۴ کوه جود و نندنه^۵ را نهب و تاراج گردانید - چند گاه بر لب آب سودره^۶ مقام کرد - چون در لسكر تفکی علف شده بدولت سمی دارالملک دهلی باز گشت - در سنه خمس و اربعین و ستمانه^۷ طرف هندستان^۸ میان دو آب عریمت فرمود - چون در حد قنوج رسید موضع^۹ بلسنده که مقام قلب بود و کفار بسیار در آن^{۱۰} حصن پناه جسته بودند فتح گردانیده ای دلیکی و ملکی^{۱۱} اسیر و دستگیر شدند - سلطان ناصر الدین سالم و غانم طرف

عام داد عام جلوس M. and عامه خلایق جلوس خاص بر سلطنت او بیعت B. سلطنت او بیعت

^۲ جمع M.

^۳ Elliot, vol. II. p. 346 translates: "He led his army to the bank of the Indus and to Multan." See also Raverty, p. 677, notes, 5 and 6.

^۴ B and M. کوه خود و بندقه see for جود p. 12 n. 4

^۵ B. and M. بندقه. Elliot, vol. II., p. 346 n. 1 says the text has نندنه, but this evidently a mistake for سنده or the river Indus, which agrees with what follows and with Firishta's statement, see also Raverty, p. 678, n. 7.

^۶ See Raverty, p. 678, n. 1.

^۷ در طرف M.

^۸ B. and M. طرف میان دو آب

^۹ Tabakāt Nāṣirī, p. 210, gives نندنه and Raverty, p. 679. Talsandah. See also Elliot, vol. II, p. 347., n. 2.

^{۱۰} M. and B. حصین

^{۱۱}

^{۱۱} See Raverty, p. 682, n. 5.

شهر مراجعت فرمود - در سنه ست و اربعین و ستمائه جانب کوهپایه
 میوات^۱ بیرون آمد - و لشکر را باطرافِ جبلِ نامزد فرمود - نه
 و تاراج کرد^۲ - و غنایم بسیار بر دست ایشان افتاد - فساد آن دیار را
 مالش داده بدارالملک مراجعت نمود -^۳ همچنان خبر عصیان ملک
 عزالدین بلبن در خطه ناگور بسمع مبارک^۴ سلطان رسانیدند - در سنه تسع
 و اربعین و ستمائه طرف ناگور روان شد - چون نزدیک رسید ملک عزالدین
 بامان و دست راست بعصرت پیوست - فتنه او فرونشست - و از
 آنجا طرف کالیور^۵ و چندیری و مالوه لشکر کشید -^۶ چاهر دیو^۷ لعین
 که معظم ترین کفار آن دیار بود در حد مالوه با پنج هزار سوار و در^۸ لکه
 پیاده با لشکر اسلحه مقابل شده -^۹ آخر منهزم گشت -^{۱۰} سلطان بعد فتح
 طرف دهلی باز گشت - سنه احدى و خمسين و ستمائه^{۱۱} عزیمت لاهور
 و ملتان و آچه مصمم کرد - فساد آن دیار را نیز ضبط کرده^{۱۲} مراجعت فرمود -
 در سنه اثنین و خمسين و ستمائه^{۱۳} سمت کوه پایه بردار و بیجفور^{۱۴}

^۱ Tabakāt Nāīrī, p. 212 رتئور منه راند Ravery, p. 684 translates:—
 Koh-pāyah [skirts of the hills] of Mewāt and Rantabhūr.

^۲ M. omits کرد

^۳ M. چنان

^۴ M. omits سلطان

^۵ Ravery, p. 690, Gwāliyūr, Elliot, vol. II., p. 351, Gwālior.

^۶ M. هرچا

^۷ See Ravery, p. 690, n. 1.

^۸ M. لک

^۹ M. omits آخر

^{۱۰} M. سلطان مرحوم

^{۱۱} B. and M. سنه خمسين و ستمائه, but the correct date is احدى
 سنه. See Tabakāt Nāīrī, p. 217.

^{۱۲} M. ضبط آورد و مراجعت

^{۱۳} B. and M. اثنین و خمسين و ستمائه, but this date should be و اثنین
 سنه. See Tabakāt Nāīrī, p. 218.

^{۱۴} B. and Tabakāt Nāīrī, کوهپایه بردار و سحرور M. کوهپایه بردار و سحرور
 p. 218. Ravery, p. 696 translates Koh-pāyah (skirt of the
 mountains) of Bardār and Bijnor.

لشکر بیرون آورد - مفسدان را نهب و تراج گردانید - از آنجا دامی کوه گرفته میان سفتور شده تا لب آب رهب برفت - ولایت^۱ کتیر را بانتقام ملک معز الدین درختی بتاخت - و خلق را اسیر گردانیده در خطه بدائون لشکر کشید - از آنجا سمت خطه اوده عزیمت فرموده و فسد آن دیار را نیز مالش داده سمت دارالملک دهلی مراجعت فرموده - در سنه اربع و خمسين و ستمائه بدفع قتلغ خان که از پيش ملک^۲ عزالدین تافته رفته و با هندوان پیوسته بود عزیمت کرد - قتلغ خان با جمیع کفار و آن امرا که از حضرت خلیف شده بدو پیوسته^۳ بودند پیش آمده و با لشکر اسلام بحرب پیوست - بنصرت الله تعالی لشکر اسلام را فتح شده جمع ایشان متفرق و پریشان گشت - سلطان مرحوم در تعانب ایشان تا کوه پایه سرور برفت - از آنجا سمت دهلی باز گشت - در سنه خمس و خمسين و ستمائه خبر پیوستن^۴ قتلغ خان مذکور^۵ و آن امرائی که با او یار بودند با ملک عزالدین کشلو خان که امیر ملتان و آیه بود بسمع سلطان رسانیدند - الغ خان^۶ را با عساکر قاهره بر ایشان نامزد فرمود - چون الغ خان بدان^۷ سمت سواری کرد بعضی اکابر از حضرت چنانچه سید فطی الدین شیخ الاسلام و قاضی شمس الدین بهرایجی مکتوبات بر قتلغ خان و کشلو خان فرستاده^۸ استدعا کردند^۹ تا در حضرت آیند - و ملک را قابض شوند - خلق شهر را^{۱۰} برین میعاد بر طریق خفیه بیعت می^{۱۱} دادند - منهیان حضرت این کیفیت به^{۱۲} الغ خان در قلم آوردند -

۱ کتیر M.

۲ ملک عز یافته M.

۴ خبر سرور من M.

۷ آن سمت M.

۱۰ شهر نبر برن M.

۳ خائف شده بودند پیش آمده M.

۵ مذکور با آن امرائی M.

۸ فرستاد و استدعا M.

۱۱ بیعت دادند M.

۶ M. omits را

۹ M. استدعا نموده

۱۲ M کیفیت الغ خان

الغ خان به حضرت سلطان باز نمود که احوال دستار بندگان حضرت برین جمله است - فرمان شود ایشان را در اقطاعات^۱ خویش بروند - تا این فسده زیادت نگردد - سلطان همچنان کرد - فامّا مکتوب اکابر پیش از آن بر قتلخ خان و کشلو خان رسیده بود - مسافت صد کروه بدو روز^۲ قطع کرده از سامانه در حوالی شهر برسیدند - چون ایشان را روشن گشت که اکابر مذکور از شهر بیرون آمده و در اقطاعات رفته متامل و متفکر شدند - سلطان مرحوم دروازه‌های شهر محکم گردانیده و امرای حضرت را بجنگ ایشان نامزد فرمود - چون طاقت مقاومت نداشتند منہزم گشتند - کشلو خان باز در ولایت خویش برفت - و اغلب حشم دست راست شده به حضرت پیوستند - و این فتنه فرو نشست - چون خبر^۳ بر الغ خان رسید سالمّاً و غانماً مراجعت کرد - و در روز سه‌شنبه یازدهم ماه جمادی الآخر سنه خمس و خمسين و ستمانه به حضرت^۴ باز رسید - و در آخر سال مذکور لشکر ملاعین از طرف خراسان در حدود اچّه و ملتان رسید - کشلو خان بلبل نیز^۵ بعد و امان تا لشکر ملاعین پیوست - سلطان بدیع ایسان لشکرها جمع کرد - چون خبر عزیمت سلطان و جمعیت انبوه بدیشان رسید باز گشته سمت خراسان رفتند - سال دیگر سنه ست و خمسين و ستمانه رسولان ترکستان به حضرت آمدند - ایشان را چنانچه شرط اعزاز و اکرام باشد بتشریفات فاخر و انعامات ذاخر مشرف گردانیدند^۶ و با یادگار تکف باز فرستادند - و همدران سال روز یکشنبه ششم ماه محرم بر عزیمت دبع کفار مغل لشکر برون آورد - و در حوالی شهر

۱ M. واقعات

۲ Tabakat Nāsiri, p. 223 :

در دو روز و نیم بعد مسافت صد کروه را قطع کردند *

۳ خبر الغ خان M.

۴ M. omats حضرت

۵ بلبل بدست و امان B.

۶ فرستاد and گردانید M.

لشکرگاه^۱ ساخت - بعده هر طرف امرا و ملوک را با فوج و حشم نامزد فرمود - و خود بعضرت باز آمد - و در سنه سبع و خمسين و ستمائه دو زنجير پيل با نقود بسيار از ديار لکهنوتي بدرگاه اعلى بيارزدند - در سلخ ماه شوال همين سال ملک^۲ کرلخان سنجر با لشکر انبوه بر حکم فرمان بعضرت اعلى^۳ پیوست - و در سیزدهم ماه صفر سنه ثمان و خمسين و ستمائه^۴ الغ خان بجهت دفع فساد متمردان ميوات بقدر ده هزار سوار برگستوان جراره و مبارزان خوانشوار تعيين شد - چون لشکر در کوهپايه ميوات سيد غنايم بسيار و مويشي بي شمار بر دست آورده - و فساد ايشان را مالش داده سمت دارالملک دهلي مراجعت فرمود - همچنان زحمت بر تن مبارک سلطان غالب آمد بتقدير الله تعالى يازدهم ماه جمادى الاول سنه اربع و ستين و ستمائه از دارالغنا بدارالابقا رحلت فرمود^۵ -

• بيت •

بيا و يك نظر اعتبار كن در خاک كه خاک نكيه كه خسروان معتبرست
مدت ملك او نوزده سال و سه ماه و شانزده روز بوده و الله اعلم *

ذکر سلطان غياث الدين بلبن

چون سلطان ناصر الدين وفات يافت امرا و ملوک سه روز در^۶ تعريت نشستند - و شرط عزا بجا آوردند - سيوم روز سيزدهم ماه جمادى الاول سنه

۱ لشکرها

۲ M. and Raverty, p. 714, *Tabakāt Nāsiri* p. 227. کرلخان. Malik Tāj-ud-Dīn Sanjar-i- Toz Khan.

۳ M. omits اعلى

۴ سنه ثمان و خمسين و ستمائه ماه صفر سيزدهم ماه

۵ M. رحلت کرد B. omits در

اربع و ستین و ستمائه سلطان غیاث الدین بلبن را در کوشک سپید بر تخت سلطنت اجلاس دادند - و ارکان دولت و وزراء و امراء و ملوک را بیعت^۱ می دادند - چون در^۲ ایام خانی زمام^۳ مملکت بر دست او بود کل ممالک^۴ هم بدو قرار گرفت - همان سال بجانب کویلدگیر عزیمت فرمود - و فساد آن دیار را مالش داده باز گشت - بعد از آن بر سمت کوهپایه سنتور ناخت^۵ و مقدمان آن طرف را علف تیغ گردانید - در موضع مکرکهجوری حصاری بنا کرد - آن را حصار نو نام نهاده بدارالملك مراجعت کرده - بعده طرف حوالی عزیمت کرد - و آنجا نیز حصار^۶ بر آورد - و کوچ متواتر بجانب کوه جود^۷ رفت - و هر دو پسر جوده^۸ نیز بعضرت پیوستند و بشرف اسلام مشرف گشتند - بعد چندگاه دیگر عزیمت هندوستان مصمم کرد - چون بر لب آب گنگ رسید حصار بتیالی و بهوچ پور بنا فرمود - همچنان خبر وفات سیر خان مقطع لکهنوی رسید - لکهنوی بامین خان مفوض گشت - و طغرل نایب او شد - از آنجا سمت دهلی مراجعت فرمود - بعد از آن لشکر جانب لاهور کشیده حصار لاهور که در عهد سلطان معز الدین بهرام شاه از دست ملاعین خراب و مندرس شده بود باز از سر بنا کردن فرمود - و خلعت قضاوت و ایمة و قضاوت و سادات و اصحاب صغیره^۹ و اهل بازار روان^{۱۰} کرده در شهر مذکور ساکن گردانیده - هم درین مهم زحمت بر وجود سلطان غالب آمد - چنانچه چند روز متواتر سلطان را کسی ندید -

ارکان وزراء و امراء ملوک بیعت B. and دوکان نفر را امرا و ملوک بیعت M.

مملکت بدو قرار M. ۴ تمام مملکت B. ۳ همداران M. ۲

حصار بر آورد B. ۶ بناخت B. ۵

۷ M. see Elliot, vol. III., Appendix, p. 621 and p. 12 n. 4 of the text. کوه خود

۸ M. حوده

۹ M. صغیر

۱۰ M. روانی

خلق بدگمان شد و این آوازه شایع گشت - چون خبر مذکور در لکهنوتی رسید میان طغرل و امین خان یکدیگر مخالفت بود - جنگ کردند^۱ - طغرل ظفر یانت - امین خان بر دست او اسیر شد - طغرل علامات پادشاهی ظاهر گردانید - و خود را سلطان معز الدین خطاب کرد^۲ - چون چند روز گذشت چهار مثال حضرت اعلی بجانب امین خان و طغرل و جمال الدین قندزی^۳ و ابتکین^۴ موسی در آن دیار صادر شد - مضمون آن که چند روز دشمنان ما را اندک مایه عارضی زحمت پیش آمده بود - حق سبحانه و تعالی بزرودی و خوبی شغلی عاجل بخشید - می فرمائیم تا طبل شادبانه بزنند - و بها ببندند و در عیش و طرب بر روی خاص و عام بکسایند - بندیان را آزاد و علما را شاد گردانند - اگر کسی بدیوان قضا سبب حق موقوف باشد آن مبلغ از خزانه داده او را مخلص کفانند - چون این فرمان شد و بر طغرل رسید لشکر بجانب بهار برد و ابتکین و جمال الدین قندزی و امین خان را در نازکیله^۵ محبوس کرد - چون این خبر طغرل بسلطان رسید ملک ترمتمی^۶ را بدفع طغرل نامزد کرد - طغرل از پیش ترمتمی عطف کرده کمین ساخته بود - ترمتمی غافل وار^۷ تعاقب کرد - ناگاه طغرل از کمین^۸ ساخته^۹ صف راست کرده بر قلب ترمتمی زد - هم در اول حمله بشکست و ترمتمی مذکور گریخته در^{۱۰} اوده رفت - بعده سلطان ملک شهاب الدین میر اوده را سر لشکر گردانیده روان کرد - کچرو^{۱۱} تمر خان را نامزد او فرمود

۱ کردند B. omits

۳ قندزی B.

۵ مارکیل M.

۷ غافل و او تعاقب B.

۹ ساخته وصف B.

۱۱ ملک کچرو حاتم خان را M.

۲ خطاب کرد که چون B. and M.

۴ ابتکین M.

۶ ملک ترمتمی عطف کرده B.

۸ کمین ساخته راست کرده M.

۱۰ گریخته دروازه اوده B.

تا ملک^۱ ترمتی را بر لب آب سرو^۲ بر دار کرده بر طغرل برند^۳ -
 همچنان کردند - چون در حدود^۴ لکهنوتی رسیدند طغرل پیش آمد -
 و میان هر دو لشکر جنگ شد - طغرل ظفر یافت - ازین خبرها سلطان
 متأمل شده خود عزیمت لکهنوتی کرد - همچنان^۵ شنید که سلطان
 بجانب او حرکت فرمود - در بصر سرو^۶ سوار شد - طرف نازکیله رفت -
 سلطان ملک اختیار الدین نیک ترس^۷ را با عساکر فاهره برای دست
 آوردن طغرل نامزد^۸ فرمود - همدین محل عرضه داشت رای^۹
 دنوح^{۱۰} رسید که بآرزوی زمین بوس متوجه بعضرت مبی آمد -
 بالتماس آنکه بادشاه اسلام برسیدن او پیام نماید - سلطان متفکر شد
 که اولو الامر را تعظیم کافری واجب نباشد^{۱۱} - ملک نیک ترس حاضر
 بود عرضه داشت کرد که بادشاه ازین سخن اندیشمند نشود - پیش
 از آنکه رای بیاید سلطان شکر بدست^{۱۲} گیرد بر تخت بنشیند - چون
 رای برسد و شرط زمین بوس بجا آرد بادشاه برخیزد و شکر بر جانوری
 پراند - چنانچه خلق بداند که بادشاه بجهت پرانیدن شکر قیام نموده
 است - و التماس رای باجابت رسد - سلطان بر رای ملک نیک ترس
 آفرین کرد - چون رای رسید همچنان کردند^{۱۳} - و به تشریفات گرانمایه

1 Barni, Tārīkh, Fīrūz shāhī p. 84 says :-

تا امن خان مقطع اوده را در دروازه اوده بدلو بختند *

2 Barni, p. 83 سرو The Saru gazetted into Sarjoo Sarjou, etc : Bharā'ij is on its East bank.

3 M. بردند

4 B. حد

5 M. شنید

6 M. سرف

7 M. بیکرس

8 B. نامزد کرد فرمود

9 M. رای دنوح که بآرزوی زمین بوس متوجه بعضرت آمد برآمد

10 Tabakāt Akbarī p. 93 بهوج رای

11 M. واجب نکند

12 B. دست گیرد

13 M. کرد

مشرّف گردانید - رای مدکور قبول کرد که طغرل را بدآنچه ممکن باشد
 بیارم - سلطان بکوچ متواتر^۱ میرفت - چون به لکهنوتی رسید طغرل
 مذکور از خوف لشکر منصور عطف کرده در جنگلی خزیده بود - لشکر
 منصور یکایک بر سر او رسید - ملک نیک ترس بی محابا بر طغرل زد
 و او را زنده بدست آورد^۲ - بعده پوست او کشانیده^۳ و پیرکاله کرده در
 حضرت فرستاد - سلطان لکهنوتی را بشاهزاده خرد بغرا خان که پیش
 ازین امیر سامانه بود مفوض گردانیده سمت دارالملک دهلی^۴
 مراجعت فرمود - چون بدهلی رسید خان بزرگ اعنی محمد سلطان
 پسر بزرگ سلطان غیاث الدین که^۵ از مالم تا حد جفاتی اقطاع او داخل
 ملتان بود که^۶ بعد شهادت او را خان شهید^۷ میگویند - جفاتی شصت
 کدوه از تهته بیشتر بر سر دیاست این قدر اقطاع طرف غرب داشت -
 امیر خسرو و امیر حسن شاعر هر دو چاکر و ندیم او بودند - بسیار اوصاف
 نیک بسنیدیده داشت - از ملتان آمده بود - چندگاه بر سلطان مانند
 و باز رفت - بعد آن در^۸ سال د ملاءین بر لب آب لاهور در باغ نیر
 مصاف کرد - و شهادت یافت - چنانچه کیفیت آمدن ملاءین و شهادت
 باقرن خان بزرگ اقصی المتکلمین امیر حسن علاء سنجرى علیه الرحمه

۱ بر صورت M.

۲ For details see Barni, pp. 88-90.

۳ کشاندند M.

۴ B. omits دهلی

۵ M. omits که

۶ B که در شهادت

۷ M. omits خان شهید

۸ Barni, p. 109 says:—

در شهر سنه اربع و ثمانین و ستمائه خان ملتان را که پسر بزرگ سلطان بلین
 و ولبعبد او و پشت و بناله ملک او بود در میان لاهور و دبیالپور با تمر ملعن که سگی
 شگرف از سگان چنگیز خان بود معاربه و مقابله افتاد *

در مرثیه او به تمام باز نموده است عین آن درین سطور ثبت افتاد -
 تا کیفیت مذکور مشرّح و مکیّف معلوم گردد^۱ *

مرثیه خان شهید این است

دیر باز ست تا سپهر ستمگر اگرچه مدتی عقد موافقت می بندد -
 و عهد مصادقت می پیروند - می گردد - و روزگار ناساز وار اگرچه یکچند
 رسم رضا می نهد - و وعده وفا می دهد - میگززد - آسمان شوخ چشم که
 مردمک مردمی او بغض خست^۲ معیوب است - اگرچه اول چون
 مستان بی آنکه هیچ گرمی باعث^۳ باشد چیزی می بخشد - و لیکن
 آخر چون طفلان بی آنکه هیچ حیائی مانع آید باز می ستند - عادات
 و معهودات زمانه جامی^۴ هم برین منوال - چه نتجارب چه بتسامع^۵ دیده
 و شنیده آمده است - هرکرا چون ماه برآمده بیند خواهد که روی
 کمالیت او را بدافع نقصان سیاه کند - هرکرا چون ابر سرآمده یابد
 در آن کوشد که جواهر^۶ او را پاره پاره در اطراف آفاق^۷ پراگند - درین
 باغ حیرت - و بستان حسرت - چنانچه هیچ گلی بی خار نرست - هیچ
 دلی از خار خار نرست - ای بسا سبز^۸ نورسته که از خزان آفت در
 مقام لطافت زرد روی ماند - ای بسا نهال فوخاسته که از تندباد زمان
 بر خاک زمین پهلونهاد *

در^۹ باد خزان بین که چه حد سردی کرد

بر سر^۹ جوان چه نلجوان مردی کرد

۱ معلوم گردد - مرثیه این است - المرثیه M.

۲ عثه B.

۳ حالی M.

۴ جوهر M.

۵ آفاق M. omits

۶ سر جوان B.

۲ خاست B.

۳ مسامع M.

۴ سردار خزان B.

یکی از امثال این تمثیل واقع^۱ خسرو ماضی قآن ملک غازي است
 أَنْكَرَ اللَّهُ بُرْهَانَهُ وَ ثَقُلُ بِالْحَسَنَاتِ مِيزَانَهُ روز آدینه به سلم^۲ مائة ذی الحجة
 سنه ثلاث و ثمانین و ستمائه که -

• بیت •
 مائة چون مهر در دل کافر هیچ جا در جهان^۳ پدید نبود
 آفتاب بمصاحبت لشکر اسلام تیغ زنان برآمد - شاهزاده اعظم که آفتاب
 آسمانی ملک بود و نورانیت غزو^۴ در غرغرا لایم - و جهد افراط جهاد
 در ضمیر مغیر ثابت و راسخ^۵ پای مبارک در رکاب آورد - بر^۶ زای مشکل
 کشای او عرضه داشت نمودند^۷ که نمر ملعون^۸ با تمامی لشکر^۹ بسه
 فرسنگی فرود آمده است - چون بامداد شد بر عزیمت کوچ از آن مقام
 نهضت فرمود - و به یک^{۱۰} فرسنگی آن ملاعین پیش باز آمد - موضع
 مصاف در حدود ناغ نیر بر کرانه آب لاهور^{۱۱} اختیار کرد - چه متصل آب
 دهندهی بزرگ بود - آن را حصن حصین^{۱۲} صورت بست - که چون
 کفار در مقابل^{۱۳} شوند هر دو آب در عقب لشکر باشد^{۱۴} تا نه ازین جمله^{۱۵}
 کسی روی بفرار تواند نهاد - و نه از آن مضایق ساقه لشکر را آفتی^{۱۶}
 تواند رسید - و الحق آن احتیاط در غایت^{۱۷} حزم و نهایت کاردانی

۱ واقع حوز. B.

۲ روز آدینه سوم مائة ذی الحجة Tabakāt Akbarī, p. 98

۳ در جهان B. and M. omits

۴ نوریت مرو. M.

۵ راسخ M. omits

۶ شب آن بر زای B.

۷ بودند M.

۸ خاقان M.

۹ لشکر فرسنگی B.

۱۰ به یکی M.

۱۱ لاهور M.

۱۲ حصن حصین ساخت و صورت بست Tabakāt Akbarī, p. 89

۱۳ مقابله M.

۱۴ باشد M.

۱۵ جمله M.

۱۶ الفتی M.

۱۷ مایط حرم^۱ B.

آن خان جهان^۱ ستان بوده است - اما چون قضای^۲ بد رسد سر رشته همه مصالح^۳ از تاب برود - و سلک همه تدبیرها^۴ بی انتظام شود

• رباعی •

هرکرا از بخت بد^۵ راه افتد کار او در کام بد^۶ خسوا افتد
بخت چون دیوانه از ره^۷ گم شود عقل چون شب کور در چاه افتد
قضا را آن^۸ روز ماه و آفتاب که نسبت^۹ بملوک^{۱۰} دارند در نشانه ماهی
آویخته بود - و مریم که سرخ روی او همه از خون اعیان مملکت است
هم از ترکش آن برج خدنگ^{۱۱} خزلان و طغانه^{۱۲} طغیان می کشاد -
و خواص جوza کمر را که اسدی بود از^{۱۳} برج آبی خانه خون و خرابی
دلایل^{۱۴} فتن و متخایل فتور برین نوع ظاهر و باهر - رمز^{۱۵} و اشارات جاء
القضاء ضائق القضاء در سباق^{۱۶} اوراق تحریر افتاده است - القصه - راست که
سواره چرخ در ولایت نیم روز رسید - روز آن شاه گیتی فروز را رفت زوال
نزدیک شد - ناکاه گردی هم از سمت آن کفره^{۱۷} پدید آمد - خان غازی
همان زمان سوار شد - و مثال داد که تمامی خیل و خدم و حاشیه و حشم
او بر قضیه اُتْلُوا الْمُشْرِكِينَ کافه صفی صد بار قوی تر از سد سکندر
برکشیدند^{۱۸} - بعد از ترتیب میمنه و ترکیب مسیر بذات^{۱۹} عالی صفات

۱ خان جهانست آن بوده است B.

۲ قضا رسید B.

۳ مصالح ارباب برود B. and M.

۴ تدبیرها انتظام نشود M. از انتظام نشود B.

۵ بر M.

۶ راه M.

۷ روز B.

۸ سنت B.

۹ ملوک M.

۱۰ خدنگ B. omits

۱۱ طغیان B.

۱۲ آن برج B.

۱۳ دلایل M.

۱۴ امن و اشارات B.

۱۵ سباق M.

۱۶ کفر B.

۱۷ سد بر کشید M.

۱۸ بران عالی B. and M.

خویش در قلب گاه^۱ چون در جمع کواکب ماه بجهاد ایستاد - کفار
تتار^۲ علیهم اللعنة و العدلان از آب لاهور^۳ عبره کردند - و مقابل صف
اسلامیان در آمدند - ازین وحشیان خرابی دوست^۴ بیابان زاده - پرهلی بوم
بر سرهای شوم خود نهاده - غزاة اسلام از ملوک ترک و خلیج و معارف^۵
هندوستان و سایر سپاهی در نمازگاه^۶ معركة ازان قبل^۷ که حضرت
مصطفی علیه الصلوة جهاد را با صلوة نسبت فرمودند که رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ
الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ تکبیر گویان دست برآوردند - و در اول حمله
چندین زیردستان را از خیل مغل بزیرتیغ گذرانیدند^۸ - نیزه ملوک درگاه
در اعضای اعدا چنان می نشست که نیزه وار از بالای هر یک خون^۹
بر می خاست - شصت ترکان^{۱۰} خاص بر در بر تافته چنان می بود که
جامه بود بر اهل تتار که تار تار نشد -

* بیت *

در اول تگ خدنگ شه^{۱۱} جست

گشتند همه تتاریان^{۱۲} سست

قلب گاه چون صف دو شاه و در جمع کواکب ماه با نفعال کفار تتار علیهم B ۱
قلب گاه چون صف بادشاه و در جمع کواکب ماه با معاد کفار تتار M. and اللعنة الخ
علیهم اللعنة الخ *

۲ B. تیبار

۳ لب آب لاهور عمرة M.

۴ خرابی کردند B.

۵ و معارف و هندوستان B. and M.

۶ بارگاه معركة B.

۷ ازان جهت Tabakāt Akbarī, p. 99

۸ گذرانید M.

۹ خون میخاست B. and که نیرة وازار بالا هر یک چون میخاست M.

خاص نمر B. and خاص تر در تافته بود که جامه بود بر اهل تتار نار می شد M. ۱۰
در یافتند چنان می بود که جامه بود بر اهل نیاز نار نار می شد Tabakāt Akbarī, p. 99
شصت ترکان خاص بر در بر تافته چنان می بود که جا نه بود بر اهل تتار که تار تار نشد.

۱۱ خنک مکر شه جست B. and خنک تگ شه چیست M.

۱۲ هست M.

خدایگان شیر دل شمشیر زن با شمشیری چون عقیده خود صاف - از میان
مصاف - هر بار حمله می آورد - شمشیر گویی در آن حرب گاه بر شمایل آن
شاه می لرزد ^۱ - و همه تن زبان شده با او می گفت که امروز دفع این
مهم و دفع آن ملاعین به بندگانی دولت حواله کن - بنفس خود حرکت
مفرمای - که شمشیر دوروی است - دفع ^۲ اجل را زخمی بی حجاب نتوان
دانست که از تقدیرِ قادرِ بر کمال بکه رسد - من از عین ^۳ الکمال حشم
می ترسم - * رباعی *

مرو تا خاکِ تو بر چشم بدم ^۴ مگر کز چشم بد اندیش مذم
فلک روئی چنان روشن ندید است من از دیده بدان ^۵ آتش سپندم
که ^۶ بدان سفر ^۷ غرا و رسوم هیجا باقامت می رساند - هر یک ^۸ بزبان حال
از اسلحه در مقابل ^۹ آمدند - نیزه ^{۱۰} می گفت که شاها امروز دست
از من کوتاه کن که زبان سفان من از بسیاری جدال ^{۱۱} و قتال کفده شده
است - مرا در روی خصم مجال طعنه نمانده - مبادا که چون بچنیم
حرکت ^{۱۲} پریسان از من در ظهور آید - تیر می گفت ای عقدِ شست ^{۱۳}

۱ می لرزد B.

۲ تیغ اجل را از خمر به حجاب ۱۰۰ p. *Ṭabaḳāt Akbarī*

۳ من از عین الکمال حشم می زنم M. من از عین الکمال جسم مبرزن C. B.

۴ مکن کز چشم بد ۱۰۰ p. *Ṭabaḳāt Akbarī* B. M. and

۵ بران آتش M.

۶ *Ṭabaḳāt Akbarī*, p. ۱۰۰ after the quatrain, says

تازمانی در مبدان جهد شرایط غرا و رسوم هیجا باقامت می رساند

۷ بدان شین M.

۸ هر یک بزبان حال با او اسلحه دیگر که در مقابل آمدند و نیزه B. and M.

۹ دیگر که در مقابل M.

۱۰ جلال و قتال M.

۱۱ چون بر چشم M.

۱۲ عقد شست تو عقده جوهر کشاد و کشاد تو B. عقده جوز بر جوهر کشاد بر کشاد

تو عقدۀ جوزهر کشاده بقصد این^۱ فسدۀ پیش مرو - من خود^۲ در رفتن خاک بر سر میکنم - نباید ترکِ تنگ چشم فلک که بر بام پنجم است بر در خانۀ هشتم در گوش کمین از کنارِ کیده^۳ و کین بر سبیلِ جسارت و جفا خدنگ خطا روان کند - کمند گفت که امروز سر رشته تدبیر از دست تفکر نمی باید^۴ داد - من ازین جنگ بی درنگ و رزم بی حزم تو بر خود می پیچم - ساعتی بموقفِ تامل توقف کن - که اسلامیان و اسلام چون طغاب بر بسته خیمِ نعم تو اند - الله الله با این طایفه^۵ رسمِ طغاب اندازی را چندین اطناب^۶ مده -

* بیت *

من برغبست پیشِ تو سر در طغاب آورده ام

تو کمند از زلف^۷ انداز ای کمند انداز من

فی الجمله آن شاهِ دین پناه - کفر کا - بهمه^۸ قلبِ سپاه با این گروه گمراه از نیم روز تا شبانگاه^۹ غزوی بی اجبار^{۱۰} و اکراه میکرد - غوغا و غلبان و غا و غلیان سرغزات^{۱۱} غزا گوش گیتی و اسماع سما کر کرده - زبانهای آنش که از سر نیزه اغر^{۱۲} معرکه می خواست - و زبانهای تیغ که در^{۱۳} گداور پیغام اجل یکطرف خطا نمیکرد - در آن قیامت همه بدین آیت روان بود که یَوْمَ یَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ - پشت زمین چون چشم پیوران پسر بباد داده پرخون - روی آسمان چون فرق^{۱۴} پسران بدر کشته^{۱۵} پر گرد^{۱۶} *

عقد جوزهر جوز هر کشاد بر کشاد and M. عقدۀ جوهر کشاد نو کشاد B تو بقصد

خود رفتن B.

کند M. and B.

تفکر نمی باید B.

و ستم طغاب B.

طغاب B.

زلف نه انداز B.

مهم قلب سپاه کفر کا بهم قلب و سنا M.

شامگاه M.

بی اخبار و اکراه M.

سر عزلت غرا B.

تیغ که دران کرد M.

فوق بران M.

بسران بزرگشته M.

ترک کرد B.

آهـي شمشير^۱ چـون آتـش چـه تـبـی ای پـدر

تا مرا داغِ یتیمی بر جگر خواهی نهاد

هم در عین این عـنا - و در اثنای این آشوب و بلا - ناگاه تیری از شستِ قضا
بر بالِ آن شهبازِ فضلی غزا رسید - و مرغِ روح او از قفس^۲ قالبِ بچمن
جنان و روضهٔ رضوان نقل کرد^۳ **إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** - همان زمان پشتِ
دینِ محمـدی چـون دِلِ یتیمانِ زار^۴ بشکست - و سـدِّ مـلـتِ احمـدی
چون گورِ غریبانِ پست بيفتاد - اعتضادی که بازوی مملکت را بود از
دست بشد - اعتمادی که بیضه^۵ اسلام بود از جا برفت - راست وقتِ
غروبِ افتابِ مـاءِ عمر آن شاه که آفتابش زده شده بود بمغرب فنا فرو شد -
گردون بر شعارِ سوگواران جامه در نیل زده اشکِ سیّره بر اطرافِ رخساره
روان کردن^۶ گرفت - زحل بر وفقِ وفای شرطِ غزا کسوت سیاه گردانید -
از مرگ او بر اهلِ هندوستان نوحه میکرد - و مشتری بر دریغِ آن گرد اندود
و قبایِ خونِ آلودهٔ فروع چاک و دستارِ زبرِ خاک می زد - و مریخ که
دستِ قوت او چون چشمِ ترکان و روحی معیشت او چون جعدِ زنگیان
تنگ و تارِ یک باد از تاسف این^۷ **خار خار در دل خون انگیخت** -
چون حوت در نقشِ آفتاب و چون حمل در قبضهٔ قصاب می^۸ **طپید** -
آفتاب از شرم آنکه چرا در دفعِ این حادثه و قلعِ این واقعه نکوشیدم بر آسمان
بر نیامد و در زمین فرو می شد، و زهره چون می^۹ **دید که اجرام از جنگ**

۱ شمشیر آتش چون چه

۲ نفص and B. قفس

۳ کرد وانا الیه راجعون B.

۴ نبلمان وار M.

۵ اسلام را M.

۶ روان گرفت M.

۷ تاسف این خاک خار خار B.

۸ قصاب می طلبید B.

۹ چون دید M.

ایام چه رحمت یافتند زیر فی^۱ الطنبور نغمه دف را ورق بگردانید -
و سماع در پرده دیگر آغاز کرد - بر وفات آن شاه بنده نواز خود بجای ساز
فالیدن گرفت - عطار که در غزوات و فتوحات بر موافقت کاتب - فتح نامها
در قلم آوردی در آن نظم از سواد دوات خود روی سیاه میکرد - و از اوراق
دفتر خویش پیراهن کاغذی می پرداخت - ماه حالی در صورت هلالی
با قامت منحنی در آن قیامت زمین سر بر دیوار^۲ افق می زد و مراتب
مرائی نگاه می داشت -
• رباعی •

روی بشاک می نهی و که چنین نخواهمت

ماه زمانه ترا زیر زمین نخواهمت

گر بشکار میروی جان من ست خاک تو

خلوت خاک خوش بود جان من این نخواهمت

حق تبارک^۳ و تعالی روح مطهر مطیب آن شاهزاده غازی را بمدارج اعلی
و مراتب والا برساند - و دمدم جام مالا مال تجلی جمال و جلال خودش
بخشاند - و هر شفقت و مرحمت و تربیت و عاطفت که در حق این
شکسته بی کس داشته است - سبب مزید درجات و معجز خطیات او
گرداند^۴ - آمین رَبَّ الْعَالَمین •

^۵ القصه چون خبر مذکور بسمع سلطان رسید سه روز شرط عزرا بجا
آورد - پسر بزرگ خان شهید را خسرو خان خطاب کرد - و اقطاع ملتان
بحواله او گردانید - و ملک^۶ کچر را نیابت داد - بعد از چندگاه مرض بر
تن مبارک سلطان غالب آمد - خسرو خان را ولیعهد خویش گردانید

^۱ زیر الطنبور B.

^۲ دیوار و در افق M.

^۳ حق سبحانه و تعالی B.

^۴ گرداند B.

^۵ القصه B. omits

^۶ کچر B.

و ارکان دولت را با او بعیت داد و فرمود که کیقباد پسر بغرا خان را در لکهنوتی بر پدر او بفرستند - چون سلطان از دار فنا بدار بقا رحلت کرد ملک^۱ کجر نایب با امرا و ملوک گفت که مزاج خسرو خان ناستوده^۲ است اگر او بر تخت نشیند هیچکس^۳ را زنده نگذارد - ملک الامرا ملک کوتوال^۴ حضرت با او یار بود - امرای دیگر نیز با ایشان متفق شدند - ملک بیگ^۵ سارق و حسن بصری^۶ و علا دبیر را که با ایشان درین قصه مخالف بودند دست آورده^۷ جلا کردند - و خسرو خان^۸ را با خیل و تبع او اقطاع ملتان داده روان گردانیدند - و کیقباد پسر بغرا خان را بر تخت سلطنت اجلاس دادند - و این واقعه در سنه ست و ثمانین و ستمائه بود - * بیت *

ای دل جهان معطل ثبات و فرار نیست

دست از جهان بدار که چون پایدار نیست

مدت ملک سلطان غیاث الدین مرحوم بیست و دو سال و چند ماه بود -
وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالْصَّوَابِ *

ذکر سلطان معزالدین کیقباد

سلطان معزالدین کیقباد پسر بغرا خان بن سلطان غیاث الدین بلبن بود - بعد بجا آوردن شرط عزا سنه ست و ثمانین و ستمائه باتفاق امرا و^۹ ملوک

^۱ کجو B.

^۲ ناستوده M.

^۳ هیچ کسی را B.

^۴ ملک الامرا نضر الدین کوتوال Tabakāt Akbarī, p. 103 کوتوالیک حضرت M. دعلی.

^۵ M. سارق

^۶ حضرت خواجه حسین بصری Barani in Tārīkh Firūs Shāhī, p. 121 says

^۷ جدا کردند M.

^۸ Barani, in Tārīkh Firūs Shāhī, p. 122 says:—

در روز یکد خسرو خان شهید را در ملتان فرستادن روان کردند *

^۹ M. omits امرا

وایمه و قضات در قصر دولتخانه بر تخت سلطنت جلوس فرمود - خلق شهر از معارف ^۱ و مشاهیر بتمام با او بیعت کردند - جمله کار داران جدّ را بر اشغال قدیم مقرر داشت - فاما چند نفر را اشغال جدید تعیین کردن فرمود - چنانکه ملک ترکی ^۲ خاص حاجب شد - و ملک نظام الدین عهد ^۳ داد بکی یاقوت ملک جاورجی ^۴ سر جاندار گشت - و خواجه خطیر الدین را خواجه جهان خطاب کرد - چون مدت شش ماه بگذشت سلطان معز الدین در قصر کیلوکهری روز جمعه بار عام داد - بجهت دست ^۵ آوردن بعضی امرای نو مسلمانان حيله کرد ^۶ - عرضه داشتی از زبان امیر ملتان نبشتن فرمود - مضمون آنکه زمره ملاعین در حدود ملتان با لشکر اندوه آمده بود - بنده کمینه لشکر منصور را مستعد کرده بر ملاعین زد - و ایشان را از اقبال بادشاه منهرم گردانید ^۷ - الغرض چون فتح نامه بر عامه خلق با آواز بلند خواندند فرمان شد تا امرا و ملوک هر یکی بپایند و مبارکباد کنند - ملک نظام الملک با خیل خویش مستعد بالای کوشک بود - چون امرا و ملوک بجهت تهنیت آمدند ملک بیگ ^۸ سارق امیر حاجب و ملک غازی وکیل در و ملک کریم الدین نایب باریک و ملک بهرام آخور بک و ملک جاورجی سر جاندار و ملک مغلتی مصلی دار را برگرفتند - و مغلتی و جاورجی را جلا کردند - و امرای دیگر را شهید گردانیدند - بعده ملک شاهک امیر حاجب شد و از بر خان خطاب کردند - امیر علی سر جاندار شد - و احمد فخر وکیل د:

۱ معارف مشاهیر M.

۳ عهد M. omite

۵ دست M. omite

۷ گردانیده M.

۲ Barani, p. 126 ملک اختیار الدین ترکی

۴ جاورجی M.

۶ نو مسلمان خیل کرده M.

۸ ملک بیل سارق M.

و ملک تماچی نایب امیر حاجب - و ملک ترکی عارض گشت -
و علیشه ^۱ کوه جودی و خورم ^۲ برادر او پیش سلطان اختصاص گرفتند -
و بمرتبۀ قرب رسیدند ^۳ - ملک جمجو را افطاع شقی سامانه تفویض شد -
دختر او را سلطان در حبائۀ خویش آورد ^۴ و ملک کبکی را سر جانداز
و ملک شعبان سبلیق ^۵ شحنه بارگاه گشت - چون کار مملکت قرار
گرفت روز دو شنبه در آخر ماه ذی الحجه سنة المذکور عزیمت
هندوستان کرده در حوالی لشکرگاه ساخته بود - همچنان خبر کفار تبار ^۶
که سر لشکر ایشان تمر ملعون بود رسید ^۷ که در حدود لاهور و ملتان
با عساکر انبوه تاخته - و بسیار خلق ^۸ را اسیر کرده - سلطان خانجهان ^۹
شاهک باریک را با سی هزار سوار نامزد فرمود - تا فساد ملاحین را مالش
دهد - چون لشکر اسلام در حدود لاهور ^{۱۰} رسید طایفه ملاحین بغیر جنگ
هزیمت نمودند - لشکر اسلام تعاقب کرده تا کوه پایۀ جمون - پیشروی را
از ایشان علف تیغ گردانیده و بعضی را زنده بدست آورده بحضرت
آمدند - هم در اثنای آن بسمع سلطان رسانیدند که بغرا خان پدر او در
انالیم بنگاله بر تخت سلطنت جلوس فرمود و خود را سلطان ناصر الدین
خطاب کرد و با جمعی ^{۱۱} انبوه بقصد دهلی می آید - سلطان معز الدین
نیز از اطراف ممالک لشکرها جمع آورده مقابل او سمت خطۀ اوده
روان گشت - چون در کرانه آب ^{۱۲} سر رسید - میلان هر دو لشکر محایل
شد - آب سر درمیان بود هیچ یکی عبره کردن نمی توانست - امر

۱ M. علیشاه

۲ M. خورم

۳ M. قرب شدند

۴ M. آورده

۵ M. سبلیق

۶ B. کفار تبار

۷ M. رسید

۸ B. بسیار اسیر کرده

۹ M. جان جهان

۱۰ M. لاهور

۱۱ B. جمیع انبوه

۱۲ M. آب سرور

و ملوک غیاثی در میان آمده با پدر و پسر اصلاح دهانیدند - سلطان ناصر الدین با مختصان خویش آب سرور عبده کرده در اوده آمده در چبوتره^۱ تابسی پدر و پسر^۲ بر یک تخت بنشستند تا یکپلس قریب یکدیگر بودند - بعده سلطان ناصر الدین پسر را وداع کرده در سراپرده^۳ خویش رفت - آخر سلطان معز الدین اسپان تازی و تعف و تفسم دیگر بوجه خدمتی بر پدر فرستاد - و سلطان ناصر الدین نیز پیلان کوه پیکر با عماري و نفایس دیگر پسر را داده طرف لکهنوتی مراجعت فرمود - سلطان معز الدین جانب دار الملک دهلی باز گشت - چنانچه درین باب امیر خسرو عَلَیْهِ الرَّحْمَةُ وَ الْغُفْرَانُ کتاب قرآن السعدین ساخته است^۴ - و کیفیت احوال بتام^۵ باز نموده - الغرض چون^۶ سلطان معز الدین باز گشت - در قصر^۷ کیلوکهری نزول فرمود - و همانجا وطن ساخت^۸ - در سنه سبع و ثمانین و ستمائه ازبر^۹ خان مزاج سلطان بر خود متغیر دید هراس گرفته بجانب کوه پایه رفت - ملک صلاح الدین و ملک دولتشه و ملک هوشنگ همه برابر ازبر خان موافقت نمودند - ملک ایتمر^{۱۰} کجین شغل باریکی یافت - بعد چندگاه ازبر خان بعضرت پیوست - سلطان در میدان سیرگه بار عام داده بود ازبر خان^{۱۱} پیش رفت - بر حکم معهود بسم الله نگفتند - ازبر خان متغیر شد - ملک کوتوال را فرمان شد که ازبر خان را بگوید^{۱۲} که تو عهد خلاف کردی و پیمان شکستی بر تو چه واجب آید - جواب نداد - ملک کوتوال

۱ حنوره ناسی M.

۲ M. omits بر

۳ در یرده خویش گرفت M.

۴ M. omits است

۵ تمامی M.

۶ M. omits چون

۷ B. قصبه کیلوکهری

۸ ساخته M.

۹ M. ازبر

۱۰ B. ایتمر

۱۱ ازبر خان M.

۱۲ M. omits تو

از بر خان و پسران و برادر او را در خانه خود درویش حجره موقوف کرد ^۱
 چنانچه همانجا ^۲ برحمت حق پیوستند - بعده ملک ترکی را بگرفتند
 و کشتند - و عوض ممالک فیروز بغرش ^۳ خلجی شد - و شایست خان
 خطاب یافت - سلطان بیشتر احوال در عشرت و نشاط مشغول می ^۴ بود -
 چنانچه از اسراف و افراط مباشرت و معاشرت ^۵ باز لقوه بر ذات مبارک
 سلطان غالب شد - ملک ^۶ ایتمر کجین با امرا و ملوک اتفاق کرد که
 شایست خان را دست آرند که تجارب ^۷ زمانه بسیار دیده است - نباید
 که از وی خطائی بر آید - ملک احمد چپ امیر حاجب ملک ایتمر
 کجین پیش ازین چاکر بچه ^۸ شایست خان بود - شمع از غدر ملک
 ایتمر مدکور بر شایست خان بکشد - و گفت شما را فردا در سرای خواهند
 طلبید - زهار نباید رفت - شایست خان همان زمان عم ^۹ خود را که حجا
 حسین ^{۱۰} گفتندی بر سبیل الاغ در برن فرستاد و نقره ساخت ^{۱۱} که
 لشکر ^{۱۲} مغل در سامانه رسید - باید که جمله خیلخانه با نقد و جنس
 و اسباب موجود شبشب بیلند - و مقابل غیاث پور گدار ^{۱۳} لب آب جون
 بایستند - اتفاق او این بود که با خیلخانه از حضرت عطف کرده جلی بروی -
 ملک خموش برادر و ملک عزالدین برادر زاده را ^{۱۴} بر خود طلبید که ما را
 زدک مایه تکسر است - شما امشب بر من باشید - همچنان کردند -

۱ M. کرده

۲ B. برش

۳ M. omite معاشرت

۴ M. تجارت

۵ M. عمه

۶ M. تزویر ساخته

۷ M. کدارا لب آب

۸ M. هم از آنجا

۹ B. مشغول بود

۱۰ B. omite ملک

۱۱ M. ازین جا گریخته شایست خان

۱۲ M. omite حسین

۱۳ M. omite لشکر

۱۴ M. omite را

چون روز^۱ شد در فیروزه^۲ کوه که انرا بهوکل بهاری گویند نشست -
و عرض لشکر قنوج آغاز کرد - ملک در پی مقطع قنوج نزدیک شایست
خان نشسته بود - همچنان ایتمر مذکور یک کس^۳ بطلب ایشان فرستاد که
سلطان می طلبد - شایست خان آن کس را دفع کرد - گرت دیگر فرستاد -
همچنین ایتمر مذکور کس می فرستاد - این دفع میکرد - چون^۴ ملک
ایتمر دید که شایست خان نمی آید نباید که هراس گرفته باشد - ملک
ایتمر مذکور خود سوار شده بر شایست خان آمد - او پیش ازان سوار شده
بود - یکدیگر سلام کردند - ملک ایتمر گفت شما را چندین بار طلب شد
توقف سبب چیست - شایست خان گفت چند نفر سوار از لشکر قنوج
مانده است - ملک ساعتی فرود آیند^۵ تا بحضور عرض^۶ کرده برابر
رکاب بحضور رفته شود - ملک ایتمر مذکور از اسب فرود آمد - شایست
خان دست او بگرفت - گفت شما مردمانی که آدمی را بر طریق گوسپند
ذبح کنید - و^۷ در آب می اندازید - این چنین بر من می خواهید
بکنید - ملک ایتمر را همانجا^۸ گردن زد - سر او را بر نیزه بسته مقابل
کوشک کیلوکهری ایستاد - ملک در پی مقطع قنوج با او موافقت نمود -
همدران محل فخرالدین کوتوال با پسران مبارکباد مایه نو بر سلطان
میرفت - نظر شایست خان بر وی افتاد - گفت او را بطلبید - کوتوال
بیامد - پسران او را در دیوان فرستاد و او را بر خود داشت - همان زمان
جمله امرا و ملوک بر شایست خان پیوستند - روز دیگر جمله اقربای خود

۱ B. omite شد

۲ M. فیروز کوه

۳ M. omite یک کس

۴ M. خود ملک ایتمر

۵ M. فرود آمد

۶ M. عرضه کرده

۷ M. omite و در آب می اندازید این چنین بر من می خواهید بکنید

۸ M. گرفته گردن

را از کدارا با جمعیت مستعد آرانید - پسر میانگی ^۱ ملک حسام الدین را مقدمه لشکر کرده ترتیب و تعبیه جنگ ساخته فوجها آراسته مقابل کوشک کیلوکهری ایستاد - امرا و ملوک غیاثی و معزنی نیز با پیلان و عساکر قاهره مستعد جنگ ^۲ آمدند - ملک نصیر الدین شعبه پیل - پیلان را باز گردانیده پیش کوشک کیلوکهری برد - سلطان معز الدین را که زحمت باد لقوه داشت و سوار شدن نمی توانست چند نفر محدود چنانچه قاضی عالم و امیر علی و دو نفر خواجه سرا برداشته ^۳ بالای کوشک کیلوکهری آوردند - و چتر بر سر کشیدند - رجینی پایک ^۴ که از مقربان سلطان بود با جمع خویش میان پیلان ایستاده بود - ملک جهجو پیشتر شد و بانگ بر وی زد که ما را قصد این است که - او را در کشتی سوار کرده بر سلطان ناصر الدین در لکهنوتی خواهیم فرستاد - و شاهزاده کیکاؤس را بر تخت سلطنت اجلاس خواهیم داد - چون دولت خاندان غیاثی بسر آمده بود و مدت ملک داری دردمان بلبنی انقراض یافته - ملک نصیر الدین و رجینی پایک و امرای دیگر پیلان و لشکر را از پیش در باز گردانیدند - شایست خان فرصت یافت - ملک حسام الدین پسر خود را با پانصد سوار مستعد درون کوشک فرستاد - و شاهزاده کیکاؤس پسر سلطان معز الدین را در کنار گرفته بیرون آورد - شایست خان استقبال نموده - شاهزاده را در چبوتره سیجانی ^۵ برد - و بر تخت سلطنت اجلاس ^۶ داد - و ملک حسین عم خود را در قصر کیلوکهری برای نگاهداشتن سلطان تعیین کرده - آنگاه شایست خان روی بجانب ملک ^۷ جهجو ^۸ آورده گفت شاهزاده

^۱ پسر مایکی M.

^۴ رحنی پایک B.

^۶ اجلاس دارالملک داد B.

^۲ جنگ بیرون آمدند M.

^۵ سیجانی M.

^۷ ملک B. omits

^۳ برداشت M.

^۸ جهجو B.

شما را محل فرزند ست - او بادشاه شد شما نایب ملک شوید -
و مرا^۱ اقطاع ملتان و تبرهنده تا حدود دیپالپور^۲ دهید تا من همین
زمان روان شویم - ملک جهجو گفت شایان نیابت و درخور وزارت توئی -
مرا اقطاع کره^۳ بده تا من آنجا روم - فخر الدین کوتوال روی بر شایست
خان آورد^۴ و گفت حق سبحانه و^۵ تعالی ترا بجهت دولتهای
روان آفریده است - همچنین کن که ملک جهجو میگوید - بعده^۶
شایست خان ملک جهجو را جامه دهانیده^۷ همان زمان در کره^۸
روان کرد - و فرمود که بارگاه سلطان در سیری^۹ نصب کنند - شاهزاده
را در بارگاه آورده و خود در دهلیز بنشست و لشکرگاه همانجا ساخت - دوم
روز آن سلطان معز الدین را که در بارگاه نشسته بود بستند - چنانکه همان جا
به تشنگی و گرسنگی هلاک شد - و دران وقت سلطان معز الدین این نظم
از انشای خود نبشتن فرمود •

اسپ هنرم^{۱۰} بر سر میدان ماند ست

دست گرم در ته سفدان ماند ست

چشم که صد کل گهر^{۱۱} کم دیدی

امروز بیا ببین^{۱۲} چه حیران ماند ست

و این واقعه نوزدهم ماه محرم^{۱۳} سنه تسع و ثمانین و ستمائه بود^{۱۴}
و مدت ملک سلطان معز الدین کیقباد سه سال و چند ماه بود و الله اعلم
بالصواب •

۱ B. omits مرا

۲ سیالپور B.

۳ آورده و گفت M.

۴ M. حق تعالی

۵ M. omits بعده

۶ B. همان

۷ B. کره

۸ M. در سیر

۹ اسپ هنرم M.

۱۰ B. کل گهر کردیدی

۱۱ M. امروز بنانان

۱۲ B. omits معرم

۱۳ B. omits بود

ذکر سلطان شمس الدین کیکاؤس

سلطان شمس الدین کیکاؤس پسر سلطان معز الدین کیقباد بود -
چون سلطان معز الدین در کوشک کیلوکهری شهادت یافت سلطان
شمس الدین پسر او را در سغه تسع و ثمانین و ستمائه سنه المذکور در
چبوتره سبجانی^۱ بر تخت سلطنت اجلاس دادند - نایب مملکت
شایست خان شد - چون او^۲ فایض ملک بود و نایب گشته تا مدت سه
ماه ملک بر قرار خویش بماند^۳ - چون سه ماه بگذشت ملک ایتمر سرخه
و جمیع بندگان غیائی اتفاق کردند که سلطان شمس الدین را از شایست
خان ببرند - و شایست خان را بکشند - برین اتفاق ملک بکنت^۴ نایب
امیر حاجب را اعلام کردند - ملک بکنت ایشان را بزبان^۵ فریب داد
و گفت صبر کنید تا من نیز مستعد شوم - همان زمان سوار شده بر شایست
خان آمد - و از^۶ مکر ایشان اعلام داد - شایست خان فی الحال ملک
حسام الدین پسر خود را با چند نفر سوار بر سبیل تعجیل در بارگاه
سلطان شمس الدین فرستاد تا سلطان را ببارد - چون سلطان را بر شایست
خان آورد ایتمر سرخه و بندگان دیگر را خبر شد - ایشان^۷ سلاح پوشیده
تعاقب سلطان نمودند - چون بر شایست خان رسیدند دست بسلاح
بردند و بجنگ پیوستند - شایست^۸ خان و خلجیان دیگر را سوار
شدن ندادند - ملک اختیار الدین پسر بزرگ شایست خان سوار بود -

۱ M. سبجانی

۲ M. omits او

۳ M. نمانده

۴ M. بکنت

۵ M. ایشان را زبان

۶ B. omits داد مکر ایشان اعلام

۷ M. ایشان

۸ B. omits شایست خان

دران محل از آسیب خطا شد - ملک ایتمر سرخه در آمده در سه زخم
 تیغ بر ملک اختیار الدین مذکور انداخت - هیچ^۱ یکی کار نکرد - ملک
 اختیار الدین کمان کشید - تیری^۲ بر ایتمر سرخه مذکور زد چنانکه هم
 بدان^۳ زخم تیر کشته شد - سر او را بالای نیزه کردند - درین محل صاحب
 طبعی^۴ گوید *

شهبازده که ملک را^۵ بتدبیر بداشت - تیری زد خصم را زبر و زبر بداشت
 در خانه ملک شاه خلل بود آن روز او آن همه خانه را^۶ بیک تیر بداشت
 چون ایتمر سرخه کشته شد جمعیت دیگر متفرق گشت - آن گاه شایست
 خان سلطان شمس الدین را سوار کرده در کوشک کیلوکهری آورده^۷
 محبوس کرد - و خود بر تخت سلطنت^۸ نشست - سلطان شمس الدین
 هم دران حبس برحمت حق پیوست *

نوش فلک بی نمک نیش^۹ نیست - شغل جهان شعیده^{۱۰} بیش نیست
 مدت ملک سلطان^{۱۱} شمس الدین کیکاؤس سه ماه و چند روز بود و الله
 اعلم بالصواب^{۱۲} ۱۰ *

ذکر سلطان جلال الدین فیروز شاه .

سلطان جلال الدین فیروز شاه پسر بغرش خلجی بود چون فتنه ایتمر
 سرخه فرو نشست و سلطان شمس الدین محبوس شد در ماه ربیع الآخر

^۱ M. omits هیچ

^۲ B. omits تیری

^۳ M. همدران

^۴ B. طبع

^۵ B. omits را

^۶ M. آورده و محبوس

^۷ M. کرده و خود کوشش بر تخت نشست

^۸ M. نش

^۹ B. مشغله

^{۱۰}

^{۱۱} B omits بالصواب

سنة المذكور^۱ سلطان جلال الدين باتفاق امرا و ملوک در کوشک کیلوکهری بر تخت سلطنت جلوس فرمود - پیشترى اعمال و اشغال باقربای خویش مفوض گردانید - چنانچه پسر مهتر را خانخانان خطاب کرد و اقطاع حوالی داد - و پسر میاندگی را^۲ ازکلی^۳ خان و پسر خود را قدر خان و ملک حسین عم خود را تاج^۴ الملك خطاب کرد - و ملک خموش عارض ممالک و ملک نصیر الدین بقیق امیر حاجب و ملک خورم وکیلدر و ملک بکنت^۵ نایب امیر^۶ حاجب و ملک اختیلر الدین هندو خان غیاثی نایب وکیلدر و ملک نصیر الدین کهرامی خاص حاجب و ملک عز الدین برادرزاده قریبک میمنه و ملک عوض قریبک میسرة و ملک احمد چپ سرجاندار میمنه و ملک هرنمار سر جاندار میسرة و ملک علاء الدین برادرزاده اخور بگ میمنه و ملک اتاجی^۷ اخور بگ میسرة شدند - و خواجه خطیر الدین خواجه جهان خطاب یافت - و کمال الدین کافوری را عهده نیابت عارضی و فخر الدین کوچی را عهده دادبیکى تفویض کرد - و اسد الدین^۸ و قیم^۹ سهم الحشم و شمله^{۱۰} حشم^{۱۱} گشتند - در ماه شعبان سنة المذكور^{۱۲} ملک جهجو^{۱۳} در کوة^{۱۴} طغیان

ای در سنة تسع و ثمانین و ستمائة - ضیلى برنی در تاریخ فیروز شاهی ۱۷۵ سنة ثمان و ثمانین و ستمائة نوشته اما تاریخ جلوس علی اصم الروایه منه تسع و ثمانین و ستمائة است چنانکه امیر خسرو نیز در مفتاح الفتوح "ز هجرت ششصد و هشتاد و نه سال" تحریر فرموده *

- تاج الملك مخاطب گشتند B. and M. ۴
ازکلی خان M. ۳
را M. omits ۲
امیر M. omits ۶
بکنت M. ۵
و قسم M. ۹
و شمله^{۱۰} حشم M. omits ۱۰
اشد B. ۸

در ۱۱۹ and also Tabakāt Akbarī, p. ۱۱۹ در دوم سال جلوس ۱۸۱ Barani, p. ۱۱۹
سال دوم از جلوس

۱۲ Barani, p. ۱۸۱ ملک جهجو

در کوة M. ۱۳

ورزید - امیر علی سرچاندار مقطع اوده و امرای هندوستان با او یار شدند - بعضی امرای جلالی که اقطاعات طرف هندوستان داشتند چنانچه ملک تاج الدین کوچی و ملک محمد قتلغ خان و ملک ^۱ نصرت شحنة بلراکه و ملک علی بک و ملک قبران جمله در کرک ^۲ جمع شدند - چون امرای مذکور بجانب حضرت کوچ کردند ملک البغازی ^۳ مقطع کرک و ملک بهادر هم در کرک ماندند - امرای ^۴ مذکور ملک سلیق ^۵ را بر ایشان فرستادند که توقف شما سبب چیست - ملک البغازی و بهادر سلیق را گرفته گردن زدند - و بر امرای مذکور گفتند که ما بندگان غیاثیم بر ملک جهبجو خواهیم رفت - از کرک ^۶ در بداون آمدند - از آنجا لب آب گنگ عبور کرده در قصبه ^۷ بعلانه لشکر ساختند - و منتظر آمدن ملک جهبجو بودند - چون خبر مذکور بسمع سلطان رسید خانخانان را در دهلی گذاشت - و لشکر خود را در فوج کرد - یک فوج پسر میانگی ارکلیخان را داد و بجانب امرور ^۸ روان کرد - و فوج دوم ^۹ برادر خود بجانب کول و بداون بپوش آورد تا ملک جهبجو از جانب گنگ در آمد - و ارکلیخان در جوان ^{۱۰} رفت - کزاره لب آب رهی ^{۱۱} هر دو لشکر مقابل شدند و جنگ می کردند چنانکه چند ^{۱۲} شباروز جنگ قائم ماند - ناگاه کسان پیرم دیو کوتله ^{۱۳} بر ملک جهبجو آمده چنان تقریر کردند که سلطان جلال الدین فیروز شاه از عقب می رسد - اگر میتوانی برو - ملک جهبجو را طاقت استقامت نماند

۱ M. نصره.

۳ M. البغازی.

۵ M. سلیق.

۷ B. بعلانه.

۹ فوج برادر خود کول و بداون.

۱۱ آب و هب B.

۲ M. کیرک.

۴ B. omits. مذکور.

۶ B. کرک.

۸ M. امرور.

۱۰ M. در حواله رفت.

۱۳ M. و ملک.

۱۲ چنانکه قائم ماندند B.

شب‌اشب بگریخت - چون روز شد ارکلیطان عبره کرده تعاقب نمود -
 بهیم^۱ دیو را بدوزخ فرستاد و البغازی کشته شد - و ملک مسعود اخوریک
 و ملک محمد^۲ بلبن زنده بدست آمدند - ارکلیطان بجانب انهری
 کینهور^۳ و ملک علاؤ الدین انطاع کره یافت - و الملس بیگ اخوریک
 شد - سلطان بجانب دارالملک مراجعت فرمود - بعد از آن سلطان رخ بجانب
 سناب بسبب دفع فتنه عبد الله بچه شاهزاده خراسان^۴ که با لشکر انبوه^۵
 آمده بود بیرون آمد - میان هر دو لشکر محاربه شد - میان جانبین قصد
 بسیار رفت اما جنگ قیام ماند - آخر مسامحت کردند - و تحف
 بسیار از یکدیگر یادگار فرستادند - عبد الله بجانب خراسان رفت - سلطان
 بجانب دارالملک دهلی باز گشت - خان خاتان را درین وقت زحمت
 شد و رحمت حق پیوست - ارکلی خان از ملتان در دهلی آمد -
 سلطان ارکلی خان را بدلهلی^۶ گذاشت و خود^۷ بجانب مندور
 عزیمت فرمود - چون آنجا رسید وقت نماز شام^۸ ملک فخر الدین
 کوچی بر سلطان چنان باز نمود که ملک مغلتی و برادرش تاج الدین
 کوچی و هرنمار و ملک مبارک شکار یک غیاتی غدر اندیشیده اند -
 سلطان دران شب بیدار بود چون روز شد بار عام داد - جمله امرا و ملوک
 بسلام آمدند - سلطان رو بجانب مغلتی آورد^۹ و گفت چون الله سبحانه
 و تعالی^{۱۰} مرا ملک بواسطه شما نداده است^{۱۱} بسعی شما از من
 نرود - من در حق شما چه بد کرده ام که بدین نوع غدر اندیشیده اید -

۱ بهیم دیو M.

۲ محمد M. omits

۳ انهری کینهور M.

۴ خراسان M. omits

۵ انبوه بیرون آمده M.

۶ در دهلی M.

۷ خود M. omits

۸ نماز شد M.

۹ آورده و گفت M.

۱۰ حق تبارک و تعالی M.

۱۱ نداده است M.

همان زمان اقطاع بداؤن اورا مغفوض شد - جامه یاقت و روان کرد -
و ملک مبارک تبرهفده یاقت - و سرجانداری از هرملر بستیدند -
و ملک بفرا کندالی^۱ را دادند بعده حصار مغدور فتح شد - سلطان
بکوچ متواتر سوار^۲ کرده بسوی دارالملک مراجعت فرمود - چون
در کوشک کیلوکهری رسید روزی دران ایام جشفی ساخته بود و با چند نفر
خواص نشسته - این دو بیت از انشای خود نبشتن فرمود • رباعی •

آن زلف پریشانت ژولیده نمی خواهم

وان روی چون گلزار^۳ نفسیده^۴ نمی خواهم

بی پیرھفت خواهم یکشب بکنار آئی

هان بانگ بلندست این پوشیده^۵ زدهی خواهم

بعد از چند گاه دیگر ایام ملک الغو برسیدی موله افترا کرد که تمامی امرا
و ملوک بروی یار شده اند - ملک الغو بر سلطان گفت که سیدی موله
و قاضی شیخ جلال الدین کاشانی^۶ و پسران او و ملک تتر و ملک
لفکی^۷ و ملک هندو پسر ترعی^۸ و ملک عز الدین بغانخل و هتمیا
پایک را در یک روز بگیرند - همچنان بگرفتند و مقید کردند - بعد ازان
سیوم روز نماز جمعه اکبر و صدور حضرت دهلی را طلب کردند - در سرای
محضر ساختند - سلطان^۹ در منظر نشسته بود - سیدی موله و
امرای مذکور را بیاوردند - سلطان روی به سیدی آورده و گفت که
درویشان را در کار مملکت و امور سلطنت چه گذر^{۱۰} - شیخ آغاز کرد که
این سخن بر من افترا کرده اند - بعد ازان روی بجانب قاضی

۱ M. کندانی

۲ B. omits سوار کرده

۳ M. گلزارین

۴ M. and B. تبسیده

۵ M. نوسبده

۶ M. کلیسانی

۷ M. کفکی

۸ Barani, p. 174 پسر نوعی B.

۹ M. ساختند در منظر

۱۰ B. چه سر

جلال الدین^۱ آورد که چون دانشمند^۲ بزرگ شود قضا باید تو ازین بزرگ تر چه خواهی^۳ شد - او نیز گفت بهنای^۴ و بر من افترا بحق مالک يوم الدين می کنند و من ازین افعال منزّه و بیزارم - سلطان مزاج گرم کرده و سهم الحشم را فرمود که هتیا^۵ پایک را بگرو^۶ بشکند - و پسر ترعی را در پای پیل اندازند - آنگاه امیر هندو را طلبید گفت یکبار غدر کردی بخشیدم اکنون چه میگوئی - گفت همچنان است^۷ که بادشاه می فرماید اما در آنگاه غدر اندیشیده بودم جان بخشي کردی^۸ * شعر^۹ *
تا بیاموزند شاهانی که زر بخشند و سیم

رسم جان بخشیدن سلطان دین فیروز شاه

بالله العظیم این بار بی گناه کشته می شوم - اگر فرمان شود دب^{۱۰} کنم - بعده روی بجانب درویشان آورده که شما چرا بر سیدی^{۱۱} موله ماجرا نمی کنید - در نفر قلندر و یک حیدری در آمدند - و کارد بکشیدند - محاسن مبارک سیدی پاک دین^{۱۲} با زخم فرود آوردند^{۱۳} و سوزن جوالقیان در پهلوی راست زدند - سیدی پاک دین بنشست - سنگ مهره آنجا افتاده بود بر گرفتند بر سر سیدی بزدند - آنگاه ارکلی خان

۱ قاضی جدال آورده M.

۲ دانشمندی M.

۳ خواهی شدن B and بزرگ چه خواسنی شدن M.

۴ نیز گفت بر من افترا می کنند سلطان M.

۵ هتیا M.

۶ پایک را بزخم گرز بشکند M.

۷ است M. omits.

۸ این بار upto شعر M. omits from.

۹ Barani p. 211 says:—

و دران صحرا خواص و عوام شهر گرد آمدند و انبوهی بس شگرف شد - سلطان فرمود که متهمان را در آتش در آرند تا صدق از کذب روشن شود و درین معنی از علما فقهی طلبید - علمای متدین بیک زبان گفتند که دب مشروع نیست و آتش سوزنده است و خاصیت چیزی که سوختن بود محل صدق و کذب نتواند بود *

۱۰ موله M. omits.

۱۱ آن پاک دین B.

۱۲ آوردند B.

اشارت کرد تا پیل برانند - پیل در آمد سیدی را پاره پاره کرد - و سیدی استغفار می کرد ^۱ - همچنین می آرند که مدت یکماه پیش ازین واقعه سیدی پاک ^۲ دین و آن شیخ بزرگ منش شبانروز این بیت می گفت و می خندید عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ وَ الْغُفْرَانُ • • رباعي •

در مطبخ عشق جز نکو را نکشند لاغر صفتان و زشت خو را نکشند
گر عاشق صادقی ز کشتن مگوزن مرد ^۳ مردار بود هر آنچه او را نکشند
فرمان شد دیگران را باز گردانید - بعد آن سیوم روز کوکی کافتند بقیاس ده گز طول سه گز عرض و دران آتش سخت کردند تا طایفه بانی را دب کزاند - از کلیخان دستارچه در گردن کرده بوجه شفاعت پای سلطان گرفت - سلطان جمله را جان بخشی کرد - بعد آن دوم کورت بجانب رفتن روز ^۴ مهم کرد - از کلیخان بی رخصت سلطان در ملتان رفت - ملک علاء الدین مقطع کره جائی رفته ^۵ بود سلطان بسبب این معنی ^۶ بغایت متروند و مشوش می بود - طرف ^۷ کالپور مقام کرد - و آنجا یک چبوتره و یک گنبد بزرگ بنا نهاد - و دران این رباعي از انشای خاص ^۸ خود نوشتن ^۹ فرمود - • رباعي •

مارا که قدم بر سر گردون ^{۱۰} ساید از توده سنگ و گل چه قدر ^{۱۱} افزاید
آن سنگ شکسته ز آب نهادیم ^{۱۲} درست باشد که شکسته درو آساید
ملک سعد منطقی و راجا علی را طلب فرمود و گفت درین ^{۱۳} رباعي هیچ عیبی است - باتفاق گفتند هیچ عیب ^{۱۴} نیست بغایت پسندیده

۱ M. omits استغفار می کرد Sیدی. ۲ M. omits from پاک to منش.

۳ B. مرد and M. مردار مرد. ۴ M. زنهور.

۵ M. بود رفته. ۶ B. معنی. ۷ B. کالپور.

۸ M. خاص. ۹ M. نبشتن. ۱۰ M. شاید.

۱۱ M. چه دور افزاید. ۱۲ B. نهادم دست.

۱۳ M. در رباعي. ۱۴ M. omits عیب.

آمده است - سلطان فرمود شما از برای خاطر من میگوئید ^۱ فاما عیب آن من درین دو بیت ظاهر کنم بعده این رباعی فرمود * رباعی * باشد که درین جا گذر کس ^۲ باشد کش خرقه وزای چرخ اطلس باشد باشد ز دم یا ^۳ قدم معتبرش یک ذره بما رسد همان بس باشد بعد آن چند روز دیگر خبر ملک علاء الدین تحقیق شد که در دیوگیر رفت و نهیب کرد و مال و پیل و اسب بی شمار دست آورد و بجانب کرا باز گشت - سلطان از آنجا بدار الملک دهلی مراجعت فرمود - و ملک عماد الملک و ضیاء الدین مشرف را بر ملک علاء الدین فرستاد - ملک علاء الدین ایشان را موقوف کرد و ساخته شد که از بادشاه بنابد و طرف لکهنوتی برود - ملک دهلیان عرضه داشتی بحضرت ^۴ اعلی ارسال کرد که ملک علاء الدین هراس گرفته است او را مستظهر گردانند - و محمد خطاب را که از ملک علاء الدین تافته بود و در حمایت قدر خلای اقتلا بند کرده بدر سپارند تا مگر ^۵ ملک علاء الدین مستظهر گردد - چون عرضه داشت دهلیان مذکور بحضرت رسید سلطان ^۶ در بعجرا سوار شد و لشکر را فرمان داد تا کفاره آب گرفته آید - چون نزدیک کره رسید ملک علاء الدین الماس بیگ را با مبلغی ^۷ جواهر که از نهیب و تاراج ^۸ دیو گیر بدست آورده بود بحضرت سلطان ارسال کرد - فرمان شد که ملک علاء الدین چرا نمی آید - او عرضه داشت کرد که می ترسد - می خواهد که طرف لکهنوتی برود - اگر بادشاه میخواست که او پریشان نشود - بادشاه جهان تنها

۱. می گویند M.

۲. یا قدم B.

۳. تا مگر B.

۴. بیگ را مبلغی B.

۵. درین خاکدس شد کس M.

۶. اعلی M. omits.

۷. رسید سلطان در بعجرا سوار و لشکر B.

۸. و تاراج M. omits.

برود و او را بیارد - امرا و ملوک درین سخن رضا نمی دادند - سلطان گفته ایشان نشنید - با چند نفر معین چنانچه خورم وکیل در و ملک فخر الدین کوجی و ملک عوض قریبک و ملک جمال الدین ابوالمعالی و نصیر الدین کهرامی و اختیار الدین نایب وکیلدر و ترمیتی طشتدار بوقت نماز دیگر گذارا لب آب گنگ شد - هم در کرانه آب جایگاهی راست کرده بودند - سلطان آنجا بنشست - ملک علاء الدین با جمعیت انبوه در آمد و پیاپی سلطان پاک سیرت^۱ افتاد - و سلطان از غایت شفقت محاسن^۲ ملک علاء الدین گرفت و بپرسید - گفت که من ترا پدرم و^۳ چندین سال بهر این^۴ پروردم که از من هراس گیری - ملک علاء الدین دست سلطان بگرفت - محمود سالم سلاحدار^۵ تیغ از نیام کشید و بر سلطان بزد - بیک زخم^۶ بکشت - سر مبارک او را بر نیزه کردند - امرای دیگر زخم خورده روی بکشتی آوردند^۷ - ملک علاء الدین دریده طناب کشتی بگرفت - بیشتر خود را در آب انداخته^۸ غرق شدند - ملک فخر الدین کوجی زنده بدست^۹ آمد - ملک علاء الدین همانجا بادشاهی ظاهر کرد - ملک احمد جب لشکر سلطان باز گردانیده و در دارالمک بر قدر خان آورد - ارکلیضان پسر میانگی سلطان که درخور سلطنت ولایت بادشاهی بود تا آمدن او از ملتان توقف نکردند - ملک رکن الدین قدر خان را در دهلی بر تخت^{۱۰} نشانددند - و سلطان رکن الدین^{۱۱} ابراهیم شاه خطاب شد - جمله امرا و ملوک

۱ سلطان افتاد. M.

۲ محاسن مبارک. M.

۳ M. omits و پدرم.

۴ بهر آن. B.

۵ سالم بلند مردار. B.

۶ Barani, p. 235 says:—

در مقدمه سال معظم رمضان بکشت

۷ آورده. M.

۸ انداختند و غرق. M.

۹ B. دست. بر.

۱۰ M. omits بر تخت.

۱۱ رکن الدین را ابراهیم. M.

دهلی با او بیعت کردند - بعده ملک علاء الدین بکوچ متواتر بجانب دهلی رانده می آمد - در هر منزلی که می رسید اجبوه^۱ زر لشکر را میداد - چنانچه خلق تمام رخ بر^۲ علاء الدین نهادند - چون در کدازه^۳ جون رسید عراده و منجنیق^۴ نهاد واجبوه را بیرون انداختن گرفت^۵ - امرای دهلی^۶ بر ملک علاء الدین عهدها فرستادند و بیعت کردند - بعده دوگان^۷ سه گان^۸ امرا هر روز ازین جانب می تاختند و بر ملک علاء الدین می پیوستند - چون سلطان رکن الدین را این حال معلوم شد طاقت استقامت نتوانست آورد - رخ بسوی ارکلیخان^۹ نهاد - ملک قطب الدین و ملک احمد چب و بغرا گیلانی موافقت نمودند و در ملتان رفتند - روز دیگر ملک علاء الدین آب جون عبیره کرد و در سیری نزول فرمود - بعد از سی^{۱۰} روز دیگر بر تخت مملکت بنشست - و این واقعه در نوزدهم ماه ذی الحجه سنه خمس و تسعین و ستمائه بود - این رباعی می گفت^{۱۱} -

دیدنی چه کرد چرخ ستم گار^{۱۲} و اخترش

نامش مبرجه چرخ نه چرخ و نه چنبرش .

در خاک او فکند چه خورشید ملک را

گردون که خاک بر سر خورشید افورش

مَدَدَتَ مَلِكُ سُلْطَانِ جَلَالِ الدِّينِ مَرْحُومِ هَفْتِ سَالٍ وَ چَندَ مَالِ بُوَد
وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ^{۱۳} .

۱ اجبوه زرد . ۲ ملک علاء الدین آوردند .

۳ عراده منجنیق . ۴ بیرون انداختن طرف امرا .

۵ Tabakāt Akbarī, p. 137 :

ملک علاء الدین هر روز منجنیق پر زر کرده در لشکر پراکنده ساختی *

۶ دوگان یگان امرا .

۷ بعد از پنجم روز .

۸ این رباعی می گفت M. omits .

۹ چرخ ستم گار اخترش .

۱۰ بالصواب و الیه المرجع و المآب .

ذکر سلطان علاء الدین محمد شاه

سلطان علاء الدین محمد شاه پسر ملک شهاب الدین خلجی بود - چون سلطان رکن الدین بجانب ملتان رفت بیست و دوم ماه^۱ ذی الحجه سنه المذكور باتفاق امرا و ملوک در قصر دولتخانه بر تخت سلطنت جلوس فرمود - و همان زمان در کوشک لعل آمد - هر کسی را بر اندازد حال او خطاب و اشغال معین گردانید - چنانکه الماس بیگ برادر خود را امیر حاجب باریک و الغ خان خطاب کرد - ملک هرنماز وکیلدر امین خان و ملک سونج^۲ نکشخان و ملک املجی ارسلان خان شدند - اقطاع سامانه ارسلان^۳ خان را مفوض شد - یوسف خواهرزاده ظفر خان و سنجر حربون^۴ البغخان و سلیمان شه برادر زاده البغخان و برادر زاده دوم قتلغ خان و ملک خموش بفرشخان^۵ و ملک نصرت نصرت خان^۶ مخاطب گشتند - ملک تاج الدین کوچی تمناج خان^۷ و نصرت الدین کوچی بغرا خان و مولانا تاج الدین سر پرده داری یافت - در ماه محرم سنه ست و تسعین و ستمائه سلطان علاء الدین - الغ خان و البغخان را در ملتان^۸ بقصد ارکلیخان و سلطان رکن الدین فرستاد - چون الغ خان در ملتان رسید ایشان طاقت مقاومت نداشتند - حصارى شدند - ساکنان و متوطنان ملتان امان خواستند و صلح جستند - ارکلیخان و سلطان رکن الدین را بند کرده بر الغ خان آوردند - الغ خان ایشان را برابر کرده در حضرت می آورد - چون نزدیک

۱ M. omits. ماه.

۲ از ارسلان خان را مفوض شد.

۳ بفرشخان.

۴ کوچی و تمناجخان.

۵ M. omits. ملک سونج نکشخان.

۶ سنجر خسرو البغخان.

۷ نصرت خان.

۸ M. omits. در ملتان.

ابمهر رسید فرمان^۱ جهان مطاع مادر گشت که همانجا ارکلیخان و سلطان رکن الدین را در^۲ چشم میل کشند - و البغان ایشان را در هانسی تسلیم کوتوال کرده بحضور آید - همچنان کردند - و احمد چپ و الفورا نیز میل کشیده در گوالیر^۳ فرستادند - اقطاع ملتان ملک هرمار یافت - الف خان بحضور پیوست - طایفه دیگر که با ارکلی خان یار بودند ایشان را نیز کور کرده در کهرام فرستادند - و ارکلی خان^۴ و ارسلان خان را از سامانه بند کرده در بهرایچ جلا^۵ کردند - و همانجا زه در گردن انداخته بیار بستند - و هرمار از ملتان طلب شد او را نیز کور کرده در آچه فرستادند - اقطاع ملتان بالبغان مغوض شد - همچنین لشکر ملاعین در حد منجهور تاخت - سلطان^۶ الف خان و ملک تغلق امیر دیدالپور را با عساکر قاهره نامزد فرمود - چون آنجا رسیدند خبر تحقیق شد که لشکر مغل تاخته است و غنیمت بسیار آورده میبرد - الف خان کمین ساخته بر ایشان زد - چنانچه هم در اول حمله انهرام در ملاعین افتاد - بعضی شکسته باز رفتند و بعضی زنده اسیر و دست گیر گشتند - کورت دوم قتلغ خواجه بادشاه ترکستان^۷ خود قصد ولایت هندوستان کرد - چنانچه لشکر مغل تا حد کیلی در آمد^۸ - سلطان الف خان و ظفر خان را با عساکر قاهره نامزد فرمود - هر دو لشکر را در کیلی مصاف شد - و ظفر خان شهادت یافت - لشکر ملاعین مغزوم گشت - قتلغ خواجه با بعضی لشکر جانب ترکستان^۹ روی نهاده بعد از^{۱۰} رفتن همانجا در دروخ

۱ فرمان آمد تا همانجا M.

۳ M. کالپور.

۵ جدا کردند M.

۱۰ خراسان M.

۲ در چشم in در B. omits.

۴ ارکلی خان M. omits.

۶ ملک الف خان M.

۷ بعد از M. omits and رفتنا همانجا B.

رفت - کورت سیوم ترغی^۱ که یکی از مرکنان^۲ آن دیار بود با لشکر انبوه
 بقدر یک لکه و بیست هزار سوار دلیر و نامدار دامن کوه^۳ گرفته تا حد برن
 رسید - ملک فخر الدین امیر داد مقطع برن حصار ی شد - سلطان بجبهت^۴
 دفع ملاعین ملک تغلق را با عساکر قلعه نامزد فرمود - چون لشکر اسلام
 در برن رسید ملک فخر الدین امیر داد نیز بیامد - یکجا شده شبخون بر
 ملاعین زدند - بعنایت الله تعالی لشکر ملاعین شکسته و منهزم شده
 باز گشت - ترغی مذکور زنده بدست آمد - ملک تغلق او را در حضرت
 آورد - کورت^۵ چهارم محمد ترنق^۶ و علی بیگ که بادشاهزادگان
 خراسان بودند لشکر بی شمار و مردان جلد و نامدار جمع کردند بدو فوج -
 یکی در دامن کوه سر مور تا حد آب بیا - دوم جانب ناگور تاختند -
 سلطان ملک نایب^۷ بنده خود و ملک تغلق امیر دیپالپور را در امره
 نامزد فرمود - چون ایشان در امره رسیدند چنان تحقیق شد که مغل
 بسیار غنایم^۸ بدست آورده است - کذا^۹ آب رهب گرفته
 می آید - ملک نایب با استعداد جنگ پیش آهنگ در آمد - هر دو
 لشکر را مصاف شد - لشکر اسلام ظفر یافت - و هر دو بادشاهزادگان مذکور اسیر
 و دستگیر گشتند - غل^{۱۰} و رنجیر که مشتاق گردن آن ملعونان بود
 معانقه کرد - خدو^{۱۱} - فغلو^{۱۲} - لشکر اسلام ایشان را غل در گردن کرده در
 حضرت آوردند - و جمله غنایم و بهایم که بر دست مغل آمده بود
 رها کنانیدند - و بیشتری از ملاعین علف تیغ بی دریغ^{۱۳} گشتند - بانی

۱ نرمی M.

۲ کوه کوه M.

۳ کورت M. omits

۴ and M. ملک نایب خود B.

۵ آوردند to غل M. omits from

۶ مرکنان M.

۷ سبب دفع فتنه ملاعین M.

۸ ترنق M.

۹ بسبار غنایم بی شمار B.

۱۰ بی دریغ M. omits

شکسته و پیریشان باز رفتند - کُرت پنجم اقبال ^۱ منده و کیک - لشکرها جمع کرده به انتقام محمد ترقی و علی بیگ در حدّ ملتان تاختند - و این بار لشکر بی عدد بود - اما چون ^۲ فیروزی سلطان علاء الدین معاینه کرده بودند و کُرات منهزم و مقهور و مغضول ^۳ گشته بیشتر آمدی نتوانستند - سلطان ملک نایب و ملک تغلق را ^۴ با عساکر قاهره نامزد فرمود - چون ایشان در حدّ ملتان رسیدند لشکر مغل ^۵ تاخته و غنیمت کرده باز گشته بود - ملک نایب و ملک تغلق تعاقب کرده بر ایشان زدند - کیک ملعون که یکی از مبارزان آن دیار بود زنده ^۶ اسیر و دستگیر شد - غنایم که بدست ملائین آمده بود تمام باز ستدند ^۷ - لشکر اسلام مظفر و منصور بحضرت اعلی ^۸ باز گشت - بعد ازین لشکر مغل از مهابت عساکر هندوستان گرد آن دیار ^۹ نگشت و رخ بدین ^{۱۰} طرف نهد - چنین می آرند که سلطان در شراب شربی ^{۱۱} تمام داشته با حریفان مجلس شراب همی خورد - حاضران مجلس را ^{۱۲} بیگانه شده بود - یکدیگر را اشارت کردند که بر خیزیم - سلطان را بر اشارت دادن ایشان نظر افتاد - گفت ^{۱۳} غدر غدر - قاضی بها را بکشت - دیگران را باز گردانید ^{۱۴} - چون روز شد قاضی بها را طلبید - گفتند او در شب گشته شد - سلطان همان زمین فرمان داد تا شراب خانه را تمام ^{۱۵}

۱ اقبال B.

۳ و مغضول M. omits

۵ لشکر تاخته غنیمت M.

۷ بتمام باز خریدند M.

۹ گرد این نگشت M.

۱۱ شربی B.

۱۳ گفت غدر قاضی M.

۱۵ بتمام M. omits

۲ چون از روزی سلطان M.

۴ را M. omits

۶ بود به تمام اسیر B.

۸ اعلی M. omits

۱۰ برین طرف M.

۱۲ را M. omits

۱۴ دیگران باز گشتند M.

پیش داخل بشکستند - و خود از شراب توبه کرد و فرمود که شراب در شهر نفروشد - و هرکه شراب خورد در زندان ابد^۱ گفتند - بعد از آن در سنه سبع و تسعین و ستمانه سلطان بجهت بر انداختن طایفه مغل^۲ نو مسلمانان اندیشه می کرد - اثنای^۳ آن نو مسلمانان تنی چند^۴ که در شهر بودند بر سلطان غدر کردند - سبب آنکه سلطان بر ایشان اندیشه میکرد - و سخت گرفته بود - و بر خلق ایشان بدگمان شده - قرار غدر بدان دادند که چون سلطان در سیرگاه نا مستعد شکره پراند و خلق بنظر^۵ مشغول گردد ما سوار در آئیم - بروی بزیم^۶ - او را و فرزندان او را بکشیم - مذهبیان این خبر بسمع مبارک سلطان^۷ رسانیدند - بعده^۸ سلطان خفیه بر مقطعان^۹ بلاد و ممالک فرمان نبشست - و موعود مستقیم گردانید تا بیک موعود و بیک اتفاق و یک روز نو مسلمانان کل بلاد ممالک را بکشند^{۱۰} - چنانچه هیچ یکی از مغلی^{۱۱} گویان در مملکت هندوستان نماند - بعد از آن بجانب هندوستان بیرون آمد^{۱۲} و دیوگیر را که در نوبت امیری فتح کرده بود و غنایم فراوان^{۱۳} و نفایس بی پایان بدست آورده بار دیگر لشکر کشید - و آن بلاد را مضبوط گردانید - و چون ممالک دهلی حق تبارک^{۱۴} و تعالی او را صاف گردانید و از انهرام لشکر ملاعین

۱ M. omite ابد

۲ M. و نو مسلمانان

۳ M. در اثناء

۴ نو مسلمانانی چند

۵ M. خلق نظاره

۶ بروی بزیم

۷ M. ابن خبر شنیع سلطان

۸ M. omite بعده

۹ بر مقطعان بلاد ممالک B. and بر متعلقان

۱۰ M. بکشند

۱۱ B. مغل

۱۲ M. آمده

۱۳ فراوان بدست آورده بار دیگر بکشد و چون ممالک دهلی M.

۱۴ B. تبارک و

فارغ شد در سنه ثمان و تسعين و ستمائه الغ خان را ^۱ با عساکر گردون مآثر قاهره طرف گجرات نامزد فرمود - تا دمار ^۲ از آن دیار برآرد - در آن ایام کرن رانی گجرات سی هزار سوار جرّار و هشتاد هزار ^۳ پیاده نامدار و سی زنجیر پیل مهیب سه رخ رو و کوه پیکر و غریت هیکل داشت - چون الغ خان نزدیک گجرات رسید رانی کرن طاقت مقاومت نیاورد - منهزم گشت - الغ خان در گجرات در آمد - تمامی ولایت را نهب و تاراج کرد و بیست زنجیر پیل بدست آورد - و تعاقب رانی کرن مذکور ^۴ تا سومنات کرد - بتخانه که در سومنات ^۵ بود از قدم میشوم او خراب گشت - و آن بتخانه که قبله گاه هندوان و رانی رایان بود مستعمل و منهزم گردانیده و مسجدی بر آورده از آنجا بسوی حضرت باز گشت - چون در حدّ جالور رسید بجهت اموالی که لشکر را از نهب گجرات و سومنات بدست آمده بود تفصّص آغاز کرد - خلق را دمه ^۶ می نهاد و نمک آب میداد - بعضی طایفه مغل که برابر الب خان ^۷ و الغ خان بودند چنانچه یلحق ^۸ و کسری و بیگی ^۹ و تمغان و محمد شه و تمر بغه ^{۱۰} و شابی بغه و قتلغ بغه ^{۱۱} طاقت نتوانستند آورد و غنیمت باز نتوانستند داد - از الغ خان برگشتند ^{۱۲} و قصد کشتن او کردند - اما مقهور و مغذول ^{۱۳}

^۱ B. omits را

^۲ تاده از از آن دیار بر آرد M.

^۳ سی هزار سوار و هشتاد هزار پیاده و سی زنجیر پیل داشت M.

^۴ M. omits مذکور

^۵ سومنات بود خراب کرده مسجدی بر آورد و بسوی M.

^۶ M. دمه

^۷ M. omits الب خان

^۸ B. ملحق

^۹ M. تبکه

^{۱۰} M. تمر بغه

^{۱۱} M. قتلیمه

^{۱۲} باز گشتند M.

^{۱۳} M. omits مغذول

شدند - بعضی از ایشان بر رای همیه دیو در جهای رفتند و بعضی جانبین
پراگنده گشتند - و الغ خان از آنجا بکوچ متواتر در حضرت رفت -
و در سنه تسع و تسعين و ستمائه الغ خان با عساکر انبوه جانب رننهپور¹
و جهای نامزد شد - در آنجا² رای بود همیر³ دیو نام حصاری شد⁴ -
و حصاری بر سر کوه باستحکام تمام داشت که عقاب بدستون بر آن کوه بی
ستون نتوان گذشت⁵ - و او را دوازده⁶ هزار مرد تازی سوار و پیاده بی شمار
و پیلان نامدار بودند - چون الغ خان آنجا رسید لشکرها⁷ ساخته کرد -
هر دو لشکر⁸ از آن مقام پستر باز گشت و نزول کرد - از آنجا الاغان بعضرت
فرستاد تا از استحکام حصار و استعداد پیاده و سوار عرشه⁹ دارند - و رکاب¹⁰
دولت بانهدام و انهزام آن مقام ترغیب نمایند - چون الاغان کیفیت حال
بعضرت باز نمودند سلطان لشکرها جمع کرده بکوچ متواتر در رننهپور رفت
و آن را فتح کرد - و همیر دیو لعین را بدوزخ فرستاد - پیل و مال و خزاین
و دقایق او بتمام¹¹ در دست ارباب دولت آمد - و در آن قلعه کوتوالی تعیین
فرمود و اقطاع جهای¹² بالغ خان مغوض شد¹³ - از آنجا قصد قلعه چنور
کرد و آن را نیز¹⁴ فتح کرد - و آنجا خضر خان چنر لعل یانت - و چنور را
خضر آباد نام کرده بعضر خان انعام فرمود - از آنجا راهات اعلی¹⁵ بغیروزی و
پیروزی بجانب دارالملک دهلی باز گشت - و در سنه سبع مائه سلطان¹⁶
ملک عین الملک شهاب ملتانی را با لشکری بسیار در مالوه نامزد کرد -

همیره M. 3 از آنجا B. 2 جهای and رننهپور Barani, p. 213 رننهپور M. 1

نتوان گذشت upto که عقاب M. 5 نام حصاری بر سر کوه M. 4

لشکرها B. and M. 8 لشکرها M. 7 ده هزار M. 6

امکان دولت B. 10 عرض دارند M. 9

شد M. omits 13 جهای M. 12 بتمام آورد M. 11

سلطان M. omits 16 اعلی بجانب M. 15 آن را فتح M. 14

تا^۱ مفسدان آن دیار را قلع و قمع کند - و شرّ ایشان بکفایت رساند - و هر که سر در ربنه اطاعت آرد او را بطلعتِ امان و تشریفِ استظهار مشرف گرداند - و دران ایام در مالوه کوکا نام مقدّمی بود - بقیاس چهل هزار سوار و یک لکبه پیاده داشت - چون لشکر دران نواحی رسید کوکا طاعت مقاومت نیارود - فرار نمود - ولایت او بتمام تاراج و نهب گشت^۲ - و دران ایام در سیوانه مفسدی بود ستلّدیو^۳ نام - با جمعیتِ انبوه در قلعه سیوانه حصاری شد - لشکر بسیار کوشش نمود^۴ اما نتوانست کشاد - سلطان بر طریق شکار بیرون آمد و آنجا رفت - هم در اول روز قلعه مذکور زیر و زیر^۵ گردانید - زهی اقبال و نصرت که الله سبحانه و تعالی آن بادشاه عادل رعیت نواز حشم پرور را عنایت فرموده بود - فتح کرد و ستلّدیو لعین را بدوزخ فرستاد - و همدران سال جالور بدست کمال الدین کرک فتح شد - و کستمر^۶ دیو مفسد بدوزخ رفت - بعده^۷ راپات اعلی بجانب دارالملک دهلی^۸ مراجعت فرمود - در سنه اثنین و سبعمانه لشکرها بجانب تلنگ نامزد شد - چون لشکر در حدود تلنگ رسید رای تلنگ پیلان و سوار و پیاده بی شمار داشت - مع هذا نتوانست که با لشکر اسلام مقاومت کند - حصاری شد - لشکر^۹ حصار را گرد کرده ولایت بتمام نهب و تاراج نهاد - رای تلنگ امان خواست - پیل و مال و خزاین و دنانیر بوجه خدمتی پیش آورد - و سر در ربنه اطاعت کشید - از آنجا لشکر اسلام بعصرت باز گشت - بعد ازان

۱ مفسدان دیار را قلع کند M.

۲ نهب گشت - رنده ازان در سوانه M.

۳ کوشش نمودن نتوانست کشاد M.

۴ قلعه مذکور فتح کرد و ستلّدیو M.

۵ بعده omits

۶ دهلی M. omits

۷ ستلّدیو نام جمعیت M.

۸ کتھر دیو M.

۹ لشکر اسلام حصار B.

ملک نایب بلربک^۱ با عساکر قاهره در ملک معبر نامزد شد - چون لشکر اسلام^۲ در حد معبر رسید ولایت معبر^۳ نهب و تاراج کرد و مال بسیار و دنانیر بی شمار^۴ بر دست آمد - و صد زنجیر پیل بدست آورد - و چند هزار مفسد نامدار بدوزخ فرستاد^۵ - افالیم معبر در ضبط و تصرفِ بندگان حضرت اعلی آمد - و ملک نایب مظفر و منصور باز گشت - چون سلطان علاء الدین از کار جهانگیری و شغل کشور کثافی فارغ شد کار خیر شاهزاده^۶ بنیاد نهاد - فرمود تا اهل تقویم و اصحاب تفجیم به^۷ نیکوترین فال روز اختیار کنند - منجمان^۸ بر حکم فرمان اعلی از شمار تقویم و حساب تفجیم به بهترین روزی و خوبترین ساعتی کار خیر شاهزاده^۹ مدالله عمرة اختیار کردند - بطالع سعد و اختر میمون در شهر قبهای فلک سای^{۱۰} بر آوردند - و بکنج و مهرتاب^{۱۱} پوشانیدند - و اهل طرب از^{۱۲} مسلم و هندو بقبها نغمه ساز گشتند - و فلک را در چرخ^{۱۳} آوردند - بعد از آن چنگاگاه سلطان را رحمت نیپ^{۱۴} غالب آمد - خضر خان پسر بزرگ سلطان به نیّت صحت نذر کرد - که اگر حق تعالی سلطان را شفای عاجل کرامت کند پیاده بزیارت پیران هتمناپور رود - حق تعالی^{۱۵} سلطان را اندک مایه صحت روی داد - خضر خان بر حکم نذر در هتمناپور بزیارت پیران^{۱۶} رفت - ملک نایب بسطانی باز نمود که البضای را اتفاق آنست

ولایت نهب کرد M. ۳ اسلام M. omits ۲ ملک نایب با عساکر M. ۱

فرستاد B. omits ۵ و دنانیر بی شمار M. omits ۴

به M. omits ۷ شاعرانگان بنیاد نهاد M. ۶

شاعرانگان اختیار B. ۸ منجمان نیک ترین حکم B. ۹

و بکنج و مهرتاب B. ۱۱ فلک سایه B. ۱۰

نیپ M. omits ۱۴ در چرخ آوردند M. ۱۳ از اهل طرب مسلم B. ۱۲

پیران M. omits ۱۶ حق سبحانه و تعالی B. ۱۵

که خضر خان را در ملک بفشاند و خود نایب ملک شود - و بعد از چندگاه او را نیز ^۱ تمام کند - و مِنْ كُلِّ الرَّجْوَةِ خود مُلک بگیرد - سلطان را زحمت غالب شده بود - از خود ^۲ خبر نداشت - این معنی تحقیق پنداشت - فرمان شد تا البغیان را بکشند - چون البغیان در سرای آمد ملک کمال الدین کرک و ملک نایب هر دو البغیان را گرفته بکشند - چون ملک نایب کار البغیان ^۳ پرداخت بر سلطان عرضه داشت کرد - چون البغیان کشته شد نباید خضر خان ازین سبب هراسی گیرد - بجانب خضر خان فرمان اصدار یابد و اقطاع امره بدر مفوض گردد تا آنجا باشد - بمضون آنکه آن فرزند در امره بنشیند و تا دامن کوه شکارگاه خود سازد - و تا فرمان طلب صادر نگردد اصلاً ^۴ در حضرت اعلیٰ نیاید - چون فرمان اعلیٰ بر خضر خان رسید بغایت متردد و متامل ^۵ شد - و از هتھنپور در امره رفت - و در امره نیز فرمانی دیگر رسید که چتر و دور باش و آنچه علامت بادشاهی باشد بعضرت اعلیٰ ^۶ فرستد - خضر خان اطاعت کرد و هرچه علامات بادشاهی بود بعضرت فرستاد - بعد از چند روز با خود گفت که من خیانتی نکرده ام که موجب سیاستی و مستوجب ملامتی گردم - اگر بغیر فرمان در حضرت روم سلطان البته شفقت پدری از من دریغ ندارد - و اگر گناهی و یا خطائی در وجود آمده باشد بگذارد ^۷ - سوار شد - دوم روز از امره در حضرت آمد - پای بوس کرد - سلطان از شفقت پدری در گذار گرفت -

۱ چندگاه کار او نیز تمام M.

۲ و سلطان از خود خبر B.

۳ البغیان سنجو پرداخت B. and البغیان را پرداخت M.

۴ نگردد در حضرت نیاید M.

۵ M. omits متامل

۶ در حضرت فرستد M.

۷ بگذرد B.

بوسه بر سر و روی ^۱ آن شاهزادۀ یوسف صفت - فرشته منش داد و فرمود
 برو مادر را ببین - چون خضر خان بدیدن مادر رفت ملک نایب
 حراممخور ^۲ قواشی بردار پس دریده پیش بریده محل خلوت یافت -
 پیش سلطان عرضه داشت کرد که اگر ^۳ خضر را اتفاق ملک گرفتن
 نیست بی فرمان بادشاه چرا در حضرت آمده است - سلطان را چندان
 ضبط و هوش نمادۀ بود ^۴ فرمود تا خضر خان را و شادی خان را بند
 کرده در گوالیر ^۵ فرستند - هر دو برادر بی گناه ^۶ را بند کرده سیوم روز در
 گوالیر بردند - چون چند روزی بر آمد سلطان را زحمت غالب شد -
 و همدران زحمت برحمت حق پیوست - در هفتم ماه شوال سنه
 خمس عشر و سبعمائه ملک نایب پسر سلطان را که شهاب الدین
 لقب بود بر تخت بنشاند ^۷ و سلطان شهاب الدین خطاب کرد
 و خود ^۸ نایب ملک شد - و ملک اختیار الدین سنبل را در گوالیر
 فرستاد تا چشم خضر خان و شادی خان بکشد ^۹ - چون این خبر بر
 خضر خان رسید ^{۱۰} چشم پر آب کرد و دل بر قضای مرگ ^{۱۱} نهاد - سنبل
 حراممخور ایشان را میل کشیده باز گشت - ملک نایب در تدبیر آن شد
 که امرای علایی ^{۱۲} را بدست آورده دفع کند - همدران ^{۱۳} اندیشه فاسد
 بود که مبشر و بشیر پایگان خوابگاهی سلطان علاؤ الدین اندیشه کردند
 که حراممخور را بکشند - دران شب فوبت ایشان بود تیغ برکشیدند

^۱ M. بوسه بر روی او داد فرمود

^۲ M. حرام خوار محل خلوت

^۴ B. نمادۀ بود و خوف گشته فرمود

^۶ M. omits بی گناه

^۹ M. بکشند

^{۱۳} B. اعلائی

^۷ M. نشان

^{۱۰} M. رسید

^{۱۲} M. بعد از آن اندیشه

^۳ M. omits اگر

^۵ M. کالیر

^۸ M. کرد و چون نایب

^{۱۱} M. دل زبر فساد سنبل

و سرها^۱ در بنا گوش بسته یکسر بالا رفتند - و تیغ برآں^۲ برآں حرامضوار انداختند - او گریخته در پرده^۳ حرمگاه خزید - از آنجا بیرون^۴ آورد سرش بردند - بعد از آن مبارک خلی که درون پنهان مانده بود^۵ از حرم محترم بیرون آمد - سلطان شهاب الدین^۶ را خدمت کرد - خود نایب ملک شد تا^۷ مدت چهار ماه - چون سلطان شهاب الدین خرد بود صلاح و فساد مملکت نمی دانست - امرا و ملوک نیز بر مبارک خلی^۸ نظر داشتند اما بیرون نتوانستند داد - بعده^۹ مبارک خلی سلطان شهاب الدین را جلا کرد^{۱۰} و خود^{۱۱} را سلطان خطاب کرد و بر تخت سلطنت جلوس فرمود - و این واقعه در سنه ست عشر و سبعمانه بود *

* بیت *

تا جهان بود چنین بُود و چنین خواهد بود

همه را عاقبت کار همین خواهد بود

و مدت ملک سلطان علاؤ الدین بیست و یک سال بود و الله اعلم بالصواب *

ذکر سلطان قطب الدین مبارک شاه

سلطان قطب الدین مبارک شاه پسر سلطان علاؤ الدین بود - چون سلطان شهاب الدین را جلا^{۱۰} کردند روز یکشنبه بیستم ماه محرم سنه المذکور در قصر دار الخلافت بر تخت سلطنت جلوس فرمود - و کسان خود را بالقاب و اشغال معین گردانید - چنانچه خسرو پاسبان را خسرو

برآں M. omits ۲ بر کشیدند و پرها در بنا گوش بسته بمکر بالا B.

بیرون آوردند سرش ببریدند M.

مانده بود ببرند مبارکخان از حرم M. ۴ الدین M. omits ۵

چون مدت B. ۶ مدت چهار ماه بگشت B. ۷

بر مبارکخان آن نظر M. ۸ بعده M. omits ۹

جدا کردند M. ۱۰

خان خطاب کرد - و محمود محمد مولی^۱ میر خان - و ملک دینار ظفر خان شد - و ملک فخرالدین^۲ جونا پسر غازی ملک امیر آخور - و ملک قیصر خاص حاجب^۳ - و اصبح قریبک میسر^۴ - و یک لکمی معمر قریبک میمنه - و بشیر معزی^۵ نایب خاص حاجب - و یک روز منی سر جاندار میمنه - و حسن بیگی سر جاندار میسر^۶ - و خولجه حاجی شب نوپس نایب عرض ممالک گشتند - همدان سال جلوس اتفاق کرد که جانب دیوگیر رود - امرا و ملوک عرغه داشت کردند این معنی پسندیده نیست - بادشاه را در ابتدای جلوس که ملک نوگیر بود مصلحت نباشد که بدور دست عزیمت کند * نظم *

پسندیده نبود فرهنگ و رای جهان بادشاه را خرامش ز جای که داند که در پرده بد خواجه کیست بصدق اندرون مخلص شاه کیست پنه^۷ به که جا گیرد اول فراخ پس آنکه زند سوی هر بیم شاخ^۸ بعده سلطان فرمود^۹ هیچ کس را از شما گمان بود که ملک بوجود چندین برادران بمن رسد - گفتند نبود - پس گفت چون حق تعالی بی واسطه و بی مبت کسی ملک بمن داد مقدر که باشد^{۱۰} که از من بستاند - و آن وقت که بستاند حد کیست که باز^{۱۱} دهد - و این بیت می گفت^{۱۲} *

1 Barani, p. 379 and Tabakāt Akbarī, p. 175

و محمد مولی عم خود را شیر خان خطاب فرمود

2 Barani, p. 379 فخر الدین آخر بگ جونا برید ملک

3 Barani, p. 379 قریبک و میسر^۴ M. ملک تاج الدین حاجب قیصر خان

5 M. معزی^۶ B. بیخ و شاخ^۷ تنه آن که جا^۸ M.

9 M. گفت^{۱۰} B. مقدر باشد که از^{۱۱} M. باز دهاند

12 M. omite و این بیت می گفت

* بیت *

خدا داد ما^۱ را بشمشیر و رای نیارد سند دیگری جز خدای
 آنگاه طرف دیوگیر عزیمت فرمود - و چندانکه آنجا سکونت کرده یک
 لکهی را در دیوگیر گذاشت - و خود بحضرت دارالملک باز گشت -
 چون در بالا کهی^۲ ساکونه رسید اسد الدین پسر ملک خموش غدر
 اندیشید - و چند نفر دیگر باو یار شدند - آرام شه پسر خورم کهچوری وکیلدر
 جلالی نیم شب سلطان را خبر داد - چون بامداد شد^۳ اسد الدین و ملک
 مصری را بگرفتند - ایشان مقرر شدند - سیاست پیوستند - سلطان از آنجا
 بکوچ متواتر در دهلی آمد - بعد ازان یک لکهی در دیوگیر عصیان ورزید
 و علامات بادشاهی ظاهر گردانید - سلطان لشکرهای قاهره^۴ خسرو خان را
 داده در دیوگیر بجبهت^۵ دفع ننگه یک لکهی نامزد فرمود - چون خسرو
 خان آنجا رسید لشکرهای دیوگیر که آنجا جمع شده بودند^۶ یک لکهی
 را گرفته غل در گرس و زنجیر در پای کرده خدرة فقلوة^۷ بر خسرو خان آوردند -
 خسرو خان او را در حضرت فرستاد - و آنجا سیاست پیوست - خسرو خان
 از آنجا کوچ کرده طایفه راکهو^۸ را نهب و تاراج کرد^۹ - و غنایم فراوان
 از زر سامت^{۱۰} و ناطق بدست آورد - بعده ازان جانب تلنگ رفت -
 چون در حدود تلنگ رسید رای تلنگ طافتم مقاومت نیارود - حصار^{۱۱}
 شد - خسرو خان حصار را محصر^{۱۲} کرد - بعد از^{۱۱} چند روز رای
 مذکور^{۱۲} عاجز گشت - صد و چند زنجیر پیل و خزاین و دفاین

۱ M. خدا داد ها را

۲ B. بامداد اسد الدین

۳ M. سبب دفع

۴ M. راکهو

۵ غنایم فراوان بدست آورد بعده جانب تلنگ

۶ M. بعد ازان چند

۷ M. لاکهتی

۸ M. لشکر قلع

۹ B. جمع شده بود

۱۰ B. تاراج نهاد

۱۱ M. حصار را مهر کرد

۱۲ M. مذکور

و نفایس دیگر بوجه خدمتی خسرو خان را داد - و شرط اطاعت و خدمت گاری^۱ بجا آورد - و خلعت از خسرو خان پوشید - از آنجا خسرو خان بجانب ملکی^۲ نهضت کرد - و بیست زنجیر پیل و یک الماس بوزن شش درم دست آورده در ولایت معبر در آمد - از ایشان نیز پیل و مال فراوان گرفت - چون مالهای بیشمار و پیلان^۳ بسیار بدست او افتاد^۴ خواست تا از سلطان عاصی شده هم دران طرف بماند - امرا و ملوک حضرت که برابر او نامزد بودند چنانچه ملک تلبغه بغده^۵ و ملک تلبغه ناگوری و ملک حاجی نایب عرض و ملک نمر و ملک تکی و ملک مل و امرای دیگر همه متفق شده او را برزور در دهلی آوردند - و این معنی بحضور^۶ سلطان توجیه کردند - سلطان در حق او گفته ایشان مسموع نداشت - بلکه مرحمتهای فراوان و شفقتهای بی پایان ارزانی فرمود - و در حق آن حلال خواران سیاست فرمود - بعد از آن^۷ چندگاه خسرو خان حرام خوار غدیری بجه غدر اندیشید - و چند نفر بر او اقربلی خویش آورده درون خانه پنهان داشت تا سلطان را بکشند - در وقت نماز خفتن آن حرامخوار بدبخت^۸ با برادران و قرابتان در آمد - سلطان در آن شب مست بود - بگرفت^۹ و خنجر بر خنجر مبارک راند - سلطان از قوت جوانی و زور مستی خود را از دست حرامخوارها کنانید و عزیمت سراپی معرسه کرد - آن حرام خوار تعاقب نمود - و جعد مبارک

۱ و خدمتگاری M. omits

۲ ملکی نهضت و بیست M.

۳ پیل بسیار M.

۴ بدست افتاده M.

۵ تلبغه بغده Tabakāt Akbarī p. 181 بغده M.

۶ آوردند بحضور سلطان M.

۷ بعد از آن چندگاه M.

۸ بدبخت M. omits

۹ باک عتقاد up to و خنجر and گرفته کشت و خود بر تخت M. را تمام ساخت

را بگرفت - و سلطان را بر زمینی زد و خنجر در سیفه مبارک چنان زد که سلطان شهید از دار فنا بدار بقا رحلت نمود - چون آن حرام خوار کار آن پادشاه پاک اعتقاد را تمام ساخت خود بر تخت سلطنت بنشست - و سلطان ناصر الدین خود را خطاب کرد و زن سلطان را در حباله خویش آورد ^۱ - و این واقعه ^۲ در پنجم ماه ربیع الاول در سنه عشرین و سبعمائنه بود •

شد خار خار بستر آن شخص نازنین گزار می رسید ز دیبا و ششترین ^۳ مدت ملک سلطان قطب الدین چهار سال و چند ^۴ ماه بود و الله اعلم بالصواب ^۵ •

ذکر سلطان ناصر الدین خسرو خان

ناصر الدین خسرو خان از بندگان علایی بود - در عهد طفولیت خسرو خان و برادر او از فہب مالوہ بردست لشکر ^۶ اسلام اسیر گشته - و میل بندگان خاص جمع آمدہ در عهد سلطان قطب الدین مرحوم قویت و احتشام و اختصاص ^۷ گرفت و نایب مملکت گشت - چون در اصلش خطا بود در عقلش نقصان - صواب کار خویش درین ^۸ کار ناصواب دید - و کمال ^۹ کفران نعمت ورزید •

درختی کہ تلخ است ^{۱۰} اورا سرشت گرش در ^{۱۱} نشانی بباغ بہشت در از جوی خلدش بہنگام آب بہ بیم ^{۱۲} انگبین ریزی و شیر ناب

^۱ M. omits from آورد up to وزن

^۳ M. ششترش

^۵ M. omits بالصواب و الله اعلم

^۷ M. احتشام گرفت ان مملکت

^{۱۰} M. تلخ آمد

^۲ B. omits ماه ربیع الاول در پنجم

^۴ M. چهار سال و دو ماه و یازدہ روز بود

^۶ B. omits لشکر

^۸ M. درین دید

^{۱۱} M. برنشانی

^۹ M. بکمال

^{۱۲} M. ہمہ انگبین

سرافجام گوهـر بگر آورد همان میوه تلـه باز آورد
 القصـه بعد کشتن سلطان قطب الدین مرحوم و شاهزادگان - خسرو خان در
 برانداختن خاندان علائی دست بر آورد - و بعضی شهزادگان و پسران سلطان
 علاء الدین مرحوم که در حادثات ماضیه از آفات مادر دهر بی مهر درون
 حرم در کنار مادران مانده بودند چنانچه فرید خان و بو بکر خان و علیخان
 و بهار خان همه را بیرون آورده در ^۱ سنه احدى و عشرين و سبعمائـه میل
 در چشم کشید - و بعضی امرا و ملوک علائی را که مخالف خود دید دست ^۲
 آورده بخوارى و زاری تمام نابود و نیست گردانید - و بعضی را
 چنانچه عین الملک ^۳ و شهاب تاج ملتانی و چند نفر دیگر ^۴ را متفرق
 گردانید - اغلب هفود فرمانده و حاکم گشتند - و آن جماعت بر اعتماد
 قربت ^۵ ناصر الدین خسرو خان در میان مسلمانان ظلم و تعصب کردن
 گرفتند - و عورات از درون حرم می بردند و خزاین و دفاین که از سلطان
 علاء الدین مانده بود بتمام پریشان و تلف می کردند *

همه گنج و انباء دیرینه سال که نادر کسی حصر آن در خیال
 کلید درش هندوان را سپرد که هریک بمقدار بایست برد
 و بعضی امرا و ملوک که بر دست او معبوس نشدند حیران و مضطر
 می بودند - تا ناصر الدین خسرو خان فرمانهای استظهار در اطراف فرستاد -
 و خلق را بر خود استدعا کرد - و از مقربان خود هر یکی را بخطاب
 و القاب مشرف گردانید - چنانچه حسام الدین برادر خود را خانخانان
 و یوسف صوفی را صوفیخان و عین الملک ^۶ ملتانی را علم خان و اختیار

^۱ M. omits در

^۲ دست آورده بکشت و بعضی M.

^۳ Eین الملک شهاب M.

^۴ چند فردی را متفرق M.

^۵ ناصرالدین درمیلان M. and اعتماد قرب B.

^۶ Eین الملک و اختیار M.

الدین سنبل را حاتم خان خطاب کرد - و کمال الدین صوفی و کیلندر و ملک فخر الدین جونا پسر غازی ملک آخور بگ قطبی آخور بگ گشت - آن گاه خواست تا جمله امرا و ملوک اطراف را در حضرت آرد - بعضی می آمدند و بعضی سرکشی میکردند - روزی ملک فخر الدین آخور بگ را گفت که چند از سر اسپ^۱ تازی برق کند - ملک فخر الدین که همه وقت در اختلال خاندان سلطان علاء الدین تاسف میکرد بهانه یافت - بر غازی ملک^۲ بهضفیه مکتوبی نبشت - که زینهار این^۳ کافر نعمت را استوار نداری و اتفاق آمدن^۴ نکنی - بلکه اگر خواست خدای تعالی^۵ باشد این فرزند نیز^۶ بهخدمت می رسد - بعد از چند روز فرصت یافت هم بران اسپان سوار شده جانب دیپالپور راند - پسر ملک بهرام آینده^۷ را نیز برابر خود برد • • بیت •

نشسته بران تازیان براق همی راند پیکر یک اتفاق
ناصر الدین را از رفتن ملک فخر الدین خبر شد - یک فوج سوار متعاقب او فرستاد - ایشان^۸ سه شبان روز دنبال کردند نتوانستند رسید - ملک فخر الدین با پسر ملک بهرام هرچه تعجیل تر بر غازی ملک رفت - و مزاج فساد و اهانت اسلام بتمام^۹ باز گفت - ملک غازی ملک همان زمان مکتوبات^{۱۰} بجانب بعضی امرا و ملوک علانی چنانکه ملک بهرام آینده و ملک مغلطی امیر ملتان - و ملک عین الملک شهاب ملتان و محمد شاه پسر امیر سیوستان^{۱۱} و ملک نک لکهی بنده علانی امیر

۱ گفت تا چند سر اسپ M.

۲ ملک غازی M.

۳ نبشت که سخن این کافر نعمت را M.

۴ اتفاق بابن بد عهد نکنی M.

۵ M. omits تعالی

۶ نیز M. omits

۷ بهرام امیر را M.

۸ M. omits ایشان

۹ تمام M. omits

۱۰ مکتوب B.

۱۱ سیوستان B.

سامانه فرستاد - و بجهت استدعالی خون^۱ سلطان قطب الدین ایشان را تحریض نمود - و ملک بهرام آینه^۲ بمحور رسیدن مکتوبات بر ملک غازي ملک آمد - و مغلی^۳ امیر ملتان جواب نوشت مضمون آنکه من امیر ملتانم با چندین هزار سوار و پیاده بی شمار با دهلی خلاف نمی توانم کرد - علی الخصوص امیر دیپالپور زینهار این خیال ناسد از دماغ بیرون برد - و سر در رقبه اطاعت کشد - چون امیر ملتان برین نوع جواب نبشت ملک غازي بطغیه مکتوبی دیگر برای ساکنان و مقطعان ملتان فرستاد - بهرام سراج که یکی از معارف ملتان^۴ بود با جمعی انبوه مستعد شده در آمد - مغلی را خبر شد - فرار نموده در جوئی که غازي ملک حفر کرده بود خزید - خلق ملتان سوار و پیاده تعاف کردند - و از آنجا بیرون آوردند و کشتند^۵ - و محمد شاه پسر امیر سیوستان پیش ازین بر دست سیوستانیان محبوس بود - چون مکتوب غازي ملک رسید سیوستانیان بر محمد شاه^۶ گفتند اگر غازي ملک را اطاعت کنی ما ترا بگذاریم - همچنان کرد - او را گذاشتند - محمد شاه جواب نبشت که متعاف مکتوب احرام گرفته می آیم^۷ - و قدری کیفیت از حبس خود و غیر مستعد بودن لشکر باز نمود - اما یک لکهی امیر سامانه عین مکتوب^۸ غازي ملک بر ناصر الدین خسرو خان فرستاد - و کیفیت مخالفت غازي ملک باز نمود - و لشکر خود مستعد کرده^۹ بجانب دیپالپور بیرون آورد - چون در حدود دیپالپور رسید ملک غازي ملک

۱ M. استدعا چون

۲ M. آینه

۳ M. مغلی

۴ M. معارف ملک

۵ B. آوردند بکشتند

۶ M. بر محمد شاه را گفتند

۷ M. می آید

۸ M. سامانه عین الملک و غازي ملک بر ناصر

۹ M. خود را مستعد کرده از شهر دیپالپور

نیز مستعد شده مقابل آمد ^۱ - یک لکھی مذکور هم در اول حمله شکست و منهزم شده در سامانه رفت - می خواست در دهلی بر ناصر الدین برود - همچنان خلق سامانه حشر کرده او را بکشتند - و ملک عین الملک ملتانی در دهلی بود - چون نبشته غازی ملک برو هم ^۲ رسید او نیز جواب نبشت که من آمدن نتوانم اما عطف کرده در ولایت خویش خواهم رفت - باری دهی هیچ یکی نخواهم کرد - هرکه در میان ^۳ شما دهلی بگیرد با او موافقت کرده خواهد شد - چون جواب مکتوبات ^۴ هر یکی بر غازی ملک رسید خشم ^۵ شد - و ملک بهرام ایفه ^۶ را طلب فرمود و محضر ساخت که مملکت اسلام هندوان گرفتند - و خاندان علانی بر افتاد - اکنون می خواهم که انتقام آن خاندان بکشم - چنانچه سالها با من موافقت نموده اید ^۷ این زمان نیز موافقت باید کرد - تا بیاری شما برسم حلال خواران تیغ زنیم - هم برین عهد بستند و اتفاق بیرون آمدن کردند - همچنان خبر رسید که مال خراج ملتان و سیوستان و اسپان بی شمار و بی عدد بدلهی میروند - ملک غازی ملک که حیدر ثانی ^۸ بود لشکر را فرمود تا بتمام مال و اسپان غارت کنند - و هر یکی را از ^۹ لشکریان مواجب دو سال مغرور کرده بدهند - همچنان کردند - چون غازی ملک را این چنین یمن روی نمود از دیپالپور کوچ کرد ^{۱۰} و بتواتر در سرستی رسید - ناصر الدین خسرو خان نیز خاندانان برادر خود و صوفی خان را با لشکرهای انبوه پیش فرستاد - در حوض بهاتی جلی مصاف اختیار کردند - آنجا هر دو لشکر را جنگ شد - حق تعالی غازی ملک را ظفر بخشید - لشکر

۱ مقابل آن یک لکھی مذکور M.

۲ بدو هم رسید B.

۳ حشم خود M.

۴ حیدر ثانی M. omite

۵ هرکه میان شما که دهلی M.

۶ ایفه M.

۷ را از M. omite

۸ مکتوب B.

۹ نموده اند B.

۱۰ کرده M.

ناصرالدین منهزم گشت - خانخانان و صوفی خان پیلان و مرانب کم کرده در دهلی رفتند - غازی ملک از آنجا جانب دهلی راند و بکوچ متواتر روان شد - ناصرالدین خسرو خان نیز خود بیرون آمد و لشکرهای اطراف جمع کرده نزدیک بیلکوش^۱ لشکرگاه ساخت - چنانچه یک سر لشکر در حوض خاص سلطان بود - و یک سر در اندبته^۲ و خزانه سلطان علاء الدین کشیده سه گان چهار گان^۳ سال مولجب و انعام لشکر را دادی گرفت - و بعضی شاهزادگان علانی را که پیش ازین کور کرده بود از درون حرم بیرون آورده بکشت - و غازی ملک نیز نزدیک روضه سلطان روضه منگلگاه کرده مستعد فرود آمد - روز جمعه ناصرالدین خسرو خان غیر اتفاق سوار شد و صف کشیده ترتیب جنگ کرد - ازین طرف غازی ملک نیز لشکر خود مستعد ساخت و بایستاد - بعد^۴ هر دو لشکر بجنگ پیوستند - اول لشکر ناصرالدین غالب آمد - لشکر غازی ملک را بشکست - آخر غازی ملک با یک فوج خاص بمقدار سیصد سوار که چون کوه بر جای مانده بود بر چندان هزار سوار بزد - چنانچه هم در اول حمله ترتیب مرانب و پیلان و سواران بشکست - ناصرالدین خسرو خان منهزم شده با بعضی امرای خود در متراک رفت و همانجا تلف شد - غازی ملک مظفر و منصور در سرا^۵ پرده خویش فرود آمد - شب همانجا کرد - پگاه بامداد درون دهلی در آمد و بر تخت مملکت جلوس فرمود - و سلطان غیاث الدین خود را خطاب کرد - درم روز آن خبر شد که خانخانان برادر ناصرالدین در باغ خزیده است - ملک فخرالدین را فرمان شد تا آن باغی را از باغ بیرون آورده در بازار دهلی

^۱ بیلکوش لشکرگاه^۲ اندبته^۳ سکان چهار گان^۴ بعد M. omite^۵ در پرده M.

بگردانند - همچنان کردند - بعده سیاست پیوست - و این واقعه در سنه
 احدى و عشرين و سبعمائه بود *

هرچه کنی باز نشانت دهند^۱ آنچه دهی باز همانست دهند
 و مدت ملک ناصر الدین خسرو خان چهار ماه و چند روز بود و الله اعلم
 بالصواب و اليه المرجع و المآب *

ذکر سلطان غیاث الدین تغلق شاه

سلطان غیاث الدین تغلق شاه بادشاه کریم و عادل بود و در طبیعت
 او همه^۲ فراهمی و عمارت و آبادانی و دانایی و هشیاری^۳ و عصمت
 و پاکی و پاکیزگی مجبول و مذکور بود^۴ - و در کیاست و کفایت
 و فراست^۵ و دانایی و هوشیاری نظیر نداشت - دایماً خمس اوقات
 فرایض بجماعت گذاردی - و تا نماز خفتن نگذاردی دیون حرم نرفتی -
 الغرض چون ناصر الدین منهزم شد سلطان غیاث الدین روز شنبه غره ماه شعبان
 سنه المذکور باتفاق امرا و ملوک و ایمه و سادات و قضات و سایر انام^۶
 در دار الخلافت بر تخت سلطنت جلوس فرمود - امرا و ملوک
 علانی را بنواخت - مراتب و منازل و اقطاع بر ایشان مقرر داشت -
 و خاندانهای قدیم که بر افتاده بودند احیا گردانید - و بعضی اقربایی
 خود را القاب و اشغال تعیین فرمود - چنانچه ملک فخر الدین پسر بزرگ
 را الغ خان خطاب^۷ شد و ولی عهد خود کرد - و شاهزادگان دیگر بهرام خان

۱ B. کنند

۲ هر فراهمی B.

۳ بود M. omite

۴ سایر الانام M.

۵ والبه المرجع و المآب M. omite

۶ و دانایی و هشیاری M. omite

۷ فراست M. omite

۸ خطاب او شد و ولی عهد خود گردانید M.

و ظفر خان و نصرت خان و محمود خان شدند - و ملک اسد الدین برادر زاده را نایب بلربک گردانید - و ملک بهاء الدین خواهر زاده عرض ممالک و اقطاع سامانه یافت - و گرشاسب^۱ ملک خطاب داد و^۲ دیوان وزارت بعهده شادی^۳ داد و داماد خود کرد و اعوان و انصار قدیم را شغلها مناسب حال^۴ ارزانی داشت - چون کار مملکت قرار گرفت در سنة المذکور الغ خان را با عساکر قاهره جانب ولایت تلنگ و معبر^۵ نامزد فرمود - الغ خان مذکور با کوکبه و دبدبه^۶ پادشاهی بیرون آمد^۷ - لشکر چندیری و بدارن و اوده و کوه و دلمو و بنکرمو^۸ و اقطاعات دیگر بدو پیوست - میان دیوگیر شده در ولایت تلنگ^۹ در آمدند - لشکر دیوگیر نیز^{۱۰} بیامد - الغ خان در ارنکل که دار الملک هفصد سال^{۱۱} رای کرن مها دیو و آبا و اجداد او بود رفته محصر کرد - رای مذکور با جمعیت مقدمان و سران خویش حصار شد - و ارنکل را دو حصار است - سنگین و گلی - و هر دو در غایت^{۱۲} استحصامی - چون الغ خان حصار گلی^{۱۳} را محصر کرد - فرمود تا ولایت تلنگ را نهب و^{۱۴} تاراج کنند - غنایم و علف بجهت لشکر بیارند - بدین سبب^{۱۵} لشکر را در مایحتاج وسعتی پیدا آمد - در کار حصار گیری بدل و جان سعی می نمودند^{۱۶} - جنگهای مردانه^{۱۷} از طرفین سخت می شد -

۱ گرشاسب ملک B.

۲ داده دیوان M.

۳ عهده منادی داد M.

۴ مناسب ارزانی M.

۵ M. omits معبر

۶ آمده M.

۷ الغ خان با کوکبه پادشاهی بیرون M.

۸ دلمو و بنکرمو M.

۹ ولایت ملکان در آمدند M.

۱۰ نیز M. omits

۱۱ سال را این مهادیو و آبا B.

۱۲ غایت محصمی M.

۱۳ گلین M.

۱۴ نهب کنند M.

۱۵ بدین سبب M. omits

۱۶ می نمود M.

۱۷ مردانه M. omits

و آدمیل از جانبین کشته می شدند - چون چند روز برآمد عبید شاعر سبب نارسیدن خبر دهلی آوازه کرد که سلطان غیاث الدین نماند ^۱ - و برحمت حق پیوست - امرا و ملوک چنانکه ملک تکی ^۲ و امرای دیگر را اشتعال کرد تا الغ خان را بکشند و بلغاک کنند - الغ خان را ازین حال خبر شد - با پنجاه نفر سوار از آنجا بیرون آمد - امرای حرامشوار همه از آنجا هر کسی بجانب اقطاع خود رفتند - چون الغ خان بکوچ متواتر در حضرت آمد و حال بنام عرضه داشت - سلطان فرمانها فرستاد تا هر کجا که ایشان را دریابند بکشند - امرای مذکور هنوز در ولایت خویش نرسیده بودند - چون فرمان بدین منوال ^۳ صادر شد ایشان را هم دران جنگل ها تلف کردند - ملک حسام الدین ابو رجا مستوفی ممالک را فرمان شد تا در اوده برود - خیلخانه ملک تکی را بیلد - او آنجا رفت و همه را بگرفت - ملک تاج الدین طالقانی ^۴ داماد ملک تکی از بندی خانه بگریخت - ملک تاج الدین مذکور ^۵ در کرانه سرو گرفتار شد - او را همانجا گردن زدند - پسر ملک تکی و خیل خانه او را در حضرت آوردند ^۶ - سلطان همه را از عورات و مرد و خرد و بزرگ پیش داخل ^۷ دار الخلافت در زهر پایی پیل انداخت - و عبید شاعر را واژ گونه بردار ^۸ کردند - چنین روایت ^۹ می کنند راویان اخبار که

۱ نماند امرا و ملوک M.

۲ ملک تکی B.

۳ بدین نوع M.

۴ طالقانی B.

۵ بگریخت در کرانه M.

۶ گردن زد M.

۷ حضرت آورد M.

۸ داخل M.

عبیدشاعر + + Barani, p. 440 and Tabakāt Akbari, p. 195 در دار کردند M.
باز گونه B. را زنده بر دار کردند

و این قصه در up to چنین روایت می کنند 10 M. omits from

این عبید شاعر از ملازمان و خدمتکاران شیخ الاسلام شیخ نظام الحق و الشرع و الدین بود - و با امیر خسرو دائماً عکس می کردی - بسبب آن خاطر عاطر شیخ المشایخ متردد می شد - درین اثنا هفودی پیش آمد و مسلمان شد - شیخ نظام الدین او را تربیت می کرد - یک روز او را در مسواک دادند - آن نو مسلم عبید را پرسید که این مسواک را بچه طریق کنم - آن بد بخت گفت یکی در دهن کند و یکی در کون - او هر روز همچونین می کرد - تا دبر او آماسیده گشت - یک روز پیش شیخ المشایخ غمگین آمد - و گفت ای شیخ در مسواک که شما لطف فرموده بودید یکی بغایت خوب است که در دهن می کنم و دومی نهایت بد است که در دبر می کنم - بشرط شیخ المشایخ متغیر گشت - فرمود که این چنین کردی ترا که اموخت - گفت عبید شاعر - فی الحال شیخ از زبان دُرر باز فرمودند که ای عبید با چوب بازی می کنی - از آن باز هر یکی دانستند که این شخص را بر دار خواهند کرد تا سخن شیخ بنفاز رسید - و این قصه در سنه اربع و عشرين و سبعمائه بود که ^۱ الغ خلی را باز در تلنگ نامرد کردند - رای لدر مهادیو باز حصار می شد - بعد ^۲ چند روز بزخم تیر و نارک و سنگ و مغربی - حصار درونی و بیرونی بگرفت - و ارنکل ^۳ را فتح کرد - رای مذکور را با تمامی رایلی ^۴ باز و بچه و خزاین و پیلان بدست ^۵ آورد و فتح نامه در حضرت فرستاد - در شهر ^۶ قبا بستند و شادیا کردند - و تمام ^۷ ولایت تلنگ در ضبط آمد - مقطعلی و کار کنان خود نصب فرمود - و از تلنگ جانب

۱ در دار کردند سنه اربع و عشرين و سبعمائه الغ خلی را M.

۲ بعد سه چند B.

۳ رایلی دایگان و زن B.

۴ فرستاد چون بدھلی رسد قبا M.

۵ رانکل M.

۶ برداشته آورد M.

۷ تمام M. omits

جاجنکر^۱ لشکر کشید - آنجا^۲ چهل زنجیر پیل زنده بدست آمد - و مظفر و منصور باز^۳ در ارنکل آمد - چند روز مانده سوی حضرت اعلیٰ مراجعت کرد^۴ - در سنه اربع و عشرين و سبعمانه سلطان^۵ سمت لکهنوتی عزیمت فرمود - الغ خلی را که ولیعهد کرده بود به نیابت ملک رانی در دار الملك تغلق آباد که در سه سال و چند ماه عمارت شده بود گذاشت - و مصالح غیبت تفویض کرد - و خود کوچ بکوچ متواتر^۶ در لکهنوتی رفت و آن را فتح کرد - و هم درین محل خبر اسیر شدن بهادر شاه عرف نوده^۷ بادشاه لکهنوتی بر دست هیبت الله قصوری رسید - سلطان از آنجا بجانب^۸ دار الملك مراجعت کرده و بهادر شاه مذکور را نیز برابر خود در حضرت می آورد - چون در موضع افغانپور رسید بر کوشکی^۹ که برای بار عام ترتیب کرده بودند و تربرتر بتعجیل بر آورده بار داد - و فرمود تا پیلان که از^{۱۰} نهب لکهنوتی آورده اند بیاورند و یکجا بدوانند^{۱۱} - کوشک تر بود زمین از اقدام پیلان کوه پیکران خلل پذیرفت و افتاد - و سلطان غیاث الدین^{۱۲} تغلق شاه مرحوم با یکنفر در زیر کوشک آمد و شهادت یافت - و این واقعه در ماه ربیع الاول سنه خمس و عشرين و سبعمانه بود^{۱۳} - چنین^{۱۴} روایت می کنند که در این جا هم نفس شیخ الاقطاب شیخ محیی الدین نظام الحق و الشرع

۱ جاجنکر B.

۲ کشید و چهل پیل زنده M.

۳ آمد از آنجا باز مظفر و منصور در M.

۴ کرد M. omits

۵ سلطان M. omits

۶ متواتر M. omits

۷ بود B.

۸ سلطان از آنجا بجانب M.

۹ بر کشتگی که برای بارجا ترتیب M.

۱۰ که نهب لکهنوتی M.

۱۱ بدوانند زمین بلرزید تقدیر الله تعالی خلل M.

۱۲ فیه الدین مرحوم تغلق شاه M.

۱۳ بود B. omits

۱۴ مانجام رسید up to چنین روایت M. omits from

والدین بود که وقت عزیمت سلطان شیخ بریلن دُرر بار فرموده بودند که دهلی از تو دور است - چون سلطان با فتح و نصرت در افغان پور آمد فرمود که بر سینۀ دشمن پای داده سلامت آمدم - اما این خبر بسمع حضرت شیخ الاقطاب رسید فرمود که دهلی از تو دور است - و این واقعه در ماه مذکور بانجام رسید •

چهار گرگنی در ته پلای خویش بعضی سر انجام بر جلی خویش مدت ملک سلطان غیاث الدین تغلق شاه مرحوم چهار سال و چند ^۱ ماه بود وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ وَ إِلَيْهِ الْمَرْجِعُ وَ الْمآبُ •

ذکر سلطان محمد شاه پسر مهتر سلطان غیاث الدین تغلق شاه

سلطان محمد شاه پسر مهتر سلطان غیاث الدین تغلق شاه بود - چون سلطان تغلق شاه شهید شد سه روز شرطِ عزایجا آورد - در ماه ربیع الاول سنۀ المذكور در قصر دولت خانه بر تخت سلطنت جلوس فرمود - و بعد چهل روز از تغلق آباد در دهلی رفت - پیش از آن در شهر قباها بسته بودند و بازارها و کوچه بجامهای منقش و رنگین آراسته - و از زمان در آمدن سلطان درون شهر تا آن وقت که در دولت خانه نزول فرمود تنگهای زر و نقره بر پشت پیلان نهاده ^۲ بر خلق نثار و ریختنی می کردند - و در کوچه و محلات زر می ریختند - و در خانها می انداختند - چون بعد چندگاه کار مملکت قرار گرفت و هم در اوایل

^۱ سال و هشت ماه M.

^۲ M. omits from اللَّهُ up to الْمآب

^۳ M. omits نهاده

^۴ M. بر خلق ریختنی می کردند در کوچه و محلات زر می ریختند چون بعد چندگاه

سنوات جلوس سلطنت اقالیم بسیار مضبوط گشت امرا و ملوک و اعیان و ارکان خویش را که موافق^۱ و متفق سلطنت بودند^۲ بر حسب حال - هر یکی را خطاب و القاب تعیین فرمود - چنانچه ملک فیروز برادر اودری سلطان نایب باریک شد - و ملک^۳ ایاز احمد شهنشاه عمارت را خواجه جهان - و ملک قبول را ملک کبیر - و ملک سرتیز را عماد الملک - و ملک مقبول را قوام الملک - و ملک خورم موبز را ظهیر الجیوش خطاب کرد - حمید کوملی^۴ اشراف یافت و رضی الملک گشت - ملک پندار خلجی قدر خان شد - و اقطاع لکهنوی یافت - ملک حسام الدین ابوجا را نظام الملکی و وزارت لکهنوی داد - ملک عز الدین یحیی بندت را اعظم ملک و اقطاع سنگانو تفویض کرد - مولانا قوام الدین را قتلغ خان و شغل وکیلداری فرمود - و محمد پسر مهتر او البخان شد و اقطاع گجرات یافت - و مولانا کمال الدین برادر قتلغ خان صدر جهان - و مولانا نظام الدین برادر دیگر او عالم الملک - و نظام الدین کمال سرخ^۵ مخلص الملک - و شهاب سلطانی تاج الملک - و مولانا یوسف داور ملک^۶ مخاطب گشتند - و یک دختر سلطان در حباله مولانا یوسف آمد - و ملک فیروز صغیر الملک و ملک بیگی سر دواتدار^۷ و ملک شهاب الدین ابوجا ملک التجار و اقطاع فوساری یافت - و در سنه سبع و عشرين و سبعمانه سلطان محمد عزیمت دیوگیر کرد - و از دهلی تا دیوگیر در هر گروهی دهواره آبادان گردانید - و ایشان را همان جاها زمین داد تا مجمل مواجب ایشان محصول آن باشد - و هر الاغی که بیابد در

سلطنت بوده اند چنانچه ملک فیروز M. ۲ موافقت و متفق B. ۱

ملک زاده احمد عیاض M. ۳

حمید لویکی M. ۴

سرحد انداز و مولانا شهاب M. ۷

دوار الملک M. ۵

سرحد انداز و مولانا شهاب M. ۷

سرحد B. ۶

کمت^۱ بر نشانداده بر سر کرانه دهاوله بدهاوله برسانند^۲ - و در هر منزلی کوشکی
 بنا^۳ فرمود و خانقاهی ساخت - و شیعی مستقیم کرد - مایده معین
 گردانید تا هر وقت که کسی برسد طعام و شربت^۴ و نذبول و مقام موجود
 یابد - و هر دو طرف راه متصل درختان نهال کرد چنانچه اثر آن تا غایت باقی
 است - و دیوگیر را دولت آباد نام کرده دارالملک ساخت - با مخدومه جهان
 مادر سلطان جمیع خیلخانهای امرا و ملوک و معارف و مشاهیر و خواص
 و بندگان و پیلان و اسپان و خزاین و دفاین درگاه در دولت آباد برد - و بعد
 رفتن مخدومه جهان سادات و مشایخ و علما و اکابر دهلی را در دولت آباد
 طلب شد - همه آنجا رفتند و بشرف زمین بوس مشرف گشتند -
 انعامات و ادراوات یکی بدو شد - و از برای عمارت خانها زر^۵ علیحده
 یافتند - همه مفروح^۶ الحال گشتند - و هم در آخر سال مذکور^۷ ملک
 بهادر گرشاسب^۸ عارض لشکر در سفر بلغاک کرد - سلطان خواجه جهان
 را با عساکر قاهره بجهت دفع شر او نامزد فرمود - چون خواجه جهان
 آنجا رسید بهادر مذکور با مقدار^۹ جمعیت خویش پیش آمد و بجنگ
 پیوست - آخر الامر طاقت نیارود و منهزم شده بدست هندیان اسیر
 و دستگیر گشت - او را زنده بعصرت آوردند - و آنجا بسیاست پیوست -
 بعده علی خطیبی برای آوردن خیلخانها بهرام آینه^{۱۰} بعصرت در ملتان
 تعیین شد - چون آنجا رسید از جهت روان کردن خیلخانها سختی
 می نمود - و بهرام آینه^{۱۰} را در دیوان نشسته تشفیعات میکرد - و سخنان

بنا M. omita برساند M. در گهنت M.

مروح الحال B. زرها M. شراب M.

مقدار از جمعیت M. گرشاسب B. سنة المذكور M.

بهرام آینه M. and Barani, p. 479

ترش آمیز می گفت - چنانچه ایشان از آن خوف می کردند - روزی لولی داماد بهرام آینه از خانه می آمد - علی خطمی میگفت شما چرا خیلخانه خود را روان نمی کنید - مگر می خواهید نروید - حرامزادگی^۱ می کنید - گفت حرامزاده کرا می گوئی - علی گفت آنکه درون خانه نشسته است او را میگویم - او گفت ترا چه اندازه باشد که این چنین توانی گفت - علی خطمی بدوید جمع لولی برگرفت - او علی را بر زمین انداخت و ساحتدار را فرمود که سرش از تن جدا کن - علی را کشته سر او بر نیزه کردند - آنکه قدری برای این کار اندیشه می کردند و بیرون دادند - دوم روز بهرام آینه عصیان ظاهر کرد - سلطان را از بغی بهرام خبر کردند - سلطان^۲ از دیوگیر دهلی رسید - و^۳ لشکری قاهره جمع کرده بیرون آمد - و عزیمت ملتان مصمم کرد - چون در ملتان رسید بهرام آینه مقابل آمد^۴ - میان هر دو لشکر مقاتله شد - آخر الامر لشکر ملتان منهزم گشت^۵ - بهرام کشته شد^۶ - سر او را بریده پیش تخت اعلی^۷ آوردند - بیشتری^۸ از مقریان لشکر او علف تیغ گشتند - سلطان بران شده بود که از ملتانیان جوی خون براند - شیخ الاسلام^۹ قطب العالم شیخ رکن^{۱۰} الحق و الشرع والدین در باب عامه^{۱۱} ملتان شفاعت کرد - در پیش درگاه سر مبارک خویش برهنه گردانیده ایستاده ماند - سلطان شفاعت بندگی شیخ قبول کرد - و ملتانیان را که با بهرام آینه یار بودند هم

رسید و از دهلی لشکری M. omits^۳ سلطان M. omits^۲ حرام زادگی کنید B.

منهزم گشته M. omits^۵ مقابل آمد مقابل شد آخر الامر M.

اعلی M. omits^۷ بهرام مذکور کشته گشت M.

بیشتر از مقریان B.

رکن الدین الحق و الشرع والدین B. شیخ الاقطاب الاسلام B.

علم ملتان M.

بشیم بغشید - و اقطاع ملتان در سرحد بلاد ^۱ سندھ است ^۲ - قوام الملک مقبول را تعیین کرد - بعد چند سال بهزاد را فرستاد - چون شاهو لودی بهزاد را بکشت سلطان نا دیپالپور رسید - شاهو بگریخت در کوه رفت - در آن وقت وفات شیخ قطب العالم شده بود - آن اقطاع سلطان ^۳ ملک عماد الملک سلطانی را مفوض کرد - بعضی امرا و ملوک نامدار با پنججاه هزار سوار داخل ملک عماد الملک شدند - سلطان از آنجا بدار الملک دهلی مراجعت فرمود - در سنه تسع و عشرون و سبعمائه ترمه شیرین مغل برادر قتلغ خواجه بلاشاه خراسان با لشکری انبوه در ولایت دهلی در آمد - و بیشتر حصارها را فتح کرد - و خلق لاهور و سامانه و اندری تا حد بداون اسیر گردانید نا کفار آب - چون لشکری او برسید همان زمی ^۴ باز گشت - سلطان ^۵ بیان دهلی و حوض خلص لشکری فراوان گرد آورده نزول کرده بود - چون ترمه ^۶ شکسته و از آب سندھ عبور کرد سلطان با لشکری خویش متعاقب او تا حد کلاپور ^۷ برفت - و حصار کلاپور که خراب و مندوس ^۸ بود عهد ملک ^۹ مجیر الدین ابورجا گردانید تا او مرتب گزاند ^{۱۰} - و بعضی سران ملوک ^{۱۱} جلد و نامدار هم در عقب ترمه مذکور پیشتر فرستاده خود بسمت دار الملک دهلی مراجعت کرد - بعد از آن سلطان را اتفاق شد که خراج ولایت یکی ^{۱۲} به بیست

^۱ بلا سندھ B.

^۲ است M. omits

^۳ شده بود شیخ هود سلطان ملک عماد M.

^۴ برسید همچنان باز

^۵ چون مندوس شکسته او از آب سندھ عبور کرده M.

^۶ کلاپور M.

^۷ مندوس M.

^۸ مهده مجی الدین ابورجا M.

^۹ گردانید و مرتب گزاند M.

^{۱۰} سران جلد و M.

^{۱۱} یکی بدو و یکی به بیست M.

کنند - کهری و جرائی^۱ پیدا کرد چنانچه مواشیا را داغ می نهادند و رعایا را خانه می شمردند و کشتها می پیمودند^۲ و وفاها فرمانی می گرفتند^۳ و فرخ فرمانی می بستند^۴ ازین سبب خلق - مواشی را نواحی گذاشته در جنگها می خزیدند و مفسدان قوت می گرفتند - بعده فرمان قضا مضا^۵ صادر شد - تا جمیع ساکنان^۶ دهلی و قصبات جوار را قافله سازند و در دولت آباد روان کنند - و خانههای شهر از شهریان بخورند - و بهای خانهها از خزانه نقد بدهند - بحکم فرمانی اعلی^۷ تمامی اهل شهر و حوالی را جانب دولت آباد روان کردند - شهر دهلی چنان خالی شد که چند روز دروازا بسته مانده^۸ بود - و سگ و گربه درون شهر بانگ نمی کردند - مردم عوام و اوباش که در شهر مانده بودند جمله اسباب شهریان از خانه بیرون می آوردند - و تلف می کردند - بعد ازان^۹ فرمان شد تا علما و مشایخ که معروف خط و قصبات بزرگ را از اطراف بیاروند و درون شهر ساکن^{۱۰} گردانیدند - و ایشان را انعامها و ابدارها دادند - بتمامی دولت آباد از خلق شهر معمور شد - چون سلطان بخششها و انعامها بافراط کرد و مالها و اسبابها باسراف بخشید مال خزاین نقصان پذیرفت - و طریق درآمد و ابواب داخل و خارج^{۱۱} بکلی مسدود و مندرس^{۱۲} شد - مهر مس را سکه^{۱۳} فرمود - و مهری مقدار^{۱۴} بیست

۱ کهری و جرائی M.

۲ کشتها می پیمودند M.

۳ می بستند M.

۴ فرخ فرمانی می بستند M. omits

۵ قضا مضا صادر M. omits

۶ ساکن B.

۷ اعلی M. omits

۸ بسته بود M.

۹ بعد ازین M.

۱۰ ساکن کردند B.

۱۱ داخل بکلی M.

۱۲ مسدود شد M.

۱۳ تیکه فرمود M.

۱۴ و مهری بمقدار بیست پنجاهانی و انرا یک تیکه حال نهال هرکه درمستدن M.

کافی و آن را به یک تنگه حال نرخ نهاد - هرکه درستدن آن مهر تعلل^۱
و تأمل میکرد بسیاست می پیوست - هفدوان و مفسدان مواسات^۲
و موالات ولایت در هر دیهی دارالضرب ساختند - و مهر مس می زدند -
و در شهر می فرستادند - بدان^۳ زر و نقره و اسب و اسلحه و نفایس
می خریدند - بدین سبب مفسدان قوت گرفتند^۴ - چنانچه در قریب ایام^۵
خلق دور دست مهر مس را نمی ستدند - و تنگه زر به پنجاه
تنگه و شصت تنگه مس^۶ رسید - چون در آن سکه کشاده^۷ دید
بضرورت دور کرد و فرمود که هرکه را مهر مس در خانه باشد بیارد
و از خزانه تنگه هلی زر برد - مبلغی مال^۸ خلق بردند - و بدین سبب
غنی گشتند - و از خزانه تنگه های زر برده و آن مهر مس مردود شد -
تا غایت در کوشک تغلق آباد چون پشته مانده بود - و فرمود تا کوه
قراجل^۹ که میان ممالک همد و چین حایل شده است ضبط کنند -
هشتاد هزار سوار با سران لشکر نامزد کرد و فرمود از آنجا که در گهتی در آیند
در راه تهانها مستقیم کفند تا لشکر را بوقت باز گشتن دشواری نباشد -
چون لشکر در آنجا رسید تهانها مستقیم شد - و لشکر بتمام درون کوه قراجل
در آمد - اما^{۱۰} تنگی علف و تنگی راه بر ایشان غالب شد - و تهانائی

^۱ مهر تأمل M.

^۲ مواسات ولایت در دهی B.

^۳ بران زر M.

^۴ قوت کردند B.

^۵ قریب الانام B.

^۶ مس M. omits

^۷ کشاد دید M.

^۸ مبلغی خلق برین سبب غنی گشت M.

^۹ قراجل - Berani, p. 477 - Elliot vol. III, p. 241, Karājal and

کوه هماچل Tabakāt Akbari, p. 204

^{۱۰} در آمد یاران تنگی M.

که استقامت یافته بودند کوهیای بگرفتند - و بتنامی^۱ نهانه داران را بکشتند - و لشکر که درون رفته بود بتمام و کمال^۲ کشته شد - و بعضی سراسر لشکر اسیر شدند - و مدتی پیش رای بماندند - آنچه لشکر بعد از آن جمع نشد - و این واقعه در سنه ثمان و ثلاثین و سبعمائه بود - بعده^۳ بهرام خان در سنار گانو برحمت حق پیوست - در سنه تسع و ثلاثین و سبعمائه^۴ ملک فخرالدین سلاحدار بهرام خان بلغاک کرد^۵ - و بادشاه شد - و خود را سلطان فخرالدین خطاب گردانید - ملک پندار خلجی قدر خان که ضابط لکهنوتی شده بود و ملک حسام الدین ابو رجا مستوفی ممالک و اعظم ملک^۶ عزالدین یحیی مقطع ست گانو و فیروز خان پسر نصرت خان امیر کره بدفع فساد فخرالدین در سنار گانو رفتند - او با جمعیت خویش مقابل آمد - یکدیگر مقاتله شد - آخر الامر فخرالدین منهزم گشت - و از آن مقام فرار^۷ نمود - پیل و اسپ او نیز بدست آمد - قدر خان همانجا ماند - و امرای دیگر در اطاعات خویش رفتند - چون بشکال رسید اسپان^۸ لشکر قدر خان بیشتر سقط شدند - و او از سبب آنکه مال بسیار از جنس تنکهای فقره جمع کرده بود بعد دوسه ماه درون در سرای آورده یکجا توده^۹ میزد و می گفت همچنین پیش داخل توده خواهم زد - هرچند که بیشتر جمع کنم بهر خدمتی بهتر باشد - ملک حسام^{۱۰} الدین می گفت که مال بسیار در اطاعات دور دست

۱ M. omita بتنامی

۲ B. بعد از چون بهرام

۳ B. بلغاک کردند

۴ M. فرار نموده

۵ M. بوده می زد

۶ M. بتمام کشته

۷ B. تسع و سبعمائه

۸ B. omita ملک

۹ M. اسپان و لشکر قدر خان بیشتری

۱۰ M. حسام می گفت

جمع کردن زیان دارد - خلق طمع می بندد و کم دانی هرگمان می افتند که چه سبب در حضرت نمی فرستد - مال خزانه هرچه جمع شود در خزانه بادشاه رسیده بهتر - او نمی شنید - ^۱ نه حق لشکر به لشکری داد و نه مال بخزانه می رسانید - لشکر دران طمع بسته بود - همچنان ملک فخرالدین ^۲ پیامد - لشکر او با فخرالدین یار شد - او را بکشتند - فخرالدین در سنار گانو بنشست و مخلص غلام خود را در لکهنوتی گذاشت ^۳ - علی مبارک عارض لشکر قدر خان غلام مذکور را بکشت - و لکهنوتی را بگرفت - اما علامت بادشاهی ظاهر نکرد و در حضرت عرایض فرستاد که من لکهنوتی را بدست آورده‌ام اگر بنده از حضرت تعیین شود در لکهنوتی بنشیند ^۴ من متوجه حضرت شوم - سلطان اتفاق کرد که یوسف شهنشاه شهر را مراتب خانی داده ^۵ روان کند - هم دران ایام ملک یوسف برحمت حق پیوست - سلطان بدان نپرداخت - و کسی را در لکهنوتی نفرستاد - بضرورت علی مبارک سبب مخالفت فخرالدین علامت بادشاهی ظاهر گردانید - و خود را سلطان علاءالدین خطاب کرد - بعد چند روز ملک الیس حاجی صاحب خیل بود و جمعیت بسوار داشت با بعضی امرا و ملوک و خلق لکهنوتی یار شده علاءالدین را بکشتند - ملک الیس حاجی بادشاه شد - و خود را سلطان شمس الدین خطاب کرد - و در سنه احدی و اربعین و سبعمانه بقصد سنار گانو روان شد - و ملک ^۶ فخرالدین را زنده بدست آورده مراجعت فرمود - بعد چند روز او را هم در لکهنوتی بکشت - ازان باز لکهنوتی ^۷ مدتی در قبض سلطان

۱ او نمی شنیدند حق لشکر بشکری داد M.

۲ ملک فخرالدین یار شده او را بکشتند B.

۳ غلام خود در لکهنوتی برداشت M.

۴ بنشینند M.

۵ داد روان M. ۶ ملک M. omite

۷ ازان باز مدتی لکهنوتی B.

شمس الدین و فرزندان او بود - بعد آن در ضبط بادشاهان دهلی نیامد -
و در سنه اثنین و اربعین و سبعمائه سید حسن کیتلهی پدر ملک ابراهیم
خریطه دار در معبر بلغاک کرد - حشمی که از دهلی برلی
ضبط^۱ معبر نامزد بود بعضی را بکشت - و بعضی را بترغیب
بر خود داشت - و تمامی ولایت معبر ضبط کرد - سلطان بدفع
آن فتنه در^۲ دیوگیر رفت تا تلنگ رسیده بود که زحمتی شد -
از آنجا باز گشت - و آوازه شایع شده بود^۳ که سلطان را در پالکی
مرده می آرند - ملک هوشنگ بدیدهی^۴ از فتنه متواری شد - چون
تحقیق کرد که سلطان زنده است باز گشته بعضرت پیوست - سلطان
بکوچ متواتر در دهلی آمد و قتلغ خان را در دولت آباد گذاشت -
فتنه معبر همچنان قائم ماند - و دران ایام در دهلی قحط آغاز شده بود -
و در سنه ثلاث و اربعین و سبعمائه گلچندر^۵ و ملک هلاچون غدر کرده
ملک تنار خود مقطع لاهور^۶ را بکشتند و بلغاک کردند - سلطان^۷ خواجه
جهان را بجهت دفع شر ایشان نامزد کرد - چون در لاهور رسید ملک
هلاچون و گلچندر کهوگر مقابل آمدند آخر منہزم گشتند - خواجه جهان
آن فتنه را مالش داده باز گشت - در سنه اربع و اربعین و سبعمائه بسبب
تنگ آوردن لشکر^۸ فخرالدین بهزاد بنادانی بنیاد نهاده بود - شاهو لودی
افغان در ملتان بلغاک کرده فخرالدین بهزاد را بکشت - ملک نوا^۹
برابر او بود از آنجا گریخته بعضرت آمد - سلطان خود قصد ملتان

۱ ضبط معین نامزد بودند M.

۲ بدفع آن فتنه لکهنوتی دیوگیر M.

۳ آوازه شایع شده که سلطان M.

۴ بدیدهی رفته متواری M.

۵ گلچندروز و ملک هلاچون B.

۶ لاهور بکشتند M.

۷ سلطان M. omits

۸ لشکر را فخر M.

۹ ملک بهروز از ملتان گریخته دهلی آمد Tabakat Akbari, p. 207

کرد - در آن ایام در شهر هنوز قحط مهلک بود - چنانچه آدمی
آدمی را ^۱ می خورد

• بیت •
قحط ^۲ تا حدی که شخص از فرط بی قوتی چو شمع
جسم خود را سوختی بر آتش و بر روی بگر
اَلْفَرَارُ مِمَّا لَا يُطْلَقُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ - چو سلطان در حدود دیپالپور رسید
شاهو طاقت مقاومت ^۳ نیارود - فرار نمود - در کوه پایه برفت - سلطان از
دیپالپور باز گشته ^۴ اقطاع ملتان بهمدان الملک سرتیز تفویض کرده میان
سنام و سامانه شده ^۵ و سادات کیتهل و مسلمانان دیگر را بکشت -
و مقدمان آن دیار را بتمام روانی کرده در حوالی شهر برد ^۶ - و ایشان را
دیها و اقطاع تعیین فرمود - و هر یک را کمرهای زر و کلاه های مربع
و مکمل ^۷ بخشید و همان جا ساکن گردانید - و خود درون شهر در آمد -
خلق شهر را فرمان داده تا هر کسی جانب هندوستان برود و چند
ماه ^۸ بگذراند - و خود را از بالای قحط و رهاند - در این ^۹ ایام
اهل خراسان بطمع بخشش سلطان که در باب آن طایفه ^{۱۰} باغراط
و اسراف می کرد رسیده بودند - هر یکی را بر اندازه حال ایشان سیم و زر
و مروارید و اسپ و جامه و ^{۱۱} کمر بند و کلاه و برده و تحف و تنسم
دیگر از هر جنس چندان داده که هرگز ندیده بودند ^{۱۲} - و در شهر دولت

۱ آدمی آدمی می خورد M.

۲ M. omits the lines and the Arabic quotation. The author of these lines is Salīmān Sāvājī.

۳ طاقت استقامت M.

۴ گشت B.

۵ شد سادات M.

۶ برود و ایشان B.

۷ کلاهها بخشید M.

۸ چندگاه M.

۹ و دران ایام M.

۱۰ در باب این طایفه بود باغراط M.

۱۱ و جامه و زر کمر و کلاه برده M.

۱۲ ندیده بود و در شهر M.

سرلی اعلیٰ همین طایفه می نمود - و از هر^۱ جنس متاع از برده و در
 و فقره و کاغذ و کتاب بود ایشان خریده در خراسان^۲ فرستادند - در سنه خمس
 و اربعین و سبعمائه ملک نظام مقطع کره باغوا و غرور چند غلامی که
 ایشان را گرد آورده بود^۳ بلغاک کرد - شهر الله برادر عین الملک از اوده لشکر
 ساخته کرده بر وی زد - لشکر او منهزم گشت - و او را زنده اسیر و دستگیر
 کرد - آن فتنه فرونشست - بعد آن هم در سنه المذكور شهاب سلطانی در بدر
 بلغاک کرد - و خلق بدر را ترغیب کرده با خود یار^۴ گردانید - قتلخ خان
 برای دفع^۵ شر او آنجا رفت - پسر خود^۶ شهاب الدین مذکور با جمعیت
 خویش پیش آمد - و مقاومت نتوانست کرد - منهزم شده^۷ درون حصار
 بدر در آمد - پدر و پسر هر دو حصار ی شدند - قتلخ خان ایشان را بامان
 دست^۸ آورد و در حضرت فرستاد - و در سنه ست و اربعین و سبعمائه
 علی شاه^۹ خواهرزاده ظفر خان علانی امیر مده قتلخ خان برای تحصیل [از]
^{۱۰} دیوگیر [به گلبرگه] رفته بود - آن طرف از لشکر و مقطعان و الیان خالی
 دید برادران خود را با خود یار^{۱۱} گردانید - بهر^{۱۲} متصرف گلبرگه را بغدر
 کشت - مالهایی فراوان غارت کرد از آنجا در بدر آمد - نایب بدر را بکشت
 و اسباب فراوان بدست آورد - ولایت بدر ضبط کرد - ازین حال خبر کردند -
 قتلخ خان را با^{۱۳} بعضی امرا و ملوک و حشم دهلر بدفع فتنه او نامزد

گرد آورده بلغاک B. ۳ می فرستادند M. ۲ از جنس متاع M. ۱

پسر خود M. ۶ برای فتنه شر M. ۵ باز گردانید M. ۴

بامان در آورد M. ۸ شد درون B. ۷

ملیشه که خواهر زاده ظفر خان علانی که امیر Barani, p. 488 and علی شاه M. ۹
 مدد قتلخ خان بود

ملیشه مذکور از Barani, p. 488; تحصیل در دیوگیر رفته بود B. and M. ۱۰
 دیوگیر به تحصیل در گلبرگه رفته بود

خان را بعضی B. ۱۳ بهر Barani, p. 488 ۱۲ یار کرد M. ۱۱

فرمود - چون قتلخ خاں آنجا رسید^۱ علی شه با جمعیت خویش پیش آمده بجنگ پیوست - آخر منہزم شدہ دروں حصار در^۲ آمدہ - قتلخ خاں حصار را^۳ معصر کرد - بعد چند روز علی شه با برادران زندہ اسیر و دستگیر شد - قتلخ خاں ایشان را بر سلطان در سرگداوری^۴ فرستاد - سلطان همه را در غزنیں جلا^۵ کرد - ایشان را از آنجا باز آرانید و پیش داخل بسیاست پیوستند - در سنہ سبع و اربعین و سبعمائہ سلطان^۶ طرف ہندوستان لشکر کشید - چون در سرگداوری رسید عین الملک در حضرت پیوست - مال و اسباب و نفایس دیگر ہوجہ خدمتی بسیار آورد - سلطان را اتفاق آن شد کہ اورا با خیل و تبع و برادران در دولت آباد فرستد^۷ - قتلخ خاں را در حضرت طلبید - این سخن^۸ نوعی در سمع عین الملک رسید - گمان برد کہ مگر بدین بہانہ ما را از ہندوستان بیرون آوردہ تلف خواهد کرد - ازین جهت خوف در خاطر او جلی گرفت - از سرگداوری^۹ شباشب گریخت - و گذارا لب آب گنگ شدہ در اودہ رفت - و پیش از آنکہ او متخلف^{۱۰} شود سلطان بیشتر پیلان و اسپان و سلاح داران و طوایف دیگر برای فراخ علف ہم با عتقاد عین الملک گذارا لب آب گنگ فرستادہ بود - چیزی پایگاہ داشتہ - و آن ازان بود کہ ملک فیروز ملک نایب باریک عرضہ داشت کرد کہ جملہ اسپان پایگاہ گذارا می روند - بجهت شکار البتہ حاجت خواهد بود - جملہ فرستائی مصلحت نیست - آنکہ چیزی اسپان در پایگاہ داشتہ بودند - شہر اللہ برادر عین

۱ آنجا رسید M.

۲ حصار آمدہ M.

۳ حصار معصر M.

۴ سرگداوری M.

۵ جدا کرد M.

۶ سلطان M. omits

۷ فرستاد M.

۸ این نوعی بسمع M.

۹ از سرگداوری شباشب M.

۱۰ مختلف شود M.

الملك اسپان و پیلان از گذارا دست آورده و طوایف مذکور را نیز ترغیب کرده برابر خود روانه کرد ^۱ - عین الملك و او با پیلان و اسپان و حشم تافته بکوچ متواتر فرودست قنوج رسیدند - از آنجا گذارا شده فرود آمدند - سلطان بعضی امرا و ملوک را که پیش ازین بجانب ^۲ اقطاعات خرویش وداع داده روان کرده بودند - چنانچه خواجه جهان را جانب دهار و ملک عماد الملك را جانب ملتان - و ایشان تا بیانه رسیده بودند - طلب فرمود - و امرای دیگر از اطراف نیز بیامدند - سلطان هم از آنجا پیشتر شده متصل حصار قنوج نازل کرد - عین الملك بوقت نماز دیگر در گذر لیدبه ^۳ گذارا شد - این خبر به سلطان رسید - گفت لیدبه ایشان را فال بد است و ما مستعدیم - چون آخر شب شده در لشکرگاه بیامدند - پیاده شده بر طریقی که در جنگهای هندوستان ^۴ جنگ میکردند بعرب پیوستند - سلطان ازین طرف پیلان و حشم را فوج فوج کرده بود - حمله اول هزیمت در ایشان افتاده - شهر الله با زخم در لب آب گنگ افتاده غرق شده - همچنین بنام لشکر با اسپ و اسلحه در آب می افتادند و فرق می شدند - بعضی که سلامت بیرون آمدند ^۵ بدست هندوان غارت شدند - عین الملك زنده اسیر و دستگیر گشت - او را ابراهیم بنکی ^۶ برهنه برآش سوار کرده پیش سلطان آورد ^۷ - چند روز پیش داخل حضرت موقوف بود - آخرها آمد - و برامخ خسروانه ^۸ مخصوص گشت - سلطان از آنجا سمت دارالملك

۱ مذکور را بترغیب برابر خود روان کرد M.

۲ بجانب او اقطاعات M.

۳ دیگر در گذارا به گذارا شد B.

۴ بر طریقی که در جنگهای هندوستان جنگ می کردند M.

۵ بیرون می آمدند M.

۶ سلطان آورده M.

۷ ابراهیم بنکی M.

۸ برامخ مراولن M.

دهلي مراجعت فرمود - و قتلغ خان را از دولت آباد با خيل و تبع او در حضرت طلب شده - قتلغ خان بر حکم فرمان برادر خود عالم ملک را آنجا گذاشته متوجه گشت - در سنه ثمان و اربعين و سيمعانه اميران صده ديهوئي^۱ و بروده - مقبل بنده خواجه جهان را که نايب وزير گجرات بود^۲ و در حضرت مي آمد بزدند - و بلغاک کردند - رخت و خزانه و اسباب و اسلحه بتمام بردست ايشان آمده^۳ - ملک عزيز^۴ غابط دهار^۵ قصد امير صده مذکور کرد - او نيز کشته شد - سلطان بدفع اين فتنه با لشکرهای انبوه بيرون آمد - چون نزديک گجرات رسيد بعضي امرا چنانکه ملک علي شير^۶ جاندار و ملک احمد لاجين^۷ و چند امرای ديگر را در دولت آباد بر عالم ملک فرستاد - تا اميران صده دولت آباد را حضرت آرند - عالم ملک اميران صده مذکور را بر حکم فرمان اعلی^۸ روان کرد - چون ايشان بامرای مذکور در کهي^۹ مالک گنج رسيدند خوف در باطن ايشان راه يافت که ما را برای کشتن می برند - شب اتفاق غدر کردند - بوقت کوچ بر امرای مذکور زدند - ملک احمد لاجين کشته شد - ديگران گريختند - اميران صده مذکور^{۱۰} در دولت آباد رفتند - عالم ملک^{۱۱} در کوشک دولت آباد حصار^{۱۲} شده - اميران صده مذکور عالم ملک را سبب آنکه با ايشان زندگانی نیکو کرده بود امان داده جانب شهر فرستادند - اسماعيل مخ^{۱۳} را باسم بادشاهی اجلاس دادند - و سلطان ناصر

۱ M. and B. صده ديهوئي و بروده مقبل بند خواجه

۲ M. بود

۳ M. بردست ايشان آمد

۴ B. ملک عزيز

۵ M. غابط دهار

۶ M. علي سر جاندار

۷ M. ملک احمد احمد لاجين

۸ M. فرمان روان

۹ M. مذکور در کهي يانکه گنج رسيدند

۱۰ B. در دولت آباد حصار شده

۱۱ B. ملک عالم

۱۲ B. حصار شده

۱۳ M. اسماعيل را باسم

الدین خطاب کردند - این خبر بسمع سلطان رسید پیشتر شد - و لشکر بدنع امیران صده دیهویی و بروده^۱ فرستاد^۲ - امیران صده با لشکر سلطان جنگ دادند - آخر منهزم شده در دولت آباد رفتند و با امیران صده دولت آباد پیوستند - سلطان هم از آنجا راه دولت آباد گرفت - با اسمعیل مع مصاف کرد - اسمعیل طاقت مقاومت نیاورد منهزم شده در حصار دهاراگر^۳ بر نشست - خلق بسیار کشته شد - و مسلمانان دولت آباد بعضی اسیر و غارت شدند - و بعضی برابر اسمعیل رفتند - سلطان همانجا بود که خبر طغیان ملک طغی از گجرات رسید که ملک مظفر را کشته^۴ و مال و اسبی او بتمام دست آورده است - سلطان ملک جوهر^۵ و خداوند زاده قوام الدین و شیخ برهلی الدین بلارامی و چند امرای دیگر را در دهاراگر^۶ گذاشت - و ملک عماد الدین سرتیز^۷ را با لشکرهای قاهره^۸ دنبال لشکر دولت آباد که منهزم شده جالب بدر رفته بود نامزد کرد - و خود سمت گجرات دنبال طغی روان شد - لشکر دولت آباد که حسن کانکو سر ایشان بود کمین ساخته بر عماد الملک زد و او را بکشت - لشکر عماد الملک منهزم شده در دولت آباد پیامد و ملک جوهر و امرای دیگر که در دولت آباد پیش دهاراگر^۹ فرود آمده بودند طاقت استقامت نیاوردند - از آنجا برخاستند - حسن کانکو متعاقب ایشان در دولت آباد آمده^{۱۰} - اسماعیل مع را دور کرد - خود بادشاه شد و سلطان علاء الدین خطاب کرد - از آن مدت باز اقطاع دولت آباد در قبض و تصرف حسن کانکو و پسران او مانده - سلطان طرف گجرات دنبال طغی

^۱ بروده B.^۲ M. دهار کر^۳ M. جوهر که خداوند زاده^۴ B. عماد الملک شیوم^۵ B. دهارا گیر^۶ B. فرستاده^۷ M. کشته مال^۸ M. دهارا گیر^۹ M. با لشکر ها دنبال لشکر^{۱۰} B. آمد اسمعیل

جایجا می گشت - و او دو کرت با سلطان مقابل شد.^۱ و منهزم گشته بود - هم درین مهم ملک فیروز ملک را از دهلی طلب شد - او بصورت پیوست - بعد چند گاه ملک کبیر پسر قبول حلیفتی^۲ نقل کرد - خواجه جهان و ملک مقبول قوام الملک در دهلی بودند - و درین ایام تمامی^۳ سعی و کوشش و جهد و جهاد سلاطین ماضیه أَنَارَ اللَّهُ بُرْهَانَهُمْ که برای^۴ ظهور اسلام و شفقت دین و خصص نعمات و امن طریق و آسایش خلق و آرامش ملک و آبادانی ولایت و ضبط اقالیم کرده بودند خصوصاً سلطان علاء الدین خلجی نَوَّرَ اللَّهُ مَرْقَدَهُ آن همه^۵ بضعف اسلام و فقور دین و قصور اسباب و فساد متمدنان و خوف راهها و محضت خلق و شورش ملک و اقالیم بدل گشته بود - و ظلم بجای عدل و کفر بجای اسلام استحکام یافته - و این را وجوه و اسباب بسیار است - سبب اول آنکه ترمه^۶ شیرین مغل بیشتری خلق قصبات و رعایا و قریات را نهب و تاراج بکرده^۷ بعد آن ولایت آبادان نشده^۸ - سبب دوم^۹ آنکه ابواب ولایت یکی بده و یکی به بیست و مواشیا را برای چرائی^{۱۰} داغ کردند - خلق خانها و مواشیا گذاشته در مواسات و محلهای قلب رفته^{۱۱} - و مفسدان قوت گرفتند بعده ولایت نهب شد و بضرابی روی نهاد - سبب سیوم^{۱۲} آنکه امساک باران و قحط مهلک در کل ولایت عام شد چنانچه مدت هفت سال قطره از آسمان نبارید و ابری در روی هوا پدید نشد - سبب چهارم آنکه

۱ شد منهزم B.

۲ تمامی M.

۳ آن M. omits

۴ تاراج برده B.

۵ سبب دیگر B.

۶ رفت مفسدان M.

۷ ملک کبیر نقل کرد B.

۸ که ظهور B.

۹ ترمه شیرین بیشتری خلق M.

۱۰ نشد M.

۱۱ چرائی M.

۱۲ سبب آنکه B.

خلق دهلی را بتمام در دولت آباد روانه^۱ کردند - و خلقِ قصباتِ جوار را در شهر آوردند - و بار دیگر روانه^۲ کردند - و اسبابها که از آبا و اجداد بر ایشان رسیده بود همچنان در خانها نهاده و آماده بگذاشتند - بعد از آن نه اسباب بر ایشان رسید و نه اسباب دیگر توانستند کرد - و نه شهر آبادان شد و نه قصبات - سبب پنجم آنکه موازنه^۳ هشتاد هزار سوار در کوه قراجل^۴ نامزد کردند - خارج غلام و چاکر^۵ که در تبع^۶ ایشان بود - جمله لشکریه یکبارگی در سوراخ اجل^۷ در رفت - و به تمام کشته شد - چنانکه دو سوار از ایشان^۸ باز نگشت - و آنچنان لشکر بار دیگر جمع نشد - سبب ششم آنکه هرکه از خوف جان در دیاری بلفاک می کرد خلق آن^۹ دیار بعضی بوسمت کشته می شد و بعضی بخوف متخلف^{۱۰} می گشت - فی الجمله آن دیار خراب میشد و مقدمان^{۱۱} و مفسدان قری گشتند - و ایشان خون ریزیها کردن گرفتند و هیچ کسی مانع نشد - زیراچه سلطان تمام حشم و خدم خویش را این چنین خراب و ابتور کرده بود که کسی را خوردنی نبود - سبب هفتم آنکه شهر^{۱۲} و اطراف از امرا و ملوک و معارف^{۱۳} و مشاهیر و علما و سادات و مشایخ و مسکین و گدا و فقیر و محترف و مهاجر و مزارع و زعیم^{۱۴} و مزدور بتیغ جو و قهاری و ستم و ظلم و^{۱۵} جباری به سیاست می پیوستند - و پیش داخل از کشته^{۱۶} پشته و از مرده توده

۱ روانی کردند M.

۲ چاکری B.

۳ سوار نیز از M.

۴ خلق دیار M.

۵ سبب و مقدمان upto M. omits

۶ ملوک و علما M.

۷ قلم جباری M.

۸ قراجل Barani, p. 477

۹ طبع B.

۱۰ سوار نیز از M.

۱۱ متخلف فی الجمله M.

۱۲ خلق شهر M.

۱۳ زعیم M. omits

۱۴ کشته و پشته B.

می شد - چنانکه جلادان از کشیدن پوست کشتگان^۱ بستوه آمده بودند - و کار مملکت بکلی فتور پذیرفته بود - و امور سلطنت مطلقاً قصور گرفت^۲ - از هر جانب که سد نفی مملکت منظور^۳ می شد از جانب دیگر رخنه عظیم می افتاد - و از هر جهت که قرار سلطنت در خاطر می گذشت جهت دیگر خللی فاحش^۴ می زاد - و اساس سلطنت که بادشاهان مافی قرار داده بودند بکلی منهدم گشت - سلطان درین کار حیران و متعیر می بود - البته از آنچه بر خویش گرفته^۵ بود و بدان خلل ملک و نقصان دین و تشویش باطن و پریشانی ظاهر خود معاینه میکرد باز نمی آمد - و اسباب ملک^۶ داری و دستگاه شهریاری از هیچ به هیچ نمانده بود - سبحان الله گوئی آن جمله را پیش خود از منزل دنیا روان کرده بود - خود جریده ماند - تا چون وقت در رسد خود نیز بر ایشان به پیوندد - همچنین روایت میکنند که در کشتن^۷ و سیاست بعدی اهتمام داشت که چهار نفر مفتی را درون کوشک - خانها داده بود - هر که را که به تهمتی میگرفت اول از جهت^۸ سیاست او با مفتیان مذکور گفتار میکرد - و ایشان را گفته بود اگر کسی بناحق کشته شود و شما در گفتن حق از جانب او تقصیر کنید^۹ خون آن کس در گردن شما باشد - مفتیان مذکور در گفتن حجت فرو گذاشت نمی کردند - اگر ایشان معجوج می شدند آن متهم^{۱۰} را^{۱۱} فی الحال اگرچه نیم شب می بود میکشت - فاما اگر سلطان معجوج

۱ M. جلادان کشتگان ستوه

۲ B. قصور گشت

۴ M. فاحشه می زاد - سلطان درین

۶ B. اسباب داری

۸ از سیاست

۱۰ B. آن متهم

۳ M. مملکت منظری

۵ M. گرفت بود

۷ M. کشش و سیاست

۹ M. تقصیر کنند

۱۱ M. omita را

می شد یک مجلس مفتیان مذکور را باز می گردانید - برای دفعِ حجت ایشان جوابی می اندیشید - اگر ایشان را مجال حجت نماندی همان وقت او را سیاست میکرد - و اگر سلطان معسوج می شد همدران ساعت خلاص میداد - و این رعایتِ شرع معلوم نیست که از جهت آرامِ خلق^۱ میکرد یا سببی^۲ دیگر داشت - می آرند وقتی کفش پوشیده در محکمه دیوان قضای شهر قاضی کمال الدین صدر جهان رفت - و التماس کرد - شیخ زاده جامی مرا^۳ بذالحق ظالم گفته است - او را طلب شود تا ظلم بر من ثابت کند تا^۴ هرچه بر نهج شرع آید برو^۵ کردن فرماید - قاضی کمال الدین - شیخ زاده را طلب کرد - و جوابِ دعوی مذکور پرسیده شد^۶ - شیخ زاده اقرار کرده^۷ - سلطان آغاز کرد که ظلم مرا بیان^۸ کند - شیخ زاده گفت هرکه را سیاست میکنی حق یا ناحق الْعَهْدَةُ عَلَیْكَ^۹ - اما این که زن و فرزندان او را گرفته به جلادان می سپاری تا ایشان را بفروشند - این چنین ظلم و ستم در کدام مذهب آمده است - سلطان ساکت شد و هیچ جوابی نداد - چون از محکمه قاضی برخاست فرمود که شیخ زاده جامی را مقید کرده در قفس آهنین^{۱۰} بدارند - هم چنین کردند - در مهم دولت آباد قفس آورده بالای پیل داشته می بردند - چون باز گشت در دهلی آمد - پیش محکمه از قفس بیرون آورده گردن زد^{۱۱} - غرض از آوردن

۱ آرام می کرد M.

۲ بیتی دیگر M.

۳ جامی را بذالحق B.

۴ با هرچه M.

۵ بدو کردن فرمان شده قاضی M.

۶ B omite شد

۷ اقرار کرد M.

۸ بیان کند B.

۹ الْعَهْدَةُ عَلَیْكَ B.

۱۰ مقید کرده در میان قفس او را بالای پیل داشته برده بود M.

۱۱ آورده دو نیم زد M.

کیفیت اسباب خرابی ملک و تعدی سلطان درین تاریخ صواب نیست -
 که بیان خطای بزرگان میشود • مصرع •

خطای بزرگان^۱ گمراهی خطاست

اما برای نصیحت اصحاب دولت و ابواب مملکت در قلم آمده تا بشنیدین
 این قضیه^۲ اعتبار گیرند و متنبه^۳ شوند - فَأَعْتَبُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ - القصه چون
 از غایت ظلم و تعدی کار مملکت و امور سلطنت قصور و فتور^۴ پذیرفت
 ازین اندیشه و اندوه^۵ زحمت بر نفس سلطان مستولی شده - مع هذا قصد
 تهته^۶ کرده تا طغی را که آنجا پناه گرفته با آن طایفه بدست آورده بکشند -
 بعد چند روز ازان زحمت صحت یافته امیر قرغی^۷ نایب بادشاه
 خراسان موازنه پنجهزار سوار با التون بهادر مغل بمدد سلطان فرستاده
 بود - سلطان التون بهادر را با لشکر او بهرحمتهای وافر و انعامهای فاخر
 مخصوص گردانیده - و ایشان همه برابر سلطان بودند - چون سلطان نزدیک
 تهته رسید باز همان زحمت عود کرد - بیست و یکم ماه محرم سنه اثنین
 و خمسين و سیمائه بر لب آب سفده^۸ برحمت حق پیوست • بیت •

آنکه پا از سر نخوت نهاده^۹ بر خاک

عاقبت خاک شده خلق بر او می گذرند^{۱۰}

مدت ملک او بیست و هفت سال بود وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ •

۱ خطا بر بزرگان B.

۲ قصه M.

۳ و متنبه شوند B.

۴ قصور رفیق بذرفت M.

۵ اندوه و زحمت M.

۶ تلّه Baranī, p. 524

۷ قرغی and Baranī, p. 524 and قرغی M.

۸ بر لب آب رمبد برحمت M.

۹ نهند بر سر خاک M.

۱۰ خاک شود بر سر او بر گذرند M.

ذکر سلطان الاعظم ابوالمظفر^۱ فیروز شاه طاب ثراه

سلطان فیروز شاه پسر اسپدار^۲ رجب برادر خرد سلطان غازي غیاث الدین تغلق شاه بود - چون بزمی مبارک و تعالی و اهب المواهب^۳ تُرْتِي الْمُلْكَ مِنْ نَشَأُ است دور مملکت و ذویت سلطنت برین بادشاه^۴ مَلَك سیرت - مُصْطَفَى سِرْت^۵ - حلیم کریم عادل رسانید - هر ظلم و تعدی و جور و ستم و خرابی ملک و شورش خلق که در عهد خدایگان مغفور محمد تغلق شاه^۶ بود بعدل و انصاف و آرایش^۷ ملک و قرار جهان و امری طریق^۸ بدل گشت - و وفور علم و کثرت علما و مشایخ پیدا آمد - بیست و سیوم ماه محرم سنه المذكور در کناره لب آب سنده بر تخت مملکت و سرور سلطنت جلوس فرموده - خلق از هر جنس در دولت سرای گرد آمد - جمیع ارکان مملکت و اعیان دولت بفرحت و بهجت تمام^۹ بیعت عام کردند و موافقت نمودند - سلطان لشکرها را برسم طویل^{۱۰} فرود آورد - و روز دوم عزیمت جانب دهلی اختیار شد - صفها بیاراست - همان روز مغلق که برای مدد آمده بودند باشتعال نوروز^{۱۱} کرکز بدبخت صفها کشیده اتفاق جنگ کردند - بنگاه را فرمالی شد

۱ ابوالمظفر فیروز شاه السلطان B.

۲ اسپدار B.

۳ واهب مواهب M.

۴ برین ملک سیرت B.

۵ سیرت M.

۶ شاه omits M.

۷ انصاف آرایش M.

۸ امری طریق B.

۹ بهجت تمام علم کردند B.

۱۰ برسم طویل M.

11 Barani, p. 533 داماد تومی شیرین و نوروز کرکن and Tabakāt Akbari,

نوروز کرکین که داماد برمه شیرین p. 225

تا کفار آب سنده گرفته روان شود - و لشکرها بار دوم طرف بنگاه شده رود - هم چنان کردند^۱ - لشکر مغل نمودار شد و اندک مایه نکبت زیر پایان بنگاه رسانید^۲ - لشکریهای سلطان بیشتر شدند - لشکر مغل منهزم شده جانب ولایت خویش رفت - سلطان سلامت بکوچ متواتر در سیوستان رسید - روز جمعه خطبه بنام مبارک سلطان خواندند - هم درین مهم شغل نایب باریکی ملک ابراهیم یافت - و شغل عارضی ملک بشیر را شد و به خطاب عماد الملک مشرف گشت - هم ازین جا قمر الدین دبیر ملک الشرق ملک کبیر مرحوم در عرصه گجرات بر ملک بهرام غزنوی ملک نور سرداتدار و ملک نوا و شیخ حسن سر برهنه و ملوک دیگر که آنجا بودند با خلعتهای خاص و مرام فراوان نامزد شدند - و سید علاؤ الدین رسولدار و^۳ سیف الدین و ملک سیف الدین شکنه پیل در دهلی بر خواجه جهان تعیین گشتند - و مولانا محمد^۴ عماد مذکور و ملک علی غوری بر والی سنده و تهته بر طغی رفتند - و الاغان^۵ دیگر بر خداوند زاده^۶ قوام الدین و عین الملک در ملتان آمدند - و بعضی در سنام بر ملک محمود بک و بعضی در خطط و قصبات دیگر رفتند - و فرمان عام در کل بلاد ممالک بر مضمون مرحمت و شفقت و لطف و تربیت^۷ صادر گشت - و خود تاهوت سلطان محمد بالای پیل داشته و چتر بران زده کرده بکوچ متواتر بر سمت دار الملک دهلی روان شد - درانکه که سلطان محمد برحمت حق پیوست برای^۸ رسانیدن این خبر ملیح بنده خواجه جهان سیوم روز

۱ کردند هم چنین لشکر مغل B.

۲ رسولدار والدین و ملک سیف B.

۳ الاغان دیگر M.

۴ لطف و تربیت M.

۵ رسانیده M.

۶ مولانا عماد مذکور M.

۷ بر خداوند زاده بر قوام M.

۸ رای رسانیدن B.

روان شد - عنقریب در شهر رسید - و این خبر خواجه جهان را بگفت - خواجه جهان از راهِ عجلت بی تفحص و ^۱ تاامل کودکی مجهول النسب و مفقود الحسب را آورد و پسرِ سلطان محمد ساخت - و باتفاق امرا و ملوک که در شهر بودند در سیوم ماله صفر سَنَةِ المذکور بر تختِ مملکت و سرپرِ سلطنت ^۲ نشاند ^۳ - و سلطان غیاث الدین محمود خطاب کرد - خود کار گذار شد - سید رسولدار و ملک سیف الدین در شهر رسیدند - ایشان فرمان همایونِ سلطان که بروی مادر ^۴ بود رسانیدند - چون او آنچنان کاری ناشایسته بی تفکر کرده بود بضرورت هم بران قرار باطل مُصرِ ماند - بعضی امرا و ملوک چنانچه ملک نتهو خاص ^۵ حاجب و اعظم ملک حسام الدین شیخزاده ^۶ بسطامی و ملک مسن ملتانی و ملک حسام الدین ادهک بروی پیوستند - و بعضی امرا بی دیگر چنانچه شرف الملک و ملک دیلان ^۷ و امیر قتلغه ^۸ و ملک خلجین و ملک حسن امیر میران و قاضی مصر و خواجه بهاء الدین تهپکرة و ملک منتجب باغی و ملک بدرالدین بوتهاپی باخفا ^۹ عرایض خود پیش تختِ اعلیٰ اَعْلَاةُ اللّٰهُ ^{۱۰} تَعَالٰی فرستادند ^{۱۱} - و حال اخلاص و بندگی خود باز نمودند - خواجه جهان محمود بک را از سَنام طلب

۱ M. بی تاامل

۲ M. omits سلطنت و سرپر

۳ B. omits نشاند

۴ M. مادر شده بود

۵ M. نتهو صاحب حاجب

۶ B. ملک حسام الدین متواد هک بروی پیوستند و بعضی امرا

۷ B. دعبلان Tabakāt Akbari, p. 226 ملک دیدان

۸ M. قتلغه و ملک ذوالحجی و ملک حسن B. and قتلغه

۹ B. باخفاء عرض مرخصه

۱۰ M. اَعْلَاةُ تَعَالٰی

۱۱ فرستادند - و شبخ زاده نظامی و ملک مسن ملتانی و ملک حسام الدین B.

کرد - او در آمدن اهل مال نمود و عرضه داشت متضمن اخلاص پیش تخت اعلیٰ روان کرد - و بر خداوند زاده ترمذ و عین الملک در ملتان نیز نبشته‌ها فرستاد - ایشان عین آن نبشته‌های خواجه جهان را در حضرت روان کردند^۱ و سلطان را خبر اختلاف و اختلال خواجه جهان روشن شد - و ایشان متعاقب در لشکر سلطان پیوستند - بمراحم خسروانه و عواطف پادشاهانه^۲ مخصوص گشتند - خواجه جهان شنید که بکوچ متوان سلطان می‌رسد و جمیع خلائق با او متفق است - سید جلال الدین کرمتی و ملک دیلان و مولانا نجم الدین راضی و داؤد مولا زاده خود را برسالت در لشکر روان کرد و باز نمود که سلطنت و نادرشاهی هنوز در خاندان سلطان محمد است - حضرت خدایگانی نام نیابت ملک داری و ولیعهدی مصالح ملک را تلقی نماید - و باستقلال پرداخت امور ملکی مشغول گردد - و یا چند اقطاع از اقطاعات هندوستان اختیار کند - و هر امیری را که خواهد برابر برد - چون رسولان مذکور در لشکر رسیدند سلطان معضّر کرد - و سلطان المشایخ قطب الاولیاء نصیر الحق و الشرع و الدین رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ و مولانا کمال الدین سامانه و مولانا شمس الدین باخوزی^۳ را حاضر گردانید و فرمود شما را معلوم است که من پیش خدایگان مغفور چه حد قرب داشتم - شنیده باشید که خواجه جهان پسرکی را دروغ پسر سلطان محمد ساخته - اگر سلطان را پسرکی^۴ بودی از من پنهان نمایی - و برای پرورش هیچ کس قریب تر و متفق تر از من نبودی - او را بر تخت نشانده است و خلق شهر را با او بیعت داده - اکنون رای شما چه اقتضا می‌کند - و چه رخصت می‌دهد و صواب چیست - مولانا

۱ کرده سلطان M.

۲ مراحم و عواطف مخصوص M.

۳ باخوزی حاضر M.

۴ پسر بودی M.

کمال الدین گفت هرکه اول در مملکت شروع کرده است او اولی تر است - و آن حضرت خدایگان اند^۱ - رسولی که آمده بودند سید جلال الدین کرمی و مولانا نجم الدین راضی و ملک دیلان هم در لشکر ماندند - داؤد مولا زاده خواجه جهان را باز گردانیدند - فرمان شد بر خواجه جهان بگوئی اگر حقوق نعمت ما را و قدّم خدمت خود را یاد کنی از استبداد و جهل و ضلالت باز آئی و راه اطاعت سپری - مراحم در حق^۲ تو بیشتر شود و گناه تو بخشیده گردد - داؤد در شهر آمد و آنچه فرمان شده بود بدو رسانید - او بدید^۳ که شوکت و قوت خدایگانی تضاعف می شد و خلق از هر طرف می پیوست درین ایام ملک ابو مسلم و ملک شاهین بک پسران ملک محمود بک با عرایض و خدمتی ها بدرگاه پیوستند و بمراحم مخصوص شدند - چون سلطان در خطه سرستی رسید ملک قوام الملک^۴ روز پنجشنبه آخر ماه جمادی الآخر سنة المذکور بوقت نماز پیشین با جمیع حشم و خدم^۵ خود اسلحه پوشیده از شهر بیرون آمد - احرام حضرت جهان پناه بگرفت - و امیر معظم کتبغه نیز موافقت نمود - و همان روز الاغان او در منزل فتح آباد بحضرت پیوستند - هم درین منزل شاهزاده مبارک قدم فتح خان ولادت یافت - و هم درین منزل خبر کشته شدن طفی از گجرات رسید - دوم روز از بیرون آمدن قوام الملک - خواجه جهان بضرورت بر سمت حضرت بیرون آمد - بالای حوض خاص نزول کرده در منزل^۶ هانسی با امرای دیگر در حضرت پیوست - دستارها در گردن کرده در مجلس

۱ خدایگانی است M.

بیشتر از آن B. and مراحم در حقیق پیشتر M.

۲ او بزور و شوکت M.

۳ قوام الدین B.

۴ خدم و حرم خود M.

۵ منزلها هانسی M.

حجابات^۱ ایستادند - فرمان شد احمد ایا را^۲ بکوتوال هانسی تسلیم نمایند -
و ملک خطاب را به تبرهنده برند^۳ و منتهو خاص حاجب را در سنم جدا
کنند^۴ و شیخ زاده بسطامی را فرمان شد از مملکت بیرون رود - و حسام
الدین ادهک و مسن در حبس سالار در افتادند - سلطان در ماه رجب رجب
قدرة سنة المذكور در سواد شهر نزول فرمود - عامه خلایق^۵ استقبال کردند -
و بمراحم خسروانه^۶ مخصوص شدند - و بطالع سعد و به پیروزی^۷ دوم ماه
مذکور در قصر همایون^۸ فرود آمد - و در پرداخت مصالح مملکت و امور
سلطنت مشغول گشت - در ماه صفر سنه ثلاث و خمسين و سبعمائه
طرف سرور سوارى کرد - بعد چهار ماه جانب شهر مراجعت فرمود - روز
دو شنبه سیوم ماه جمادى الاول سنة المذكور شاهزاده^۹ محمد خان
در شهر ولادت یافت - این بشارت فرخنده و این خبر خجسته به سلطان
رسانیدند - وصول مقدم^{۱۰} مبارک اوزا میمون داشتند * بیت *

مبارک باد و میمون باد و فرخ باد و فرخنده

وصول امید این کرکز بپرچ نیر اعظم

جشنها ساختند و شادیا^{۱۱} کردند - خلقی که در نوبت پادشاهی
تولد شد همین شاهزاده بود - و از آن روز باز که این شاهزاده از کتم عدم
بصحرای وجود آمد کار مملکت هر روز تضعف می پذیرفت - و رونق
سلطنت ازدیاد می یافت^{۱۲} - الغرض بعد چند ماه هم در سنة المذكور

۱ M. جعاب ایستادند

۲ B. ابازا را کوتوال

۳ M. ببرند

۴ B. جدا کند

۵ M. عامه خلق

۶ M. omite خسروانه

۷ M. omite و به پیروزی

۸ M. قصر حانون

۹ B. and M. و شاهزاده

۱۰ M. قدم مبارک

۱۱ M. omite the couplet and B. شادی کردند

۱۲ M. ازدیاد یافت بعد

طرف کلانور سواری فرمود - و در جانب منجمور شکار ^۱ کرده جانب دار الملك دهلي باز گشت ^۲ - همدران سال مسجد جامع نزدیک کوشک و مدرسه بالای حوض خلص بنا کرده ^۳ - هم درین سال شیخ زاده صدر الدین نبیسه شیخ کبیر قطب الاولیاء بهاء الحق و الشرع و الدین زکریا رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ شیخ الاسلام شد - و قوام الملك ^۴ مقبول که نایب وزیر بود وزارت مملکت یافته ^۵ و به خطاب خانجہانی مشرف گشت - مسند و بالشہای زر درزی ارزانی فرمود ^۶ - و خداوند زاده قوام الدین خداوند خان شد - و شغل ^۷ وکیلدری یافت - و تاتار ملک تاتار خان شد ^۸ - هر سه نفر ^۹ چترهای گوناگون یافتند - و ملک الشرق ^{۱۰} شرف الملك نایب وکیلدر و سیف ^{۱۱} الملك شکار بک و خداوند زاده عماد الملك سر سلاح دار و عین الملك ^{۱۲} مشرف ممالک و ملک حسین امیر میران مستوفی ممالک شدند - و هم ماه شوال سنہ اربع و خمسين و سبعمائہ سلطان با لشکرهای انبوه طرف لکهنوتی بیرون آمد - و خانجہان را در شهر ^{۱۳} گذاشت - امور مملکت و احکام سلطنت کلی و جزوی بدو مقروض گردانید - و بکوچ متواتر در لکهنوتی روان شد - چون نزدیک گورکھپور رسید آدی سنگہ در حضرت پیوست

۱ M. منجمور شکارها کرده

۲ B. باز گشته

۳ M. بنا فرمود

۴ M. قوام الملك ملک مقبول نایب

۵ M. یافت و خطاب

۶ M. زردوزی دادند

۷ M. omits و شغل

۸ M. تاتار خان گشت

۹ M. هر سه ملک

۱۰ B. ملک شرف الملك

۱۱ M. و خداوند سبب الملك

۱۲ B. عین الملك مستوفی ممالک مشرف و ملک حسین

۱۳ M. در سر گذاشت

بیست - لکه تنگه نقد و دو زنجیر پیل خدمتی آورد - و بمراحم خسروانه
مخصوص گشت - سلطان بیست و هفتم^۱ ماه ربیع الاول یکایک درون حصار
اکداله^۲ در رفت - آنجا جنگی محکم شد^۳ که در تحریر و تقریر نگنجد
بنگالیان بشکستند و بسیار کشته شدند^۴ - ستیدانو^۵ مقدم نایکان آن روز
کشته شد - بیست و نهم ماه مذکور لشکر از آنجا بیرون رفته کنار لب آب
گنگ^۶ فرود آمد - الیاس حاجی در اكداله حصاری^۷ شده بود - در پنجم
ماه ربیع الآخر با جمیع حشم و خدم و بنگالی بی شمار مستعد جنگ شده^۸
بوقت نماز پیشین از حصار بیرون آمد - سلطان لشکرها فرج کرده صف
بکشید^۹ - بمجرد آنکه نظر الیاس حاجی بر سلطان افتاد هراسیده روی
بهزیمت نهاد - لشکر حمله کرده چتر و چهل زنجیر^{۱۰} پیل او بدست آمد -
و سوار و پیاده بیسمار علف تیغ گشت - سلطان روز دوم مقام کرد - سیوم روز
بر سمت دار الملک دهلی مراجعت فرمود - بعد چندگاه شهر معظم فیروز
آباد را حرسها الله عن الآفات بنیاد نهاد - در سنه ست و خمسين و سبعمانه
طرف شهر دیپالپور عزیمت کرد - جوئی از آب ستلدر^{۱۱} بکشید تا جعبز که
چهل و هشت کوه باشد ببرد - و در سال دوم جوئی فیروز آباد از حوالی
کوه مندتی^{۱۲} و سرمور کشید و هفت لب آب دیگر در آن آب انداخته

۱ ست و عشتم M.

۲ محکم شد بنگالیان M.

۳ سهدبو مقدم نایکان M.

۴ حصاری شد M.

۵ صف کشید M.

۶ آب ستلدر کشیده تاجهجر 11 Tabakāt Akbari, p. 230

۷ نهی از آب جون از حوالی مندل و سرمور کشید 12 Tabakāt Akbari, p. 230

و هفت نهر دیگر بار جمع کرده

۸ اكداله محل بیرون در رفت B.

۹ گسته شدند M.

۱۰ آب گنگی فرود M.

۱۱ شده M. omits

۱۲ زنجیر M. omits

در هائسې رسانیدند - از آنجا در اراس^۱ برد و آنجا حصاری مستحکم
 بنا فرمود و حصار فیروزه نام کرد - و زیر کوشک آن حوضی وسیع بگفت - و از
 آن جوی پر آب گردانید و جوی دیگر از کهکهر^۲ کشیده زیر حصار سرستی برد
 و از آنجا تا هرنی^۳ کهیره رسانید - و درین میانه حصاری ساخته فیروز آباد
 نام کرده و جوی دیگر از لب آب بدهی^۴ چون کشیده در حصار فیروزه برد -
 و در حوض انداخته از آنجا نیز پیشتر برد - در ماه ذی الحجّه روز عید
 اضحیه^۵ سنه المذکور خلعت و منشور خلیفه الحاکم بامر الله ابو الفتح
 ابی بکر بن^۶ ابی الربیع سلیمان از دار الخلافه مصر متضمن تفویض ممالک
 هند رسید - و هم درین^۷ سنه المذکور رسولان لکهنوتی از الیاس حاجی
 با تحفه و نفایس بسیار رسیدند - بمراحم فراوان و عواطف بی پایان مخصوص
 شده باز گشتند - و در کورت دیگر خدمتیاران^۸ و تحفه از الیاس حاجی
 بیارزدند - و در حصار فیروزه پالی بوس کردند - فرمان شد این متاع بر بندگان
 کمیغه ما بیشتر ازین باشد - باید که بعد ازین پیلان چیده که از بنادر^۹ حاصل
 میشود بیارند - سنه ثمان و خمسین و سبعمائه ظفر خان محمد کر^{۱۰}
 فارسی از سنلر گاذون تافته از راه دریا در توسائین^{۱۱} با دو زنجیر
 پیل خدمتی بدرگاه پیوست - و بمراحم مخصوص گشت و نیابت
 وزارت یافت - در ماه ذی الحجّه سنه تسع و خمسین و سبعمائه طرف

۱ برالین Tabakāt Akbarī, p. 230

۲ کهکهر Tabakāt Akbarī, p. 230 ۳ M. هرنی کهیر, see Elliot, III. p. 8.

۴ M. بدهنی

۵ M. عید الضحیه

۶ M. بن

۷ M. در سنه

۸ خدمتی باب B.

۹ M. که از برادر

۱۰ M. ظفر خان فارسی Tabakāt, p. 230 کر فارسی

۱۱ B. دریا توسائین

سامانه عزیمت فرمود و آنجا شکار^۱ می باخت - در اثنای آن خبر رسید که فوجی از مغل در حدود دیپالپور رسیده است - ملک قبول سر پرده دار با لشکرها نامزد شد - مغل^۲ از پیش لشکر عطف کرده در ولایت خود رفته - سلطان بر سمت دار الملک دهلی مراجعت کرد - و در آخر سنه المدکور ملک تاج الدین فته^۳ و چند امرای دیگر از لکهنوتی با سم رسالت با تحفه و خدمتیار^۴ در حضرت آمدند - و بانواع مراسم مخصوص گشتند^۵ - سلطان نیز اسپان ترکی و تازی و میوه های خراسان از هر جنس و تحفه دیگر بر دست ملک سیف الدین شهنه^۶ پیل برابر ملک تاج الدین فته برای^۷ سلطان شمس الدین در لکهنوتی روان کرد - چون در بهار^۸ برسیدند شنیدند که سلطان شمس الدین وفات یافت - و پسر او سلطان سکندر بادشاه شد - رسولی لکهنوتی را در بهار داشتند و این کیفیت در حضرت اعلیٰ باز نمودند - فرمان شد تحفه و نفایس در حضرت بفرسند - و اسپان^۹ حشم بهار را بدهند و رسولان را در گره برسانند - همچنان کردند - در سنه ستین و سبعمانه سلطان با لشکری ازبک عزیمت لکهنوتی مصمم کرده روان شد - خانجهان را در دهلی گذاشت - و تاتار خان را از حد ولایت غزنین^{۱۰} تا ملتان شقدار کرده آنجا داشت - چون سلطان در ظفر آباد رسید هوای بشکال قریب شد - همانجا مقام کرد - و درین منزل اعظم ملک شیم زاده بسطامی که بر حکم فرمان از مملکت بیرون رفته بود از خلیفه خلعت آورد - سلطان در باب او مرحمت کرد - و اعظم خان

۱ M. و انجانب شکاری می تخت

۳ M. بیته

۵ B. گشته

۷ M. بر سلطان

۹ B. اسپان بهار را بدهید

۲ M. omite مغل

۴ M. خدمتیار

۶ M. شهنیک پیل

۸ M. بهار رسیدند

۱۰ M. غزنین ملتان

خطاب فرمود - و سید رسولدار از برلد برابر رسولان لکهنوتی آمده بود باز در لکهنوتی نامزد شد - سلطان سکندر سید رسولدار را با پنج زنجیر پیل و تحفه و نفایس در حضرت فرستاد - و پیش از رسیدن سید رسولدار - عالم خان از لکهنوتی در حضرت آمد - بروی فرمان شد که سلطان سکندر نادان و بی تجربه است راه اخلاص گذاشته است - ما اول نخواستیم که تیغ در میان آریم - چون او چنانچه شرط اطاعت است بجا نیارود اینک^۱ ما خود می رسیم - سلطان بعد بشکال^۲ با لشکر^۳ ها جانب لکهنوتی روان شد - در اثنای راه شاهزاده فتح خان اسباب ملک داری چنانچه پیلان و فراش خانه لعل یافت - و سکه بنام او زدند و اصحاب شغل تعیین شدند - چون سلطان در حد پذیرد رسید سلطان سکندر در حصار اكداله جائی که سلطان شمس الدین به در^۴ او حصارى شده بود حصارى شد - سلطان سیزدهم ماه جمادی^۵ الاول سنه احدى و ستين و سبعمائه بر در حصار اكداله نزول فرمود - چون چند روز در استعداد حصار گیرى گذشت ایشان را معلوم شد که ما را حد مقاومت با این^۶ لشکر نخواهد بود - بضرورت امان خواستند و صلح جستند - پیل و مال و اسباب خدمتی قبول کردند - سلطان بیستم ماه جمادی^۷ الاول سنه المذكور از پیش اكداله کوچ کرده مراجعت فرمود - چون در پذیرد رسید سلطان سکندر سی و هفت زنجیر پیل و تحفه و نفایس دیگر خدمتی فرستاد - سلطان بکوح متواتر در جون پور آمد - موسم بشکال شد - همانجا ماند - چون

۱ M. نیارود آنکه ما خود

۲ M. برشکال

۳ M. برز او حصارى

۴ M. با آن لشکر

۵ M. با لشکر جانب

۶ M. جماد الاول

۷ M. جماد الاول

بشکال بگذشت^۱ در ماه ذی الحجة سنة المذكور با لشکری قاهره از راه بهار طرف جاج فکر عزیمت کرد - فرمان داد تا^۲ لشکر ستور و عورات و اسب لغرو مردم ضعیف نیاید^۳ - ملک قطب الدین برادر ظفر خان وزیر را با پیلان و بنگاه در کوه گذاشته خود بکوچ متواتر روان شد - چون در سیکره^۴ رسید آن را بتاخت - رای سیکره انصراف نمود - از آنجا شکر خاتون^۵ دختر رای سادهن^۶ با دایه بدست آمد - سلطان او را در محل دختران پیرورد - چون سلطان پیشتر شد ملک عماد الملک را با بعضی بندگان برابر بنگاه یک منزل عقب گذاشت - هم درین محل احمد خان که از لکنوتی عطف کرده در کوه رفته بود^۷ مانده بود بعزمت پیوست - بمراحم مخصوص گشت - سلطان از آنجا در شهر بنارسی^۸ که مسکن رای بود رسید - لب آب مهاندی را بگذشت^۹ رای فرار نمود - جانب تلنگ رفت - سلطان یک منزل بر عقب او پیشتر شد - چون معلوم شد که رای دور رفته است^{۱۰} سلطان باز گشته هم در آن حدود شکار می کرد - رای بیدر بهان دیو کسان فرستاد و صلح جست تا خلق او کشته نشود - و سلطان بعبادت باز گردید - سی و سه زنجیر پیل و تُعَف و نفایس دیگر بوجه خدمتی پیش فرستاد - سلطان از آنجا باز گشته در بدملوتی و برمتلاوی^{۱۱} که مرغزار پیلان بود شکار می کرد - دو پیل

۱ B. بگذشت

۲ تا در لشکر

۳ ضعیف نیاید

۴ Tabakāt Akbarī, p. 232 سنکرة M. سیکره see also Elliot, vol. IV., p. 10, note 3.

۵ B. شکر خان

۶ Tabakāt Akbarī, p. 232 سنکرة رای ساربن راجه see Elliot, vol. IV., p. 10, note 4.

۷ م. زینهور

۸ Tabakāt Akbarī, p. 232 شهر بنارس

۹ M. مهاندی را گذشت

۱۰ M. دور رفته است بر عقب سلطان

۱۱ M. برمتلاوی

را بکشت - و سیرم ^۱ و دم و دندان ایشان بیارزد چنانچه درین محل
ضیاء الملک رباعی گفته است -
• رباعی •

شاهی که ز حق ^۲ دولت پابنده ^۳ گرفت
اطراف جهان چو مهر تابنده گرفت
از بهر شکار پیل در جاج نگر
آمد دو بکشت سی و سه زنده گرفت

سلطان از آنجا بکوچ متواتر باز گشته در کوه رسید - و از کوه در سمت
دار الملک دهلی مراجعت فرمود - در ماه رجب سنه اثنین ^۴ و ستین
و سبعمانه مظفر و منصور درون شهر در آمد - بعد چندگاه شنید که نزدیک
بروار ^۵ کوهی است از گیل - و آبی [از] میان آن ^۶ کوه بزرگ ^۷ می آید و در
ستلدر می افتد - آن را سرستی می گویند - و این طرف آن کوه جوئی
است آن را جوی سلیمه خوانند - اگر کوه گلین بکارند آب سرستی
درین جوی در آید از آنجا در سهند ^۸ و منصور پور و از آنجا در سنام
برود دایم جاری باشد - چون آنجا رسید در حفرة آن کوه چندگاه مشغول
شد - و سهند را تا ده کوهی ^۹ بحواله ملک ضیاء الملک شمس الدین
ابو رجا ^{۱۰} از شق سامانه خارج گردانیده تا آبادان کند - و آنجا حصار
برآورده فیروز پور نام کرد ^{۱۱} - چون سلطان کافری کوه مذکور قابل ندید ترک

۱ M. سیرم و دندان

۲ B. که بحق

۳ M. پابنده

۴ M. و ستین

۵ B. بردار Firiahta "Parwār".

۷ کوه بزرگ لب آب می آید B.

۶ و آبی میان آن و کوه B.

۹ تا ده کوهی M.

۸ سهند و منصور بود و از آنجا M.

۱۰ شمس الدین ابو رجا شق سامانه M.

۱۱ نام کرده M.

گرفته در نگر کوت رفت - آن را فتح کرده از آنجا عزم تهته^۱ نمود - چون در تهته رفت جام بابنه‌نیه که ضابط تهته بود بقوت آنگیر^۲ محصر شده - مدتی محاربه کردند - در لشکر سلطان مغفور تنگچه^۳ علف و غله بعدی شد که بیشتر مردم بعد از گرسنگی هلاک گشته - بضرورت ناچار بعد کوشش بسیار جانب گجرات روان شد - ایام بشکال رسیده بود - بعد انصرام بشکال^۴ قصد تهته کرد و اقطاع گجرات ظفر خان را^۵ مقروض گردانید - ملک نظام الملک معزول شده با تمام^۶ خیل خانه در شهر آمد - بعد چند گاه نیابت وزارت ممالک یافت - چون سلطان مرحوم باز در تهته رفت - جام^۷ بابنه‌نیه امان خواست - بعصرت پیوست^۸ و بمراحم مخصوص شد - سلطان^۹ او را با تمام^{۱۰} مقدمان آن طرف برابر خویش در دار الملک دهلی آورد - چون مدتی خدمت کردند سلطان باز جام^{۱۱} را اقطاع تهته داد و با ترتیب تمام^{۱۲} روان گردانید - در سنه اثنین^{۱۳} و سبعین^{۱۴} و سبعمائنه خانجهان نقل کرد - خانجهانی پسر مهتر او جوانا^{۱۵} شد - یافت - در سنه ثلاث و سبعین و سبعمائنه، ظفر خان در^{۱۶} گجرات نقل کرد - شغل اقطاع گجرات بر پسر مهتر او شد - در دوازدهم ماه صفر سنه ست و سبعین و سبعمائنه شاهزاده فتح خان در منزل کفته^{۱۷}

۱ B. تهته

۳ M. تنکچه

۵ M. omits را

۷ جام و بابنه‌نیه

۹ سلطان ایشان را

۱۱ M. سلطان بار جام

۱۳ M. اثنه

۱۵ جوانا^{۱۵} بزرگ

۱۷ Tabakati Akbari p. 234 در منزل کفته وفات یافت

۲ B. بقوت انگیر

۴ M. بشکال

۶ با تمامی خیل خانه

۸ پیوستند

۱۰ با تمامی مقدمان

۱۲ با ترتیب باز گردانید

۱۶ B. ستین

۱۸ ظفر خان در نقل

نقل کرد - سلطان ازین سبب بغایت متأمل و متفکر شد - و انکسار بسیار در ذات مبارک او پدید آمد - در سنه ثمان و سبعین و سבעمائه شمس دامغانی چهل لک تنگه زیادت بر محصول گجرات از وجه مطالبه و صد زنجیر فیل و دریست اسب تازی و چهار صد برده از مقدم بچگان و حبشی هر سال قبول کرد - بر ملک فیاه الملك ملک شمس الدین ابورجا که نیابت^۱ گجرات داشت گفتند که مال زیادت اگر او قبول کند اقطاع گجرات هم برو مقرر دارند - چون دانست که قابلیت ندارد و شمس دامغانی گزاف می گوید قبول نکرد دامغانی مذکور نیز بندرز و چودول نقره^۲ یافت - و بنیابت گجرات از جهت ظفر خان تعیین شد - چون در گجرات رسید سودای باطل و خیال فاسد در دماغ او راه یافت - علامت^۳ طغیان ظاهر گردانید^۴ از سبب مالی که زیادت خراج و خدمتی بر محصول قدیم گجرات قبول کرده بود و حاصل کردن نتوانست - آخر الامر امیران صدق گجرات چنانچه ملک شیخ ملک فخر الدین تالد و سران گروه^۵ خروج کرده - در سنه ثمان و سبعین و سבעمائه ملک شمس الدین دامغانی را کشتند - سر او بریده در حضرت فرستادند - این فتنه فرونشست^۶ - و در عهد دولت آن پادشاه نیک بخت و فرخ پی کار مملکت از فرط عدل و احسان او چنان قرار گرفته بود که از هیچ طرف فتنه سر بر نمی کرد - و کسی را مجال^۷ نبود که پلی از دایره اطاعت بیرون کشد - مگر فتنه دامغانی که بمجرد بغی ورزیدن سزای خود

۱ نائب گجرات B.

۲ اگر قبول کند M.

۳ مذکور بر بندرز و چودول نقره B.

۴ علامت B.

۵ گردانیدند M.

۶ فخر الدین تا او سران کرده خروج کرده M.

۷ فروست M.

۸ محل نبود B.

یافت - از آن که سرحداتی مملکت^۱ با امرای بزرگ و هوا خواهان خویش داده^۲ مستحکم گردانیده بود - چنانچه طرف هندوستان سرحد^۳ بنگاله اقطاع کره و مهوبه و شق دلموه^۴ بحواله^۵ ملک الشرق مردان دولت که نصیر الملک خطاب داشت کرده^۶ - و اقطاع آوده و سندیله^۷ و شق کول بحواله^۸ حسام الملک^۹ حسام الدین نوا و اقطاع جونپور و ظفر آباد بحواله^{۱۰} ملک بهروز^{۱۱} سلطانی و اقطاع بهار^{۱۲} بحواله^{۱۳} ملک بیر^{۱۴} افغان گردانیده - امرای مذکور در مالیدی^{۱۵} فسد^{۱۶} کفار آن دیار و ضبط افالیم سرحد تصویر نمی کردند - چنانچه سلطان را برای ضبط^{۱۷} و قرار آن سمت تعلقی نبود - اما سرحد خراسان بجهت سد فتنه^{۱۸} مغل هیچ امیری درخور آن نبود - بضرورت ملک الشرق نصیر الملک را از^{۱۹} اقطاع کره و مهوبه طلبیده در عرصه ملتان فرستاد - تا فتنه^{۲۰} ملاعین و فسد^{۲۱} آن سمت را مالش دهد - و اقطاع با نواحی و مضافات بحواله^{۲۲} او گردانیده - و اقطاع هندوستان یعنی کره و مهوبه هم بر ملک الشرق ملک شمس الدین سلیمان پسر ملک مردان دولت مقرر داشتن فرمود - القصه بعد کشته شدن دامغانی نیابت^{۲۳} اقطاع گجرات بحواله^{۲۴} ملک مفرح ساطانی گردانید - و فرحت الملک خطاب کرد * در سنه تسع و سبعین و سبعمانه طرف اتاوه

۱ B. مملکت امرای

۲ B. داده

۳ M. سر حدها

۴ M. شق دلموه

۵ B. omite کرده

۶ M. سدد

۷ M. حسام الملک و حسام الدین

۸ B. اقطاع سار

۹ M. بهروز

۱۰ B. omite ضبط

۱۱ B. ملک مرافغان

۱۲ M. omite نیابت

۱۳ M. omite از

و اکهل^۱ سواری فرمود - رلی سبیر^۲ و ادهرن^۳ مقدمان^۴ اناوه که
 با سلطان طفیلان ورزیده و یک کورت با لشکر اسلام مقابل شده منہزم گشته
 بودند - بترغیب و استظهار در آورده با زن و فرزند^۵ و خیل و تبع روان^۶
 کرده در شهر آورده - و در اکهل^۷ و پتلاهی^۸ حصارها بنا کرده ملک زاده فیروز
 پسر ملک تاج الدین ترک را با جمعیت کثیر و امرای کبیر^۹ نامردی
 آنجا گذاشت - و اقطاع فیروز پور و پتلاهی^{۱۰} بصواله^{۱۱} او گردانید - و اقطاع
 اکهل^{۱۲} ملک بلی افغان را داده سمت دار الملک مراجعت فرمود -
 هم دران سال ملک نظام^{۱۳} الدین نوامیر اوده که برابر سلطان بود^{۱۴}
 در لشکر وفات یافت - اقطاع اوده^{۱۵} ملک سیف الدین پسر بزرگ او را
 مفوض گشت - در سنه احدى و ثمانین و سبعمائے سمت سامانه سواری
 فرمود - چون در سامانه رسید ملک قبول قران خوان امیر^{۱۶} مجلس
 خاص مقطع سامانه خدمتهای بسیار پیش کشید - سلطان در باب او مراحم^{۱۷}
 فراوان و شفقت بی پایان ارزانی فرمود - از آنجا میلان قصبه انباله
 و شاه آباد شده در کوهپایه سافنور رفته از رلی سرمرور^{۱۸} و رایان کوه
 خدمتی و مال سنده سمت دار الملک مراجعت فرمود - هم چنان
 خبر^{۱۹} تمرّد کهرکو مقدم ولایت کیتھر^{۲۰} رسید - ماناک سید محمد

۱ اناوه و اکهل B.

۲ رلی سبیر M.

۳ ادهرن و مقدمان M.

۴ فرزندان M.

۵ روانی کرده M.

۶ اکهل B.

۷ امرا نامردی آنجا M.

۸ فیروز پور پتلاهی B.

۹ اکهل B.

۱۰ حسام الدین M.

۱۱ بود هم در لشکر M.

۱۲ امیر مجلس یک خاص B.

۱۳ مراحم فراوان فرمود M.

۱۴ سرمرور M.

۱۵ خبر M. omits

۱۶ مقدم کهرکو Tabakāt Akbari, p. 235 کمتر M.

مقطع شقی بدائون و سید علاؤ الدین برادر او را کهرکو مذکور بجهت ضیانت در خانه خود برده بود و غدر کرد ایشان را بکشت - در سنه اثینین و ثمانین و سبعمائه سمت کیتهر^۱ سواری فرمود بانقمام سادات مذکور - و ولایت کیتهر را نهب و تراج کرد - و همه^۲ را اسیر کرد و دستگیر و خوار و ذلیل گردانید إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلُوا أَعْرَافَ أَهْلِهَا أَذْنَةً فَسَدَتْ أَنْ دِيَارَ را مالش داد - کهرکو مذکور^۳ فرار نموده وَ الْفِرَارُ مِنْ مَا لَا يُطَاقُ مِنْ سَفَرِ الْمُرْسَلِينَ در ولایت مهنرگان^۴ که در کوهپایه کمایون است در آمد - سلطان ایشان را نیز نهب کرد - چون از آن مهم فارغ شده اقطاع بدائون بعواله ملک قبول فرار خوان سر پرده دار خاص گردانید - و در شقی سنبهل برای مالش و ضبط^۵ کیتهر ملک خطاب افغان را نامزد کرد - و هر سال باسم شکار هم^۶ در ولایت کیتهر سواری میکرد - ولایت مذکور چنان مضطر^۷ و خراب گشت که جز شکار دران دیار دیگر^۸ نبود - سنه سبع و ثمانین و سبعمائه^۹ در موضع بیولی هفت گروهی از خط بدائون حصار بر آورد و آن را فیروز پور نام نهاد - خلق آن را پور آخرین^{۱۰} میگویند - بعده سلطان مرحوم پیرو ضعیف گشته^{۱۱} و عمر قریب نود سالگی^{۱۲} رسید - خانجهان که وزیر او بود مطلق العنان شد و همه کارهای سلطنت را قبض کرد - امرا و ملوک فیروز شاهمی بتمام مستخر او

^۱ M. کتیر

^۲ M. omits from اسیر و همه را up to أَذْنَةً

^۳ M. مذکور گریخته در ولایت

^۴ M. ولایت مهنگان

^۵ M. مالش و ضبط

^۶ M. omits در

^۷ M. مضطر

^۸ M. که جز شکاری دیگر دران روز نبود

^۹ Elliot, vol. IV., p. 14 wrongly translates 754 H. (1382 A.D.). See also Tabakāt Akbarī, p. 236.

^{۱۰} B. بو آخرین

^{۱۱} M. گشت

^{۱۲} M. نود سالی

گشتند - و هرکرا مخالف میدید بهر طریق که می توانست پیش سلطان مرحوم گذرانیده^۱ بعضی را تلف میکرد - و بعضی را بی دستگه گردانیده - آخر کار بجائی رسید که هرچه خانجهان می گفت سلطان مرحوم همان می کرد - ازین سبب کار مملکت فتور می گرفت - و هر روز فاصل می شد - روزی خانجهان پیش سلطان مرحوم عرضه داشت^۲ که شاهزاده محمد خان بعضی امرا و ملوک چنانچه دریا خان بن ظفر خان امیر گجرات و ملک یعقوب محمد حاجی اخور بک و ملک راجو و ملک سماء الدین و ملک کمال الدین پسر^۳ ملک عمر عارض بندگان خاص را با خویش یار کرده می خواهد که^۴ فتنه انگیزد - سلطان مرحوم چون همه کارها بصوال^۵ خانجهان گذاشته بود بغیر فکر و تأمل فرمان داد تا ایشان را دست آرد - این خبر بسمع شاهزاد محمد خان رسید - چند روز در سرای نیامد - هرچند خانجهان طلب می فرستاد او عذر می کرد - خانجهان به بهانه حساب بقایا دریا خان بن ظفر خان امیر مهوبه را موقوف درون خانه خود داشته - ازین سبب شاهزاده را خوف و هراس زیاده تر گشت - پیش سلطان مرحوم کیفیت خویش باز نمود - سلطان او را نیز فرمان داد تا خانجهان را دور کند - دریا خان بن ظفر خان را خلاص دهد - شاهزاده محمد خان ساخته - ملک یعقوب اخور بک اسپان پایگاه را بتمام و ملک قطب الدین^۵ فرامرز شکنه پیل همه پیلان را با عمارت و برگستوان بر شاهزاده آوردند - بندگان فیروز شاهي و امرای دیگر و خلق شهر نیز بیستری بار یار شدند - در ماه رجب سنه تسع و ثمانین

۱ M. گردانیده

۲ عرضه داشت کرد M.

۳ M. کمال الدین یران

۴ M. omite که

۵ قطب الدین شیم فرامرز B.

و سبعمائه مستعد شده با جمعیتی کثیر آخر شب پیش در خانجهای رفت - چون او را ازین حال خبر شد دریا خان بن ظفر خان را از بندی خانه کشیده بکشت - و خود با چند نفر معدود ساخته شده بیرون آمد - و شاهزاده محمد خان بجنگ پیوست - آخر طاقت آوردن نتوانست - باز عطف کرده درون خانه در آمد - و وقت در آمدن زخمی شد - چون میدانی مقاومت تنگ دید از راه دری دیگر بیرون آمد و با چند نفر معدود گریخت - میان میوات شده در محاصری بر کوا چوهاں رفت - و از پناه جست - شاهزاده محمد خان خانه خانجهای را از زر و مال و اسلحه و اسبان^۱ و اسباب بتمام غارت کنانیده و از آنجا باز گشت - با جمعیت تمام پیش دربار آمد - ملک بهزاد فتح خان^۲ و ملک عماد الدوله و ملک شمس الدین بربلی^۳ و ملک مصالح^۴ مکسران را که با خانجهای یار بودند پیش دربار آورده گردن زد - چون کیفیت مذکور پیش سلطان مرحوم گذرانیدند سلطان مرحوم عهده وزارت^۵ بحواله شاهزاده محمد خان گردانید - امرا و ملوک و بندگان فیروز شاهي و عامه خلق بدو رجوع آرند - سلطان مرحوم پیر و ضعیف گشته بود - بعده ضرورت^۶ اسباب ملک داری از اسپ و پیل و مال و حشم بتمام تسلیم^۷ او کرد - و بخطاب ناصر الدین محمد شاه مشرف گردانید - و خود در خانه خویش بطاعت باری تعالی^۸ مشغول گشت - در مساجد جمعه به تمام بلاد ممالک^۹ خطبه بنام هر دو بادشاه می خواندند - در ماه شعبان

۱ اسپ M.

۲ فتح خانی M.

۳ بربلی B.

۴ ملک مصالح M.

۵ عهده وزیر الغرض بحواله M.

۷ تسلیم کرد B.

۶ بعده بضرورت M.

۹ بلاد مملکت M.

۸ تعالی M. omite

سنة المذكور شاهزاده محمد خان در قصر جهان^۱ نما جلوس فرمود -
 خطاب و اشغال واقعات و ثلث و مواجب و انداز و انعام و هرچه کسی
 در عهد سلطان مرحوم داشت بر ایشان مقرر و مستقیم کرد - ملک یعقوب امیر
 اخوریک^۲ را سکندر خان خطاب شد - و اقطاع گجرات یافت - و ملک
 اجورا مبارز خان و کمال عمر را دستور خان و سماء عمر را معین الملک
 مخاطب گردانید - و ملک سماء الدین و کمال الدین قرب و اختصاص^۳
 گرفتند - و کارهای دیوان^۴ بهوالة ایشان میشد - ملک یعقوب سکندر خان
 را با لشکرها در معاری^۵ بر خانجهان نامزد کرد - چون لشکر^۶ در
 معاری رسید کوا ملعون خانجهان را گرفته بر سکندر خان فرستاد - سکندر
 خان او را کشته سر او را در حضرت اعلی^۷ برد - هم چنان سکندر خان را
 در اقطاع گجرات روان کرد - و خود شاهزاده در پرداخت^۸ امور و کارهای
 ملکی مشغول شد - در ماه ذی الحجة سنة المذكور سمت کوهپایه سرور
 سواری فرمود - تا مدت دو ماه در شکار گرگ^۹ و گوزن مشغول بود -
 در اثنای آن خبر کشته شدن سکندر خان رسید که او را ملک مفرح امیر
 کهنبايت و امیران صده گجرات بغدر کشتند - و لشکری که با او از حضرت
 رفته بود بعضی مجروح و بعضی غارت شده برابر سید سالار در حضرت
 آمدند - شاهزاده محمد خان باستماع این خبر متامل و متفکر شده سمت
 دار الملک دهلي مراجعت فرمود - اما جوان بی تجربه بود در لهر
 و طرب مشغول گشت - و کشته شدن سکندر خان سهل پنداشت - تا مدت

۱ B. جهانبلی

۳ M. قرب اختصاص

۵ M. بدر معاری

۷ M. در پرداخت ملکی

۲ امیر اخور را سکندر خان شد M.

۴ B. معاری

۶ M. omits اعلی

۹ B. کرگدن و گوزن

پنج ماه دیگر کار سلطنت سبب ضبط قدیم بر قانون قاعده متمشی می شد - آخر کار رخنه عظیم پیدا آمد - بندگان فیروز شاهي که موازنه یک لک دربنه^۱ دهلي و فیروز آباد ساکن و متوطن^۲ بودند به سبب مخالفت ملک سماء الدین و ملک کمال الدین از شاهزاده روی تافته با سلطان مرحوم پیوستند - و جنگ و خصومت پیدا آوردند - چون شاهزاده را ازین حال خبر شد ملک ظهیر الدین لوهري را به بندگان^۳ که در میدان نزول جمع شده بودند فرستاد - بندگان مذکور بزخم خشت و سنگ ملک ظهیر الدین مذکور را مجروح کرده از^۴ جمع خویش بیرون کشیدند - بهیچ سبیلی باصلاح^۵ راضی نگشتند - ملک ظهیر الدین همچنان مجروح بر شاهزاده رفت - شاهزاده مستعد^۶ بود با جمعیت تمام سوار و پیاده و پیل در میدان^۷ آمد - بندگان مذکور مقابل شدند - چون لشکر و پیلان زور آوردند^۸ بندگان مذکور در کوشک سلطان مرحوم در آمدند و پناه جستند - برین نبط تا دو روز جنگ میان یکدیگر قائم بود - سیوم روز نیز شاهزاده مستعد شده پیش دربار^۹ آمد - بندگان مذکور سلطان مذکور را از درون بیرون آوردند - چون لشکر و پیل بان همه پرورده^{۱۰} سلطان مرحوم بودند بیکبارگی از جانب شاهزاده روی تافته بر سلطان مرحوم پیوستند - شاهزاده میدانی مقامت تنگ دید روی بهزیمت نهاد - و با جمعی مختصر طرف کوه سر مور رفته - بندگان مذکور خانه او را و خانهای مختص او را غارت کردند - آن روز میان شهر رستخیزی عظیم آمد - خلق چون قرار گرفت

۱ M. دربنه دهلي and I. فیروز شاهي که دهلي
 ۲ M. بندگان
 ۳ M. از
 ۴ M. مستعد شده بود
 ۵ B. در اصلاح
 ۶ B. در امیلان نزول آمد and در میدان نزول آمد
 ۷ M. پیش باز آمد
 ۸ B. زور آوردند و پناه جستند برین نبط
 ۹ M. مرحوم
 ۱۰ M. در میدان نزول آمد

سلطان مرحوم تغلق^۱ شاه پسر فتح خان نسیفه خود را ولی عهد گردانید -
 و امور مملکت و نظام^۲ سلطنت من کل الوجوه بحواله او کرد^۳ - هم
 چنان امیر حسین احمد اقبال داماد سلطان^۴ مرحوم که از جمع شاهزاده
 علیصده افتاده بود امیر هندوان^۵ گرفته بر تغلق شاه آوردند - تغلق شاه
 او را پیش دخول کردن زد - و بر امیر صده سامانه فرمان فرستاد تا غالب^۶
 خان امیر سامانه را بند کرده در حضرت آرند^۷ - ملک سلطان شه خوش
 دل مولی زاده ملک مقبول فراز خان عالی خان را بمحافظت بغیر بند
 در حضرت آورد - تغلق شاه او را بند کرد در خطه بهار جلا کرد^۸ - و اقطاع
 سامانه بحواله ملک سلطان شه مذکور گردانید - بتاریخ هژدهم ماه رمضان سنه
 تسعین و سبعمانه ضعف برتن سلطان مرحوم فیروز شاه طاب الله^۹ ثراه غلبه
 کرد - برحمت حق^{۱۰} پیوست • روایت می کنند مخبران صادق و راویان
 راسخ از پیران کهن سال که در مملکت دهلی بعد سلطان مرحوم
 ناصر الدین پسر سلطان مغفور شمس الدین التمش که نوشیروان ثانی بود
 عادل و حلیم و معمار و مشفق و خدا ترس^{۱۱} و رعیت فواز و غویب
 دوست بادشاهی دیگر مثل خدایگان مرحوم فیروز شاه طاب الله ثراه
 و جعل الجنة متوآه نبود - شوکت عدل او بحدی در دلهای خلائق راه
 یافته اگر غریبی دهکداری بتقدیر الله تعالی میان راه وفات می یافت

۱ M. شاهزاده تغلق شاه

۲ M. امور سلطنت

۳ بحواله او گردانید

۴ B. omits سلطان مرحوم

۵ M. امیر هندوان گشت گرفته

۶ M. Elliot, vol. IV. p. 18 'Ali Khān. Tabakāt Akbari, p. 238

غالب خان امیر سامانه را نیز بجهت موافقت محمد شاه مقید ساخته جلا وطن کرده
 ولایت بهار فرستاد

۷ M. حضرت آرند تغلق شاه او را بند کرده

۸ M. جدا کرد

۹ B. omits الله

۱۰ M. حق

۱۱ M. خدا ترس تر بادشاهی دیگر

مقطعان و عهده داران و مقدمان آن حوالی - ایمة و قضات و سایر مسلمانان را جمع کرده محضر می ساختند و میت را می نمودند - و سوال با سبّ قاضی می نوشتند^۱ که در میت هیچ معنی اثر جراحات نیست - بعده دفن میکردند - در تفحص قضایا و تنفیذ احکام شرع اهتمام تمام داشت - مِنْ كُلِّ الْوَجْهَةِ هیچ قوی مجال نداشت که برضعیفی در عهد دولت او زور تواند آورد -

بعد بسی گردش چرخ آزمای

او شده آوازه عدلش بجای

خدا تبارک و^۲ تعالی بادشاه حلیم کریم عادل را غریق رحمت^۳ گرداند و در جوار رحمت خلدش^۴ جای دهد *

و مدت ملک سلطان مرحوم فیروز شاه طاب ثراه سی و هشت^۵ سال و نه ماه بود و اللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ *

ذکر سلطان تغلق شاه پسر فتح خان ملقب بغیاث الدین

تغلق شاه پسر فتح خان بن فیروز شاه^۶ که پسر خوانده و نبیره سلطان مرحوم سلطان فیروز بود بعد وفات سلطان مرحوم^۷ باتفاق بعضی امرا و ملوک و بندگان فیروز شاهی هم در روز وفات بتاریخ مذکور بر تخت سلطنت در کوشک فیروز آباد جلوس فرمود - و خود را سلطان غیاث الدین

^۱ م. بنیشتند

^۲ M. omite و تبارک

^۳ M. رحمت حق

^۴ M. جوار خودش

^۵ M. سی هفت

^۶ M. omite وفات فیروز تاریخ او است Tabakats p. 238 says بالصواب

^۷ B. فیروز شاه پسر سلطان مرحوم بن فیروز بود and M. فیروز خان پسر سلطان مرحوم بن فیروز بود

مرحوم فیروز بود

^۸ M. omite مرحوم

خطاب کرد - ملک زاده فیروز^۱ پسر ملک تاج الدین را شغل وزارت داد و به خطاب خانجهانی مشرف گردانید - و خداوند زاده غیاث الدین ترمذی^۲ را عهد^۳ سرسلاحداری تعیین کرد - و ملک فیروز علی را از بندی خانه خلاص داده عهد^۴ سر جانداری که^۵ پدر او داشت مفوض گردانید - و اقطاع گجرات بحواله ملک مفرح سلطانی که در عهد سلطان مرحوم داشت کرد - و اقطاعات و اشغال دیگر چنانچه هر کسی را بود مقرر داشت - و ملک فیروز علی و بهادر ناهر را بقصد شاهزاده محمد خان با جمعیت انبوه نامزد کردن فرمود - و امیران اقطاعات چنانچه سلطان شه امیر سامانه و ولی کمال الدولة^۶ و الدین متین و امرای دیگر نیز برابر ایشان نامزد شدند - در ماه شوال سنه المذكور لشکر در کوه سر مور آمد - شاهزاده محمد خان از آنجا عطف کرده بالای کوه در راههای مخالف شده در قلعه کوه بکناری^۷ رفته - لشکر نیز دامن کوه گرفته در دره کوه^۸ بکناری مذکور آمد - میان یکدیگر مقداری جنگ شده - چون کوه محکم بود شاهزاده را نکبتی نرسید - از آن جانب^۹ بالای کوه شده طرف سمت^{۱۰} رفت - لشکر از بکناری^{۱۱} کوچ کرده در قصبه^{۱۲} اروبر آمد - و درین دره اروبر نزدیک چوتره^{۱۳} قیام^{۱۴} نزل کرده شاهزاده از سمت در قلعه نگرکوت رفت - لشکر تا حد گوالیر در دنبال بود - بیشتر راهها^{۱۵} مخالف دیدند - ملک فیروز علی و امرای دیگر از تعاقب مراجعت کردند - شاهزاده هم در نگرکوت قرار گرفت - اما تعلق شاه جوان و بی تجربه بود کار ملک

۱ M. فیروز شاه

۲ B. Tabakāt Akbarī, p. 242 ترمذی

۳ M. سر جانداری پدر

۴ M. omits کوه

۵ M. سکینه and I. طرف سمت

۶ M. لشکر از بکناری and B. رفت از بکناری کوچ کرده

۷ M. چوتره قمار (Chantara) Station

۸ M. کمال الدین مین

۹ I. از آن جا بالای کوه

۱۰ M. اروبر

۱۱ M. راه مخالف

داري نمی دانست و دغابازي فلک غدار ندیده در شراب و لهو^۱ و لعب مشغول گشت - کارهای سلطنت من کل الوجوه مهمل ماند - بندگان فیروز شاهي بعضی سرباکی و بیباکی کردی گرفتند که ضبط بادشاهي برخاست - هم چنان^۲ سلطان تغلق اسپدار شه^۳ برادر خویش بی مرجبی بند کرده - و ابوبکر شه^۴ پسر ظفر خان از کُنج گرفته - ملک رکن الدین جنده نایب وزیر و بعضی امرا و بندگان فیروز شاهي با او موافق شده بلغاک کردند - ملک مبارک کبیر^۵ را در میان کوشک فیروز آباد وقت باز گشت از در سرای بزخم تیغ یکایک شهید کردند - و میان دیوان غوغا خاست - سلطان تغلق شاه را خبر شد از راه دروازه که طرف آب جرون بود بیرون آمد - ملک فیروز وزیر برابر بود - رکن جنده حرام خوار نابکار را علم شد - با جمعیت خویش و بندگان فیروز شاهي تعاقب کردند - گذارا آب جرون رسیدند - سلطان تغلق شاه و ملک زاده فیروز را شهید کردند - و سرهای ایشان بریده پیش دربار آویختند - و این واقعه بیست و یکم ماه صفر سنه احدى و تسعين و سبعمائه بود -

* بیت *

در خاک ریخت آن گلِ دولت که باغ ملک

با صد هزار ناز پیروز در برش

زهی^۶ قدرت خدا - بادشاهي با تاج و تخت که ازان دروازه با هزاران شوکت بیرون آمده بود بیک طرفه العین سر او را بریده هم بر آن دروازه آویختند - نِعَزْ مَنْ نَشَأُ وَ تُدَلِّ مَنْ نَشَأُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ - إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ -

۱ لهو مشغول گشت B.

۲ هم چنان سلطنت سلطان B.

۳ سالار شه 242 and Tabakāt Akbari, p. 242 اسپدار شه B.

۴ شه omits B.

۵ کبیری M.

۶ M. omits from up to زهی قدرت

* رباعی *

سر الپ ارسلان دیدی ز رفعت رفت بر گردون
 بمرد آخر بضاک اندر تی الپ ارسلان بینی
 نه او را بر کمر کوکب نه مه رویان با غنغب
 نه اندر زیران مرکب نه در دستش عنان بینی

ذکر سلطان ابوبکر شاه

بعده ابوبکر^۱ شه را از خانه بیرون آورد و بر پیل سوار کردند - و چتر بر سر او داشتند - و سلطان ابوبکر شه خطاب کردند - عهده وزارت بعواله رکن جنده^۲ پلید مردار کشته خداوند شد - آخر میان چند روز رکن جنده بعضی بندگان فیروز شاه^۳ را با خویش یار کرد - و می خواست که ابوبکر شه را بکشد - و خود بادشاه شود - ابوبکر شه را خبر شد - بعضی بندگان که با او یار نبودند پیش دستی کرده رکن جنده را بکشتند - و بر دار^۴ کردند قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ حَفَرَ بَنًا لِأَخِيهِ فَقَدْ وَقَعَ فِيهِ .

* بیت *

ان کس که کرد با تن دارا ستم هنوز
 نقاش نقش او همه بردار می کنند

لجرم کشنده ولی نعمت خویش را همین بار دهد - الغرض و بعضی بندگان که با آن^۵ حرام خوار می شوم مردار یار شده بودند ایشان را نیز^۶

بعد ازین واقعه امرای بربای ابو بکر بن ظفر ۱ Tabakāt Akbarī, p. 242 says خان بن سلطان فیروز را پادشاهی برداشته ابوبکر شاه خطاب دادند

۲ M. omits جنده شد

۳ M. omits from up to بردار کردند. The text of M. runs then بکشند و بندگان که با او یار شده بودند

۴ M. omits نیز ملف تیغ گشتند ۵ با آن حرام خوار می شوم مردار

علف تیغ بیدریغ گردانیدند - ابو بکر شه دهلی را قابض شد ^۱ - پیلان و خزانة بادشاهلی بر دست او آمد - روز بروز فوت می گرفت - همچنان امیران صده سامانه ملک سلطان شه خوشدل را بغدر بالی حوض سفام بیست و چهارم ماه صفر سنة المدکور بزخم کتاره و تیغ کشتند - آن روز در سامانه رستخیز شد - خانة ملک سلطان شه و خیل و تبع ^۲ او بتمام غارت کردند - و سر ملک سلطان شه مذکوره ^۳ بریده در نگر کوت بر شاهزاده محمد خاں فرستادند - و او را استدعا نمودند - مدت ملک سلطان تغلق شاه پنج ماه و چند روز ^۴ بود و الله اعلم .

ذکر سلطان محمد شاه پسر خود سلطان فیروز شاه

سلطان محمد شاه پسر خود سلطان مرحوم فیروز شاه بود - چون خبر کشته شدن ملک سلطانته رسید سلطان از نگر کوت بکوچ متواتر میان قصبه جالندهر شده در خطه سامانه رفت - در ششم ^۵ ماه ربیع الآخر سنة المدکور در خطه مذکور بار دوم بر تخت مملکت و سرپر سلطنت ^۶ جلوس فرمود - امیران صده سامانه و مقدمان ولایات کوه بتمام او را پیوستند - و بر سلطنت او بیعت تازه کردند - و بعضی امرا ^۷ و ملوک دهلی نیز از ابو بکر شه روی تافته بر سلطان آمدند - چنانچه ^۸ در سامانه بر سلطان ^۹ بیست هزار سوار و پیاده بی شمار جمع آمد - از سامانه بکوچ متواتر سمت دهلی عزیمت

۱ M. شده

۲ M. omite مذکوره

۳ B. omite در ششم

۴ امرای دگر و ملوک دهلی I.

۵ سلطان موازنه دست M.

۶ M. omite و تبع

۷ شش ماه و هفتاد روز بود M.

۸ تخت مملکت جلوس M.

۹ چنانچه هم در سامانه M.

فرمود - مادام که در حوالی برسد موازنه پنجاه هزار سوار جمع شد^۱ - الغرض ابوبکر شه را آمدن سلطان خبر کردند - بندگان فیروز شاهي بسبب مخالفتی که با سلطان کرده بودند با او موافق شدند - بنابراین بیست و پنجم ماه ربیع الآخر سنه احدی و تسعین و سبعائه سلطان در کوشک جهان نما نزول فرمود - ابوبکر شه نیز بعضی حشم و بندگان در فیروز آباد داشته بود - بنابراین دوم ماه جمادی الاول سنه المدکور بندگان مدکور کوچها و دیوارهای فیروز آباد گرفته با لشکر سلطان جنگ قیام داشتند - هم در آن روز بهادر ناهر با جمعیت خویش در شهر آمد - ابوبکر شه را^۲ نه آمدن او تقویت حاصل شد - روز دیگر ابوبکر شه با حشم و سوار و پیاده^۳ بی شمار و پیلان نامدار در فیروز آباد آمد - میان یکدیگر محاربه و مقاتله بسیار رفت - آخر بتقدیر الله تعالی لشکر سلطان منهزم شده طرف اوطان خویش رفتند - سلطان با موازنه دو هزار سوار آب چون عبور کرده سمت میان در آب شده - از آنجا شاهزاده همایون خان پسر میانگی خود را طرف سامانه برلی جمع کردن لشکر فرستاد - ملک ضیاء الملک ابور جا و رای کمال الدین مین^۴ و رای خلجین^۵ بهتی که اقطاع ایشان در آن سمت بود برابر او نامزد گردانیده^۶ خود کفاره گنگ در موضع جتیسر^۷ مقام ساخت - امرای هندوستان چنانچه ملک سرور شعبه شهر و ملک الشرق نصیر الملک مقطع ملتان و خواص الملک مقطع بهار و ملک سیف الدین و ملک کدو و پسران ملک حسام الدین^۸ نوا امیر اوده و پسران ملک دولتیار کنبد^۹

۱ جمع آمده I.

۲ ابوبکر شه با حشم را نامدن B.

۳ پیاده در فیروز آباد M.

۴ مین I.

۵ رای ذوالحجی B.

۶ گردانید و خود M.

۷ M. and I جتیر See also Elliot vol. IV, p. 22, n. 3.

۸ حسام نوا M.

۹ کنبد M.

امیر قنوج و رای سبیر و رایان و رایگان دیگر موازنه پنجاه هزار سوار و پیاده بی شمار بر سلطان پیوستند - و ملک سرور را خواجه جهان خطاب شد ^۱ و شغل وزارت یافت - و ملک نصیر الملک را ^۲ خضر خان و خواص الملک را خواص خان و سیف الدین را سیف خان خطاب کرد - در ماه شعبان سنه المذكور دیگر بار سمت دهلی عزیمت فرمود - ابوبکر شه نیز استقبال کرد - در موضع کندلی رسید - میان یکدیگر مصاف شد - مقاتله و محاربه بسیار رفت - بتقدیر الله تعالی لشکر سلطان مغنم گشت - ابوبکر شه غالب آمد - بنگاه و اسباب لشکر سلطان بتمام بر دست بندگان بغارت رفته - موازنه سه کروه تعاقب لشکر کردند - سلطان شکسته باز در موضع جتیسر ^۳ قرار گرفت - ابوبکر شه سمت دهلی مراجعت فرمود - بتاریخ نوزدهم ماه رمضان سنه المذكور بندگان فیروز شاهی را که در خطط و قصابات بودند چنانچه ملتان ولهور و سامانه و حصار فیروزه ^۴ و هانسی بحکم فرمان سلطان محمد در ^۵ یک روز مقطعان و خلق سکنه شهرهای مذکور بنحاق شهید کردند - آخر سبب مخالفت که میان یکدیگر همه مسلمانان ^۶ را ^۷ برای سلطنت می شد کفار هندوستان ^۸ قوت گرفتند - و دست از ادای جزیه و خراج باز کشیدند - و فصاحت مسلمانان را نهیب میکردند - در ماه محرم سنه اثین و تسعین و سبعمانه شاهزاده همایون خان و امرا و ملوک را که نامزد او بودند چنانچه غالب خان امیر سامانه و ملک ضیاء الملک ابوجا و مبارک خان هلاجون و شمس خان امیر حصار فیروزه جمع کرده در خطه پانی پتبه لشکر

^۱ شده و شغل M.

^۳ موضع جتیسر M.

^۶ محمد یکدیگر در روز B.

^۷ را M. omite

^۲ خطاب خضر خان M.

^۴ حصار و هانسی و بحکم M.

^۵ همه M. omite

^۸ می شد کفار دبار هند قوت M.

کاه ساخته حوالی دهلی را ^۱ خراب میکرد - ابوبکر شه را خبر شد - ملک شاهین عماد الملک با چهار هزار سوار و پیادگان و بندگان ^۲ بی شمار طرف پانی پنه نامزد کرد - در موضع نسیمه ^۳ حوالی پانی پنه مذکور میان هر دو لشکر مصاف شد - لشکر ابوبکر شه را خدای تعالی فتح بخشید ^۴ - لشکر شهزاده منهزم شده سمت سامانه مراجعت کرد - خیمه و رخت و بنگاه بتمام بر دست ایشان آمد - الغرض چون لشکری دهلی را هر بار از فیض ربانی فتح و نصرت روی میداد - سلطان محمد و لشکر او را طاقت مقاومت نماند - و ^۵ بدین سبب ضعیف دل گشت - فاما امرا و ملوک و حشم و خدم ^۶ و رعیت بلاد ممالک کلا و جملة ^۷ با سلطان موافق بودند - ابوبکر شه نمی توانست که شهر را خالی گذاشته تعاقب کند - در ماه جمادی الاول سنه المذکور ابوبکر شه لشکر ساخته کرده سمت جتیسر ^۸ سواری کرد - بیست گروهی از شهر نزول کرده بود - و سلطان را ازین حال ^۹ خبر شد - لشکر و و بنگاه همه ^{۱۰} در جتیسر گذاشت - با چهار هزار سوار جراره قصد دهلی کرد ^{۱۱} - بعضی بندگان که برای محافظت در شهر مانده بودند در دروازه داون مقداری جنگ حصار ^{۱۲} کردند - چون در دروازه آتش زدند بندگان مذکور ^{۱۳} منهزم شدند - سلطان هم از راه دروازه مذکور درون ^{۱۴} شهر در آمد - و در کوشک همایون نزول فرمود - خلق شهر از وضع و شریف و بازاری ^{۱۵} بتمام

۱ حوالی دهلی که خراب M.

۲ سینه and I. موضع بسینه M.

۳ نماد بدین سبب B.

۴ کلا و جملة B. کلا او جملة M.

۵ ازین حال علم شد M.

۶ دهلی آمد M.

۷ B. omits مذکور

۸ بازار بتمام M.

۹ سوار و بندگان بی شمار M.

۱۰ فتحید بخشید B.

۱۱ حشم و رعیت M.

۱۲ جتیرا M.

۱۳ همه B. omits

۱۴ حصار شده کردند M.

۱۵ مذکور در شهر M.

بر سلطان پیوستند - چون ابوبکر شه را ازین قصه خبر کردند - همان روز وقت چاشت یکایک با جمعیت خویش هم از راه دروازه مذکور درون شهر در آمد - ملک بهاء الدین جکی^۱ که از جهت سلطان معانظت دروازه میکرد همانجا شهادت یافت - چون ابوبکر شه نزدیک کوشک همایون رسید سلطان بیغم بود - یکایک خبر شد - با چند سواران^۲ معدود از راه درجاک کوشک بیرون رفت - و در دروازه حوض خاص شده باز در جتیسر برلشکر و بنگاه خود پیوست - امرا و ملوک و لشکری که از شهر برابر سلطان بیرون شدن نتوانستند - بعضی اسیر و بعضی کشته شدند - چنانچه خلیل خان^۳ باریک و ملک آدم^۴ اسمعیل خواهرزاده سلطان مرحوم زنده بدست آمدند - و سیاست پیوستند - در ماه رمضان سنه المذکور^۵ مبشر جب^۶ سلطانی که اسلام خان شد بود و بیشتر بندگان^۷ فیروز شاهی را بسببی^۸ با ابوبکر شه مخالفتی پیدا آمد - پنهانی عرایض بر سلطان فرستادن گرفتند - آخر الامر^۹ آشکارا شد - ابوبکر شه را طاقت استقامت نماند - با سوار معدود و مختصّل خویش چنانچه ملک شاهین^{۱۰} عماد الملک و ملک بصری و صفدر خان سلطانی دهلی را گذاشته در کوتله بهادر ناهر رفت - بتاریخ شانزدهم ماه رمضان سنه المذکور^{۱۱} مبشر جب و بندگان فیروز شاهی عرایض بر سلطان فرستاده^{۱۲} کیفیت رفتن ابوبکر شه باز نمودند - و خانخانان پسر خرد سلطان را بر پیل سوار کرده

۱ جنکی M.

۲ چند سوار معدود B.

۳ خلیل خان نائب باریک M.

۴ آدم M. omits

۵ Elliot, vol. IV. p. 24. n. 1., says that Firishtha has "Hājib".

۶ M. شاهی را بسبب از سبب با ابوبکر B. and بیشتر بندگان M.

۷ فیروز شاهی بسبب ابوبکر شه M.

۸ آخر آشکارا M.

۹ ملک شاهین دهلی را B.

۱۰ رمضان مذکور B.

۱۱ فرستاده و کیفیت B.

چتر بر سر او کشیدند - سیوم روز بتاریخ نوزدهم ماه رمضان سنة المذكور^۱ سلطان از جتیسر^۲ در شهر آمد - و در کوشک فیروز آباد جلوس فرمود - مبشر جب شغل وزارت یافت و خطاط اسلام خانی مقرر شد - و بندگان مذکور و خلق شهر بر سلطان پیوستند - بعد چند روز معدود از فیروز آباد درون حصار جهان پناه در کوشک همایون آمد - و پیلان از قبض بندگان فیروز شاهي ستیده تسلیم^۳ به پلبانان قدیم کردند^۴ - سبب این معنی بندگان مذکور فتنه انگیزتند - چون سلطان قومی^۵ حال بود و پیلان بتمام^۶ در حوزة تسخیر خویش آورد ایشان را مجال مقاومت نماند

هرکه را شبخوان خورشید است خالی چو شود

با ولی نعمت مقابل دولتش گردد تمام^۷

شبناشب با زن و فرزندان گریخته در کوتله بهادر ناهر بر ابوبکر شه پیوستند - و هرکه از جنس بندگان مذکور در شهر مانده بود ایشان را فرمان داد تا سه روز هیچ کسی از ایشان نماند - شهر از شر آن ناپاک^۸ پاک شد - چنین روایت می کنند که بیشتر بندگان معذول بعد سیوم روز در دست شاهزاده آمده اند - هر یکی می گفتند که ما اعیلم - شاهزاده فرمود هرکه از شما کبرا کهری کرجا گوید او اکیل است - سبب آن بیشتری هندوستانیان ناچیز شدند - و بندگان فیروز شاهي علف تیغ گشتند - چنانچه این حکایت در تمام هند و سند مشهور است - همچنان امرا و ملوک و لشکریهای بلاد ممالک در حضرت

۱ ماه رمضان سلطان M.

۲ جتیسر M.

۳ به تسلیم پیل بانان M.

۴ قدیم کرده M.

۵ M. omits حال

۶ M. و ملانیاں بتمام قبض آمد and پیلان بتمام قبض آمد ایشان را M.

۷ M. omits the بیت

۸ M. شهر از شر ایشان خالی شد همچنان امرا

اعلی^۱ آمدند - سلطان را شوکت و قوت و مکنت^۲ زیادت حاصل گشت - شاهزاده همایون خان و اسلام خان و غالب خان و رای کمال الدین و رای ذوالجی^۳ را با لشکرهای قاهره برای قلع و قمع^۴ فسد^۵ ابوبکر شه و بندگان فیروز شاهی^۶ نامزد کرد - امرای مذکور در قصبه مهندواری رسیده بودند - در ماه محرم سنه ثلاث و تسعین و سبعمانه ابوبکر شه و بهادر ناهر و بندگان فیروز شاهی جمعیت کردند یکایک روز روشن بر لشکر مذکور زدند - بعضی لشکر را خسته کردند - اسلام خان با جمعیت خود مستعد شده بحرب پیوست - شاهزاده و لشکر دیگر نیز سوار شدند - و هم بحمله اول ایشان را^۷ شکستند - لشکر سلطان تعاقب کرد - و بیشتر^۸ منهزم شده در حصار کوتله رفتند - و بعضی اسیر و دستگیر گشتند - چون خبر مذکور بسمع سلطان رسید سلطان نیز همان طرف سواری فرمود - نزدیک کوتله کناره دهند نزل کرد - ابوبکر شه و بهادر ناهر امان خواسته بر سلطان ملاقات کردند - بهادر را جامه داده باز گردانید - ابوبکر شه را برابر کرده در منزل کهندهی بر^۹ - زانجا ابوبکر شه را در خطه^{۱۰} امره^{۱۱} جلا کرده و حبس کردن فرمود - چنانکه هم دران حبس برحمت حق پیوست - بیت^{۱۲} .

مار را چون دم گشی سر بیداید کوفتن

کار مار دم گسته نیست کاری سرسری

و مدت حکومت^{۱۲} او یک و نیم سال بود - و خود سلطان طرف اثاره رفت -

۱ M. حضرت آمدند

۲ M. omits مکنت

۳ M. رای جلعین

۴ M. omits قمع

۵ M. فیروز شاهی را نامزد

۶ B. ایشان شکستند

۷ M. تعاقب کرد بیشتری منهزم

۸ M. خطه مبرنه جدا کرده

۹ M. کهندهی مردی بود

۱۰ B. چنانچه

۱۱ M. omits the whole بیت

۱۲ B & M. omits و مدت حکومت او یک و نیم سال بود

رای برسنکه ملاقات کرد^۱ - او را جامه داده باز گردانید - از آنجا کناره آب چون گرفته سمت دهلی مراجعت فرمود - در سده اربع و تسعین و سبعمانه خبر تَمَر د برسنکه^۲ مذکور و سبیر^۳ و ادهرن و بیر بهان رسید - سلطان برای قلع برسنکه - اسلام خان را نامزد کرد - و خود سمت اٹاوه برای قلع و قمع سبیر و ادهرن و کافران دیگر لشکر کشید - برسنکه ملعون مقابل^۴ اسلام خان آمد - و بجنگ پیوست - بتائید الله تعالی لشکر اسلام را فتح^۵ شد - برسنکه ملعون منهزم گشت - لشکر منصور تعاقب او کرد - بیشتر کفار را بدوزخ فرستاد و ولایت او خراب و تاراج^۶ گردانید اِنَّ الْمُلُوكَ اِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً اَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا اَعْرَیةَ اَهْلِهَا اَذِلَّةً آخر برسنکه مذکور بامن و دست^۷ راست باسلام خان ملاقات کرد - و برابر شده در حضرت^۸ دهلی آمد - و سبیر ملعون و ادهرن قصبه بلارام را تاختند - چون سلطان کناره آب بیابا رسید ایشان گریخته در اٹاوه محصر گشتند - سلطان بکوچ متواتر پیش اٹاوه نزول فرمود - روز اول قدری جنگ شد - چون شب افتاد - حصار^۹ اٹاوه را خالی کرده فرار نمودند - روز دیگر حصار اٹاوه را سلطان خراب گردانیده سمت خطه قنوج رفت - از^{۱۰} گذر آب گنگ شده کفار قنوج و دلمو را گوشمال داده مراجعت کرد - در جتیسر آمد و آنجا حصاری بنیاد نهاد - و معصدا آباد نام کرد - در ماه^{۱۱} رجب سنه المدکور نبشته خوجه جهان که نایب غیبت در

۱ B. omits کرد

۲ Elliot, vol. IV., p. 25 n 2 "Firishta calls him Nar Sing which is right, though Har Singh is possible".

۳ Tabakāt Akbarī, p. 248 سردادهرن و بیر بهان رسید ; Elliot, vol. IV, p. 26 spells سر دادهرن as Sarvādharan.

۴ B. ملعون منهزم مقابل

۵ B. فتح و پیروزی بخشید

۶ M. ولایت او را خراب گردانید

۷ B. بامن و دست و راست

۸ M. حضرت

۹ B. حصار

۱۰ M. رفت از آنجا گذر آب گنگ

۱۱ B. ماه رجب قدره سنه

شهر بود بر سلطان رسید - بر مضمون آنکه اسلام خان می خواهد سمت ملتان و لوهور رود - و آنجا فتنه انگیزد - بمجود رسیدن^۱ خبر سلطان از جتیسر لشکر گرد^۲ کرده در شهر آمد - و معضر ساخت^۳ و اسلام خان را طلبیده^۴ کیفیت مذکور ازو استفسار کرد - او مفر گشت - جاجر^۵ نام کفری برادر زاده اسلام خان ناپاک بسبی ازو رنجیده بود^۶ بدروغ بر روی او گواهی داد - اسلام خان را بناحق پیش دربار سیاست کردن فرمود - و شغل وزارت بکوائف خواجه جهان گردانید - و ملک مقرب الملک را در محمد آباد در جتیسر تعیین کرد و لشکرها نیز^۷ نامزد او گردانید - در سنه خمس و تسعین و سبعمائه خبر جمع شدن سبیر و ادهرن و جیت سنگه راتهور و بیر بهان مقدم بهنو^۸ گانو و ابهیچند مقدم چندوار و فتنه انگیزتن ایشان بسمع سلطان رسانیدند - بجایب^۹ ملک مقرب الملک^{۱۰} فرمان فرستاد که بنوعی فتنه ایشان را فرونشاند - ملک مقرب الملک سمت خطه قنوج سواری فرمود - کفار مذکور نیز با جمعیت خویش مقابل آمدند^{۱۱} - ملک مذکور ایشان را ترغیب

۱ رسیدن این خبر M.

۲ از جتیسر کشتی کرده در M.

۳ معضر ساخته B.

۴ طلبید کیفیت M.

۵ M. جاجونام هندوی Tabakāt Akbarī, p. 248. Elliot, vol. IV, p. 26, n. 4 supports the latter reading. The three MSS. have practically one version, but the Tabakāt Akbarī, p. 248 gives a quite different one:

جاجر نام هندوی و برادر زاده او که از اعدای او بودند بدروغ در معرکه گواهی دادند Elliot, vol. IV, p. 26 also translate according to the Tabakāt.

۶ بودند B.

۷ B. omits نیز

۸ مقدم بهنو و فتنه انگیزتن B.

۹ M. omits about 2 foll. (see p. 156, line 10) from بجانب ملک مقرب الملک to کوشک همایون اجلاس دادند

۱۰ بجانب مقدم چندوار ملک مقرب الملک سمت خطه قنوج سواری فرمود الخ B.

۱۱ مقابل آمدند ملک مقرب الملک استظهار فرستاد که تا بنوعی فتنه ایشان B. فرونشاند ملک مذکور ایشان را ترغیب الخ

کوفه صورت اصلاح در میان آورده - کفار مذکور ملاقات کردند - ملک مذکور
 برابر کرده در فوج برد - و به بهانه مشورت درون حصار طلبید - همه درون رفتند -
 مگر سبیر ملعون در پرده^۱ خویش ماند - که آخر همه را دست آورده
 بدوزخ فرستاد - سبیر از بیرون گریخته سمت اثاوه رفت - ملک مقرب الملک
 مظفر و منصور سمت محمد آباد مراجعت کرده - در ماه شول سنه خمس
 و تسعين و سبعمانه - سلطان جانب میوات سواری کرد و ولایت ایشان
 تاخنه سمت محمد آباد جتیسر^۲ رفت - درین میان زحمت در تن سلطان پیدا
 آمد - و روز بروز زیادت شدی گرفت - هم چنان خبر رسانیدند که بهادر ناهر
 حوالی شهر را تاخت - سلطان اگرچه زحمتی بود در چودول سوار شده قصد
 کرده - بهادر ناهر نیز از کوتله بیرون آمد - با سلطان مقابل شد - آخر هم باول حمله
 شکسته و مغرزم شده درون کوتله رفت - لشکر سلطان دنبال او کرد - او درون
 در آمد - بیشتر خلق کوتله اسیر^۳ گشتند - اسب و اسلحه و اسباب ایشان
 بتمام غارت شده - بهادر ناهر مذکور از کوتله گریخته در کوه جهر خزید - سلطان
 از آنجا سمت محمد آباد مراجعت فرمود - و دنبال عملات و آبادانی
 جتیسر مشغول گشت - فامّا زحمت روز بروز در تن سلطان غالب
 می آمد - در ماه ربیع الاول سنه ست و تسعين و سبعمانه شاهزاده همایون
 خان را با عساکر قاهره بر شیخا کهوکه که بغی ورزیده و حصار لوهور^۴ را
 فابض شده بود نامزد کرد - شاهزاده می خواست طرف لوهور روان شود - هم
 چنان خبر وفات سلطان رسید - شاهزاده هم در شهر توقف کرده - و این واقعه
 هفدهم ماه ربیع الاول سنه المذكور بود * بیت *
 سعدی گر آسمان بشکر پرورد ترا چون می کشد بزه نداد تفضلی

در دانه خویش B.

اسیر و دستگیر I.

جتیسر I.

حصار لوهور I.

از محمد آباد سلطان را در شهر در آوردند - و درون حظیره بدر بالای حوض
خاص دفن کردند - مدت ملک سلطان شش سال و هفت ماه بود - وَ اللَّهُ
أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ •

ذکر سلطان علاؤ الدین سکندر شاه

سلطان علاؤ الدین سکندر شاه پسر میانگی سلطان محمد شاه بود و
همایون خان خطاب داشت - چون سلطان محمد شاه برحمت حق پیوست
سه روز شرط عزا بجا آوردند - بتاریخ نوزدهم ماه ربیع الاول سنة المذکور
باتفاق امرا و ملک و ایامه^۱ سادات و قضات که در شهر بودند
در کوشک همایون جلوس فرمود - شغل وزارت هم بر خواجه جهان
مقرر داشت - و عهده و اشغال هرچه کسی در عهد پدر او داشتند بر ایشان
مستقیم گردانیدند^۲ فرمود - همچنان ملک مقرب الملک و امرا و ملوک دیگر
تابوت سلطان مرحوم برابر کرده در دهلی آمدند - و بر سلطنت سلطان علاؤ
الدین بیعت کردند - پیلان و اسپان و هرچه اسباب دارات بادشاهی بود بتمام
او را تسلیم نمودند^۳ - تا مدت یک ماه برین قرار در تدبیر سلطنت مشغول بود -
بتقدیر الله تعالی زحمتی برتن سلطان پیدا شد - روز بروز زیادت
می گشت - بتاریخ پنجم ماه جمادی الاول سنة المذکور برحمت حق
پیوست •

بجز خورین شاهان درین طشت نیست

بجز خاک خورین درین دشت نیست

و مدت ملک او یک ماه و شانزده روز بود وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ •

^۱ I. omite و سادات

^۲ I. مستقیم گردانند

^۳ I. تسلیم کردند

ذکر سلطان محمود ناصر الدین شاه

سلطان محمود ناصر الدین پسر خرد سلطان محمد شاه بود - چون سلطان علاء الدین وفات یافت بیشتر امرا و ملوک که اقطاعات ایشان سمت غرب بود چنانچه غالب خان امیر سامانه و رای کمال الدین مین و مبارک خان هلاجور و خواص خان امیر اندری و کرنال از شهر بیرون آمده جوار باغ نزول کرده می خواستند بغير ملاقات جانب اقطاعات خویش روند - خواجه جهان را خبر شد توغیب کرده ایشان را در شهر آورد و بر سلطنت سلطان محمود بیعت کفانید - بتاریخ نستم ماه جمادی الاول سنه المذکور باتفاق امرا و ملوک و جمهور آیمه و سادات و علما و مشایخ بر تخت سلطنت در کوشک همایون اجلاس دادند - و سلطان ناصرالدین محمود شاه خطاب کردند - عهده وزارت هم بر خواجه جهان مقرر کردند ^۱ - مقرب الملک مقرب خان شده و ولی عهد سلطان گردانیدند ^۲ و عبد الرشید سلطانی را سعادت خان خطاب کردند - و عهده باریکی یافت - ملک سازنگ را سازنگ خان خطاب کردند - و اقطاع دیپالپور بحواله او گشت - و ملک دولت پلر دبیر را دولت خان خطاب کردند - و عهده عماد الملک دادند و عارض ممالک گشت - کلر اقطاع ^۳ هندوستان از غلبه کفار نگونسا رضعف ^۴ پذیرفته بود - خواجه جهان را سلطان الشرق خطاب کرده و کلر تمام هندوستان از قنوج تا بهار بحواله او گردانیدند - در ماه رجب ^۵ رجب قدره سنه ست و تسعین و سبعمائه با بیست و پنجیر پیل سمت هندوستان روان داشتند - کفار دیر اثاره و کول و کهور ^۶ و کنبل و حوالی قنوج را گوشمال داده در عرصه

۱ M. and B. مقرر داشت و مقرز کرد

۳ M. اقطاعات

۵ M. رجب سنه

۲ B. گردانید

۴ B. ضعیف

۶ M. کهوره کنبل

جونپور رفت - بآهستگی اقطاع قنوج و کرة و اوده و سندیه^۱ و دلمو و بهرایچ و بهار و ترهت را در قبض و تصرف خود آورده بیشتر کفار را قلع و قمع^۲ کرد - و حصارها که کافران آن دیار خراب و نهب و تاراج^۳ کرده بودند از سر بنا کردند - باری تعالی اسلام را قوت و نصرت بخشید - رلی جاج نگر و بادشاه لکهنوتی پیلان که در دهلی هرسالی می رسانیدند خواجه جهان را رسانیدن گرفتند - هم دران ایام سارنگخان را طرف دیبالپور برای ضبط اقطاع و قلع فساد شیخا کهوکر نامزد کردند - در ماه شعبان سنه المذکور سارنگخان در دیبالپور رفت - حشم دیبالپور و بندگان را استقامت داد و مستعد کرد و افطاع دیبالپور در ضبط خود آورد - در ماه ذی القعدة سنه ست و تسعین و سبعمائیه رلی ذوالججی^۴ بهتی و رلی داوُد کمال مین و لشکر ملتان را برابر کرده نزدیک فصبه برهارة^۵ آب ستلدر را عبیره کرد - و نزدیک^۶ دوهالی آب بیاه را گذارا شده در ولایت لوهور در آمد - چون شیخا کهوکر شنید که سارنگخان جانب او می آید او نیز لشکر کشیده حوالی دیبالپور تاخت - و فصبه اجودهن را محصر گردانید - هم چنان خبر یافت که سارنگخان قصبه بهندویت^۷ را نهب کرده فروز آمده است - از اجودهن شب میان کرده در لوهور آمد - دوم روز مستعد جنگ شده پیش رفت^۸ - در ساموتله دوازده گروهی لوهور با یکدیگر مصاف شد - سارنگخان را خدای تعالی فتح بخشید - شیخا کهوکر منهزم شده در

۱ B. and M. شدیده

۲ M. omits تاراج

۳ M. تهرارة آب

۴ I. Elliot, vol. IV, p. 29 "Hindupat".

۵ M. پیش رفتن

۲ M. omits قمع

۴ M. رلی جلجن

۵ B. نزل دوهالی

لوهور رفت - از آنجا شب‌شب زن و فرزندان^۱ خویش سنده طرف کوه
 جمون^۲ رفت - دوم روز سارنگخان حصار لوهور را قابض شد - و ملک کندهو
 ثرادر خویش را عادل خان خطاب کرده در حصار^۳ لوهور گذاشته خود
 سمت دیپالپور مراجعت فرمود - در ماه شعبان سنه المذکور سلطان سعاد
 خان را برابر سنده سمت بیانه سواری مصمم کرد - و مقرب خان را با چند
 پیل معدود و خیل خاص او در شهر گذاشت - چون سلطان نزدیک
 گوالیر رسید ملک علاءالدین دهاروال و مبارک خان پسر^۴ ملک راجو و
 ملو برادر سارنگخان بر سعادت خان غدر اندیشند - بنوعی او را خبر شد -
 ملک علاءالدین و مبارک خان را دست آورده بکشت - ملو گریخته
 پیش^۵ مقرب خان در دهلی آمد - سلطان هم از آنجا مراجعت فرموده
 نزدیک شهر فرورد آمده بود^۶ - مقرب خان استقبال نمود و بشرف پلبوس
 مشرف گشت - فاما به سبب خوف و هراسی که در خاطر او متمکن شده بود
 باز گشته درون شهر در آمد - و استعداد بنیاد جنگ نهاد - دوم روز سلطان^۷
 و سعادت خان با جمیع امرا و ملوک و پیلان ساخته و مستعد^۸ شده پیش
 دروازه میدان آمدند - مقرب خان حصاری شده جنگ میکرد - تا مدت سه ماه
 برون نط میلان ایشان جنگ فایم^۹ بود - همچنان سلطان را بعضی نزدیکان
 او در ماه محرم سنه سبع و تسعین و سبعمانه درون شهر بردند - فاما پیلان^{۱۰}

۱ فرزند خویش B.

۲ کوه جمون Elliot, vol. IV. p. 29 "Jūdi," and Tabaqāt, p. 251

۳ حصار کوهور M.

۴ مبارک خان و پسر ملک B.

۵ گریخته بر مقرب خان M.

۶ آمده مقرب خان M.

۷ سلطان سعادت خان M.

۸ و مستعد پیش M.

۹ قائم مانده بود I and, قائم بود مهر در آن واقعه سلطان را B.

۱۰ بدل و پاگلا M.

و پایگاه و کل اسباب ملک داری در قبض سعادت خان ماند - مقرب خان را از آمدن سلطان تقویتی حاصل گشت - روز دیگر خلق شهر^۱ از سپاهی و بازاری جمع کرده برای جنگ از دروازه^۲ شهر بیرون آورد - سعادت خان را خبر شد - او نیز با کل لشکر خویش در میدان پیش آمد - میانی یکدیگر معاربه شد و مقاتله بسیار رفت - آخر مقرب خان منهزم گشته درون شهر^۳ در آمد - و مردم شهری بیشتر^۴ پامال شدند - فاما سعادت خان حصار را سندن نتوانست - مراجعت کرده بالای حوض خلص فزول کرد - چون حصار دهلی قابل فتح نبود و هوای بشکال قریب رسید سعادت خان از آنجا کوچ کرده در فیروز آباد رفت - و با امرائی که موافق او بودند اتفاق کرده که کسی را از فرزندان سلطان مرحوم فیروز شاه طاب ثراه و جعل الجنة^۵ مثنوا^۶ بر تخت سلطنت در فیروز آباد اجلاس^۷ دهند - نصرت خان^۸ بن فتح خان بن سلطان مرحوم فیروز شاه میان میوات بود - او را آورده در ماه ربیع الاول سنة المدکور بر تخت سلطان در کوشک فیروز آباد بنشاندند - و ناصر الدین نصرت شاه خطاب کردند - اما او را طریق نمونه پیش^۹ داشتند - و کارهای ملکی تمام سعادت خان میکرد - چون چند روز برین طریق^{۱۰} بگذشت بعضی بندگان فیروز شاهی و بعضی پیلانان با سلطان ناصر الدین یار شدند - و سعادت خان بیغم بود - یکایک سلطان ناصر الدین را بر پیل سوار کردند و هر کسی برو جمع شدن گرفت - سعادت خان غیر

۱ شهر را از سپاهی B. and M.

۲ دروازه‌ها شهر M.

۳ درون در آمد M.

۴ بیشتری پامال M.

۵ جعل الجنة مثنوا M. omite

۶ جلوس دهند M.

۷ نصرت خان بن فیروز خان بن سلطان مرحوم B.

۸ پیش نداشته بودند M.

۹ برین بگذشت M.

مستعد بود طاقت نتوانست آورد - از راه دروازه حرم از کوشک بیرون آمد - بعضی لشکر بدو پیوست - و بعضی پاوه^۱ هر جانبی رفت - سعادت خان با جمعیت خویش درون دهلی در آمد و مقرب خان را ملاقات کرد - میانی چند روز مقرب خان او را بغد دست آورده بکشت - امرا و ملوک که در فیروز آباد مانده بودند چنانچه محمد مظفر^۲ و شهاب ناهر و فضل الله بلخی و بندگان فیروز شاهی بنام بر سلطان ناصر الدین پیوستند - و بر سلطنت او بیعت تازه^۳ کردند - محمد مظفر وزیر شد و بخطاب^۴ تاتار خانی مشرف گشت - و شهاب ناهر را^۵ شهاب خان و فضل الله بلخی را قتلغ خان خطاب کردند - و عهده داران بندگان خاص ملک الماس سلطانی یافت - در دهلی و فیروز آباد^۶ دو بلاشاه گشت - مقرب خان بهادر ناهر را با جمعیت او بر خویش داشت و حصار دهلی کهنه بحواله او کرد - و ملو را اقبال خان خطاب گردانید - و حصار سیری او را داد - آخر میانی دهلی و فیروز آباد هر روز محاربه و مقاتله میرفت - و میانی مسلمانان یک دیگر خون ریزی می شد - هیچ یکی را از ایشان این قوت نبود که بر دیگری غلبه کند - شق میانی در آب و اقطاع^۷ سیپننه و پانی پتنه و جهجر^۸ و هتک در قبض سلطان ناصر الدین ماند - و در ضبط سلطان محمود جز حصارهای مذکور مقامی دیگر نبود - امرا و ملوک بلاد ممالک بسر خویش^۹

۱ پاوه هرجائی I. and بعضی تاوه هرجائی رفت M.

۲ محمد مظفر وزیر و شهاب ناهر و ملک فضل الله M.

۳ بیعت کردند M.

۴ خطاب تاتار خانی M.

۵ B. omits را

۶ فیروز آباد و بلاشاه گشت M.

۷ بعضی برگزانت مبان and Tabakat Akbari, p. 252 اقطاع سنبل و پانی پتنه M.
دوآب و یانی پت و سنو پت و هتک و جهجر تا بست گروهی شهر

۸ جهجر M.

۹ ممالک بسر خویش هر یکی پادشاهی شده مال M.

پادشاهی می کردند - مال و محصول خود تصرف می گردانیدند - تا مدت سه سال برین نوع قرار گرفته بود ^۱ - و هر روز میان دهلی و فیروز آباد قتل و قتل جنگ و جدال می شد - گاهی ایشان غالب می آمدند و دهلویان را درون حصار می انداختند - و گاهی دهلویان تا حصار ^۲ فیروز آباد می تاختند - هم چنان در سده ثمان و تسعین و سבעمانه سارنگخان را با مسند عالی خضر خان امیر ملتان مغالفت شد - مهران یکدیگر محاربه و مقاتله بسیار می رمت - آخر بعضی غلامان - ملک مردان نهی ^۳ دادند و با سارنگخان یار شدند - شقی ملتان بدست سارنگخان آمد - و لشکر و جمعیت بسیار جمع ^۴ کرده در ماه رمضان سده تسع و تسعین و سבעمانه طرف سامانه رفتند - غالب خان امیر سامانه حصار ^۵ شده جنگ و جدال ^۶ میکرد - چون طاقت مقاومت ^۷ نبود منہزم شده با سوار و پیاده معدود در پانی پته آمد و تاتار خان را پیوست - خبر کیفیت مذکور سلطان نصرت شاه را روشن و مبرهن ^۸ گشت - ملک الملس عهده دار بندگان را با ده زنجیر پیل و لشکر معدود بیاری دهی ^۹ تاتارخان نامزد کرد و فرمود تا سمت سامانه سواری کنید - سارنگخان را دور کرده سامانه را بحواله غالب خان گردانید - بتاریخ پانزدهم ماه محرم سده ثمان مائه نزدیک موضع کوهله ^{۱۰} مهران

۱ گرفته بودند B.

۲ فیروز آباد قتل می شد M.

۳ حصار خانه M.

۴ بعضی از غلامان ملک Tabakāt Akbari, p. 253 ; ملک مردان مہی دادند M. and Elliot, and نهی با سازنگ خان بنویسند - سارنگ خان نفرت باوند ملتان را گرفت vol. IV. p. 32 translates:—At length some of the people (ghulam) of Malik Mardān Bhatti joined Sārang Khān, and with their assistance he got possession of the district (shikāh) of Multan.

۵ جمع M. omits

۶ جنگ می کرد M.

۷ طاقت استقامتش نبود M.

۸ روشن گشت M.

۹ بیاری دهی برابر تاتار خان M.

۱۰ نزدیک موضع کوهله Tabakāt Akbari, p. 254

ایشان مصاف شد - حق سبحانه ^۱ و تعالی تاتار خان را نصرت بخشید - سارنگ خان گریخته سمت ملتان روی نهاد - تاتار خان - سارنگ خان مدکور را تار کرده ^۲ سامانه بحواله غالب خان کرد - و خود بدات شریف ^۳ تاحد تلونسی بارای کمال الدین میں در تعاقب سارنگخان رفت - آخر ^۴ از آنجا مراجعت کرد - در ماه ربیع الاول سنة المذکور پیر محمد نبیسه ^۵ امیر تیمور بادشاه خراسان بالشرکهای انبوه آب سنده ^۶ عبره کرد - حصار اچه را ^۷ گرد گرفت - علی ملک که از جهت سارنگ خان والی اچه بود موازنه یک ماه حصاری شده جنگ میکرد - همچنان ^۸ سارنگخان ملک تاج الدین نایب خویش و امرا و ملوک ^۹ دیگر را با چهار هزار سوار جرّار نامدار و مرکبان آن دیار ^{۱۰} بیاری دهی در اچه فامزد گردانید - پیر محمد را از آمدن لشکر و ^{۱۱} ملک تاج الدین مدکور خبر شد - حصار اچه را گذاشته در موضع ترممه گذار آب بهاء آمد ^{۱۲} - و ملک تاج الدین آنجا نزول کرده بود تاخند - لشکر بی غم بود - طاقت مقاومت ^{۱۳} نتوانست آورد - بعضی همانجا شهید شدند و بعضی که ^{۱۴} خود را در آب زدند بیشتری غرق ^{۱۵} گشتند - و طعمه ماهیان دریا شدند - ملک تاج الدین با سوار معدود منهزم شده در ملتان آمد - پیر محمد نیز با لشکر خویش متعاقب او در

۱ M. omits و سبحانه

۲ M. omits تاتار خان سامانه را

۳ M. omits بدات شریف

۴ M. omits آخر

۵ M. omits نشه امیر تیمور

۶ M. omits سنده را عبره

۷ M. omits را

۸ M. omits همچنان شد سارنگخان

۹ M. omits و ملوک

۱۰ M. omits سوار باری دهی در اچه

۱۱ از آمدن ملک تاج الدین خبر

۱۲ M. omits مقاومت

۱۳ آب بهاء و خانها ملک تاج الدین

۱۴ غرق گشتند ملک تاج

۱۵ M. omits که در خود را

ملتان رسید^۱ - سارنگ خان طاقت مقاومت^۲ و مصاف میدانی تنگ دید بضرورت حصارى شده - تا مدت شش ماه جنگ^۳ قائم داشت - آخر الامر بتاریخ نوزدهم ماه رمضان سنه ثمان مائه به سبب تنگچه علف و غله امان خواسته با پیر محمد ملاقات کرد - سارنگخان را با کل خیل و اتباع او و تمام لشکر و خلق شهرى را اسیر کردند - و حصارِ ملتان را پیر محمد^۴ قبض شده همانجا لشکرگاه ساختند - در ماه شوال سنه المذکور اقبال خان با سلطان ناصر الدین پیوست - و میان ایشان در حظیر^۵ شیخ المشایخ قطب^۶ الحق و الشرع و الدین عهد شد - سلطان ناصر الدین را با لشکر^۷ و پیلان برابر کرده درون حصار جهان پناه برد - سلطان محمود و مقرب خان و بهادر ناهر درون دهلی کهنه حصارى شدند - سیوم روز اقبال خان غدر کرد - سلطان ناصر الدین غافل بود خود را یاد کردن نتوانست - با جمعیتی معدود و پیلان از درون حصار جهان پناه بیرون آمد - اقبال خان با لشکر خویش تعاقب کرد - پیلان نامدار^۸ بنام بر دست اقبال خان آمد - سلطان ناصر الدین منهنز شده در فیروز آباد رفت - از آنجا با کل اتباع خویش بیرون آمده^۹ و اب جون عبر کرده بر^۹ تاتار خان وزیر خویش پیوست - فیروز آباد را اقبال خان قبض گشت - بعده میان مقرب خان و اقبال خان هر روز جنگ می شد - تا مدت دو ماه میان^{۱۰} ایشان برین نوع مقابله^{۱۱} بود - آخر کسی از امرا و ملوک در میان آمده

۱ M. در ملتان سارنگ خان آمد

۲ مقاومت جنگ میدانی نمود M.

۳ جنگ M. omite

۴ پیر محمد M. omite

۵ المشایخ نظام الحق و الشرع والدین M.

۶ لشکر بیلان M.

۷ نامدار M. omite

۸ آمد و آب M.

۹ کرده و تاتار خان وزیر M.

۱۰ میان M. omite

۱۱ مقاتله بود M.

اصلاح دادند - مقرب خان برابر سلطان محمود در حصار جهان پناه آمد و اقبال خان هم در سیری بود - ناگاه^۱ یکایک اقبال خان با جمعیت خویش روت و خانه مقرب خان گردگرفت - و امان داده او را^۲ بکشت - و سلطان محمود را نکبتی نرسانید - فاما کارهای ملکی بتمام و کمال^۳ خود میکرد - سلطان را بر طریق نمونه و نقش دیوار^۴ داشت - در ماه ذی القعدة سنة المدکور اقبال خان سمت پانی پته بقصد تاتار خان سواری کرد - چون تاتار خان را خبر شد بنگاه و پیلان و چیزهای لشکر درون حصار پانی پته گذاشت - خود با لشکر^۵ جراره قصد دهلی کرد - اقبال خان حصار پانی پته را محصر گردانید - میان در سه روز فتح شد - پیلان و اسپان و اسباب و خیل^۶ و تبار تاتار خان بتمام^۷ بدست او آمد - تاتار خان نیز در حصار دهلی کوشش بسیار^۸ نموده - فاما حصار دهلی مجال^۹ فتح نبود - مسخر کردن^{۱۰} نتوانست - هم در زمین میان خبر پانی پته شنید^{۱۱} - از استماع این خبر می جوشیده - اما ممکن نبود که فکر حصار پانی پته بکند - بضرورت از دهلی عطف کرده با لشکر جراره^{۱۲} طرف گجرات بر پدر خویش رفت - اقبال خان با^{۱۳} پیلان و اسپان از پانی پته شده سمت دهلی مراجعت فرمود - ملک نصیر الملک قرابت^{۱۴} تاتار خان را که بر پیوسته بود و لشکر کشیدن سوی حصار پانی

۱ تا یکایک M.

۳ و کمال M. omits

۵ خود جراره B.

۷ تمام B. omits

۹ فاما فتح کردن M.

۱۰ مسخر کردن M. omits

۱۱ متبذد از دهلی عطف کرده بالشکر طرف M.

۱۳ اقبال پیلان و اسپان دیگر M.

۲ داده کشت M.

۴ و نقش دیوار M. omits

۶ و خیل و تبار M. omits

۸ بسیار M. omits

۱۲ جراره M. omits

۱۴ قرب تاتار خان M.

پته او گفته بود^۱ عادلخان خطاب کرده^۲ اقطاع سامانه میان دو آب بحواله او گردانید - و خود در پرداخت کارهای ملکی مشغول بود - همچنان در ماه صفر سنه احدى و ثمانمائه خبر آمدن امیر تیمور بادشاه خراسان رسانیدند که قصبه طنبه را تاخته در ملتان نزول کرده است و اسیران لشکر سازنگهان را که پیر محمد داشته بود زیر تیغ بیدریغ^۳ آورد - ازین جهت اقبال خان بغایت متامل و متفکر گشت - امیر تیمور بکوچ متواتر حصار بهتیر گرد کرد - رای ذوالجی^۴ بهتی را اسیر گردانید - و خلقی که محصر شده بودند همه را بکشت - از آنجا در حوالی سامانه تاخت - بعضی خلق^۵ دیبالپور و اجودهن و سرستی که از خوف او گریخته سمت شهر می آمدند بعضی اسیر و دستگیر شدند و بیشتری بشرف شهادت مشرف گشتند - از آنجا آب جون را عبیره کرده در میان دو آب در آمد - بیشتر ولایت را نهب و تاراج^۶ گردانید - در قصبه نمولی^۷ نزول فرمود - اسیرانی که از در سند تا آب گنگ بر دست لشکر او گرفتار شده بودند موازنه پنجاه هزار مرد^۸ کم و بیش و الله اعلم بالحقایقه همه را علف تیغ گردانید - قصبات و شهرهای مسلمانان و مردم روستا از مسلم و هندو از خوف او گریخته بعضی در کوه و بعضی در جول و بعضی در آب گیرها در آمده پناه جستند - و بعضی مردم در حصار دهلی در آمدند - در ماه جمادی الاول^۹ سنه احدى و ثمانمائه آب جون را عبیره کرده در فیروز آباد نزول

۱ و لشکر کتبدن سوی حصار بانی بنه او گفته بود M. omits

۲ خطاب کرد و اقطاع میان دو آب

۳ M. omits بیدریغ

۴ رای جلعین

۵ B. omits خلق

۶ نهب کرد

۷ قصبه نمولی M. Tabakāt Akbarī, p. 255

۸ مردم کم و بیش

۹ M. جماد الاول

کرد - روز دیگر بالای حوض فرود آمد - اقبال خان با ^۱ لشکر و پیلان بیرون آمده در میدان با امیر تیمور مقابل شد - و هم بعمله اول شکست خورد - چند زنجیر ^۲ پیل بر دست لشکر امیر تیمور ^۳ آمد - و باقی پیلان بهزار حيله و زجر ثقیل ^۴ درون شهر برد - فاماً وقت در آمدن بسیار خلق شهر و لشکر ^۵ پایمال و کشته گشت - بکشی که از کشته پشته و از مرده توده بر آمد - چون شب در آمد اقبال خان و سلطان محمود زن و بچه گذاشته از شهر بیرون آمدند - سلطان محمود ^۶ طرف گجرات رفت - و اقبال خان آب جوی ^۷ عبیره کرده در قصبه برون در آمد - روز دیگر امیر تیمور خلق شهر را امان داده مال امانی از ایشان گرفت - چهارم روز آن فرمود تا همه خلق ^۸ را که درون شهر بودند اسیر کنند - همچنین کردند - اِنَّا لِلّٰهِ وَ رَفِیْنَا بِقَضَائِهِ اللّٰهُ - بعد چند روز مسند عالی خضر خان طاب ثراة که از خوف امیر تیمور در کوه میوات پناه بسته بود و بهادر ناهر و مبارک خان و زیرک خان بعد و امان امیر تیمور را ملاقات کردند - جز مسند عالی خضر خان طاب ثراة دیگر همه را بند کرد - و از دهلی دامن کوه گرفته مراجعت فرمود - و ^۹ خضر خان را رخصت کرد و گفت دهلی همه را گرفته بتو بخشیدم - وقت باز گشت خلقی که در کوه مانده بودند از ایشان نیز اسیر و دستگیر گشتند - چون در حد لاهور ^{۱۰} رسید شیخا کهوهر ^{۱۱} را

۱ M. omits لشکر

۲ M. حند بیلی بر دست

۳ M. امیر آمد

۴ M. حبله درون شهر

۵ B. لشکری پایمال و کشته شد

۶ M. omits محمود

۷ M. جوی را عبیره

۸ M. همه خلاقی را see also Tabakāt Akbarī, p. 255 for full details.

۹ B. and M. omits from خضر خان up to بخشیدم

۱۰ M. لاهور

۱۱ M. کهوهر

که از عداوت سارنگخان پیش ازین بر امیر تیمور^۱ پیوسته و پیشوائی کرده
 بامان و دست راست دست آورده و شهر میمون لاهور را نهیب و تاراج
 نهاد. زن و بچه شیخا مذکور و مردم دیگر که در پناه او درون حصار
 لاهور در آمده بودند بتمام گرفتار و اسیر شدند. و مسند عالی خضر خان
 را اقطاع ملتان و دیپالپور مفوض گردانید. در اقطاع^۲ مذکور فرستاد.
 از آنجا بکوچ متواتر میان کابل شده در دار الملک سمرقند رفت. بعد
 رفتن او در حوالی دهلی و تا آنجا که لشکر او گذشته بود وبا و قحط
 افتاد^۳. بعضی مردم د، وبا و بعضی بعداد گرسنگی هلاک شدند.
 تا مدت دو ماه دهلی خراب و ابتر^۴ بود. و در ماه رجب رُجَبِ قَدْرَه^۵
 سنه المذکور سلطان ناصرالدین نصرت شاه که از غدر اقبال خان عطف کرده
 سمت میان دو آب رفته بود با جمعیت محدود در خطه میرت آمد.
 عادل خان با چهار زنجیر پیل و لشکر خویش^۶ با سلطان پیوست. بغدر
 او را دست آورد و پیلان را قلعش شد. خلق میان دو آب که از دست مغل
 خلاص یافته بودند بدو^۷ جمع شدن گرفت. با موازنه^۸ دو هزار سوار
 در فیروز آباد رفت. و دهلی اگرچه خراب بود فلبض شد. شهاب خان از
 میوات با ده زنجیر پیل و جمعیت خویش و ملک الماس از میان دو آب
 آمده بدو^۹ پیوستند. چون لشکر بسیار گرد سلطان جمع^{۱۰} شد. شهاب خان
 را در برن برای قلع و فمع^{۱۱} اقبال خان نامزد کرد. در اثغالی راه چند

۱ M. بر امیر پیوسته بود

۳ M. افتاده

۵ رجب سنه المذکور M.

۶ لشکر با سلطان پیوسته M.

۸ موازنه با دو هزار M.

۱۰ جمع گشت M.

۲ اقطاع مذکور M.

۴ خراب بود M.

۷ بدو جمع B.

۹ برو پیوستند B.

۱۱ قلع اقبال خان M.

نفر پیاده هندو بر شهاب خان شبحضون زدند - شهاب خان شهادت یافت و جمعیت او متفرق^۱ شد - پیلان پیکار راهی^۲ ماندند - اقبال خان را خبر شد زود تر آنجا رسید و پیلان را دست آورد - روز بروز قوت و شوکت زیادت^۳ میگرفت و مرتبه اش متضاعف می شد - و از هر طرف لشکر گرد او جمع می آمد^۴ - و سلطان ناصر الدین را نقصان و فتور روی می نمود^۵ - در ماه جمادی الاول^۶ سنة المذکور اقبال خان از برن سمت دهلی لشکر کشید - نصرت شاه فیروز آباد را گذاشته جانب میوات رفت - و همان جا وفات یافت^۷ - دهلی در قبض اقبال خان آمد و در حصار سیری سکونت گرفت - بعضی خلق شهر که از مغل خلاص یافته بودند در دهلی آمده ساکن گشتند - عتقرب ایام حصار سیری ابادان و معمور^۸ شد - شق میلان دو آب و اقطاع حوالی را در ضبط خویش در آورد - فاما بلاد ممالک چنانچه در تصرف امرا و ملوک بود همچنان در قبض و تصرف^۹ هر یکی ماند - عتقه گجرات را با تمام نواحی و مضافات ظفر خان وجیه^{۱۰} الملک - و شق ملتان و دیبالپور و ساحت^{۱۱} سند را بندگی مسند عالی خضر خان طاب ثرا - و شق مهویه و کالپی را محمود خان پسر ملک زاده فیروز - و اقطاع سمت

۱ مستغرق شد I. and مستغفر شد M.

۲ I. Elliot, vol. IV., p. 3 translates: "and the elephants were abandoned."

۳ قوت می گرفت M.

۴ جمع می شد M.

۵ فتور پیدا می گشت M.

۶ ربیع الاول M.

۷ همان جا وفات یافت M. and B. omits

۹ قبض هر یکی ماند M.

۸ و معمور M. omits

۱۱ ناحیه سند B.

۱۰ و حبیب الملک M.

هندوستان را چنانچه قذوج و اودهه و کره و دلمو^۱ و سندیل و بهرایج و بهار و جونپور خواجه جهان - و شق دهار را داور خان - و شق سامانه را غالب خان - و شق بیانه را شمس خان اوحدی قبض گشتند - مملکت دهلی در چندین محل قسمت شد - در ماه ربیع الاول سنه اثنین و ثمانمانه اقبال خان سمت بیانه سواری کرده - شمس خان در قصبه نوه و بتل بود - میان ایشان جنگ شد - اقبال خان را اقبال یاری کرد - شمس خان منهزم شده در بیانه رفت - دوزنجیر پیل که در قبض او بودند بر دست^۲ اقبال خان آمدند - از آنجا جانب کتهیر^۳ لشکر کشید - از رای هرسنگه^۴ مال و خدمتی گرفته سمت شهر مراجعت^۵ فرمود - هم دران سال خواجه جهان در جونپور برحمت حق پیوست - ملک مبارک قرفل بجای او بادشاه شد - و خود را سلطان مبارک شاه خطاب کرد و کل اقطاع را قبض شد - در ماه جمادی الاول^۶ سنه ثلاث و ثمان مائه اقبال خان باز سمت هندوستان سواری کرد - شمس خان امیر بیانه و مبارک خان بهادر ناهر او را ملاقات کردند - ایشان را نیز برابر خود برد^۷ - در ماه جمادی الآخر^۸ سنه المدکور کفار آب بیا^۹ نزدیک پتیالی سبیر^{۱۰} ملعون و کفار دیگر^{۱۱} با جمعیتی کثیر مقابل اقبال خان آمدند - روز دیگر میان ایشان مصاف راست شد - بجنگ بدوستند - خدای تعالی

۱ M. دلمو

۲ دست اقبال خان M.

۳ B. کتهیر and I. کتهیر

۴ از رای سنکه M.

۵ مراجعت نمود M.

۶ جماد الاول M.

۷ برابر خود در ماه M.

۸ جماد الاول M.

۹ آب سبای نزدیک بتیالی M. See also Elliot, vol. IV., p. 37. n. 2.

۱۰ Elliot, vol., IV. p. 37, R&I Sir

۱۱ کفار ملعون دیگران با جمعیتی B.

که ناصر دین محمدی است اقبال خان را فتح بخشید - کفار نگونسار
مقهور و منهزم شدند - اقبال خان تعاقب ایشان تا حد آثاره کرد - بعضی
کشته گشتند - و بعضی اسیر شدند - اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی ذٰلِكَ - از آنجا
در خطّه قنوج رفت - همچنان سلطان الشرق مبارک شاه نیز از طرف
هندوستان آمد - میان هر دو لشکر آب گنگ حایل بود - هیچ یکی عبّر
کردن نمی توانست - تا مدت دوماه جنگ قائم ماند - آخر هر یکی سمت
خانه خویش مراجعت کردند - در اثنای ^۱ راه اقبال خان از شمس
خان ^۲ و مبارک خان بدگمل شد - و بقدر ایشان را دست آورده کشت -
همدین سال طغی خان ترک بچه سلطانی که داماد غالب خان
امیر سامانه بود لشکرهای کثیر جمع کرده بقصد ^۳ مسند عالی خضر خان
طاب ثراه سمت دیپالپور سوارب کرد - چون مسند عالی ^۴ را ازین حال
خبر شد مستعد شده با لشکرهای قاهره در خطّه اجودهن آمد - تا بزم نهم
ماه رجب رُجَبَ قَدْرَه ^۵ سنه المدکور میان یکدیگر کفار آب دهنده مصاف
شده - خدای تعالی مسند عالی را فتح بخشید - طغی خان منهزم شده
در قصبه ^۶ ابهوه رسید - غالب خان و امرای دیگر که برابر او بودند طغی خان
را بغدر کُشتند - در سنه اربع و ثمانمائه سلطان محمود از خطّه دهار در
دهلی آمد - اقبال خان استقبال نمود و در کوشک همایون میان جهان پناه
فرود آورد - فاما هرچه دستگیر بادشاهی بود در قبض خویش داشت - ازین
جهت میان او و ^۷ میان سلطان نفاق پیدا آمد - اقبال خان را برابر کرده

۱ اثناء آن راه M.

۲ شمس خان بدگمل شد M.

۳ بقصد بندگی مسند عالی M.

۴ چون خضر خان را ازین حال M.

۵ R. omite قدر M.

۶ قصبه اسوه M. see Elliot, vol. IV., p. 38, n. 2.

۷ میان او و سلطان B. and M.

باز سمت قنوج سواری فرمود - درین سال سلطان^۱ مبارک شاه وفات یافت - برادر خرد او^۲ ابراهیم بجای او بادشاه شد - و خود را سلطان ابراهیم خطاب کرد - چون او را از آمدن سلطان محمود و اقبال خان^۳ خبر شد او نیز با جمعیت بسیار مقابل ایشان آمد - ادیمیان^۴ هر دو لشکر قریب شده بودند که محاربه^۵ شود - سلطان محمود به بهانه شکار از لشکر اقبال خان بیرون رفت و با سلطان ابراهیم ملاقات کرد - اما سلطان ابراهیم سلطان را چندان اطاعت نه کرد - از عطف کرده در خطه قنوج آمد - شاهزاده هریوی^۶ که از جهت مبارک شاه در قنوج بود او را بیرون آورده قنوج را قبض شد - اقبال خان سمت دهلی مراجعت فرمود - و سلطان ابراهیم در جونپور رفت - خلق قنوج از وضع و شریف با سلطان پیوستند - غلامان و متعلقان که پراکنده شده بودند گرد او جمع^۷ گشتند - الغرض سلطان هم بر اقطاع قنوج قانع شد - در ماه جمادی الاول سنه خمس و ثمانمائ^۸ اقبال خان سمت گوالیر سواری کرد - قلعه گوالیر^۹ که در شور مغل برسنگه^{۱۰} ملعون از قبض مسلمانان بغیر قابض شده بود چون او^{۱۱} در دوزخ رفت بیرون دیو پسر او بجای او بنشست - و قلعه مذکور بدست^{۱۲} او آمد - از غایت استحکام قابل فتح نبود - از آنجا برخاست - ولایت او را خراب^{۱۳} کرد - سمت دهلی مراجعت نمود - سال دیگر باز دران

۱ B. omits سلطان

۲ M. برادر خود ابراهیم

۳ M. اقبال خان را

۴ B. and M. صان هر دو لشکر

۵ B. شده بود محاربه شد

۶ Elliot, vol. IV., p. 39, Malik Zāda Harbūi.

۷ M. گرد او گشتند

۸ M. در قلعه

۹ B., M., L., and Tabakāt Akbarī, p. 259 but Elliot, vol. IV., p. 39, Nar Singh.

۱۰ M. چون در دوزخ

۱۱ B. بر دست

۱۲ M. خبرا کرده

طرف سواری کرد - بیرم^۱ دیو مذکور پیشتر آمده در دهولپور^۲ با اقبال خان
معارضه کرد - هم در حمله اول شکسته درون حصار در آمد - بیشتری کفار
علف تیغ بیدریغ^۳ شدند - چون شب افتاد حصار خالی کرده سمت گوالیر
رفت - اقبال خان تعاتب کفارتا^۴ قلعه گوالیر کرد - ولایت ایشان را^۵
که در صحرا بود تاخته طرف دهلی باز گشت - در سنه ست و ثمانمانه
تاتار خان پسر ظفر خان امیر گجرات پدر خویش را بغدر دست آورده^۶
مقید کرد - و در خطبه بهروج^۷ فرستاد - و خود را سلطان ناصر الدین محمد
شاه خطاب گردانید - و لشکریهای انبوه جمع کرده قصد دهلی کرد - بکوچ
متواتر می آمد - در اثنای راه شمس خان^۸ او را زهر داده هم در آن
روز وفات یافت - زهی^۹ دنیلی غدار این چنین بادشاه شه سوار حلیم
و کریم را بیک طرفه العین نکشت - و روح مطهر او بدار السلام پرواز کرد -
الغرض چون آن بادشاه نیکو سیرت فرشته سربوت را بکشتند - شبشب
ظفر خان را از بهروج^{۱۰} در لشکر آوردند^{۱۱} - بنام حشم و خدم پرورده
و برگزیده از آن بودند او را مطیع و منقاد گشتند - در سنه سبع و ثمانمانه
اقبال خان سمت اٹالوه سواری کرد - رای سبیر^{۱۲} و رای گوالیر و رای
جالبهار^{۱۳} و رایان دیگر در اٹالوه آمده محصر شدند - مدت چهار ماه کفار

۱ M. and I. سواری کرد یسر بیوم خان

۲ M. در حصار دهولپور

۳ M. omits بیدریغ

۴ M. omits U

۵ M. ایشان که در

۶ B. دست آورده بود

۷ M. در اُصول فرستاد

۸ B. شمس خان او در او

۹ M. and I. omit from زهی دنیا غدار upto سربوت را نکشتند

۱۰ M. از اُصول در لشکر

۱۱ M. and B. لشکر آوردند - لشکر بنام از آن او بود او را پیوست در سنه

منقاد بپرونده

۱۲ Tabakāt Akbarī, p. 259 رای سرور Elliot, vol. IV, p. 39, Rāi Sarwar.

۱۳ Tabakāt, p. 259 and Elliot, vol. IV, p. 39, Rāi of Jālhar.

نکونسار جنگ حصار قایم داشتند - آخر الامر خدمتی و چهار زنجیر پیل^۱ که به رای گوالیر بود داده اصلاح کردند - در ماه شوال سنه المذکور اقبال خان از آثاره در قنوج رفت و با سلطان محمود^۲ مبارزه بسیار کرد - چون حصار محکم بود آفتی رسانیدن نتوانست بی غرض باز گشت^۳ *

در ماه محرم^۴ سنه ثمان و ثمانمانه اقبال خان^۵ طرف سامانه سواری فرمود - بهرام خان ترک بچه^۶ که با برادرزاده او پسر سارنگخان مخالف شده بود از خوف او عطف کرده در کوه هرهور^۷ در آمد - اقبال خان در قصبه اربور^۸ در کوه هرهور^۹ نزول فرمود - آخر الامر مخدوم زاده شیم علم الدین نبیسه حضرت قطب الاقطاب^{۱۰} مخدوم سید جلال الحق و الشرع و الدین بخاری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در میان آمد - بهرام خان بر اعتماد او ملاقات کرد - از آنجا سمت ملتان عزیمت فرمود - چون در تلونڈی رای کمال مین^{۱۱} رسید بهرام خان و رای داود کمال مین و رای هینو

۱ پیل زنجیر که برای

۲ M. omits محمود

۳ باز گشت در ماه محرم

۴ B. adds after the following: بی غرض باز گشت

باز گشت لاجرم حرام خواندگو (ن) ساز گردد (گردید) زبانه پیورده و برگردند

آن حضرت و سلطان مذکور التفات نمی فرمود زبانه - * بیت *

چوب را آب فرو می نبود دانی چیست شومش آید ز فرو بردن پیورده خوش

۵ M. omits اقبال خان

۶ Tabakāt Akbarī, p. 260 says:—

بهرام خان ترک بچه که با سارنگ خان مخالفت ورزیده بود از ترس اقبال خان

جای خود را گذاشته بکوه بدهور رفت *

۷ M. and I. Elliot, vol. IV., p. 40, Badhnor هل هور در آمده

۸ قصبه روبر

۹ هدوز

۱۰ قطب اقطاب العالم سید

۱۱ M. and I. کمال الدین

ذوال جی^۱ بهنی را دست آورد - سیوم^۲ روز اقبال خان شکسته عهد پوست آن شیر غران یعنی بهرام خان کشید - دیگران را بسته و غل در گردن کرده برابر خویش برد - دران گه در کنار دهنده نزدیک^۳ خطه اجدو هنی رفت - بندوقی مسند عالی خضر خان طاب ثراه با لشکرهای قاهره^۴ و حشم و خدم که هر همه شیران^۵ معرکه و مردان معاربه بودند مقابل اقبال خان آمد - و دانست^۶ که آن لشکر شکسته عهد را ادبار یار شده است زیراچه عهد شکستن کار زلفا است

• بیت •
گرچه زن هر یکی هزار باشد در عهد کم استوار باشد
نوزدهم ماه جمادی الاول سنه ثمان و ثمانمانه میل یکدیگر مصاف شد - چون اقبال خان را ادبار روی آورده بود هم بحمله اول شکست^۷ خورد - مسند عالی تعاقب آن شکسته عهد کرد - اسپ اقبال خان زخمی شد بود^۸ بیرون رفتن^۹ نتوانست^{۱۰} پای در وحل افتاد - شیران^{۱۱} غریز بر سر آن لعین رسیدند - اقبال خان قدری دست و پا جنبانید - آخر الامر کشته گشت - سر او را بریده در فتحپور فرستادند - الغرض دولت خان و اختیار خان و امرای دیگر از دهلی بر سلطان محمود کسان فرستادند و بجهت سلطنت استدعا نمودند - در ماه جمادی الآخر سنه المذكور سلطان از قنوج با جمعیتی اندک در شهر در آمد و سلطنت را قابض شد - و خیل

1 M. Elliot, vol. IV. p. 40, Rai Himū (son of) Khul Ohain Bhatti. See also *ibid*, n. 5.

2 سیوم روز پوست بهرام خان کشید و اشان را بسته برابر خویش

3 نزدیک B. omits

4 لشکرهای قاهره مقابل اقبال خان آمد

5 M. omits from up to دانست

6 شکست تعاقب او کرد

7 زخمی شد بیرون

8 بیرون آوردن

9 نتوانست کشته گشت

خانۀ اقبال خان را از دهلی بیرون آورد - و ^۱ در خطۀ کول فرستاد ^۲ -
 فاما ^۳ آن بادشاه نیکو سیرت هیچ یکی را از جملۀ خیل و تبار اوزمختی
 نرسانید - و فوجداری میان دو آب دولت خان را مفوض گردانید -
 و اختیار خان را کوشک فیروز آباد داد - اقلیم ^۴ خان بهادر ناهر دو پیل ^۵
 خدمتی ^۶ آورده بر سلطان پالی بوس کرد - در ^۷ ماه جمادی الاول سنۀ
 تسع و ثمانمائۀ سلطان طرف قنوج سواری فرمود - و دولت خان را
 با لشکرهای قاهره ^۸ سمت سامانہ نامزد گردانید - چون سلطان نزدیک
 قنوج رسید سلطان ابراهیم مقابل قنوج گذارا آب ^۹ گنگ آمدۀ نزل
 کرد - بعد چندگاه سلطان ابراهیم سمتِ جونپور باز گشت - و سلطان
 محمود طرف دهلی مراجعت فرمود - چون سلطان در دهلی آمد
 لشکر که برابر بود متفرق شدۀ در اقطاع خویش رفتند - سلطان ابراهیم
 از اثنای راه باز گشته در قنوج آمد - محمود ملک ^{۱۰} ترمیتی که از جهت
 سلطان بود در حصار قنوج محصر گشت ^{۱۱} - تا مدت چهار ماه جنگ ^{۱۲}
 قائم داشت - آخر الامر چون کسی بغریاد نرسید بضرورت امان خواسته
 ملاقات کرد - اقطاع قنوج بحوالۀ اختیار خان نبیسه ملک دولت ^{۱۳}
 یار کنبه گردانید و هم در قنوج بشکال گذرانید - در ماه ^{۱۴} جمادی الاول

فرستاد و فوجداری میان دو آب M. ^۲ آورد چون در خطۀ B. ^۱

نرسانید up to ناما آن یادشاه M. omits from ^۳

اقلام خان M. ^۴

ناهر هر دو بدل سبب خدمتی B. ^۵

بوس کرد در سنه B. ^۷

آب M. omits ^۹

محصر شد M. ^{۱۱}

ملک دولت دولت یار خان M. ^{۱۳}

خدمتی آورده سلطان را پیوست M. ^۶

قاهره M. omits ^۸

ملک محمود ترمیتی از جهت M. ^{۱۰}

جنگ M. omits ^{۱۲}

در ماه جمادی الاول B. omits ^{۱۴}

سنه عشر و ثمانمائه سمت^۱ دهلی عزیمت کرد - نصرت خان کرک انداز و تاتار خان پسر سارنگخان و ملک مرحبا غلام اقبال خان از سلطان محمود روی تافته اورا پیوستند - اسد خان لودی در حصار سنبل محصور شده - دوم روز حصار سنبل فتح کرد و تاتار خان را داد - از آنجا بکوچ متواتر نزدیک^۲ کناره آب جون در گذر کیچه^۳ فرود آمد - می خواست که عبره کند - همچنان خبر یافت که ظفر خان عرصه دهار را فتح کرد - و البخان پسر دلاور خان بر دست او اسیر گشت - میخواست که در^۴ جونپور رود - از گذر کیچه مراجعت نمود و بکوچ متواتر در جونپور رفت - فاما ملک مرحبا را درون^۵ حصار برن گذاشت و اندکی جمعیت نامزد فرمود - هم چنان در ماه ذی القعدة^۶ سنه المذكور سلطان محمود از دهلی در برن آمد - ملک مرحبا مقابل بیرون آمد - جنگ داده و هم بعمله اول شکسته درون^۷ حصار در آمد - لشکر سلطان نیز متعاقب او درون رفت - مرحبا مذکور کشته گشت - از آنجا سلطان طرف سنبل عزیمت فرمود - هنوز کناره آب گنگ نرسیده بود که تاتار خان حصار خالی کرده سمت قنوج رفت - سنبل بعواله اسد خان لودی^۸ گردانید - بعده^۹ سلطان طرف شهر مراجعت فرمود - ۱۰ دولت خان که جانب سامانه نامزد شده بود چون نزدیک سامانه رسید بیرون خان ترک بجای که بعد شهادت یافتن بهرام خان شق سامانه را گرفته بود مخالفت بنیاد

نزدیک شهر کناره^۲ M. and I. سمت دهلی عزیمت کرد B. omits^۱

کهجه^۳ B.

می خواست که در جون بور and I. می خواهد که جون بور رود M.^۴

در حصار M.^۵

در حصار آمد M.^۷ ماه ذی القعدة B. omits^۶

بعده M. omits^۹ کودی گردانیده M.^۸

فرمود القصة دولت خان M.^{۱۰}

فهاد - بتاریخ^۱ یازدهم ماه رجب رُجَب قَدْرَه سنه تسع^۲ و ثمان مائه در
 گروهی از سامانه میانی یکدیگر معاربه شد - خدای تعالی دولت خانی
 را فتح بخشید - بیرم خان منهرم^۳ گشته در سرهند رفت - بعده به امان
 و دست راست دولت خانی را پیوست - فلما پیش ازین با مسند عالی
 خضر خان بیعت کرده بود و اطاعت می نمود - چون خبر مذکور بسمع
 مسند عالی^۴ رسید با لشکرهای قاهره بقصد دولت خانی سواری فرمود -
 چون در حد فتح پور^۵ رسید دولت خانی عطف کرده گذارا آب چون
 رفت - و امرا و ملوک که با او پیوسته بودند بتمام بندگی مسند عالی را
 ملاقات کردند - شق حصار فیروزه قوام خانی را مغرض کرد - و اقطاع سامانه
 و سنم از بیرم خان کتیده بحواله مجلس عالی زیرک خانی گردانید -
 و اقطاع سرهند^۶ و چند برگنه دیگر بیرم خانی را داد - و خود طرف
 فتح پور مراجعت فرمود - در قبض سلطان غیر از میان^۷ دو آب و اقطاع
 رهنک چیزی^۸ دیگر نماند - در ماه رجب رُجَب قَدْرَه^۹ سنه احدی
 عشر و ثمان مائه^{۱۰} سلطان محمود سمت حصار فیروزه سواری کرد - قوام
 خانی در حصار فیروزه معصر شد - بعد چند روز باصلاح پیش آمد و پسر
 خویش را با خدمتی برابر سلطان داد - از آنجا میان دهار ترهت شده^{۱۱}
 سمت دهلی باز گشت - خبر مذکور در سمع مسند عالی رسانیدند^{۱۲}

۱ تاریخ ماه رجب B.

۲ Elliot, vol. IV., p. 42, n. 1 says that "the Tabak-i-Akbari (p. 262) confirms this date, but Firishta makes it 810, which seems to be the more correct".

۳ منهرم شده B.

۴ مسند عالی خضر خان رسید M.

۵ فتح آباد رسید M.

۶ سیهرند B.

۷ میان دو آب M.

۸ رهنک آن طرف اقطاع دیگر M.

۹ رجب قدره M. omits

۱۰ ثمان مائه M. omits

۱۱ دهاترته M.

۱۲ رسانیدند M.

بکوچ متواتر در فتح آباد آمد - خلق ^۱ فتح آباد را که ^۲ با سلطان پیوسته بودند گوشمال داد - بنارنج پانزدهم ماه مبارک رمضان سنه المذکور ^۳ ملک الشرق ملک تعفه را با لشکرهاي قاهره بسبب تاختن ^۴ میان دو آب دهاترته نامزد کرد - فتح خان با خیل خانه خویش عطف کرده سمت میان دو آب رفت - بعضی مردم که آنجا بودند غارت و دستگیر گشتند - بندگی ^۵ مسند عالی میان رهنک شده در دهلي آمد - سلطان محمود در حصار سیری و اختیار خان در کوشک فیروز آباد محصر شدند - هم چنان تنگچه علف شد - مسند عالی آب چون را عبیره کرده در میان دو آب در آمد - از آنجا مقابل اندری باز آن ^۶ طرف آب شده بکوچ متواتر در فتح پور رفت - در شهر ^۷ اثنی عشر و ثمانمانه بیرم خان ترک بچه از مسند عالی بغی ورزیده دولت خان را ملاقات کرد - بشنیدن خبر مذکور بندگی مسند عالی سمت سرهند سواري فرمود - بیرم خان خیل خانه خویش در کوه فرستاد - خود با لشکر گدارا آب چون رفته دولت خان را پیوست - مسند عالی تعاقب او کرده ^۸ گذار آب چون فزول فرمود - چون بیرم خان چاره ندید عاجز و مضطر گشته باز بر مسند عالی آمد - و برگذاتی که داشت برو مقرر و مستقیم شد ^۹ - مسند عالی بکوچ متواتر سمت فتح پور مراجعت فرمود - و در این ^{۱۰} سال سلطان محمود هم در شهر بود - هیچ طرفي سواري نکرد - و در سنه ثلاث عشر و ثمانمانه مسند عالی طرف رهنک عزیمت فرمود ^{۱۱} - ملک ادريس در حصار رهنک محصر شده

۱ B. omits خلق

۲ M. المذکور و ملک

۳ M. omits بندگی

۴ در سنه اثنی عشر

۵ برو مقرر شد

۶ عزیمت نمود

۷ M. omits که

۸ M. تاختن دهاترته نامزد

۹ M. باز این طرف

۱۰ M. omits کرده

۱۱ M. دران سال

مدت شش ماه جنگ کرد - آخر الامر عاجز گشت - و مبلغی مال بوجه خدمتی و پسر خود را گروگان داده اصلاح کرده در بیعت در آمد - مسند عالی میان سامانه شده طرف فتح پور باز گشت - بعد باز گشتن مسند عالی سلطان محمود جانب کتهیر^۱ سواری کرد - چند گاه آن طرف شکار باخته^۲ سمت دهلی مراجعت فرمود - الغرض کار سلطنت سلطان محمود^۳ بکلی فتور پذیرفت - و او را مجال تدبیر ملک و قرار^۴ پادشاهی نماند - و مدام در لهو و عشرت مشغول می بود - در سنه^۵ اربع عشر و ثمانمائه مسند عالی باز سمت رهنک عزم سواری مصمم گردانید - ملک ادیس و مبارز خان برادر او در خطه هانسی بشرف پای بوس مشرف شدند - در باب ایشان مراحم فراوان فرمود - از آنجا قصبه ناونول که در قبض اقلام^۶ خان بهادر ناهر بود نهب و تاراج کرده در میوات در آمد - قصبه^۷ تجاره و سرهته و کهرول را خراب گردانید - و بیشتری مقامات میوات را نهب کرده وقت باز گشت در دهلی آمد - و حصار سیری را گرد گرفت - سلطان محمود درون حصار شده جنگ قائم داشت - همچنان اختیار خان که در کوشک فیروز آباد از جهت سلطان محمود^۸ بود - مسند عالی را پیوست - مسند عالی از پیش دروازه سیری سواری فرمود - و در کوشک فیروز آباد نزل کرد - و اقطاع میان دو آب و حوالی شهر را قبض گشت - چون تنکجه غله و علف شد در ماه محرم سنه خمس عشر و ثمانمائه میان بانیپتته^۹ شده طرف فتحپور مراجعت فرمود - در

۱ جانب کیهرة and I. محمود کیهیر M.

۲ شکار ناخنه M.

۴ قرار در پادشاهی M.

۵ سنه احدى عشر B.

۶ در قصبه M.

۷ بانپتته M.

۸ سلطنت سلطانی بکلی M.

۹ اقليم خان و بهادر نامر 44, p. 263, and Elliot, vol. IV.,

سلطان بود B.

ماه جمادی الاول سنة المذكور سلطان محمود سمت کنهیر^۱ سواری کرد -
چند روز از^۲ اینجا شکار باخته^۳ جانب دهلی باز گشته می آمد^۴ -
در اثنای راه ماه رجب^۵ رُجَب قُدْرَه^۶ سنة المذكور در اندام مبارک^۷
سلطان تکرر پیدا آمد از دار فنا بدار بقا رحلت فرمود • مصرع •

بقا بقای خداست ملک ملکِ خدای

مدتِ ملک او با این^۸ همه تزلزل و انقلاب بیست سال و دو ماه بود
وَ اللَّهُ أَعْلَمُ •

بعد نقلِ سلطان امرا و ملوک و بندگانِ سلطانی^۹ با دولت خان
بیعت کردند - مبارز خان و ملک ادریس با مسند عالی بغی ورزیده
با دولت خان یار شدند - درین سال بندگانِ مسند عالی هم در فتحپور
ماند - طرف دهلی سواری نکرد - در ماه محرم سنة ست عشر و ثمانماه
دولت خان سمت کنهیر سواری فرمود - راهی هرسنگه و رایان دیگر اوزا
ملاقات کردند - چون در قصبه پتیالی رسید مهابت خان امیر بداؤن نیز
پیوست - هم چنان خبرِ سلطان ابراهیم آوردند که قادر خان پسر محمود
خان را محصر کرده است - و میان ایشان محاربه عظیم^{۱۰} می شود - اما
دولت خان را جمعیت^{۱۱} چندان نبود که با سلطان^{۱۲} ابراهیم مقابل شود -

۱ کنهیر سواری کرد B.

۲ از اینجا M.

۳ شکار تاخته M.

۴ می آمد B.

۵ در ماه ذیقعدة مذکور Tabakāt Akbarī, p. 264

۶ رجب قُدْرَه M. omits

۷ اندام سلطان M.

۸ با این تزلزل B.

۹ بندگانِ سلطان M.

۱۰ عظیم M. omits

۱۱ دولت خان جمعیت چندان نداشت M.

۱۲ نداشت با سلطان ابراهیم مقابل نشد M.

در ماه جمادی الاول سنة المذكور جانب دهلی^۱ مراجعت کرد - در ماه رمضان سنة المذكور مسند عالی لشکر سمت دهلی بیرون آورد - چون در حصار فیروزه رسید امرا و ملوک آن دیار بتمام پیوستند - ملک اندیس در حصار رهنک محصر شد - مسند عالی نزدیک شده طرف میوات رفت - جلال خان برادرزاده اقلام^۲ خان با بهادر ناهر ملاقات کرد - از آنجا باز گشته در قصبه سنبهل رفت و آن را خراب گردانید - در ماه ذی الحجه سنة المذكور باز در دهلی آمد - پیش دروازه سیری نزول فرمود - دولت خان تا مدت چهار ماه محصر شده^۳ بود - آخر الامر ملک لونا و دولت خواة و بندگان سلطانی از درون غدر کردند - دروازه نوبت خانه را قابض گشتند - چون دولت خان معاینه کرد که کار از دست رفته است امان^۴ خواسته بزدگی^۵ مسند عالی را ملاقات کرد - مسند عالی دولت خان را موقوف کرده به تسلیم قوام خان در حصار فیروزه جلا فرمود - و دهلی را قابض گشت - و این واقعه در^۶ ماه ربیع الاول سنة سبع عشر و ثمانمائه بود - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ و إِلَيْهِ الْمَرْجِعُ وَالْمَأْبُتُ ^۷ •

ذکر بندگانِ رایاتِ اعلیٰ خضر خان طاب ثراة وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَشْوَاةً

خضر خان پسر ملک الشرق ملک سلیمان^۸ بود - ملک نصیر الملک

۱ M. سمت دهلی بیرون

۲ M. اقلیم خان

۳ M. محصر بود

۴ B. اما خواسته

۵ M. omits بزدگی

۶ M. and Elliot, vol. I. واقعه در مقدم ماه ربیع الاول IV., p. 45 "on the 8th Rabi-ul-Awwal."

۷ M. and I. omits و الیه المرجع و المآب

۸ M. ملک سلیمان را ملک

مردان دولت [ملک سلیمان را] در حال طفلی پسر کرده پرورده بود ^۱ -
 و لیکن هم چنین روایت می کنند که او سید زاده بود - ملناک ^۲
 بندگی مخدوم سید السادات - منبع السعادات - جلال الحق و الشرع
 والدین بخاری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وقتی در خانه ملک مردان دولت بجهت
 مصلحتی قدم سعادت آورده بودند - ملک مردان طعامی پیش آورد -
 و ملک سلیمان را فرمود تا دست شویاند - بندگی مخدوم بزبان مبارک ^۳
 فرمودند که این سید زاده است - چنین کار مناسب حال ایشان نیست -
 چون بندگی مخدوم سید السادات بر سیادت او گواهی داده باشند
 بی شبه سید باشد - دلیل دیگر بر صحت سیادت او آنست که سخنی ^۴
 و شجاع و حلیم و کریم و متواضع و مقبول القول ^۵ و صادق الوعد و متقی ^۶
 بود - و این مجموع اوصاف ^۷ حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم
 است ^۸ که در ذات حمیده صفات ^۹ او معاینه می شد - الغرض در آن که
 ملک مردان دولت وفات یافت - اقطاع ملتان بحواله ملک شیخ پسر او
 شد - عنقریب الایام او نیز وفات یافت - اقطاع ملتان ملک سلیمان را
 دادند - او نیز نزدیک روزها برحمت حق پیوست - عرصة ملتان با مضافات
 و نواحی بندگی بندگان ^{۱۰} رایت اعلیٰ اَعْلَاةُ الله تَعَالٰی ^{۱۱} از خدایگان
 مغفور فیروز شاه یافت - حق تعالی او را برای کارهای بزرگ و دولت بسیار

^۱ پرورده و لیکن B.

^۲ I. ماناکه بندگی

^۳ بندگی مخدوم فرمود که این سید است M.

^۴ B. که شیخی و شجاع

^۵ مقبول القول and کریم M. omits

^۶ B. متقی و کل خصایل محمود بود

^۷ B. اوصاف و پیرمیزگار و متدین و محب علما و غریب نواز بود و این خصایل

حضررت

^۸ M. مصطفی است

^۹ که ذات او معاینه M.

^{۱۰} M. بندگی رایت

^{۱۱} M. اَعْلَاةُ الله تَعَالٰی

داشته بود - روز بروز مرتبه اش عالی می^۱ شد - القصه کیفیت لشکر کشیدن^۲ و فتح و نصرت و فیروزی^۳ که پیش از گرفتن دارالملک دهلی بندگان را بابت اعلیٰ را بکرّم الله تعالیٰ روی نمود در ذکر سابق باز نموده شده است - بتاریخ پانزدهم ماه ربیع الاول سنه سبع عشر و ثمانمائه بطالع سعد در حصار سیری در آمد - و لشکر در کوشک سلطان محمود نزول فرمود - خلق شهر که پیش ازین در حوادث^۴ ماضیه مستأصل و مُقِلّ حال و فقیر^۵ و حقیر و بی نوا شده بودند همه را انعام داده و ادرار و مواجب تعیین فرمود - از دولت آن نیک بخت جمله مرفّه الحال^۶ و فارغ البال^۷ و آسوده و شادمان گشتند - ملک الشرق ملک تحفه را تاج الملک خطاب کرد - و عهد^۸ وزارت او را مقوّض گردانید - سید السادات - منبج السعادات - سید سالم را اقطاع و شق سهارنپور عطا فرمود - و همه کارها به رای^۹ او متمشی می شد - و ملک عبد الرحیم پسر خوانده ملک سلیمان مرحوم را بخطاب علاء الملک مشرف گردانید - و اقطاع و شق ملتان و فتحپور به حواله او کرد - و ملک سرور^{۱۰} را عهد^{۱۱} شعبه شهری داده و نایب غیبت شد - و ملک خیر الدین خانی عارض مالک - و ملک کالو شعبه پیل گشتند - و ملک داؤد شغل دبیری یافت - و اختیار خان را شق میان دو آب تعیین فرمود - و بندگان سلطان از برگزیده

۱ مالی شد M.

۲ لشکر و فتح B.

۳ نصرت که پیش M.

۴ حوادث ماضیه M.

۵ فقیر شده بودند M.

۶ مسرور الحال و آسوده گشتند M.

۷ مرفّه الحال الاستبصال B.

۸ برای متمشی M.

۹ The three MSS و سرور Tabakāt Akbari, p. 266, and Elliot, vol. IV., p. 47

و دیده و اقطاع که در عهد سلطان محمود داشتند بر ایشان مقرر و مستقیم^۱ داشت - و ایشان را در پرگنات روان کرد - کارهای ملکی بنام انتظام پذیرفت - و هم در سنه سبع عشر و ثمانمائه ملک الشرق تاج الملک را با لشکرهای هندوستان نامزد فرمود - و خود در شهر متمکن^۲ شد - ملک تاج الملک آب جوی عبّره کرده در قصبه لاهار^۳ رفت - آب گنگ عبّره کرده در ولایت کنهیر^۴ در آمد - کفار آن دیار را نهب و تاراج کرد^۵ - رای هرسنگه گریخته در گهتی آنوله^۶ در آمد - چون لشکر اسلام نزدیک رسید عاجز گشت - محصول و مال و خدمتی ادا نمود - مهابت خان امیر بداؤن نیز ملک تاج الملک را ملاقات کرد - از آنجا کنار رهپ گرفته در گذر سرگدوار^۷ آمد و آب گنگ عبّره کرد - و کافران کمور^۸ و کنپل^۹ را گوشمال داده میان قصبه سکینه^{۱۰} شده در قصبه بارهم^{۱۱} رفت - حسن خان امیر رابی و ملک حمزه برادر او بر تاج^{۱۲} الملک پیوستند - رای سبیر بشرف پالی بوس مشرق گشت - و کفار گوالیر و سیوری و چندوار بنام مال و محصول داده سر در رنقه اطاعت کشیدند - قصبه جلیسر^{۱۳} که در فیض کفار چندوار بود از قبض ایشان سنده مسلمانان قدیم آن مقام را

۱ مقرر داشت M.

۲ در شهر ماند M.

۳ قصبه لاهار M.

۴ کنهیر M.

۵ تاراج گردانید B.

۶ see also Elliot, vol. IV., p. 47, n. 1 در دره آنوله Tabakāt Akbarī, p. 266 در کشتی آنوله B.

۷ گذر سرگدواری Tabakāt Akbarī, p. 266

۸ کمور که آن شمس آباد اشتهار دارد Tabakāt Akbarī, p. 266 M.

۹ کنپله Tabakāt Akbarī, p. 266

۱۰ قصبه سکینه and I. قصبه سکینه M. ۱۱ بارهم - Tabakāt, p. 266 I.

۱۲ ملک تاج الملک M.

۱۳ قصبه جانیسر M.

نصب ^۱ گردانید - و گماشته خویش تعیین کرد از آنجا آب بیا ^۲ گرفته و کفار اٹاوه را گوشمال داده سمت شهر دهلی ^۳ مراجعت نمود - در سنه ثمنی عشر و ثمانمانه شاهزاده معظم و مکرم ملک الشرق ملک مبارک پسر خود را که درخور سلطانی ^۴ و لایق جهانبانی بود خطه فیروز پور سرهند ^۵ و اقطاع بیرم خان بتمام بعد وفات بیرم خان مرحوم ^۶ مفوض گردانید - و فرماندهی سمت غرب بحواله او کرد - و ملک سدهو نادره را عهده نیابت شاهزاده معظم معین شد - چون کارهای آن سمت بکفایت رسید در ماه ذی الحجه سنه المذكور شاهزاده معظم با ملک سدهو نادره ^۷ وزیرک خان امیر سامانه و امرا و ملوک آن دیار سمت شهر مراجعت نمود - و در شهر ^۸ سنه تسع عشر و ثمانمانه رایات اعلی - ملک تاج الملک را با عساکر فاهره سمت بیانه و گوالیر نامزد فرمود - چون در حدود بیانه رسید ملک کریم الملک برادر شمس خان اوحدی ملاقات کرد - از آنجا در حدود گوالیر در آمد - ولایت او را نهب و تاراج کرد ^۹ - و مال و خدمتی گوالیر و رایل دیگر سده آب جرن مقابل چندوار عبیره کرده سمت کنفل و پتیالی رفت - رای هر سنگه ضابط کتیر ^{۱۰} اطاعت نمود - میال و خدمتی او گرفته طرف شهر مراجعت کرد - و ملک سدهو نادره را ^{۱۱} قلع و سرهند که از جهت ^{۱۲} شاهزاده معظم بود [فرستاد] - در ماه جمادی

^۱ Tabakāt, p. 266 مسلمانان قدیمی آن قصبه داده شقدار تعیین نمود

^۲ آب سیلا M.

^۳ M. شهر مراجعت

^۴ B. درخور بادشاهی

^۵ B. and M. خطه فیروز پور سرهند and I. خطه فیروز پور سیهند vol. IV., p. 48, "the khittas of Firozpur and Sirhind".

^۶ B. بیرم خان مذکور

^۷ Tabakāt Akbarī, p. 267 سدهو نادر

^۸ M. شهر

^۹ M. تاراج نهاد

^{۱۰} M. کتیر

^{۱۱} B. and M. سیهند

^{۱۲} M. که جهت

اول همین سال بعضی ترک بجگان خیل بیرم خان [ملک سدهو نادره را]
 بغدر دست آورده شهید گردانیدند - و حصار سهند را قابض گشتند -
 رایات اعلی ملک داؤد دبیر و زیرک خان را برای قلع و قمع ^۱ فسده ایشان
 فرستاد - ترک بجگان مذکور گریخته گذارا آب ستلدر ^۲ شدند و در کوه
 در آمدند - لشکر نیز دنبال ایشان در کوه رفت - مدت دو ماه در کوه گرفته ^۳
 بود - چون کوه معکم بود قابلیت فتح نداشت - لشکر منصور باز گشت -
 اثنای آن ^۴ در ماه رجب رجب قدره ^۵ سنة المذكور خبر آمدن سلطان
 احمد ^۶ بادشاه عرمه گجرات و معصر کردن او قلعه ناگور رسانیدند - این
 خبر ^۷ پیش رایات اعلی گذشت - بزدگی رایات اعلی میان تونک
 و توده شده سمت ناگور عزیمت مصمم کرد - چون سلطان احمد ازین حال
 آگاهی یافت باز گشته جانب دهار رفت - رایات اعلی در شهر نو جهان ^۸
 در آمد - الیس خان امیر جهان بشرف پای بوس مشرف گشت -
 فسده آن دیار را گوشمال داده طرف گوالیر آمد - رای گوالیر معصر شد -
 چون قلعه مذکور در غایت استحکام بود فتح نشد - اما مال و محصول از
 رای گوالیر سنده سمت خطه بیانیه عزیمت کرد - شمس خان لوحدی نیز
 مال و خدمتی و محصول ادا نمود - از آنجا مظفر و منصور جانب دهلی
 مراجعت فرمود - همچنان در سنه عشرین و ثمانمائه خبر طغیان طوغلان

۱ قلع فسده ایشان را فرستاد M.

۲ I. ستلج

۳ تا دو ماه تردد نموده Tabakāt, p. 287

۴ اثناء آن ماه B.

۵ رجب قدره M. omits

۶ B omits. خبر

۷ سلطان احمد ضابط گجرات M. and I.

۸ این خبر پیش رایات اعلی گذشت بزدگی M. and I omits

^۹ Elliot, vol. IV., p. 49, n. 1 says that "the Tabakāt-i-Akbarī says, "Shahr-i nau-'arūs Jahān". Badā'ūnī has simply "Jahān". Firishta says, "Shahr-i nau., known as 'ārūs-i jahān (bride of the world)".

رئیس و بعضی ترک بچگان که سدهو را کشته بودند رسید - بجهت دفع فتنه ایشان زیرک خان امیر سامانه با لشکریهای قاهره نامزد شد - چون لشکر در سامانه رسید طوغان و بعضی ترک بچگان دیگر که در حصار سرهند^۱ ملک کمال بدهن متعلق خانزاده معظم را محصر کرده بودند گذاشته سمت کوه^۲ رفتند - زیرک خان در تعاقب ایشان در قصبه پابل^۳ رفت - آخر الامر طوغان رئیس مال غرامت قبول کرد - و ترک بچگان کشتندگان ملک سدهو را^۴ از جمع خویش بیرون کرد - پسر خود را گروگان داد - زیرک خان پسر او را با مال غرامت در حضرت فرستاد - و خود سمت سامانه باز گشت - در سنه احدى و عشرين و ثمانمائه ریات اعلی - ملک تاج الملک را با عساکر قاهره برای قلع^۵ فسنده هرسنگه ضابط کنهیر^۶ فرستاد - چون لشکر اسلام گذارا آب گنگ شد هرسنگه مذکور ولایت کنهیر^۷ را بتمام خراب کرده در جنگل آنواله^۸ که بیست و چهار کوه محصوره اوست^۹ در آمده - لشکر اسلام متصل جنگل مذکور نزول^{۱۰} کرد - هرسنگه بقوت جنگل محصر شد و بحرب پیوست - بنصرت الله تعالی لشکر اسلام را فتح شد - همه اسباب و ریخت و اسلحه و اسب کفار نگران ساربر دست لشکر اسلام آمد - هرسنگه مذکور مهترم شده سمت کوه کمایون رفت - روز دیگر موازنه بیست هزار سوار در تعاقب او نامزد کرد - و خود

۱ B. and M. سیهند

۲ کوه رفتند M.

۳ پابل I. and Tabakāt, p. 267, قصبه باید B. and M.

۴ کشتندگان ملک سدهو از جمع M.

۵ برای دفع M.

۶ کنهیر B.

۷ Elliot, vol. IV., p. 49, gives Katehr, and further in the n. 3 mentions, it is the Hindu name of the present province of Rohilkhand. At first, the Mohammadan conquerors called all the country to the east of the Ganges, Katehr, but subsequently, when Sambhal and Badāun were made separate governments, the country beyond the Rāmanga only was called by that name.

۸ آنواله M.

۹ در آورده لشکر M.

۱۰ نداول کرد B.

ملک تاج الملك با لشکرو بنگه هم دران محل مقام کرد - لشکراسلام
 آب رهب گذارا شده تا در کوه کامیون دنبال کردند - هرسنگه در کوه
 در آمد - لشکر اسلام غنایم بسیار دست آورده پنجم روز باز گشت - از آنجا
 ملک ^۱ تاج الملك نزدیک خطه بدائون شده در ^۲ کفاره آب گنگ آمد - و از
 گذر بجلانه ^۳ گذرا شده مهابت خان امیر بدائون را وداع داده و خود بکوچ
 متواتر در اثاوه رفت - ولایت اثاوه را نهب و تراج کرده - رای سبیر ^۴ ضابط
 اثاوه محصر شد - آخر مال و خدمتی داده مصالحت شد - تاج الملك
 از آنجا مظفر منصور در ماه ربیع الآخر سنه المذکور طرف شهر مراجعت
 نمود - مال و خدمتی که از آنجا آورده بود پیش رایات اعلی گذارنیده
 و بمراحم خسروانه و عواطف بادشاهانه ^۵ مخصوص گشت - [و هم] در سنه
 احدى و عشرين ^۶ و ثمانمائه رایات اعلی سمت کتهیر ^۷ عزیمت
 مصمم کرد - اول مفسدان ولایت کول را گوشمال داده بعده ^۸ جنگل
 رهب و نبهل را قلع اکرد و آن فسده ^۹ را بنیاد انهدام کرد و بر
 انداخت - از آنجا در ماه ذی القعدة سنه المذکور طرف بدائون عزیمت
 فرمود - آب گنگ را نزدیک قصبه پتیالی گذارا شد - چون مهابت خان
 از آمدن رایات اعلی خبر یافت خوفی در خاطر او متمکن گشت - استعداد
 محصری کرد - در ماه ذی الحجه سنه المذکور حصار بدائون محصر گردانید

^۱ M. omits ملک

^۲ M. and I. omits در

^۳ M. گذر بجلانه

^۴ Elliot, vol. IV., p. 60 R&I Sarwar.

^۵ M. بمراحم مخصوص

^۶ Tabakāt Akbarī, p. 268 و ثمانمائه احدى و عشرين
 Elliot, vol. IV., p. 60 wrongly gives 822 H.

^۷ B. کتهیر

^۸ B. بعده در جنگل رهب در آمد و نبهل را قلع و قمع گردانید و آن فسده

^۹ M. فسده را بر انداخت

قریب مدت شش ماه مهلت خان حصارى شده جنگ مى کرد - نزدیک بود که فتح شود - همچنان بعضی امرا و ملوک چنانچه قوام خان و اختیار خان و بندگان محمود شاهى که از دولت خان شکسته و رایات اعلى را پیوسته بودند غدر اندیشیدند - چون رایات اعلى ازین حال خبر یافت حصار داون را گذاشته سمت شهر دهلى مراجعت فرمود - در اثنای راه کنار آب گنگ بتاریخ بیستم ماه جمادى الاول سنه اثنین و عشرين و ثمانمانه قوام خان و اختیار خان و بندگان محمود شاهى را گرفته بانقام غدری ^۱ که کرده بودند همه را بکشت ^۲ - و بکوچ متواتر در شهر آمد - همچنان خبر سارنگ دروغی در سمع رایات اعلى رسانیدند که مردی در کوه باجواره ^۳ اعمال جالندهر پیدا شده - و خود را سارنگ ^۴ میگوید - بعضی مردم نادان و کوتاه اندیش و جهل ^۵ برو جمع می شوند - ملک سلطانیه بهرام لودی را اقطاع سرهند مفوض کرده بجهت تسکین و قلع فتنه سارنگ دروغی نامزد گردانید - ملک سلطانیه بهرام ^۶ همچون بهرام چوبین در ماه رجب رَجَب قَدْرَه سَفَه المذکور با لشکر خاصه خویش در سرهند رفت - سارنگ مذکور با مردم روستائی و حشر قریات بقصد از باجواره سواری کرد - چون نزدیک لب آب ستلدر رسید خلق قصبه ارور ^۷ نیز بدر پیوستند - در ماه شعبان سَفَه المذکور نزدیک سرهند فرود آمد - روز دیگر

^۱ فروری M.

^۲ همه را کشته M.

^۳ Elliot, vol. IV., p. 51, n. 2, Tabakāt and Badā'ūnī read "Bajwāra", but Firishta makes it Machīwāra.

^۴ B. سانگ. Elliot, vol. IV., p. 51, n., "He died in the time of Timūr's invasion. Firishta."

^۵ کوتاه اندیش امرا لودی را اقطاع سپهروند M.

^۶ سلطانیه در ماه رجب سنه M.

^۷ B. ارور. Elliot, vol. IV., 51 Arūbar (Rūpar)

میان یکدیگر مصاف شد - ملک سلطان‌شاه لودی را خدای تعالی نصرت بخشید^۱ سارنگ مذکور را آفتی^۲ رسانیدن نتوانست - منہزم شدہ طرف قصبہ لہوری^۳ مضافات خطہ سرھند رفت - خواجہ علی مارندارانی^۴ امیر قصبہ جہت^۵ نیز با لشکر خویش بدو ملاقات کرد - همچنان زیرک خان امیر سامانہ و طوغان رئیس ترک بچہ مقطع جالندھر برای یاری دہی ملک سلطان شہ لودی^۶ در سرھند آمدند - چون سارنگ مذکور را خبر شد عطف کردہ طرف اروہر رفت - خواجہ علی مذکور از سارنگ منصورف شدہ بر زیرک خان پیوست - روز دیگر لشکر منصور در تعاقب سارنگ دروغی تا قصبہ اروہر ناخستند - سارنگ از اروہر گریختہ در کوہ در آمد - لشکر منصور ہمان جا مقام ساخت - در اثنای آن ملک خیر الدین خانی را با لشکرہا بجهت قلع فسدہ سارنگ مذکور نامزد فرمود - در ماہ رمضان سنہ المذکور ملک خیر الدین بکوچ متواتر در قصبہ اروہر رسید - از آنجا لشکرہا بتمام جمع شدہ دنبال او در کوہ در آمدند - چون سارنگ مذکور مستاصل و بی دستک شدہ و کوہ قابل فتح نبود بضرورت بعد چندگاہ مراجعت نمودند - ملک خیر الدین خانی سمت شہر باز گشت - و زیرک خان در سامانہ رفت - ملک سلطان شہ لودی را لشکر دیگر دادہ در تمانہ اروہر گذاشتند - چون^۷ لشکر جابجا شد - در ماہ محرم سنہ ثلاث و عشرين و ثمانمانہ سارنگ مذکور با طوغان رئیس ترک بچہ ملاقات کرد - بعد ملاقات طوغان مذکور بغدر

۱ نصرت داد B.

۲ مذکور را اکفتی M.، مذکور اکفتی B. and I.

۳ لہر سری I. و طرصری M.

۴ مارندارانی I. - Elliot, vol. IV., p. 51 Indarab, and Tabakst,

اندرانی p 289,

۵ جہت I. and جہت M.

۶ سلطان‌شہ لودی M.

۷ چون M. omits

سازنگ را دست آورده مقید گردانید^۱ و بعده بکشت - درین سال
 بندگان^۲ رایات اعلی در شهر ماند - ملک تاج الملک را با لشکریهای قاهره
 سمت اناوره نامزد فرمود - لشکر منصور میان قصبه برین شده در ولایت
 کول در آمد - و مفسدان آن^۳ دیار را قلع و قمع کرده در اناوره^۴ رفت -
 موضع دیهلی که محکم ترین مقام^۵ کافران بود نهیب و تاراج گردانیده
 از آنجا قصد اناوره کرد - رای^۶ سبیر ملعون محصور شده آخر صلح^۷ جست -
 مال و خدمتی که هر سال می داد ادا نمود - بعده^۸ لشکر منصور در
 ولایت چندوار در آمد - نهیب و تاراج گردانیده در کتیر^۹ رفت - رای
 هرسنگه ضابط کتیر نیز مال و خدمتی داد - از آنجا ملک تاج الملک
 مظفر و منصور سمت^{۱۰} شهر مراجعت فرمود - در ماه رجب رجب
 قدره^{۱۱} سنة المذكور خبر طغیان طوغان رئیس دوم بار^{۱۲} رسانیدند که حصار
 سرهند را محصور کرده تا حد منصور^{۱۳} و بابل تاخته است - رایات اعلی
 باز ملک خیرالدین خانی را با لشکرها برای دفع فتنه طوغان نامزد
 فرمود - ملک خیرالدین بکچ متواتر در سامانه رسید - از آنجا مجلس
 عالی زیرک خان و ملک خیرالدین جمع شده تعاقب او کردند - طوغان
 مذکور خبر یافت - در قصبه لدهیانه^{۱۴} آب^{۱۵} ستلدر را عبور کرده در کرانه

۱ گردانید بعده B.

۲ سال رایات M.

۳ مفسدان دیار را قلع کرده M.

۴ در ولایت اناوره M.

۵ مقام M. omits

۶ Elliot, vol. IV., p. 52 Rāi Sarwar.

۷ صلح شد جست M.

۸ بعده M. omits

۹ کتیر M.

۱۰ منصور در شهر مراجعت نمود M.

۱۱ رجب قدره M. omits

۱۲ طغیان دوم بار طوغان رئیس رسانیدند M.

۱۳ منصور بود [یور] و بابل تاخته M.

۱۴ لدهیانه B. and M.

۱۵ لب ستلدر M.

آب مذکور مقابل لشکر منصور فرمود آمد - چون آب کم گشت لشکر گدا را شد - طوغان انهرام نموده در ولایت جسرته کهوهر در آمد - اقطاع طوغان بهواله^۱ زیرک خان شد - ملک خیر الدین سمت شهر باز گشت - در سنه اربع و عشرون و ثمانمائنه رایات اعلی طرف میوات سواری فرمود - بعضی میواتیان^۲ در حصار کوتله بهادر ناهر معصّر گشتند و بعضی پیوستند - رایات اعلی نزدیک کوتله نزول کرد - میوان مذکور بجنگ پیش آمدند - هم در حمله الاول حصار کوتله فتح^۳ شد - میوان گریخته درون کوه در آمدند - رایات اعلی حصار کوتله را خراب و ابتر^۴ گردانیده سمت گوالیر رفت - هم درین مهم بتاریخ هشتم ماه محرم سنه اربع و عشرون و ثمانمائنه ملک تاج الملک وفات یافت - عهده^۵ وزارت بملک الشرق ملک سکندر^۶ پسر بزرگ او مفوض گشت - چون رایات اعلی در حدود گوالیر رسید رای گوالیر معصّر شد - ولایت او را نهب و تاراج^۷ گردانیده مال و خدمتی او گرفته جانب اثاوه آمد - رای سبیر ملعون^۸ در دوزخ رفته بود - پسر او اطاعت نمود - مال و خدمتی ادا کرد - همچنان زحمت برتری مبارک رایات اعلی غالب آمد - بکوچ متواتر سمت دهلی^۹ شهر مراجعت فرمود - بتاریخ هفدهم ماه جمادی الاول سنه اربع و عشرون و ثمانمائنه بعد رسیدن در شهر برحمت حق پیوست • بیت •

از پس^{۱۰} هر شام گهی چاشتی است

آخر برداشت فرو داشتی است

۱ M. omite بهواله

۳ B. omite شد

۵ M. and I. عمل وزارت

۷ M. نهب گردانیده

۹ M. omite دهلی

۲ M. میوان

۴ M. خراب گردانید

۶ B. ملک الشرق سکندر

۸ M. omite ملعون

۱۰ M. از سر هر شامگهی

خدای تعالی عرض مطهر^۱ او را غریق رحمت گرداند - و بادشاه عالم پناه
را تا انقراض عالم و انقطاع نسل بنی آدم باقی و پاینده دارد بصومعه
النبی المختار و آله لایزال *

ذکر سلطان اعظم و خدایگان معظم معزالدنیا و الدین ابو الفتح مبارک شاه خلد الله مُلکَهُ وَ سُلْطَانَهُ وَ اَعْلٰی اَمْرَهُ وَ شَانَهُ

چون ریاست اعلیٰ خضر خان طاب ثراه را قریب شده که از دار
غور بردار سرور بخرامد - سه روز پیش از آن در حیات خویش این
فرزند شایسته و خلف^۲ دایسته را و لیعهد خود گردانیده با تعلق همه امرا
و ملوک بتاریخ هفدهم^۳ ماه جمادی الاول سنه اربع و عشرين و ثمانمائه
بر تخت سلطنت اجلاس داد - چون ریاست اعلیٰ وفات یافت عامه خلق
بر سلطنت او بیعت تازه کردند - امرا و ملوک و ایمه و سادات و فضات
و هر چه کسی در عهد خدایگان مغفور خضر خان طاب مرقده از شغل و اقطاع
و پرگنه و دیه و وظیفه^۴ محدود تعیین داشت بر همه مغفرت داشتند فرمود -
و ماورای آن خاصه خویش زیادت گردانید - اقطاع شق^۵ فیروز آباد و
هانسی از ملک رجب نادره^۶ تحویل کرده بحواله ملک الشریح ملک
بده برادر زاده خود گردانید - ملک رجب اقطاع شق دیپالپور یافت - در
اثنا آن خبر بغی و رزیدن جسرته شیخا کهوکر و طوغان رئیس رسید - و

^۱ عرض مطهر M.

^۲ خلق دایسته B.

^۳ نوزدهم M.

^۴ دهنه و فطمه و محدود داشت M.

^۵ شق حصار فیروزه و هانسی M.

^۶ رجب نادر M.

سبب تَمُرد^۱ جسرتبه مذکور این بود - ماناک یک سال پیش ازین در ماه جمادی الاول سنه ثلاث و عشرين و ثمانمائه سلطان علی بادشاه کشمیر با لشکر خویش در تهنه^۲ آمده بود - جسرتبه مذکور وقت بیرون آمدن با لشکر سلطان علی مقابل شد - لشکر او متفرق بود - چیزی درون^۳ و چیزی بیرون آمده - طاقت نتوانست آورد منهزم گشت - سلطان علی زنده بردست او اسیر آمد^۴ - و اسباب و گالای لشکر او^۵ بیشتر بغارت رفت - جسرتبه مذکور^۶ کوه اندیشه و روستائی بود بر باد شد - و مشتی حشرات گرد^۷ خویش جمع دید ماخلوللی شهر^۸ دهلی در سر او افتاد - همچنان خبر وفات نزدیکی ریات اعلیٰ شنید - با جمعی از سوار و پیاده گذارا^۹ آب بیا و ستلدر شده و تلوندی رای کمال^{۱۰} مین را تاخت - رای فیروز از پیش او منهزم شده طرف جول^{۱۱} رفت - از آنجا جسرتبه مذکور در قصبه لدرهانه آمد تا حد اربور کناره آب ستلدر نهب کرد - بعد چند روز باز آب ستلدر عبور کرده طرف جالندهر لشکر راند - زیرک خان در حصار جالندهر محصر شد^{۱۲} - جسرتبه سه گروهی از قصبه کناره آب پیسی^{۱۳} نزول کرد - مذاکره اصلاح در میان آورد - آخر هر کسی از جانبین در آمده اصلاح دهانیدند - بشرط آنکه حصار جالندهر را خالی گردانیده به تسلیم طوغان کند - و مجلس عالی زیرک خان یک نفر پسر طوغان مذکور را برادر

۱ I. تمرد و زربدن

۲ در ولایت تهنه M.

۳ چیزی درون در و چیزی بیرون B.

۴ اسیر آمده M.

۵ لشکر و بشقوی M.

۶ مذکور مردی کوه M.

۷ مشتی حشرات گرد خویش جمع M.

۸ ماخلوللی دهلی M.

۹ گذارا لب ساء B.

۱۰ کمال الدین M.

۱۱ Tabakāt, p. 271 بجانب چون رفت and Elliot, vol. IV., p. 54, Rāi Fīroz fled before him towards the desert.

۱۲ محصر کرده شد B.

۱۳ آب پیسی M.

کرده در حضرت بود - و جسرته نیز خدمتی در حضرت ارسال کرده خود باز گردد - بدین^۱ قرار بتاریخ دوم ماه جمادی الآخر سنه اربع و عشرين و ثمانمائه زیرک خان از حصار جالندهر بیرون آمده کفاره آب^۲ پیسی موازنه سه گروهی از لشکر جسرته مذکور فزول فرمود - دوم روز آن جسرته مذکور با کل جمعیت خویش مستعد شده بر در^۳ زیرک خان آمده از قول خود برگشت - و به محافظت تمام مجلس عالی زیرک خان را برابر خود^۴ روان کرده - و آب ستلدر^۵ عبره کرده باز در فصبه لدرهانه فرود آمد - چون^۶ از آنجا بکوچ متواتر بتاریخ بیستم ماه جمادی الآخر سنه المذكور در سرهند میان عین بشکال رسید - و ملک سلطانشه لودی امیر سرهند درون حصار محصور شده - جسرته مذکور بسیار کوشش نمود و لیکن خدای تعالی محافظت کرد - در حصار سرهند آفتی^۷ رسانیدی نتوانست - چون کیفیت او از فریاد نامه^۸ ملک سلطانشه لودی خداوند^۹ عالم پناه را روشن شد بتاریخ ماه رجب سنه المذكور در عین باران از شهر بیرون آمد - سرا پرده طرف سرهند جسرته مذکور^{۱۰} زد - بکوچ متواتر چون در قصبه کوهله حوالی سامانه رسید^{۱۱} جسرته مذکور خبر رسیدن لشکر منصور شنید - بتاریخ بیست و هفتم ماه مذکور از گرد حصار سرهند کوچ کرده سمت لدرهانه روان شد -

۱ و برون قرار M.

۲ کفاره آب بدین جسرته مذکور با کل جمعیت M.

۳ مستعد شده در برو مجلس عالی زیرک خان آمد او از قول خود باز گشت M.

۴ برابر خویش روان کرده و آب M.

۵ آب ستلج عبره کرد باز قصبه لدرهانه I.

۶ فرود آمد از آنجا M.

۷ B., M., and I. رسانیدن

۸ فریاد سلطانشه I. and آواز فریاد نام ملک سلطانشه M.

۹ بخداوند عالم پناه روشن شد I.

۱۰ طرف سرهند نزد کوچ M.

۱۱ رسید چون خبر لشکر منصور شنید B.

و مجلس عالی زیرک خان را باز گردانید - و زیرک خان در خطه سامانه آمد -
 خداوند عالم پناه را پای بوس کرد - از آنجا لشکر منصور^۱ در فصبه لدرهانه
 رفت - جسرتهم مدکور آب ستلدر را عبیره کرده مقابل لشکر منصور نزول
 کرد - بحر بتمام بر دست او بود - بقوت آن لشکر منصور را عبیره کردن
 نمی داد - فریب چهل روز مکابره کرده آن سوی^۲ آب مانده بود - چون^۳
 طلوع سهیل شد آب نقصان گشت - خداوند عالم پناه سمت قصبه فبول پور
 مراجعت فرمود - جسرتهم مدکور نیز مقابل لشکر گزارا لب آب گرفته
 می آمد - بنارنج یازدهم ماه شوال سنة المدکور خداوند عالم - ملک سکندر
 تحفه و مجلس عالی زیرک خان و ملک الشرق محمود حسن و ملک
 کالو و امرای دیگر را با لشکرهای قاهره و شش زنجیر ییل بالا دست آب
 نزدیک قصبه اربور مرستان - رفت بامداد لشکر منصور در پایاب عبیره کرد -^۴
 هم دران روز خداوند عالم نیز کوچ کرده^۵ در محلی که لشکر عبیره کرده
 بودند^۶ رسید - جسرتهم مدکور نیز گزارا آب گرفته مقابل خداوند عالم
 میروست - هم چنان او را از گذارا شدن لشکر منصور خبر شد - هراسی در
 جمع او پیدا آمد - چهار گروهی از گذارا ایستاده ماند - خداوند عالم نیز با کل
 حشم و خدم^۷ و بیلان عبیره کرد - لشکر منصور مقابل او جنبید - چون افواج
 لشکر را دید بغیر جنگ روی نانهزام آورد - لشکر منصور تعاقب کرد - نگاه
 او بتمام بر دست آمد - بعضی سوار و پیاده او کشته شده - چون با سواران
 جراره گریخته شباشب^۸ قصبه جالدهر رفت - دوم روز آن از آب بیاه نیز

۱ M. لشکر مدکور

۲ M. کرده از سوی آن مانده

۳ B. طلوع شد سهیل شد و گشت

۴ M. عبر کرده بود رسید

۵ M. کوچ فرموده

۶ M. کرده بود رسید

۷ M. و خدم

۸ M. شباشب تا قصبه

گذشت - چون لشکر منصور کفاره^۱ آب بیاض رسید گریخته سمت آب راوی
 شد - خداوند عالم آب بیاض در دامن کوه و آب راوی نزدیک قصبه^۲ بهرور^۳
 در تعاقب او عبیره کرد - جسرتنه مدکور از آب جانهار^۴ گذشته در تیکهر میان
 کوه در آمد^۵ - همچنان رای بهیلم^۶ مقدم جمون بشرف پای بوس مشرف
 گشت - و پیشوا شده آب جانهار عبیره کنانیده - لشکر منصور تیکهر که
 محکم ترین جایگاه او بود خراب گردانید - و بعضی خلق را که درون^۷ کوه
 جسته بودند^۸ اسیر و دستگیر کرد - از آنجا سالم^۹ و غانماً خداوند عالم سمت
 شهر میمون لوهور مراجعت فرمود - در ماه محرم سنه خمس و عشرین
 و ثمانمائنه سایه^{۱۰} همایون دولت و ظل^{۱۱} چتر سلطنت خداوند عالم^{۱۲} بر خراب
 آباد لوهور افتاد - در آن مرز بوم که جز بوم شوم هیچ جانوری مسکن و ماوی
 نگرفته بود^{۱۳} بعد مدتی معلوم^{۱۴} روی به آبادانی آورد - و از اقبال بادشاه
 عمارت پدید گشت - قریب یک ماه در مرمت حصار و دروازه های کفاره^{۱۵} راوی
 مقام ساخت - چون عمارت مرتب شد اقطاع لوهور بحواله^{۱۶} ملک الشرق
 ملک محمود حسن گردانید - و دو هزار سوار نامزد او فرمود -
 و استعداد لشکری و حصار گیری مهیا^{۱۷} کرده سپرد^{۱۸} - و خود بدولت
 و سعادت^{۱۹} طرف^{۲۰} دار الملک دهلی باز گشت - هم چنان در
 ماه جمادی الآخر سنه المدکور جسرتنه شیخا با جمعی کثیر از سوار و پیاده

۱ نزدیک قصبه بهرور I.

۲ در آمده M.

۳ رای بهیم راجه جمون Tabakati, p. 272

۴ دران کوه M.

۵ جسته بود M.

۶ خداوند عالم بنا M.

۷ مسکن نگرفته بعد M.

۸ بعد مدتی مدبد معلوم شد رو به آبادانی B.

۹ مهیا و مهیا کرده B.

۱۰ سپرده M.

۱۱ بدولت طرف M.

آب جانهاؤ و راوی عبره کرد - در شهر میمون مبارکآباد لوهور آمده در روزه^۱ شیخ المشایخ شیخ حسین زنجانی نزول کرد - و در^۲ یازدهم ماه جمادی الآخر سنة المدکور درون حصار خام میان یک دیگر معاربه شد - بکرم^۳ الله تعالی از اقبال بادشاه عالم پناه جسرته مذکور منهزم گشت - لشکر منصور نابیرون حصار خام تعاقب کرد - فامّا بیشتر نفرت - بدین سبب جانبین فایم ماند - روز دیگر نیز^۴ جسرته مذکور همانجا ناخت - سیزدهم ماه مذکور کوچ کرده^۵ سمت فرو دست آب راوی رفت - از آنجا غلها^۶ جمع کرده در هفدهم ماه مذکور سه گروهی^۷ از شهر میمون مبارک آباد باز گشته فرود^۸ آمد - بیست و یکم ماه مذکور باز نزدیک حصار خام بحرب پیوست^۹ - بعد بکرم الله تعالی از اقبال بادشاه^{۱۰} لشکر اسلام را فتح شد - درین گرت نیز تعاقب کردند - جسرته مذکور باز گشته^{۱۱} هم در پرده^{۱۲} خویش نزول کرد - بدین^{۱۳} نط تا مدت یکماه و پنج روز^{۱۴} بیرون حصار جنگ میشد - آخر الامر جسرته عاجز گشت - از آنجا کوچ کرده سمت کلانور رفت - رای بهیلم که بجهت یاری دهی لشکر منصور در کلانور آمده بود با او مخالفت بنیاد نهاد - چون نزدیک کلانور رسید میان ایشان جنگ شد - فامّا هیچ یکی غلبه کردن نتوانست - برین^{۱۵} نسق جنگ فایم بود - بعده در ماه

۱ M. در مقام شیخ

۲ M. شد کرم

۳ M. مذکور سمت

۴ M. یک گروهی

۵ M. بحرب پیوستند

۶ M. باز گشت

۷ M. and Elliot vol. IV., p. 57 "and B. در نزد خویش M. Jaserth returned to his army."

۸ M. برین نط

۹ M. بدین نسق مدتی اقدیم بود B.

۱۰ M. نزول کرد یازدهم

۱۱ B. دیگر بود جسرته

۱۲ M. علما جمع

۱۳ M. باز گشته فرمود

۱۴ M. بادشاه اسلام

۱۵ M. پنج روز هر روز بیرون

رمضان سنه المدکور یکدیگر اصلاح کردند - جسرته سمت آب بیاه رفت و خلق ولایت کهوهران که اوزا پیوسته بودند کوچ کفانیده بر گرد خویش جمع میکرد - هم چنان ملک ^۱ سکندر تحفه با لشکر انبوه که بجهت یاری دهی ملک محمود حسن که از پیش بادشاه تعیین شده بود در گذر بوهی رسید - جسرته مدکور را طافت مقاومت نبود - از آب راوی و جاناهاؤ خلق خود را عبیره کفانیده برابر خویش در کوه تیکه ^۲ برد - ملک الشرق سکندر در گذر بوهی آب ^۳ بیاه عبیره کرد - بتاریخ دوازدهم ماه شوال سنه المدکور در شهر میمون مبارک آباد لوهور نزول کرد - ملک محمود حسن از حصار سه گروهی بیرون آمده ^۴ ملاقات کرد - پیش ازین ملک رجب امیر دیبالپور و ملک سلطانسه لودی امیر سرهند و رای فیروز مین بر ملک سکندر پیوسته بودند - لشکر مدکور کفاره آب راوی شده سمت کلانور رفت - میان کلانور قصبه بهوه لب آب را عبیره کرده ^۵ در حد جمون ^۶ در آمد - رای بهیلم نیز با ایشان پیوست - بعده بعضی طایفه کهوهران را که در کفاره جاناهاؤ از جسرته علیحده شده مانده بودند نهب کرده سمت شهر میمون مبارک آباد لوهور مراجعت نمودند - همچنان فرمان اعلی همایون رسید که ملک الشرق محمود حسن در اقطاع جالندهر رود - و مستعد شده در حضرت پیوندند - و ملک سکندر نهانه شهر میمون نگاه دارد - بر حکم فرمان اعلی با لشکر خویش درون حصار شهر میمون در آمده - و ملک محمود حسن و امرای دیگر را باز گردانیده - و عهده وزارت از ملک سکندر تحویل گشت - و بحواله ملک الشرق سرور الملک شهنه شهر شد - و عهده شهنه

۱ M. omits ملک

۲ Elliot, vol. IV., p. 57 "and proceeded to Tekhar", M. بیلهر

۳ M. omits آب

۴ آمد ملاقات

۵ M. در حد

۶ Elliot, vol. IV., p. 58, Jammu.

شهری پسر ملک سرور الملک یافت - و در سنهٔ ست و عشوین و ثمانمانه خداوند عالم پناه لشکر اسلام را مستعد کرده سمت هندوستان عزیمت سواری مصمم^۱ کرد - در ماه محرم سنهٔ المذکور در ولایت کتیر^۲ در آمد - مال و محصول از ایشان ستده - در اثنای آن مهابت خان امیر بدائن که از خدایگان مغفور خضر خان طاک ثراه هراس گرفته بود^۳ بشرف پای بوس مشرف شده و بمراحم خسروانه و عواطف بادشاهانه مخصوص^۴ گشت - از آنجا آب گنگ عمده کرده در ولایت راتهوران تاخته بیشتر کفار نگونسار علف تیغ شدند - چند روز کفارهٔ آب گنگ مقام فرمود - و در حصار کنبل ملک مبارز و زیرک خان و کمال خان با لشکر برای قلع و نفع^۵ فسد راتهوران نصب گردانیده - هم چنان پسر رای سبیر که در حضرت اعلی^۶ پیوسته و برابر رکاب^۷ ایات^۸ اعلی بود بسببی خوف گرفته تعاشی^۹ نمود - در تعاقب او ملک الشرق ملک خیر الدین خانی با لشکرهای قاهره نامزد شد - لشکر منصور رسیدن نتوانست - فاما ولایت او را نهب و تاراج و یغما^{۱۰} کرده نیز در اثاره فرود آمد - خداوند عالم نیز به کوچ^{۱۱} متواتر عقب لشکر در اثاره رفت - کفار نگون سار درون حصار محصر گشتند - آخر الامر عاجز شده پسر رای سبیر^{۱۲} پای بوس کرده^{۱۳} مال و خدمتی که می داد ادا^{۱۴} نمود - خداوند عالم با لشکر اسلام مظفر و منصور باز گشت - در ماه جمادی الاول^{۱۵} سنه ست

۱ M. مصمم کرده

۳ گرفته بشرف M.

۵ برای دفع فسد M.

۷ رکاب اعلی B.

۹ ولایت او نهب کرده M.

۱۱ Elliot, vol. IV., p. 59 Rai Sarwar.

۱۳ ادا نمودند B.

۲ کتیر M.

۴ بمراحم مخصوص گشت M.

۶ حضرت پیوسته M.

۸ تعاشی M. and نهاشی نموده B.

۱۰ نیز کوچ کرده متواتر M.

۱۲ پای بوس کرد B.

۱۴ جمادی الآخر M.

و عشرين و ثمانمائة بطالع سعد و اختر ميمون در شهر دارالملك دهلی در آمد - هم چنان ملك محمود حسن از اقطاع جالندهر با جمعيتی كثير در حضرت اعلى^۱ پيوست - و مراحم فراوان مخصوص گشت - و عهده عارض ممالك از ملك خير الدين خانى تحويل كرده بحواله ملك الشرق محمود حسن گردانيد - چون آن نيك بخت بهمه باب آراسته حق^۲ بود و هوا خواجه و حلال خوار^۳ خداوند عالم پناه بود و در كارهاى عالم فرب يافته روز بروز مرتبه اش تضاعف مى پذيرفت^۴ - بناريم ماه جمادى الاول^۵ سنة المذكور ميان جسرته شيعا و راي بهيلم^۶ جنگ شده - راي بهيلم كشته گشت^۷ - بيشتر اسب و اسلحه او بر دست جسرته آمد - از كشتن راي بهيلم - جسرته المذكور را خبر شد - چيزى لشكر^۸ مغل با خويش يار كرده در حد ديپالپور و لوهور تاخت - ملك سكندر مستعد شده مى خواست تعاقب او كند - جسرته باز گشت - از آب جانهاى گذارا شد - هم درين ايام خبر وفات ملك^۹ علاء الملك امير ملتان رسيد - و آواز شيع على نايب اميرزاده بسر^{۱۰} رگتمش شد كه با لشكر انبوه از كابل براى نهب اقطاع بهكهر^{۱۱} و سيوستان^{۱۲} مى آيد - خداوند عالم بجهت دفع فساد مغل و دفع فتنه ملاعين و ضبط ولايت - عرصه ملتان و بهكهر و سيوستان را بحواله ملك

۱ حضرت پيوست ۲ B. حق سبحانه و تعالى و هوا خواجه

۳ M. omits حلال خوار

۴ M. مى پذيرد

۵ B. المذكور

۶ All three MSS بهيلم Elliot, vol. IV., p. 59 Bhim.

۷ M. كشته شد

۸ B. چيزى مغل

۹ B. ملك علاء الدين كه علاء الملك

۱۰ M. and I. بسر رگتمش Elliot, vol. IV., p. 59 n. 1. says that Shaikh 'Alī was one of the nobles of Mirzā Shāh Rukh, who was established at Kābul.

۱۱ All three MSS بهكهر Elliot, vol. IV., p. 59 Bhakkar.

۱۲ B. سيوستان مى آمد

الشرق ملک محمود حسن گردانیده با لشکرها^۱ انبوه با خیل و تبع در
 لفظاع ملتان روان^۲ کرد - چون در ملتان رسید عامه خلایق ملتان را
 استقامت داد - و هر یکی را انعام و ادرار و مواجب تعیین فرمود - خلق
 ملتان آسوده حال و مرفه گشتند - مردم شهر و ولایت را امنی پیدا آمد -
 و حصار ملتان که در حادثه مغل خلل^۳ گرفته بود مرمت کنانید -
 و لشکری کثیر گرد خود جمع کرد - هم چنان خبر سواری الب خان امیر
 دهار بقصد رای گوالیر بسمع مبارک خداوند عالم رسانیدند - با لشکرها
 فاهره سمت گوالیر عزیمت فرمود - چون نزدیک خطه بیان رسید پسر
 اوحده خان امیر بیان مبارکخان اودر خود را بغدر کشته بود - از ریات اعلی
 بغی ورزیده حصار بیان خراب کرده بالای کوه برآمد - ریات اعلی در
 دامن کوه مذکور نزول فرمود - بعد مدتی پسر اوحده خان مذکور^۴ عاجز
 شد - و مبلغی مال و خدمتی داده سر در رتبه اطاعت در آورد - ریات
 اعلی بدولت و سعادت^۵ از آنجا سمت گوالیر بقصد الب خان نهضت
 کرد - البخان گزاره آب چنبل^۶ گذرها گرفته فرود آمده بود - ریات اعلی
 یکایک در گذری دیگر - آب مذکور را عبره کرد - و ملک محمود حسن
 و بعضی امرای دیگر چنانچه میوان و نصرت خان که مقدمه لشکر منصور
 بودند و سواران یکه تاز بنگاه البخان را غارت کردند - و بعضی سوار و پیاده
 او را اسیر و دستگیر گردانیدند و در حضرت آوردند - ریات اعلی سبب
 آنکه جانبین اسلام بود جان بخشی کرد - و هر یکی را مختص گردانید -
 روز دیگر الب خان مذکور رسولان در حضرت^۷ فرستاد و مذاکره صلح درمیان

۱ M. لشکر انبوه

۲ B. omits خلل

۳ M. omits سعادت

۴ I. در حضرت آورد و مذاکره صلح درمیان نهاد

۵ B. دوان گرد

۶ M. omits مذکور

۷ M. آب چنبل

آورد - خداوند عالم چون غایت عجز و اضطرار او معاینه کرد و قصد کرد
بر اسلام مستفکر پنداشت ^۱ برین شرط صلح کرد که البطلان خدمتی در
حضرت فرستد و خود از ولایت گوالیر باز گردد - روز دیگر الب خان اجناس
خدمتی در حضرت اعلیٰ فرستاد - و خود کوچ متواتر بر سمت دغار
باز گشت - خداوند عالم پناه مدتی کناره آب چنبیل مقام ^۲ کرد - و مال
و محصول از کناره آن دیار بر قانون قدیم سنده سالماً و غنائماً ^۳ مظفر و منصور
طرف شهر مراجعت فرمود - در ماه رجب سنه سبع و عشرين و ثمانمائة در
دار الملک دهلی در آمد - و در پرداخت کارهای ملکی مشغول گشت -
در ماه محرم سنه ثمان و عشرين و ثمانمائة اتفاق سواری سمت کنهیر ^۴
مصمم کرد - چون در کناره آب گنگ رسید رای هر سکنه در حضرت
پیوست - و ^۵ بهرام فراوان مخصوص گشت - فاماً سبب آنکه سه
سال محصول باقی داشته بود او را موقوف ^۶ کرده مدتی داشتند -
الغرض لشکر منصور لب آب گنگ ^۷ عبیره کرد و فسد آن دیار را گوشمال
داده طرف کوهپایه کامیون رفت - چندگاه آنجا بود - چون هوا گرم شد
کناره آب رهب گرفته مراجعت فرمود - آب گنگ را باز نزدیک قصبه
کنبل ^۸ عبیره کرده می خواست سمت فوج عزیمت ^۹ فرماید - در
شهرهای هندوستان قحط مهلک بود پیشتر نرفت - همچنان ^{۱۰} خبر نمر

^۱ M. پنداشته

^۲ M. آب چیتل مقام و مال

^۳ M. سالم و غنائم

^۴ M. and I. کنهیر مصمم کرده

^۵ M. پیوسته بهرام

^۶ Tabakāt Akbarī, p. 275 says:—

نرسنگه رای کیده در کناره آب گنگ آمده ملازمت نمود - بواسطه نقابلی سه

ساله چند روز در قبه افتاد - آخر مال ادا نموده خلاص شد *

^۷ M. لب آب گنگ را عبیره

^۸ M. قصبه گنگ

^۹ M. عزیمت فرمایند

^{۱۰} M. همچنان

میوان رسید - بکوچ متواتر در ولایت میوات در آمد - ولایت ایشان را
 نهب و تاراج کرد ^۱ - میوان مذکور کل ولایت ^۲ را خراب کرده درون کوه ^۳
 جهره که محکم ترین جایگاه ایشانست در آمدند - چون کوه مذکور از
 غایت استحکام قابل فتح نبود و تنگچه غله و علف شد خداوند عالم پناه
 با لشکر منصور سالیماً و غانماً سمت شهر مراجعت فرمود - بطالع سعد
 و اختر میمون در ماه رجب رَجَبِ قَدْرَةَ سَنَةِ الْمَذْكُورِ در کوشک دولت
 خانه نزل کرد - امرا و ملوک اطراف را وداع داده خود در عیش و عشرت ^۴
 مشغول شد - سال دیگر سنه تسع و عشرين و ثمانمائه باز سمت میوات
 سواری فرمود - جَلَوُ ^۵ و قَدَرِ نبیسان بهادر ناهر و بعضی میوان که نا ایشان
 پیوسته بودند مقامات خویش را خراب کرده در کوه اندور حصارى گشتند -
 چند روز محصر شده - چون لشکر منصور زور آورد حصار اندور خالی کرده
 در کوه الور رفتند - روز دیگر خداوند عالم حصار اندور ^۶ خراب گردانیده
 بقصد الور روان شد - چون نزدیک رفت ^۷ جَلَوُ و قَدَرِ آنجا نیز حصارى
 شدند - لشکر منصور متواتر دهووه کرد - آخر الامر عاجز آمدند زینهارى
 گشتند ^۸ و امان خواستند - خداوند عالم امان داد - بعده قَدَرِ بشرف
 پای بوس مشرف گشت - فلما می ^۹ خواست که باز گریخته در کوه
 درآید - سبب آن او را دست آورده مقید کردند - و خدایگان گیتی مدار
 ولایت و قریات میوات را بیشتری نهب و تاراج گردانیده و چند گاهی

۱ تاراج گردانید I.

۲ درون جهره M.

۳ خلق و قَدَرِ بنکان بهادر M.

۴ رفت M. omite

کل خلق را خراب M.

۵ عیش و طرب M.

۶ اندور ' خراب M.

۷ گشته و امان M.

۸ بکوچ متواتر در قصبه اترولی رفت در up to فلما می خواست M. omits from
 آنانی آن . See p. 207.

در کوهپایه مقام کرد - بعده بسبب تنگنای غله و علف از آن دیار سمت دارالملک دهلی مراجعت فرمود - و در ماه شعبان سنه المذکور بطالع سعد و اختر میمون در کوشک دولتمخانه نزول کرد - سال دیگر در ماه محرم سنه ثلاثین و ثمانمائه سمت بیانه عزم سواری مصمم گردانیده میان ولایت میوات شده شر و فساد ایشان را مالش داده در خطه بیانه رفت - محمد خان پسر اوحد خان امیر بیانه حصارى شده خلق بیانه را خراب کرده در حصارى که بالای کوه ساخته است بدوید ^۱ - و شانزده روز بقوت کوه با لشکر منصور محاربه میکرد - دوم ماه ربیع الآخر سنه المذکور لشکر منصور مقابل محمد خان دهووه کرد - خداوند عالم با لشکر جرّار و مردان ^۲ نامدار از پس پشت دروازه ^۳ کوه بالا بر آمد - چون پسر اوحد خان خبر یافت طاقت نتوانست آورد منهزم شده درون حصار در آمد - چون پیشتر پیوستند محمد خان اوحدی مذکور در جمع خود تزلزلی و در قلعه ^۴ خود تنگلی دید - دست و پای گم کرده بصورت دستار در گلو انداخته و پای از سر ساخته از درون بیرون آمد - و بشرف خاک بوس مشرف گشت - خدایگان گیتی مدار و بادشاه نوشیروان شعار جان او را امانی و تنفش را از سر جانی ارزانی ^۵ فرمود - آنچه از جنس نقود و نفایس و اسب ^۶ و اسلحه و رخت و کالا درون قلعه داشت - بوجه نعل بهای اسپان لشکر منصور پیشکش ^۷ گردانید - بندگی رایات اعلیٰ چند روز در خطه مذکور مقام ساخت - خیل و تبار او از قلعه مذکور بیرون کشید و بعضرت فرستاد و برای سکونت ایشان کوشک جهانی ^۸ پناه تعیین کرد - و اقطاع شق بیانه بحواله

^۱ مرد I

^۲ پشت در راه کوه I

^۳ جانی فرمود B

^۷ پیش گذرانید I

مرکبان نامدار B

^۴ قلعه خللی دید I

^۶ اسباب و اسلحه I

^۸ کوشک جهان نمایی I

ملک مقبل خانې بندۀ خویش گردانیده نیابت شق مذکور و برگزیده
 سیکری ملک خیر الدین تعفۀ را داد - و خود بدولت^۱ سعادت و کامرانی
 سمت گوالیر عزیمت مصمم گردانید - چون آنجا رسید رای گوالیر و نهنگیر
 و چندوار اطاعت کردند - و مال و محصول و خدمتی بر قانون قدیم
 ادا نمودند - بعده سالماً و غانماً بکام درستان سمت شهر مراجعت فرمود -
 و در ماه جمادی الآخر سنۀ المذکور بطالع سعد و اختر میمون در کوشک
 دولتخانه در آمد - و اقطاع از ملک الشرق ملک محمود حسن تحویل شد -
 اقطاع حصار فیروزۀ یافت - و ملک الشرق رجب نادرۀ را اقطاع ملتان
 مفروض^۲ گشت - بعد چند روز محمد خان مذکور از حضرت با زن و بچه
 تعاشی نموده میان میوات رفت - بعضی مردم که خیل او جابجا متفرق
 بودند جمع شدند - هم چنان شنید که ملک مقبل با کل لشکر سمت
 مهر مهاون^۳ سواری کرده است - و ملک خیر الدین تعفۀ را در^۴ قلعه گذاشته -
 خطۀ بیانه خالی است - بر اعتماد سگان خطه و مقدمان ولایت با جمعی
 معدود یکایک در بیانه رفت - خلق خطه و ولایت بیشتری او را پیوستند -
 بعد چند روز قلعه را نیز قابض گشت - و لشکری که در بیانه نامزدی
 مانده بود باز گشته در شهر آمد - خداوند عالم اقطاع بیانه از ملک مقبل
 تحویل کرده بحوالۀ ملک مبارز گردانید - و او را با عساکر قاهرۀ^۵ برای دفع
 شر او فرستاد - چون لشکر منصور نزدیک رسید محمد خان مذکور در
 قلعه حصارى شد - ملک مبارز خطۀ^۶ بیانه را با کل ولایت در قبض خویش
 آورد - محمد خان مذکور جمعیتی که داشت بتمام در قلعه مذکور گذاشته
 خود بشرقی رفت - هم چنان ملک مبارز را نیز برای مصلحت در

^۱ I. خود بدولت کامرانی

^۲ Tabakāt, p. 277 بجانب مهاون

^۳ I omite قاهرۀ

^۴ I. گردانید

^۵ I. omite در

^۶ B. خطه را

حضرت طلب شد - بکوچ متواتر باز گشت - در حضرت آمد - در ماه محرم سنه احدى و ثلاثين و ثمانمائه خداوند عالم می خواست که طرف بیانه سواری فرماید - اثنای آن رسولان قادر خان امیر کالپی در حضرت رسیدند و کیفیت آمدن شرقی عرضه داشتند - خدایگان گیتی مدار عزم سواری بیانه فسخ کرده مقابل شرقی روان شد - هم چنان خبر رسانیدند^۱ که شرقی قصبه بهوکا نور^۲ را تاخته فرود آمده است - می خواهد طرف دواؤن^۳ رود - حضرت اعلی در گذر نوه پتل^۴ آب جون را عبور کرده موضع^۵ چرنولی را تاخته و از آنجا بکوچ متواتر در قصبه اترولی رفت - در اثنای آن بسمع بندگی رایات اعلی خبر مختص خان برادر شرقی رسید که با لشکر بی شمار و پیلان بسیار در حدود اٹاوه آمده^۶ است - بمجرد استماع این خبر بزدگی رایات اعلی - ملک الشرق محمود حسن را با ده هزار سوار که هر یکی بهادران جنگ آزموده بودند بر مختص خان نامزد فرمود - ملک الشرق ملک محمود حسن با جمع لشکر کشش کرده در محلی که لشکر شرقی نزول کرده بود رسید - ازین حال مختص خان را خبر شد - پیش از رسیدن لشکر منصور عطف کرده بر شرقی پیوست - ملک محمود حسن چند روز هم دران حوالی مقام ساخت می خواست^۷ تا بر سر لشکر^۸ شرقی شبخون کند - سبب آنکه ایشان خبر دار بودند ممکن نشد - باز گشته در لشکر خویش پیوست - شرقی نیز طرف لشکر منصور کفار لپ بیاه

۱ I. خبر رسید

۲ I. قصبه بهوکا نور. Elliot vol. IV., p. 63. n. 1: "Badsūnf has Bhūn sknūn".

۳ I. بدانون

۴ B. نوه و پتل

۵ B. چرنولی

۶ M. رسیده است and I. رسیده

۷ I. می خواست تا بر لشکر خود پیوسته بر شرقی شبخون

۸ M. تا بر لشکر شرقی

گرفته^۱ در افطاح اثاوه نزدیک فصبه برهان آباد آمد - خداوند عالم
 بنهاله نیز مقابل او از اترولی کوچ کرده در قصبه باین گونه^۲ نزول
 کرد - میان هر دو لشکر مسافت اندک مانده بود - چون
 شرفی را شوکت و دلاوری حضرت اعلی و فوت و انبوهی لشکر
 منصور معاینه شد در ماه جمادی الاول سنة المذكور از مقابل
 لشکر منصور عطف کرده سمت فصبه را پری رفت - و در گذرنگ لب آب
 چون را عبره کرده از آنجا سمت^۳ بیانه کناره آب کنهیر مقام ساخت^۴ -
 خداوند عالم گیتی^۵ مدار نیز بکوچ متواتر دنبال او در چندوار آب
 چون را گذارا شد - و چهار گروهی از لشکر او نزول فرمود - هر روز^۶ بزرگ و افواج
 لشکر منصور گرد بر گرد لشکر شرفی می تاخاندند - و برده و مواشی و اسبان
 لشکر^۷ ایشان بدین نط می آوردند - موازیه بیست و دو^۸ روز هر دو لشکر
 برین نط فریب یکدیگر بودند - تا ریح هفتم ماه جمادی الآخر سنة المذكور
 شرفی با کل حشم از سوار و پیاده و بیل مستعد جنگ شد - بزدگی رایات
 اعلی خود سلامتی و ملک الشرق^۹ سرور الملک وزیر و سید السادات
 سید^{۱۰} سالم و بیشتر امرای کبار هم در برده مانده - بعضی امرا چنانچه ملک
 الشرق ملک محمود حسن و خان اعظم فتح خان بن سلطان مظفر
 و مجلس عالی زیرخان و ملک الشرق ملک^{۱۱} سلطانشه بخطاب اسلام

۱ M. and I. گرفته اب سبلا گرفته

۲ B. فصبه مالی گونه Tabakāt Akbarī, p. 277 ناین گونه

۳ M. and Tabakāt Akbarī, p. 278 از آنجا سمت کناره آب کنهیر مقام

۴ B. ساخته

۵ B. omits گیتی

۶ M. and I. هر دو بزرگ

۷ M. لشکر برین نط ایشان می آوردند

۸ M. بیست روز

۹ B. ملک سرور الملک

۱۰ B. سید عالم سالم

۱۱ M. omits ملک

خان مشرق گشته بود و ملک چمن^۱ نبیسه^۲ خان جهان مرحوم و ملک^۳
 کالو خانی شعبه پیل و ملک احمد نصفه و ملک مقبل خانی را
 مستعد کرده مقابل شرقی فرستاد - میان یکدیگر مقاتله و محاربه از نیم
 روز تا وقت شام رفت - هم در عین قتال بودند که سلطان سپهر از ناحیه
 نیم روز در حدود شام تاخت - و بمنزل عین حمه عزم نزل کرد^۴ - جهان
 روشی در چشمهای شان تلویک نمود - ازین سبب افواج عساکر هر دو شاه از
 حرب گاه باز گشته در پرد^۵ خویش فرود آمدند - چون هیچ یکی رو^۶ از دیگری
 نکرد انید آن وقت بر بساط مقاومت بازی قائم ماند - تا لشکر شرقی بیشتر
 زخمی بود - و دست چمک^۷ لشکر منصور دیده روز دیگر عطف کرده ست
 آب چون رفت - بتاریخ هفدهم ماه جمادی الآخر از گذرنگ^۸ گذارا گشته
 طرف رابری شد - از آنجا بکوچ متواتر در ولایت خویش در آمد - بزدگی
 رایات اعلی تعاقب او تا گذرنگ کرد - لیکن بسبب آنکه جانبین اسلام بود
 تمامی امرا و ملوک بوجه شفاعت التمس کردند^۹ - خداوند عالم گیتی^{۱۰}
 مدار را از تعاقب او باز داهتند - مظفر و منصور طرف هتیکانت^{۱۱} شده
 مال و محصول و خدمتی از رای گوالیر و رایان دیگر بر قانون قدیم سده
 مراجعت فرمود - کفار^{۱۲} لب چنبل^{۱۳} گرفته در خطه بیان^{۱۴} آمد - محمد
 خان اوحی سبب آنکه با شرقی پیوسته بود در خاطر هراس داشت^{۱۵} -
 بالای قلعه^{۱۶} محصر شد - بزدگی رایات اعلی قلعه مذکور را گرد گرفته

۱ M. ملک حسین

۲ M. omite ملک

۳ M. کرد و پرداخت and B. نزول پرداخت

۴ M. یکی رخ از

۵ B and M. گذرنگ

۶ M. کرد خداوند

۷ B. omite گیتی

۸ M. هتیکانت and Tabak & Akbari, p. 278 هتیکانون I. هتیکانت شد

۹ M. آب چنبل

۱۰ M. داشته

۱۱ I. قلع^{۱۲}

نزول فرمود - قلعه مذکور^۱ اگرچه از غایت ارتفاع سربآسمان می سود و از نهایت استحکام قابل فتح نبود - فلما از اقبال خدایگان گیتی مدار آب^۲ آن طایفه نگران سار^۳ خاکسار نقصان پذیرفت و باد غرور ایشان از آتش قهر لشکر منصور فرو نشست - نه قوت دست آویز ماند نه مجال پلای گریز - برین نمط مدت هفت روز درون قلعه محصر بودند - آخر الامر بضرورت زینباری شده امان خواست - بزدگی رایات اعلیٰ اَعْلَاهُ اللَّهُ تَعَالٰی از فرط عاطفت خسروانی و شفقت مهر مسلمانان از سر جرایم^۴ او در گذشت - و به^۵ تشریف امانی مشرف گردانید - لشکر را فرمان داد تا از گرد قلعه مذکور دور شوند - همچنان کردند - بنابریم بیست و ششم ماه رجب رَجَبِ قَدْرَهٗ محمد خان مذکور^۶ از درون قلعه با خلق خویش بیرون آمده سمت میوات رفت - بزدگی رایات اعلیٰ چند روز برای استمالت آن شهر خراب همانجا مقام ساخت - چون برای ضبط اقطاع بیانه و محافظت^۷ قلعه اهتمام تمام داشت ملک الشرق ملک محمود حسن را که در کارهای جهانداری و نگاه داشتن سرحدات دلاوری و هوا خواهی معاینه کرده بود و بسی کارهای بزرگ از دست او بر آمده - چنانچه در مبدأ حال جلوس با جسرته شیخا کهوگر^۸ معاویه کرده - و نهان لوهور داشته با شیم زاده نایب شاهزاده خراسان مقاومت نموده - و در اقطاع ملتان در آمدن نداده - برای محافظت قلعه مذکور و ضبط اقطاع بیانه نامزد کرد - و اقطاع بیانه با مضافات و نواحی آن بتمام یحوا^۹ او گردانیده خود بکام درستان^{۱۰} کفاره آب چون

۱ مذکور را اگرچه M.

لب آن طایف B.

۲ نگران سار M. omits

۳ سر جرات او گذشت M.

۴ B and M. omits

۵ مذکور دادرین قلعه M.

۶ محافظت اهتمام داشت I.

۷ کهوگر M. omits

۸ بکام دولت B.

گرفته^۱ سمت شهر مراجعت فرمود - پانزدهم ماه شعبان سنه احدى و ثلاثين و ثمانمائه بطالع سعد درون شهر در آمد - و در گوشک سیری نزول کرد - امرا و ملوک اقطاع ممالک را وداع داده خود در عیش و طرب^۲ مشغول گشت - از درگاه سلطانی^۳ ازل و بادشاه^۴ لَمْ يَزَلْ جَلَّتْ قُدْرَتُهُ وَعَلَتْ كَلِمَتُهُ در خواست آمد که این شاه سلیمان جلا را تا انقراض عالم و بقای بنی آدم بر تخت سلطنت و سرور مملکت باقی و پاینده دارد - آمین یا رَبِّ الْعَالَمِينَ - این دعا گوی میخواست که برسم اصحاب انشاء و ارباب املاء سخنی چند در اختتام این کتاب گوید - و ختم هم در دعلی شاه عالم پناه کند - فَاَمَّا چون هلموز از بستانی سلطانی و گلستان جوانی او یک گل از هزار نشکفته است - و از قصه^۵ رزم و افسانه بزم او هزار^۶ داستان طبعم از هزار داستان یک داستانی نگفته بضرورت تا تمام بگذاشت - و بر خود التزام نمود که فتوحات شوکت آینده - و قصه ارادات دولت پاینده اگر داعی را حیات وفا کند هر سال با بغلی^۷ رساند - و درین صحیفه ثبت گرداند - اِنَّشَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی وَ هُوَ الْمُوفِیُّ لِلْاِثْمَامِ وَ الْمُسَرِّ لِلْاِخْتِثَامِ - در ماه شوال سنه المذكور ملک قدو میوا^۸ بوسمت آنکه با سلطانی ابراهیم^۹ یار شده است تحفه و عرایض ارسال میکند گرفته درون خانه سیاست کردند - و ملک سرور الملک با لشکرها طرف میوات برلی فرو نشانند^{۱۰} فنقه و ضبط ولایت نامزد شد - بعضی قصبات و قریات ایشان که در صحرا آبادان بود بتمام

۱ گرفتند B.

۲ در عیش و در طرب B.

۳ از درگاه سلطان از پادشاه لم یزل M.

۴ علت مرسته I.

۵ هزار داستان طبعم M. omits

۶ با بغل رساند M.

۷ M. Elliot, vol. IV., and المذكور ملک قدو و ماو I. and المذكور قدو و میوا M.

p. 66 Kaddū the Mowatt.

۸ سلطان یار شده M.

خواب گشته درون کوه در آمده - جلال خلی برادر ملک قدو مذکور و سران دیگر چنانچه احمد خلی و ملک فخر الدین و ملک علی^۱ و اقارب ایشان بتمام با جمعیت سوار و پیاده خویش در قلعه اندوز^۲ جمع گشتند - چون ملک سرور الملک نزدیک قلعه مذکور فزول کرد طاقت نتوانستند^۳ آوردن - ذکر اصلاح در میان آوردند بدین منط^۴ که مال بر طریق گروگان در حضرت فرستند - هم برین قرار مال و محصول و گروگان سنده ملک سرور الملک با لشکرها طرف شهر مراجعت کرد - همچنان خبر رسانیدند در ماه ذی القعدة سنة المذکور که جسرته کهوهر قصبه کلانور محصر کرده - ملک الشرق ملک^۵ سکندر تحفه امیر لوهور برای یاری دهی طرف کلانور برفت^۶ - جسرته مذکور حصار کلانور را گذاشته چند گروهی پیش آمد - میان او و ملک سکندر محاربه شد - بتقدیر الله تعالی جسرته غالب آمد - لشکر ملک سکندر را انهرام افتاد - ملک سکندر با لشکر خویش باز گشته در لوهور رفت - جسرته مذکور باز میان کلانور شده در حد جالندهر آب بیابا را عبور کرده تاخت - حصار جالندهر محکم بود آفتی^۷ رسانیدن نتوانست - مردم حوالی را اسیر و دستگیر کرده باز سمت کلانور شد - باستماع این خبر بندگان ریاست اعلی بجانب مجلس عالی زیرکخان امیر سامانه و اسلام خلی امیر^۸ سرهند فرمان فرستاد تا لشکریهای خویش ساخته کرده^۹ یاری دهی ملک الشرق ملک سکندر^{۱۰} کنند - پیش از آنکه لشکریهای ایشان سراییده^{۱۱} طرف شهر میمون

۱ و ملک اقارب ایشان M.

۲ All three MSS. has اندوز . Elliot, vol. IV., p. 66, says fort of Alwar.

۳ نتوانست آورد M.

۴ برین شرط M.

۵ M. omits ملا

۶ ملک الشرق سکندر B.

۷ کلانور می رفت M.

۸ اکفتی M. and B.

۹ B. and M. میمند

۱۰ ساخته یاری B.

۱۱ B. omits ملک

۱۲ سر برده M.

لوهور زند^۱ ملک الشرق ملک سکندر در قصبه کلانور آمد - رلی غالب کلانوری جمعیت سوار و پیاده برابر کرده مقابل جسرتبه در نواحی کانکره بر لب آب بیاض پیش رفت - جسرتبه مذکور نیز مستعد شده برای محاربه ایستاده - یک دیگر بجنگ پیوستند - بعنایت الله تعالی چون لشکر اسلام را فتح روی نمود در جمع او کسری افتاد - غنایم که از طرف * جالندهر آورده بود بتمام گذاشته پریشان و منهزم گشته باز طرف تیکمر* رفت - و هزیمت را غنیمت شمرد - ملک الشرق ملک سکندر مظفر و منصور طرف شهر میمون لوهور مراجعت فرمود - در ماه محرم سنه اثنین و ثلاثین و ثمانمائیه ملک الشرق ملک محمود حسن فساد کفار ولایت بیاض که با محمود خان اوحدی جمع شده بنیاد (فساد) نهاده بودند فرو نشانده - و از خطای بیاض برلی پای بوس حضرت همایون اعلی در شهر آمد - و بشرف پای بوس مشرف گشت - و بمراحم فراوان مخصوص گشت * - و اقطاع حصار فیروزه بانست - بعده * بزدگی رایات اعلی عزیمت سواری بجانب کوهپایه میوات مصمم کرده بارگاه بالای حوض خاص نصب گردانید * - امرا و ملوک اطراف ممالک بعضرت پیوستند - از آنجا کوچ کرده در کوشک مهندواری^۲ فزول فرمود - مدتی آنجا مقام ساخته - جلال خان میو و میوان دیگر عاجز شده مال و محصول و خدمتی بر قانون قدیم ادا نمودند - و بعضی بشرف پای بوس مشرف گشتند - در ماه شوال سنه المذكور بزدگی رایات اعلی سالما و غالما طرف شهر مراجعت فرمود - درین سال هیچ طرف * مهمی نکرد - هم در این * ایام خبر وفات

۱ M. لوهور رسد

۲ M. تیلهر

۳ M. omite بحد بزدگی

۴ M. مهندواری

۵ M. هم در آن ایام

۶ غنایم که طرف B.

۷ M. omite گشت

۸ M. گردانیده

۹ M. هیچ طرفی

ملک رجب نادره امیر ملتانی رسید - اقطاع ملتانی باز بصواله ملک الشرق^۱ ملک محمود حسن گردانید - و عماد الملک خطاب کرده با عساکر قاهره در ملتانی فرستادند - در سنه ثلاث و ثلاثین و ثمانمانه بغدادی رایات اعلیٰ سمت گوالیر لشکر کشید - و بکوچ متواتر میلاس ولایت بیانہ شده در حوالی گوالیر رفت - فسدہ آن ولایت را گوشمال دادہ بجانب ہتھیکانت^۲ شد - رای ہتھیکانت منہزم شدہ در کولہ پایہ جالبہار^۳ در آمد - ولایت اورا نہب و تاراج ساخت - و بیشتر کفار آن دیار اسیر و دستگیر گشت -^۴ از آنجا طرف راہری آمد - اقطاع راہری از پسر حسن خان تحصیل کردہ بصوالہ پسر ملک حمزہ^۵ گردانید - و خود بکوچ متواتر سالماً و غانماً در ماہ رجب رُجَبِ قَدْرہ سَنَہ المذکور مرجعت فرمود - دو اثنای راہ سید سالم را زحمتی حادث گشت - و ہم دران زحمت برحمت حق پیوست - اورا بتختہ نابوت انداختہ ہرچہ تعجیل تر در تفت گاہ دہلی آوردند - و آنجا دفن کردند - القصہ سید سالم مرحوم^۶ در مدت سی سال در خدمتِ خانِ مرحوم مغفور خضر خان طاب ثراہ بود - اقطاع و پرگنات خارج قلعہ تبرہندہ در میان دو آب بسیار داشت - و رایات اعلیٰ ماورای^۷ آن خطہ سرستی و اقطاع امروزہ نیز مغوض کردہ - سید مرحوم در جمع کردن مال بغایت حریص بود - چنانچہ در مدتی اندک^۸ مبلغی مال و غلہ واقمشہ بشمار در قلعہ تبرہندہ جمع آمدہ - بعد وفات سید مرحوم اقطاع و پرگنات بتمام بر پسران او تقویض کرد^۹ - پسر بزرگ اورا سید خان و پسر دیگر را

۱ B. omits ملک الشرق

۲ M. ہتھکانٹ and I. ہتھکانٹ

۳ Elliot, vol. IV., p. 68, Jalhār.

۴ M. and I. لشکر از آنجا

۵ M. بصوالہ ملک حمزہ

۶ M. سالم مرحوم مغفور خضر خان

۷ M. رایات اعلیٰ و ما سرائی آن خطہ

۸ M. omits اندک

۹ M. تقویض کردہ شد

شجاع الملك خطاب گردانید - در ماه شوال سال مذکور پولاد^۱ ترک
 بجهه غلام سید سالم مذکور باشتعال^۲ پسران در حصار تبرهذه در آمد و بغی
 ورزید و بنیاد بغی نهاد - و رایات اعلی پسران سید مذکور را مقید کرد - و
 ملک یوسف سرور و رای هینو^۳ بهتی را برلی ترغیب پولاد مذکور و
 دست آوردن مال سید مذکور فرستاد - چون^۴ قریب حصار تبرهذه
 رسیدند اول روز پولاد مذکور مذاکره ملاقات کرد - و سخن اصلاح در میان
 آورد - برای ایشان علوفه و گوشتی فرستاده^۵ بیغم گردانید - و دوم روز یکایک
 با جمعیت خویش از حصار بیرون آمده بر لشکر ایشان شبخون زد - چون
 ملک یوسف و رای هینو از غدر و مکر او خبر داشتند مستعد جنگ پیش
 رفتند - بتقدیر الله تعالی اگرچه لشکر بتمام در آهن غرق بود پیش پولاد
 بدگهر مانند از زیر شکست - و هم بیک کوفتن قطره قطره گشت - تا فرسنگی
 تعاقب ایشان کرد - لشکر مذکور منهزم گشته در خطه سرسنگی رفت -
 هرچه در بنگاه از جنس خیمه و رخت و جنس جامه و نقد بود بر دست
 او آمد - بندگی رایات اعلی باستماع این خبر متامل شد - سرپرده خاص
 بجانب تبرهذه زد - و بکوچ متواتر در خطه سرسنگی رسید - امرا و ملوک
 آن طرف در لشکر منصور بندگی^۶ رایات اعلی پیوستند - پولاد مذکور
 استعداد و اسباب^۷ حصار گیری بسیار داشت - بدان^۸ مستحکمی و تقویت
 در حصار تبرهذه محصر گشت - و مجلس عالی زیرکخان^۹ و ملک کالو

۱ B. پولاد

۲ B. باشتعال

۳ Elliot, vol. IV., p 68, Rāi Hansū Bhattī.

۴ چون ایشان قریب M

۵ فرستاد و بیغم M

۶ منصور بندگی رایات M

۷ استعداد و حصار گیری M

۸ برای مستحکمی M

۹ زیرک خان و ملک و ملک کالو B

شعنه^۱ و اسلام خان و کمال خان حصار تبرهنده محصر کرده فرود آمدند -
 ملک الشرق عماد الملک امیر ملتان برای^۲ تدبیر فرو نشاندن آتش فتنه پولاد
 مذکور از ملتان طلب شد - عماد الملک در ماه ذی الحجه سنة المذكور
 لشکریهای خویش هم در ملتان گذاشته^۳ جریده با جمعیت معدوده در خطه
 سرسني آمد - بشرف پایبوس مشرف گشت - و پیش ازین پولاد مذکور
 می گفت که مرا بر قول دوست راست^۴ ملک عماد الملک اعتماد
 است - اگر مرا دست گرفته پیش برد من سر در ربنه اطاعت در آرم -
 و بشرف خاکبوس اعلی مشرف شوم - رایات اعلی عماد الملک را برای
 ترغیب او در تبرهنده فرستاد - پولاد از حصار بیرون آمده ملک^۵ عماد الملک
 و ملک کالورا پیش دروازه ملاقات کرد - و میان یکدیگر معاهده شد که
 فردا^۶ از حصار بیرون آمده پای بوس بندگی رایات اعلی بکند - آخر هم از
 میان لشکر کسی^۷ او را بترسانیده که بر تو غدر است - بدین سبب باز محصر
 شده بنیاد جنگ^۸ و جدال نهاد - ملک الشرق ملک^۹ عماد الملک باز گشته
 در حضرت رایات اعلی رفت - در ماه صفر سنه اربع و ثلاثین و ثمانمائنه
 بندگی رایات اعلی - ملک الشرق ملک عماد الملک را وداع داده سمت
 ملتان فرستاد - و خود بسلامتی طرف شهر مراجعت فرمود - خان اعظم
 اسلام خان و کمال خان و رلی فیروز کمال مین را فرمان داده تا حصار

۱ M. شعنه بیل

۲ All three MSS. تدبیر امیر ملتان را

۳ All three MSS. و جرارة see Elliot, vol. IV., p. 69, n. 1.

۴ M. قول و دست راس ملک

۵ M. آمده عماد الملک و ملک کالو

۶ M. omits from

هر روز افواج لشکر او مواشی up to از حصار بیرون آمده

see p. 219 و غله خلق حوالی خطه

۷ I. مبلان لشکر ترسانیده

۸ I. بنیاد جنگ بپیش نهاد

۹ B. omits ملک

تبرهنده^۱ محصر کرده فرود آیند - ملک الشرق عماد الملک باز گشته
 میانی تبرهنده^۲ آمد - امرا و ملوک مذکور را قواعد و قوانین گود کردی حصار
 نمود - و چنان محاصره کرده فرود آورده که هیچ کسی را مجال بیرون آمدن
 از درون نبود - چون قضیه^۳ محاصره استعظام پذیرفت خود بکوچ متواتر
 در ملتان رفت - بدین نمط قریب شش ماه پولاد مذکور محصر شده
 جنگ می کرد - پیش ازین نگران خویش را بر شیخ علی^۴ مغل در کابل
 فرستاده و مبلغی مال^۵ خدمتی قبول کرد - بطمع آن شیخ علی
 با لشکرهای بسیار از کابل برای یاری دهی پولاد در ماه جمادی الآخر سنة
 المذکور در آب جیلم نزدیک تلوار^۶ عین الدین کهوکر آمده - امیر مظفر
 خلیقا برادر زادگان او از سیور و سلونت با جمعیت کثیر برو پیوستند -
 از آنجا حشر ولایت سیور و مردم کهوکر برابر کرده بقصد سمت تبرهنده
 روان شد - در اثنای آن^۷ راه ملک ابو الظیر کهوکر نیز ملاقات کرد - عین
 الملک و ملک ابو الظیر کهوکر را پیشوا ساخته در کرانه لب آب بیاه
 آمد - و بکوچ متواتر میانی قصبه قصور شده نزدیک گذر بوهی لب آب
 بیاه را عبور کرده ولایت رلی فیروز را تاخته - رای فیروز از گرد حصار
 تبرهنده سبب گرد آوردن خیل و تبع بغیر اجازت امرای دیگر کوچ کرده
 رفت - شیخ علی مذکور خیره تر گشت - چون ده گروهی از تبرهنده
 رسید اسلام خلی و کمال خلی و امرای دیگر هر یکی از گرد حصار خاسته
 در اوطان خود رفتند - شیخ علی مذکور چون نزدیک تبرهنده آمد پولاد
 مذکور از حصار بیرون آمده باو ملاقات کرد - و مبلغ دو لکه تنگه که قبول کرده

^۱ میانی تبرهنده I.

^۲ قصبه محاصره I.

^۳ Shaikh 'Alī, Mughal Governor of Kabul on the part of Shāh Rukh Mirza—Badā'uni and Firishta.

^۴ مال بوجه خدمتی I.

^۵ اثنای راه I.

بود ادا نمود - شیخ علی مذکور^۱ زن و بچه پولاد مذکور را برابر سنده از تبرهنده مراجعت نمود - وقت باز گشت بیشتر ولایت رای فیروز را نهیب و تاراج کرد - نزدیک قصبه ترهانه لب آب ستلدر^۲ را عبیره کرد - مردم ولایت جالندهر تا جارب^۳ و منجهور اسیر و دستگیر گردانیده باز در کرانه لب آب بیاه رفت - در ماه رجب رَجَبِ قَدْرَه سَنَةِ الْمَذْكُورِ آب بیاه عبیره کرده سمت لوهور شده - ملک الشرق ملک سکندر امیر لوهور خدمتی که هر سال می داد - او را داده باز گردانید - و از آنجا میلان قصور شده مقابل شهر مشهور دیبالپور در تلواره^۴ نزول کرد - و زراعت آن دیار را تا بیست روز مقام کرده خراب ساخت - چون خبر باز گشت و خبر خراب کردن ولایت رای فیروز و اقطاع جالندهر بسمع ملک الشرق عماد الملک رسید با لشکرهای قاهره تا چهل کروه پیش رفت - و در قصبه طلبنده^۵ لشکرگاه ساخت و نزول فرمود - شیخ علی از خوف ملک الشرق عماد الملک از طرف لب آب راوی شده نزدیک قصبه طلبنده رفته آنجا نیز قرار گرفتن نتوانست - طرف خوطپور^۶ شده - همچنان توطیع ریاست اعلی بر ملک الشرق عماد الملک رسیده که از طلبنده باز گشته در ملتان رود و با شیخ علی مقابل شود - بنادیم بیست و چهارم ماه شعبان سَنَةِ الْمَذْكُورِ ملک الشرق عماد الملک کوچ کرده در طرف ملتان شد - شیخ علی مذکور از عطف کردن بعضی امرا و ملوک از گرد تبرهنده و نهیب کردن ولایت بغایت مغرور و پر باد شده بود - و از آتش قهر و فریب فلک غدار نمی ترسید -

^۱ مذکور B. omits

^۲ آب ستلج I.

^۳ I. جازن

^۴ تلواره شهر لوهور B.

^۵ I. قصبه نلبن and *Tabakāt Akbarī*, p. 281 طلبنده Elliot, vol. IV., p. 70, Tulamba.

^۶ خطیب پور *Tabakāt Akbarī*, p. 281

آب راوی را نزدیک خروطپور باز عبور کرده طرف ملتان شد - بیشتر ولایت ملتان بسبب خشکی راوی خراب بود - هرچه در کرانه آب جیلم آبادانی مانده بود آن نیز خراب کرده ده گروهی از خطه ملتان فرود آمد - ملک سلیمان^۱ شه لودی را ملک الشرق عماد الملک بر سبیل طلبه پیش فرستاده بود - شیم علی مغل با تمام لشکر خویش کوچ کرده می آمد - میاں یکدیگر مقابله شد - از جانبین بعرب پیوستند - آخر الامر ملک سلیمان شه لودی را نیز قضائی رسید - شهادت یافت - لشکر دیگر بعضی کشته شد بعضی باز گشته^۲ در ملتان رفت - بتاریخ سیوم ماه مبارک رمضان سنه المذکور شیم علی کوچ کرده از آنجا در موقع خسروآباد آمد - و آنجا مقام کرد - چهارم ماه مبارک مذکور با کل جمعیت خویش^۳ مستعد جنگ شده نزدیک نمازگاه خطه ملتان آمد - ملک الشرق عماد الملک نیز مستعد^۴ جنگ در حصار ایستاده - بعضی پیادگان برای جنگ پیش رفتند^۵ لشکر او را در میاں باغات^۶ داشته تا حصار آمدن ندادند^۷ - ضرورت باز گشته باز در خسروآباد رفته - هر روز افواج لشکر او مواشی و غله خلق حوالی خطه و کنار آب جیلم تاخته می بردند - بتاریخ بست و پنجم^۸ ماه مبارک رمضان مذکور^۹ شیم علی مذکور با کل حشم و خدم خویش مستعد جنگ

۱ I. ملک سلیمان شه لودی

۲ I. omits باز گشته

۳ I. جمعیت خویش مستعد کرده به جنگ نزدیک نمازگاه خطه ملتان آمده

۴ I. مستعد شده جنگ در حصار

۵ B. می رفتند

۶ B. داشتند تا حصار

۷ I. آمدن نتوانستند

۸ Tabakāt Akbarī, p. 282, places this event on the 4th of the month, and the following on the "27th".

۹ I. omits مذکور

پیش دروازه خطه ملتان آمد - لشکر ملک الشرق عماد الملک و خلق سنه شهر نیز^۱ بیرون آمده در باغات جنگ داده - هرچه از جنس گاو سپر^۲ و نردبان^۳ آورده بودند پی سپر پیداکان ملتان گشت - منهزم و مقهور شده باز طرف دایره خویش رفت - روز جمعه بست و هفتم ماه مبارک^۴ رمضان مذکور گرت دیگر باستعداد تمام باز در خطه ملتان آمد - سواران را پیاده کرده تا در دروازه چفسیده - ملک الشرق عماد الملک با سوار و پیاده بر ایشان حمله آورد - ایشان تحصیل کردن نتوانستند - جمله روی بهزیمت آوردند - بعضی کشته و بعضی گریخته در فوج خویش پیوستند - آن روز نیز مقهور شده باز گشته بلر دیگر گرد حصار گشتن نتوانست - القصة چون کیفیت مذکور بسمع مبارک حضرت رایات اعلی رسید مجلس عالی^۵ خان اعظم فتح خان بن سلطان مظفر گجراتی و مجلس عالی زیرکشان و ملک کالوشخانه پیل و خان اعظم^۶ اسلام خان و ملک یوسف سرور الملک و خان اعظم کمال خان و رای هینو ذوالجی^۷ بهتی را با لشکرهای قاهره^۸ برای یاری دهی ملک الشرق ملک عماد الملک فرستاد - امرای لشکر مذکور بکوچ متواتر بتاریخ بیست و ششم ماه شوال سنه^۹ المذکور در خطه ملتان رسیدند - چند روز آنجا مقام ساختند - بتاریخ سیوم ماه دی القعدة روز جمعه سنه المذکور نزدیک نمازگاه لشکر منصور کوچ کرده می خواست که در کونله^{۱۰} علاء الملک فرود آید - شیم علی را خبر شد -

۱ شهر بیرون آمد M.

۲ گاو سپر and I. گاوسر B.

۳ نردبان M.

۴ مبارک M. omits

۵ مجلس عالی خان اعظم B.

۶ خان اعظم اسلام خان B.

۷ M. Elliot, vol. IV., p. 71, Rai Hanu ونبو جلعین I. - ونبو جلعین بهتی

Khul Chain Bhatī and Tabakāt Akbarī, p. 282 رای هنو بهتی

۸ م. لشکر قاهره

۹ سال مذکور B.

با کل سوار و پیاده خویشتن صفها آراسته مقابل آمد - لشکر منصور مستعد ایستاده بود - ملک الشرق عماد الملک^۱ از قلب و مجلس عالی فتح خان و ملک یوسف و رای هینو^۲ از میمنه - و مجلس عالی زفرک خان و ملک کالو و خان اعظم اسلام خان و خان اعظم کمال خان از میسر^۳ مقابل او روان کردند - چون افواج لشکر منصور معاينه کرد^۴ هم از دور روی به انهمزام داد - مبارزانی لشکر منصور به یکبارگی حمله کردند - تعبیه او بشکست و منهزم گشت - و چنان پشت داده^۵ که باز پس ندید - بعضی سران لشکر^۶ او در اثنای فرار گشته گشتند - و خود با تمام لشکر درون حصار که گرد بنگاه خویشتن بر آورده بود درآمد - چون لشکر منصور نزدیک حصار رفت و زور آورد طاقت حمله آوردن نتوانستند - جمله در آب جیلم^۷ درآمدند - و بیشتری بفرمان آلهی بلشکر فرعون رسیدند - و باقی ماندگان بعضی کشته و بعضی اسیر و دستگیر گشتند - حاجبکار^۸ زخمی بود در زمره غرق شدگان درآمد - شین علی و امیر مظفر سلامت از آب عبور کرده با سوار معدود در قصبه سیور^۹ رفتند - هرچه اسب و اسلحه و رخت و کالای ایشان بود - بنمای بردست مردم لشکر منصور آمد - این چنین حادثه محب و واقعه تعب در ایام ساله و عهد مافیه بر هیچ لشکری نگذشته بود که بر ایشان گذشت - از آن روی^{۱۰} هرکه روی به آب آورد غرق شد - و هرکه پشت بمعرکه نهاد سر بر باد^{۱۱} داد - بعدنی که کسی را مجال پای گریز و قوت دست آویز

۱ M. عماد الملک را از قلب

۲ B. and I. رای هینو - Elliot, vol. IV. p. 71, Rai Hansi.

۳ M. and I. از میسر او روان شدند

۴ B. معاينه کرده

۵ B. omits ندید

۶ B. بعضی سر لشکر

۷ I. آب جیلم غرق شدند

۸ B. حاجبکار

۹ شور Tabakht Akbari, p. 282, سور

۱۰ B. از آن روز

۱۱ M. سر داد

نماید - چنانچه تو گوئی^۱ که مگر هر همه د: سوراخ اجل به یکبارگی در رفتند - اِنَّ لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ * همگنان را بعلم یقین و تجربه متین روشن است که چرخ سر انداز و زمانه شعبده باز گونه گونه^۲ بازها از زیر چادر دو رنگ و پردۀ نیرنگ بیرون می آورد - و آن در نظر مردم دراز امل^۳ کوتاه اندیش بازی می نماید

مکروه طلعتی^۴ است جهان فریب ناک^۵

هر بامداد کرده بشروخی تجملی^۶

فی الجملة دیدۀ بصیرت هر شاه باز که باز است بر روی پوشیده نیست که از غفلت جوانی بر بازی دادن این زال چهارده باز فریفته نباید بود - و بر لایق و فریب این مکاره مردم کش اعتماد نشاید کرد - و از کارهای این^۷ قعبه دلاله^۸ اعتبار باید^۹ گرفت - نه بینی که کدام شهسواران میدانی مملکت و بادشاهان سریر سلطنت را از تخت^{۱۰} تخت بتخته چوب تابوت تخته بند موبد کرده - و خندهای نوربان باغ ظرافت^{۱۱} و نوروسان رافع لطافت^{۱۲} را از آوان بهار جوانی بلطمه نذ باد خزان اسیر خاک فنا گردانید -

* بیت *

هر آن ذره که اندر گرد بینی سلیمانان باد آورد بینی

باز ایم بر^{۱۳} قصه - ملک الشرق^{۱۴} عماد الملک یعنی ملک محمود حسن

۱ هر گونه بازیها M.

۲ چنانچه کولوشی که مکر B.

۳ دواز آمد B.

۴ طلعتی B.

۵ قریب رنگ I.

۶ تجملی B.

۷ ان قعبه M.

۸ قعبه ولا اعتبار باید گرفت M. and قعبه لا اعتبار اعتبار B.

۹ اعتبار نباید گرفت I.

۱۰ از تختگاه تخت بخت I. and تخت بخت بتخته تابوت بتخش موبد M.

۱۱ بتخته تابوت

۱۲ باغ لطافت I. - چند نوربان M.

۱۳ نوروسان لطافت را M.

۱۴ بر سر قصه M.

۱۵ ملک الشرق ملک عماد الملک M.

و امرای نامزدی چهارم ماه ذی القعدة سنة المذكور در تعاقب شیخ علی قاصبه سیور رفتند - امیر مظفر^۱ در حصار سیور^۲ استعداد محصری مهیا داشت - بدان تقویت محصر شده و به محاربه پیش آمد - شیخ علی مذکور با جمعی معدود منهزم و مقهور^۳ شده طرف کابل رفت - در اثنای آن توقیع همایونی اعلی رسید - کل نامزدی از گرد^۴ حصار سیور برخاسته سمت شهر آمدند - بدین^۵ سبب اقطاع ملتان از ملک الشرق تحویل کرده بهواله ملک خیر الدین خانی گردانید - ازین سبب که این تحویل بیفکر و اندیشه کرد چندان فتنه در ولایت خطه ملتان شد که کیفیت بسباق^۶ اوراق مشرّح در قلم آید - در ماه ربیع اول سنة خمس و ثلاثین و ثمانمائه بسمع مبارک ریایات اعلی رسانیدند که ماناک ملک سکندر تصفه سمت جالندهر سوازی کرده بود - جسرته شیخا کهوهر با جمعیتی کثیر از کوه تیکهر^۷ آب جیل و راوی و بیاه را عبه کرده نزدیک جالندهر کناره آب پینی آمد - ملک سکندر غافل بود با لشکر اندک مقابل او شده - و هم بعمل اول منهزم گشت - چون قضای آسمانی و تقدیر ربّانی بران رفته بود^۸ پای اسپ او در رحل افتاد - زنده بر دست جسرته مذکور گرفتار شد - مردم لشکری بعضی هم در معرکه کشته شدند و بعضی گریخته سمت جالندهر رفتند - جسرته مذکور سکندر مذکور را و بعضی سران گروه لشکر که با او گرفتار شده بودند برابر کرده سمت لوهور مقهور شد - حصار لوهور را محصر کرده فرود آمد - سید نجم الدین نایب

^۱ Table: Akbari, p. 283 امیر مظفر برادر زاده شیخ علی

^۲ B. سور

^۳ B. and M. omits شده

^۴ M. از حصار سیور

^۵ M. سبب آن اقطاع

^۶ M. کیفیت سباق و در آخر سباق اوراق مشرّح در قلم

^۷ M. قبله

^۸ M. بران رفته پای او

سکندر و ملک خوشخبر غلام او در حصار بودند - هم^۱ بجنگ پیش آمدند -
 میلان یکدیگر هر روز مقاتله میشد و جنگی میرفت - هم در اثنای آن
 شیخ علی نیز طایفه ملاعین را جمع کرده در حد ملتانی تاخت - خلق
 خوطپور و بیشتری قریات کنار آب جیلم اسیر و دستگیر کرده فرود آمد -
 بتاریخ هفدهم ماه ربیع الاول سنة المذکور در قصبه طلبنده رفت - مردم
 قصبه را مذاکره صلح در میلان آورده دست آورد - و بعضی از ایشان که سران
 گروه بودند همه را مقید گردانیده - لشکر ملاعین را اجازت داده تا حصار را
 قابض شوند - روز دیگر به تمام مسلمانان اسیر^۲ کفران ناپاک و بی
 دینان بی باک گشتند - اگرچه بیشتر نیکان قصبه از ایمه و سادات و
 قضات بودند آن ملعون^۳ بی مهر و شوم^۴ چهره را هیچ درد دین مسلمانان
 و خوف قهریزدانی مانع نشد - هرچه از جنس عورات جوان و پسرگان
 خورد بودند هر همه را در خانه کشید - و از جنس مردان بعضی را علف
 تیغ بیدریغ گردانید - و بعضی را خلاص بخشید - حصار طلبنده را که حصی
 حصین و قلعه متین بر روی زمین^۵ کفار تیار بود خشت خشت کرد^۶ - از
 درگاه باری عز اسمه مسألت می افتد تا بنیاد ملاعین که اساس کفر اند
 بر صفت و جعلنا عالیها سالیها از بیم برگزد - و بادشاه مسلمانان و دین اسلام را
 تا انقراض عالم باقی و پاینده دارد - هم در آن ایام پولاد ترک بچه از
 تبرهنده با جمعیت خویش در ولایت رای فیروز تاخت - رای فیروز را
 خبر شد - با لشکر سوار و پیاده مقابل رفت - میان یکدیگر مقابله و مقاتله شد -
 بتقدیر الله تعالی نیز قضا رای مذکور را رسید وفات یافت - سر او را

^۱ بودند بجنگ M.

^۲ اسیر گشتند B.

^۳ آن ... بی مهر B.

^۴ شوم چهره را M.

^۵ بر روی کفار M.

^۶ خشت خشت کرد و هم در آن انجم B.

بریده^۱ در تبرهنده برد - بیشتر اسپان و غله از ولایت بر دست پولاد مذکور آمد - باستماع این خبر^۲ بزدگی حضرت رایات اعلی در ماه جمادی الاول سنه المذكور سرپرده^۳ خاص طرف لوهور و ملتان زد -^۴ و ملک سروپ^۵ بر سبیل مقدمه با لشکری قاهره برای دفع نفوذ مذکور نامزد شد - چون لشکر منصور در حدود سامانه رسید جسرته حرام خوار از گرد حصار طرف کوهپایه^۶ تیکهر رفت - ملک سکندر را برابر خویش برد - و شیم علی نیز از خوف لشکر منصور عطف کرده طرف نار توت^۷ شد - اقطاع لوهور از ملک الشرق شمس الملک تحویل کرده بحواله^۸ خان اعظم نصرت خان گرگ انداز گردانید - خیلخانه شمس الملک را ماک سروپ^۹ از حصار لوهور بیرون آورده در شهر دار الملک فرستاد - حصار لوهور و اقطاع جالندهر را نصرت خان قابض شد - در ماه ذی الحجه سنه المذكور جسرته کمهر از کوه با جمعیتی انبوه در لوهور آمد - میان او و نصرت خان جنگ فایم ماند - آخر جسرته مذکور عاجز شده باز گشت^{۱۰} - بزدگی حضرت رایات اعلی کفار^{۱۱} لب آب جون نزدیک خطه پانی پنه^{۱۲} لشکرگاه ساخته مدتی مقام کرد - از آنجا ملک الشرق عماد الملک را با عساکر قاهره در ماه مبارک رمضان سنه المذكور طرف بیانه و کالپور^{۱۳} برای گوشمال فسد آن دیار و فرقه کفار نامزدی روان کردن فرمود - و خود سلامتی بطالع سعد و اختر میمون طرف شهر مراجعت فرمود - سنه ست و ثلاثین و ثمانمائه

۱ سر او را بریده بردند در تبرهنده بیشتر B.

۲ زد M. omite

۳ تیکهر M.

۴ ملک سروپ M.

۵ پانی پنه B.

۶ این اخبار بزدگی رایات M.

۷ سروپ B. omite

۸ نار توت B.

۹ باز گشته B.

۱۰ بیانه و گوالیر I.

در ماه محرم^۱ بادشاه عالم پناه را اتفاق افتاد که سمت سامانه لشکر کشد^۲ - و فسد آن دیار را گوشمال دهد - با عساکر قاهره بکوچ متواتر در خطه پانی پتبه رفت - در اثنای آن خبر آوردند که معضومه جهان مادرِ رایات اعلی مبارک شاه زحمت دارد - بمجرد شنیدنِ این خبر با سوار معدود سمت شهر نهضت فرمود - لشکر و بنگاه تمام با کل امرا و ملوک در خطه مذکور گذاشته - بعد چند روز معضومه جهان^۳ از دار فنا بدار بقا رحلت فرمود - رایات اعلی بعد بجا آوردنِ شرط عزا ده روز دیگر در شهر مقام کرد - عنقریب الیام از شهر باز گشته در لشکر رفت - ملک سروپ را فرمان داد تا با لشکر نامزدی در قلعه تبرهنده رود - پولاد ترک بجهت استعداد حصار گیری بیشتر از^۴ اول داشت - بر سر آن اسباب و غله ولایت رانی فیروز نیز جمع کرده در حصار انداخته بود - با لشکر منصور محصر شده بجنگ پیش آمد^۵ - ملک سروپ^۶ سرور الملک - مجلس عالی زیرکخان و اسلام خان و ملک کهون راج را چون کار استعظام پذیرفت گذاشته خود با لشکر معدود بر رایات اعلی در خطه پانی پتبه پیوست - بادشاه جهان پناه^۷ عزیمت سواری آن طرف نسیم کرد^۸ - اقطاع لوهو و جالندهر از نصرت خان تحویل کرده بحواله ملک آلهاد^۹ کاکا لودی گردانید - چون ملک آلهاد در ولایت جالندهر در آمد جسر نیمه ساخته و مستعد بود لب آب پیایه عبیره کرده در حد باحواره آمد - میلان او و میلان آلهاد جنگ شد -

در ملاء محرم سنه ست و ثلاثين و ثمانمائة B. 1

۳ کشید

مقدمہٴ جہان وفات یافت M. :

• B. اول

بيش آمدة B. *

* M. and I omits 495

جہان پناہ را M. and I.

فیس شد 8 M.

خدای تعالی جسرته را فتح بخشید - ملک آله داد^۱ منهزم شده سمت
 کوهپایه کوهی رفت - در ماه ربیع الاول سنة المذکور ساطی سرپرده طرف
 کوهپایه میوات زد - بکوچ متواتر نزدیک قصبه ناو^۲ رسید - چون جلال خان
 میورا ازین حال خبر کردند با جمعی کثیر و لشکری خطیر در حصار اندر^۳
 که محکم ترین قلعههای ایشان است محصر شده - روز دیگر بادشاه مستعد
 و ساخته برای قلعه آن قلعه سواری فرمود - هنوز مقدمه^۴ لشکر منصور
 نرسیده بود که جلال خان درون حصار آتش داده بیرون شد - و سمت کونله
 رفت - بیشتر رخت و اسباب و غله که برای استعداد محصری جمع کرده
 بود بردست لشکر منصور آمد - رایات اعلی از آنجا کوچ کرده در قصبه
 تجاره نزول فرمود - بیشتر رایات میوات را خراب کرد^۵ - چون جلال خان
 عاجز و مضطر گشته سر در ربه اطاعت آورده مال و محصول برقانی قدیم
 ادا نمود^۶ - خداوند عالم از سر جرأت ایشان باز آمد - و بمراحم^۷ خسروانه
 و عواطف نادرشاهانه مخصوص گردانید - هم در قصبه تجاره ملک عماد
 الملک از اقطاع بیانه با جمعیت بسیار از سوار^۸ و پیاده بی شمار بعضرت
 اعلی پیوست - رایات اعلی اعلا^۹ الله تعالی^{۱۰} ملک کمال الملک
 را^{۱۱} با کل امرا و ملوک از منزل قصبه^{۱۲} تجاره برای ضبط کفار ولایت
 گوالیر و اقله نامزد کرده خود با سوار معدود سمت شهر مراجعت فرمود -
 در ماه جمادی الاول سنة المذکور بطالع سعد در دار الملک آمد - و چند

۱ B. الله داد

۲ قصبه ناو Tabakht Akbari, p. 284

۳ اندرون M. and I. Tabakht Akbari, p. 284

۴ مقدمه M. omite

۵ خراب کرده M.

۶ ادا نمود از حراره ایشان باز آمد M.

۷ بمراحم مخصوص M.

۸ از پیاده و سوار بعضرت پیوست M.

۹ اعلا الله تعالی M. omite

۱۰ M. omite را

۱۱ قصبه M. omite

روز اینجا مقام ساخته - همچنان آواز شیم علی شد که با لشکر بسیار و جمعیت بی‌شمار بقصد بعضی امرا این سبب که در قلعه تبرهنده نامزد بودند می‌آید - زیات اعلی متفکر شدند - بنابراین شاید که امرای مذکور چنانچه گرت اول از خوف او از گرد حصار تبرهنده عطف کرده دوم گرت نیز کنند - ملک الشرق^۱ عماد الملک برای تقویت ایشان نامزد شد - چون ملک الشرق^۲ عماد الملک در تبرهنده رفت امرای مذکور را قراری و تقویتی پیدا آمد - الغرض شیم علی مذکور از سیور دویده ولایت کزار^۳ لب^۴ آب بیا تاخت^۵ - بیشتر مردم ساهنی دال و فزیات دیگر اسیر کرده طرف شهر میمون اوهور رفت - ملک یوسف سروپ^۶ و ملک اسماعیل برادر زاده مجلس عالی زبرک خان^۷ و ملک راجا پسر بهار خان برای محافظت حصار لوهور نامزد بودند درون حصار محصور شده با او جنگ می کردند - ماناک خلق سکند لوهور در پلاس و چوکی تقصیر نمودند - از آن سبب ملک یوسف و ملک اسماعیل یکپاس شب گذشته بود که^۸ از درون حصار بیرون آمده روی بانهرام آوردند - شیم علی^۹ مقهور را خبر شد - لشکر تعاقب ایشان فرستاد - بعضی سواران بر دست طایفه ملاعین شهید شدند و بعضی برابر ایشان رفتند - و ملک راجا مذکور نیز اسیر گشت - روز دیگر آن ملعون مقهور یعنی شیم علی مذکور همه مسلمانان شهر را از زن و مرد اسیر و دستگیر کرد - آن^{۱۰} ملعون بی دین جز خراب گردانیدن دار اسلام و اسیر کردن مسلمانان

۱ ملک برای تقویت M.

۲ ملک عماد الملک M.

۳ لب M. omite

۴ آب بیا ت بیشتر M.

۵ ملک یوسف سروپ M.

۶ زبرک خان پسر بهار خان M.

۷ که درون M.

۸ ملی B omite

۹ آن M. omite

کاری دیگر و شعاری بهتر نمی داشت^۱ - اَللّٰهُمَّ اَنْصُرْ مَنْ نَصَرَ دِيْنَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
وَاَخْدُلْ مَنْ خَدَلَ دِيْنَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ - خدای تعالی که ناصر دین اسلام است
شر آن ملعون را بکفایت رسانیده - الغرض بعد اسیر کردن مردم لوهور چند
روز آنجا مقام ساخت - حصار لوهور که جا بجا خلل آورده بود^۲ باز از سر
عمارت کرده موازنه در هزار مرد مبارز از سوار و پیاده درون حصار گذاشته
و استعداد محصری ایشان را داده خود سمت دیپالپور شده - ملک یوسف
سرور الملک می خواست چنانچه حصار لوهور را خالی کرده منهزم
شده بود حصار دیپالپور نیز خالی کرده برود - ملک الشرق عماد الملک
در تبرهنده^۳ ازین حال خبر یافت - ملک الامراء ملک احمد برادر خود را
با جمعیت برای محافظت حصار دیپال پور فرستاد - شیم علی مذکور از
پیش ملک الشرق بهزار حیل و جان خویش سلامت برده و آن خوف
هنوز در خاطر او باقی بود نتوانست که طرف دیپالپور رود - در ماه
جمادی الآخر سنه المذكور خبر بی هنجاری آن مقهور بسمع مبارک شاه
رسید - آن شرزه میداد^۴ شجاعت بغیر اندیشه با جمعیت موجود و لشکر
^۵ معدود کوچک متواتر کشش کرده در خطه سامانه رفت - آنجا سبب
ملک الشرق کمال الملک چند روز مقام کرد - چون ملک الشرق با کل
لشکر نامزدی بشرف پای بوس مشرف گشت از سامانه میل خطه سفام^۶
شده در حوالی تلوندی رای فیروز مین^۷ نزول^۸ فرمود - ملک الشرق
عماد الملک و اسلام خان لودی که نامزدی در تبرهنده بودند - در رکاب

۱ I and B. بهتر نمی دانست

۲ I. نهاده

۳ I. جمعیت معدود

۴ I. فیروز مین

۵ آورده است B.

۶ M. بلان شجاعت

۷ M. خطه سامانه

۸ B. فرموده

رایت اعلیٰ آمده پیوستند - امرای دیگر را فرمان داد تا از گرد حصار دور نشوند - خود بر سیل تعبیل در گذر بوهی رفت - چون آن ^۱ مقهور را ازین حال خبر شد بیصال گشته از دور روی بانهمام آورده - چون لشکر منصور در نواحی دیپالپور رسید و لب آب بیاه را عبیره کرد ^۲ در کرانه راوی نزول فرمود - آن ملعون از آب جیلم نیز گذارا شد - ملک الشرق سکندر تصفه را شمس الملک خطاب شد - و اقطاع دیپالپور و جالندهر یافت ^۳ - و با عساکر قاهره بر طایفه مقهور که در حصار لوهور محصر بودند نامزد کرده خود بسلامتی طرف حصار سیور که در قبض آن مقهور بود روان شد - لب آب راوی نزدیک قصبه طلفبه عبیره کرد - ملک الشرق را در تعاقب شیخ علی فرستاد - آن مقهور از خوف چنان گریخته رفت که باز پس ندید - بیشتر اسپ و رخت و اسباب او که در کشتیهایی او ^۴ بود بر دست لشکر اسلام آمد - در حصار سیور امیر مظفر برادر زاده شیخ علی مذکور بود - بقوت حصار محصر شده با بادشاه فریب یک ماه جنگ کرد - آخر الامر عاجز گشته مذاکره اصلاح درمیان آورده - در ماه رمضان ^۵ بَرَکَاتُ سَنَةِ الْمَذْکُورِ دختر خویش برای پسر بادشاه و مبلغی مال بوجه خدمتی داده صلح کرده - و در ماه شوال سَنَةِ الْمَذْکُورِ طایفه ملاعین که در حصار لوهور محصر بودند از ملک الشرق شمس الملک امان خواسته حصار خالی کردند - حصار مذکور را ملک الشرق ^۶ شمس الملک مذکور قبض گشت - چون بادشاه عالم پناه از مهم سیور ^۷ و فتح لوهور فارغ شده

۱ M. omits آن

۲ عبیره کرده M.

۳ جالندهر یافت محصر بودند M.

۴ در کشتیهما بود M.

۵ M. ملک شمس الملک

۶ سیور فتح لوهور M.

خواست تا سمت دهلی مراجعت فرماید - در ماه شوال سنة المذكور مظفر و منصور با سوار جرار^۱ برای زیارت مشایخ کبار جانب ملتان سواری فرمود - پیل و پایگاه و حشم و بنگاه برابر ملک الشرق کمال الملك در شهر مشهور دیپالپور گذاشته - بعد فراغ زیارت مشایخ کبار - و پرداخت کارهای آن دیار - میان روزهای معدود - هرچه بشتاب و زود - مرقه الحال و مسرور - در شهر دیپالپور آمد - آنجا چند روز مقام ساخته^۲ از اندیشه شیخ علی مقهور حصار لوهور و دیپالپور خواست تا بمبارزی ستوده - و بهادری جنگ آزموده - که بر قانون جهانداری - و قاعدۀ حلالخواری - میان همگنان علم - و در صف^۳ هیجا ثابت قدم - و راسخ دم^۴ باشد بحواله او گردانیده باز گردد - و چون ملک الشرق عماد الملك بهمه کارها سر آمده - و بیشتر مهمات از دست او بر آمده بود^۵ اقطاع لوهور و دیپالپور و جالندهر را از ملک شمس الملك تحویل کرده بحواله^۶ ملک الشرق عماد الملك گردانید - اقطاع بیانه از ملک عماد الملك بحواله شمس الملك کرد - و پیل و پایگاه و حشم و حاشیه و بنگاه و خدم بتمام برابر ملک الشرق کمال الملك گذاشته خود بر سبیل تعجیل - بقطع فرسنگ و میل - راه دراز و بعید - روز عید در دارالملک دهلی رسید - امرا و ملوک شهردار و مردم حشم و بازار بخاک بوس بادشاه عالم پناه مشرف گشتند - با دولت و سعادت^۷ و کوبه روز افزون بوقت سعد و طالع میمون درون در آمد - در اول ماه ذی الحجه سنة المذكور^۸ ملک الشرق کمال الملك نیز بسلامت و سعادت از راه دور

۱ جراره B.

۲ سفر هیجا M.

۳ بر آمده اقطاع M.

۴ سعادت M. omite

۵ ساخت M.

۶ راسخ دم M. omite

۷ تحویل کرده ملک الشرق M.

۸ سنة المذكور M. omite

با لشکر منصور در حضرت اعلی^۱ پیوست - کارهای دیوان وزارت از سرور
 الملك متمشی نمی شد - کار اشراف تصویل کرده - چون ملک الشرق
 کمال الملك در همه کارها معتمد و شایسته و هوا خواة و بایسته بود کار
 اشراف بصوائه او گردانید - و وزارت بر سرور الملك مستقیم بود - کمال الملك
 دیوان^۲ اشراف یافته هر دو کار ملک به یک اتفاق میکردند - فاما بنفلق
 می کردند - اصحاب مناصب و دواوی دیوان وزارت در همه کارها رجوع
 آوردند - ازین اندیشه سرور الملك بطور بدل گشت - اگرچه پیش ازین سبب
 تصویل اقطاع دیپالپور خار خار میداشت - در چمن دولت بی دولتی او
 گلی دیگر بشگفت - و از قلب بی تدبیر درین^۳ تدبیر شد که بنوعی
 انقلاب ملک کند - بعضی حرام خواران کافر چنانچه پسران کانکو و کجوکتری
 که از آبا و اجداد پرورده و بر آورده این خاندان - و نهال گردانیده این
 دودمان^۴ بودند و هر یکی از ایشان صاحب خدم و حشم بیشمار و ولایت
 و دستگاه بسیلر گشته و بعضی مسلمانان کافر نعمت میران صدر نایب عرض
 ممالک و قلایع عبد الصمد خاص حاجب و مردم دیگر را با خویش یار
 کرده درین خوض بود و استدعا می نمود - فاما فرصت نمی یافت - هیچ
 ترس خدا و شرم خلق مانعش^۵ نیامد - که ازین اندیشه خام و کام
 نا فرجام^۶ بازماند - القصه بادشاه عالم پناه را اتفاق شد که شهری نو در
 کرانه^۷ لب آب چون بنا کند - هفدهم ماه ربیع الاول سنه سبع و ثلاثین
 و ثمانمانه شهری در خراب آباد دنیا بنیاد نهاد - و آن شهر شوم را مبارک

۱ M. omits اعلی

۲ B. omits اشراف

۳ M. قلب بی تدبیر شد

۴ M. این خاندان بودند که هر یکی

۵ M. خلق با نفس نیامد

۶ M. کار نا فرجام

۷ M. شهری در کرانه از لب آب چون

آباد^۱ نام نهاد - نمی دانست^۲ که بنیادِ عمرش سعادت سست گشته -
و می خواهد که روی بانهزام آرد^۳ - زمان زمان برای اتمام عمارت آن
اهتمام می نمود - در ماه مذکور فتح قلعه تبرهنده بسم مبارک شاه
رسانیدند - و هم در اثنای آن امرای نامزدی برای قلع^۴ پولاد بد گهر
نامزد بودند سر او را بریده بر دست میزان صدر در حضرت فرستادند - دوم
روز بر رسم سواری بشکر - برای آرام و فرار این^۵ دیار نهضت فرمود - بکوچ
متواتر در قلعه تبرهنده رفت - عنقریب ایام - با خوشدلی و فرجام - از آنجا
باز گشته در شهر مبارک آباد آمد - آیفندگان طرف هندوستان خبر مقابله
و مقاتله که در میان^۶ سلطان ابراهیم و البخان بسبب کالپی بود^۷ آوردند -
پیش از آن عزم داشت^۸ که همدران سمت لشکر کشد - بشنیدن این خبر
آن عزم جزم شد - فرمانها در اطراف فرستاد تا امرای شهر دار^۹ و ملوک
هر دیار با عساکر جرّار^{۱۰} بر سبیل تعجیل مستعد و ساخته در حضرت بیایند -
چون جمع خطیر - و لشکر کثیر - گرد بادشاه - چو ستاره^{۱۱} جمع بر گرد ماه - جمع
آمده - ماه جمادی الآخر سنة المدکور باتفاق اکبر و جمهور سواران دولت -
و اعلام نصرت - بکام^{۱۲} درستان - سمت هندوستان بیرون آورد - و در چبوتره^{۱۳}
شیرگاه نزول فرمود و چند روز مقام کرد -

۱ مبارکباد نهاد B.

نهاد نمی توانست و نمی دانست B.

۳ بانهزام آرد میان زمان زمان B.

۴ نامزدی برای قلعه B.

آن دیار M.

۶ مقاتله که میان M.

کالپی بوده M.

۸ پیش از آن عزم داشت جزم شد که سر دران لشکر کشد بشنیدن آن خبر B.

آن عزم جزم فرمانها در اطراف *

۹ شهر دارالملک و ملوک M.

۱۰ جرّار M.

۱۱ سیاره بر گرد ماه M.

۱۲ به کامه درستان M.

۱۳ در چبوتره شیرگاه B. and در چوتره شیرگاه M.

* بیت *

او درین تدبیر آگه نی که ^۱ تقدیر فلک

مغصه تدبیر را خط مشیت در کشید

از آنجا بادشاه عالم پناه گاه بیگاه بجهت جهدِ عمارت شهر مبارک آباد
 با جمعی معدود بی تکلف میرفت - سرور الملک نا بکار که برای این ^۲
 کار فرصت می جست کفایت کردار - و میوان صدر حرامشوار را بدین آورده
 پیش از آن که این کار نهان آشکارا گردد - وقت خلوت این اندیشه بی
 اندیشه باتمام باید رسانید - روز جمعه نهم ماه رجب رجب قدره سنه سبع
 و ثلاثین و ثمانمائة بادشاه از لشکر منصور با لشکر اندک در شهر مبارک آباد
 رفته بود - و استعداد نماز جمعه میکرد که میوان صدر به مکر و غدر امرائی که
 نوبت و پلس و ترغاک ایشان بود باز گردانید - روایه صفت آن خوگان مردار -
 و شگالان خونخوار - یعنی کفره بی فلاح - مستعد باسیب و سلاح - به بهانه وداع
 درون در آمدند - سدهارون ^۳ کانکو با جمعیت خویش هم بر در ^۴ در مانده -
 تا هیچ کسی از یاردهی از راه در در نیاید - چون آن شرزه شیر شکار - یعنی
 بادشاه جهاندار بر ایشان اعتماد تمام داشت هیچ ملتفت نشد - بلکه ^۵
 از سر رحمت و لطف و شفقت بر دشمنان خدای تعالی و دشمنان
 خویش مرحمت فراوان - و عاطفت ^۶ و شفقت بی پایان کرد - ناگاه از
 کمین گاه سدهپال ^۷ بد بخت ^۸ نبیسه کجو لعین ^۹ تیغ بیدریغ بدان
 سر کیانی - و گلدسته جوانی - چنان انداخت که خون آب حیات او بر خاک

۱ نی ز تقدیر B.

۲ سدهارون B.

۳ نشد بلکه از سر رحمت بر دشمنان M.

۴ سدهپال M. and I.

۵ لعین M. omits

۶ آن کار B.

۷ خویش مهر بر در مانده B.

۸ و عاطفت M. omits

۹ بد بخت M. omits

موت^۱ ریخت - رانو سیه و اعوان و انصار او که دیو سیه از دیدارِ کریمه
شان متففر - وزبانه دوزخ برلی شان منتظر - هر یکی یکایک ازلی دیوان بی
دین لعین^۲ - بزخم تیغ و زوین - آن شاه راستین را شهید کردند - اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا
اِلَيْهِ رَاجِعُونَ - همه را به علم یقین معلوم بلکه بعین یقین معاینه است که
که سپهر بی مهر از عقدِ مصادقت میگرد^۳ - و روزگار نا ساز وار از عهدِ
موافقت میگذرد - اول چون مستان بی استعطاق و آنکه بی^۴ موجب
باشد می بخشد - آخر چون طفلان بی رنجش و بی آنکه شرمی حایل
گردد باز می ستاند - هر سری را که از سروری و عزت^۵ سر آمده بیند خواهد
که در پای گرد مذلت اندازد - و هر سروری را که از سری و حرمت برآمده
یابد چون خاک ناپاک محنت یکی سازد - * بیت *

* صحبت گیتی که تمنا کند با که وفا کرد که با ما کند

غرض از تقریر این عبارت - و تحریر این استعارت آنست که اصحاب دولت -
و ارباب حشمت بر مکر و لایست دنیای^۶ اعتبار مغرور نگردند - و بر لطف
و فریب^۷ چرخ غدار فریفته نشوند - بهمه وجوه^۸ اعتبار گیرند قَوْلُهُ
تَعَالٰی فَاَعْتَبِرُوا يَا اُولٰٓئِی الْاَبْصَارِ - * ابیات *

اینک در شهنشاهها آورده اند رستم روئین تن و اسغندیل

تا بدانند این خداوندان ملک کز بسی خلق است دنیا یادگار

مدت ملک مبارک شاه مرحوم سعید شهید سیزده سال و سه ماه و شانزده
روز بود و اللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ •

۱ خاک موات

۲ بی آنکه موجب

۳ عزت سر آمده

۴ قربت

۵ M. omite لعین

۶ بی آنکه موجب

۷ دولت گیتی

۸ وجوه کمتر اعتبار

ذکر سلطان العهد و الزمان محمد شاه خَلْدَ اللهُ مُلْکَهُ و سَلْطَنَتَهُ و اَعْلٰی اَمْرَهُ و شَانَهُ

محمد شاه بن فرید شاه بن خضر شاه بادشاهی حلیم و کریم
همه^۱ اوصاف حمیده در ذات ستوده صفات او موجود - و همه خصایل
نا محمود از طبع گزیده او مفقود - آثار بادشاهی و جهانداری^۲ در ناصیه
مبارک او ظاهر - و انوار فضل الهی و اسرار نا متناهی^۳ از طلعت میمون
او باهر - چون سلطان سعید شهید مبارکشاه طاب ثراه و جعلَ الْجَنَّةَ مَثْوٰۃً^۴
بشرف شهادت مشرف گشت - کفر با بد کردار - و میوان صدر نا بکار - همان
زمان بر سرور الملک آمده^۵ و خبر واقعه شهادت باز نمودند - سرور الملک^۶ و اعوان
او را در خاطر سروری - و در سر غروری پیدا آمد - بعده به اتفاق اسرا و ملوک و
ایمه و سادات - و جمهور خلایق و علما و فضات بطالع میمون - و اختر همایون -
بحکم استحقاق - و بیاری خلایق^۷ - هم در آن روز بعد نماز جمعه نهم ماه رجب
رجب قدره سنه سبع و ثلاثین و ثمانمائه بر تخت سلطنت - و سرور مملکت^۸ -
جلوس فرمود - فاما سرور الملک اگرچه با بادشاه بیعت کرده بود خود^۹ را
در میان دید - خود رایی کردن گرفت بحدی که همه خزاین و دفاین و اسباب

۱ کریم به همه B.

۲ بادشاهی در ناصیه M.

۳ و اسرار نا متناهی M. omits

۴ و جعلَ الجنة مَثْوٰۃً M. omits

۵ سرور الملک خبر واقعه B.

۶ سرور و اعوان B.

۷ خلایق M.

۸ سرور مملکت M. omits

۹ Elliot, vol. IV, p. 80 translates:—

“Sarwaru-l Mulk, although he gives his adhesion to the new sovereign, was still intent upon his own designs.”

و پیلان و سلاح خانه در قبض و تصرف^۱ خویش آورد - سرور الملک را خانجهان و میران صدر را معین الملک خطاب شد - کفره^۲ بد کردار هر یکی بخود رانی و خود نمائی گشتند^۳ - هرچه کردند برای خویش کردند - عاقبت^۴ الامر دیدند آنچه دیدند - و یافتند آنچه یافتند - القصه ملک الشرق کمال الملک که درخور خانی و سزوار جهانبانی است با کل امرا و ملوک و حتم و پیل و پایگاه و خدم بیرون شهر بود درون آمد - و با بادشاه بیعت کرد - فاما در بند آن بود که بنوعی انتقام خوس مبارک^۵ شاه^۶ ولی نعمت خود از کفره^۷ گمراه و اهل بطلان و سرور نابکار - و میران صدر^۸ حرامخور - و اعوان و انصار ایشان نکشد^۹ فرصت نمی یافت - آخر الامر این کار عظیم - بتوفیق خداوند کریم - از دست آن آصف ثانی - برگزیده حضرت ربّانی - شهسوار میدان شجاعت - سرو روان گلزار^{۱۰} براعت چنان بر آمده که در هیچ قصه^{۱۱} مذکور - و در هیچ تاریخ مسطور نیست که بدین زودی کاری و بدین آسانی - دشواری بر آید^{۱۲} - اگرچه رستم دستان از انتقام خون سیارش خانه افراسیاب را خراب کرد و لیکن آن هم بمدتی مدید - و عهدی بعید - نکوشش بسیار - و جهدی بیستمار توانست کشید - بیشتر کیفیت سبق - در سیاق اوراق - علی سبیل الاطلاق مشرّح و مکیف باز نموده آید - باز آمدم بر سر حرف - دوم روز سرور الملک بعضی بندگان مبارکشاهی که هر یک صاحب مراتب و ماهی بودند به بهانه بیعت طلبیده همه را دست

۱ M. قبض خویش

۲ M. خود نمائی گشت

۳ M. آخر الامر

۴ مبارک خان از کفره

۵ مبران حرام خوار

۶ نکشند

۷ سردار و زندگانی and B. سردار و روزگان نراعت I. سردار و زندگان نراعت

۸ بدام

۹ که در قصه مذکور

۱۰ دشواری آید

آورد - ملک سورامیر کوه را ^۱ در میدان سیاست گردن فرمود -
 ملک کرم چند و ملک مقبل و ملک فتوح و ملک بیوا را در بند
 انداخت - و در بر انداختن خاندان مبارکشاه آن حرام ^۲ نمک بی راه
 بعدد^۳ وسع و امکان - و کوشش از دل و جان تقصیر نکرد - اقطاع و پراگند
 ممالک بعضی خود ستید - و بعضی چنانچه اقطاع بیانه و امروزه ^۴
 و ناز نول و کهرام و چند پراگند میان دو آب بحواله سدهیال و سدهار
 و اقارب ایشان گردانید - رانو سیه غلام سدهیال با جمع ^۵ کثیر و طایفه شرپر
 با کل خیل خانه برای ضبط شق بیانه ^۶ رولن شد - در ماه شعبان سنه المذکور ^۷
 نزدیک خطه بیانه رسید - بتاریخ دوازدهم ماه درون خطه در آمد - و شب
 آنجا مقام کرد - و می خواست که قلعه سلطان گیر را آن ^۸ بی تدبیر
 قابض شود - روز دیگر با کل ^۹ حشم و خدم مستعد با اسب و سلاح -
 آن کافر بی فلاح سوار شد - یوسف خان اوحدی را از آمدن او خبر کردند -
 از قصبه هندوت ^{۱۰} کشش و کوشش کرد - و بیدرنگ مستعد جنگ
 با جمعیت بسیار و سوار و پیاده بیشمار پیش آمد - نزدیک حظیره شاهزاده
 هر ^{۱۱} دو جانب صفها کشیده بحرب پیوستند - چون طاقت استقامت
 نتوانست آورد هم به حمله اول ^{۱۲} گود از نهاد آن کافر حرام خوار - و شرپر
 نابکار بر آوردند - رانو سیه لعین و بیشتر لشکر او ^{۱۳} علف تیغ بیدریغ گشتند -

۱ امیر کوه در میدان سیاست گردن فرمود M.

۲ نمک B. and کنده نمک M.

۳ امروزه M.

۴ جمع کثیر B.

۵ شق بیانه M.

۶ سال مذکور M.

۷ سلطان گیر را اب بی تدبیر قابض M.

۸ دیگر کل حشم M.

۹ از هر دو جانب M.

۱۰ قصبه هندوان M.

۱۱ لشکر کفار او B.

۱۲ هم در حمله M.

سر پلید آن شوم را بریده در دروازه آویختند^۱ - و کل خیل خانه او ازین و بچه بر دست لشکر اسلام اسیر گشته - خدای تعالی که ناصر دین اسلام است یوسف خان را فتعی بخشید - و توفیق آن داد که انتقام خون مبارک شاه از آن پلید گمراه کشید - الغرض چون آواز بی هنجاری سرور الملک مذکور - و بد کرداری کافران مقهور در همه دیار شایع گشت بیشتر امرا و ملوک که پرورده و بر آورده^۲ - رایات اعلیٰ خضر خان مرحوم بودند ازین سبب سر از اطاعت باز کشیدند - سرور الملک بی تدبیر در تدبیر ایشان بود - که اختلاف^۳ * ملک آله داد کاکا^۴ * لودی امیر سنبل واهار و میان جیمن^۵ * مقطع خطه بدآورن نبیسه خانجهان مرحوم و امیر علی گجراتی و امیر کیک ترکیچه بسمع او رسانیدند - ملک الشرق کمال الملک و خان اعظم سید خان پسر سید سالم برای دفع فتنه مذکور تعیین شدند - ملک یوسف پسر سرور الملک و سدهارن کنکو^۶ * برابر او نامزد گشتند - در ماه مبارک رمضان عَمَّتَ بَرَكَةُ^۷ با ترتیبی تمام مستعد و ساخته سراپرده بالای حوض رانی^۸ * نصب^۹ * کرده - بعد چند روز معدود - و مدت معهود از آن جا کوچ کرده در کرانه لب آب جوی نزول فرمود - در گذر کیچه^{۱۰} * گذارا شده بکوچ متواتر بی خطر و خاطر در خطه برین رفت - و در آن مقام در تدبیر کشیدن انتقام

^۱ آویخته M.

که بر آورده و پرورده M.

^۲ اختلاف و اختلال ملک الله داد M.

^۳ کاکا لودی Tabakāt Akbarī, p. 288.

^۴ ملک جیمن Tabakāt Akbarī, p. 288.

^۵ کانکو Tabakāt Akbarī, p. 288 کیکو M.

^۶ رابری I. and حوض رابی M.

^۷ نصب کرده در کرانه لب آب جوی بعد چند روز معدود و مدت معهود B.

از آنها کوچ کرده نزول فرمود

^۸ گذر کیچه M.

مقام^۱ کرد - چون ملک آله^۲ داد خبر آمدن لشکر منصور شنید خواست تا لب آب گنگ بغیر جنگ عبیره کرده جائی رود - فاما چون اورا روشن بود که ملک الشرق کمال الملک برای کشیدن انتقام اهتمام تمام دارد بدین تقویت در قصبه اهار مقام ساخت - سرور الملک ازین حال وافف گشت - ملک هشیار غلام خود را به بهانه یاری دهی بر ملک الشرق کمال الملک فرستاد - از خطه بداون ملک جیمن نیز بر سبیل اهتمام عنقریب الایام کوشش^۳ کرده در قصبه اهار بر ملک آله داد پیوست - ملک یوسف و هوشیار و سدهارن از کمال الملک خلیف بودند - زیاده تر^۴ خایف گشتند - میدان مقاومت تنگ دیدند - چون گوی سرگشته بی فرار^۵ بودند - چوگان شجاعت از دست انداخته - و از خوف لشکر منصور تاخته در شهر رفتند - سلم مائه مبارک رمضان مذکور - ملک آله داد و میان جیمن و امرای دیگر که با ایشان یار بودند بر ملک الشرق کمال الملک پیوستند - چون جمعی انبوه و لشکری با شکوه گرد او شد بکوچ متواتر دوم مائه شوال در گذر کیچمه آمد - سرور الملک را ازین حال خبر شد - اگرچه بیصال شده بود به همه حال استعداد حصار گیری بنیاد نهاد - روز دیگر که خسرو سپهر - خنجر مهر از غلاف^۶ بیخلاف بموافقت ایشان کشیده بر آمد^۷ ملک الشرق کمال الملک که آفتاب فلک ملک است تیغ انتقام از نیام بیرون آورده مقابل خصم در آمده - و در مصرای^۸ باغات خود فزول فرمود - کفار نگونسار - و هشیار بد کردار با جمیع اعوان

۱ M. omite مقام

۳ M. کشش کرده

۵ بی قرار نمودند B.

۷ بر آمده M.

۲ I. داد الله

۴ B. زیادت تر

۶ M. غلاف بیخلاف

۸ M. : معمرات باغات

انصار از درون محصره^۱ حصار بیرون شده با لشکر منصور بحرب پیوستند - چون یکدیگر رو^۲ با روی شدند - روی به انهرام آوردند - پشت تقویت ایشان و جمع پریشانی از بد کیشانی چنان شکست خورد^۳ که آشفته حال - و شکسته بال باز درون خزیدند - کسانی که از کوتاه اندیشی تیغ^۴ زبانی لاف دراز کرده و گزاف می گفتند سپر در آب^۵ افکندند - و پی سپر ستوانی لشکر منصور گشتند - و بعضی کشته گشته و بعضی زنده اسیر و دستگیر شدند - روز دیگر از ناغات خود کوچ کرده نزدیک حصار سیری نزول کرده بیشتر امرا و ملوک اطراف بر ملک کمال الملک پیوستند - در ماه شوال سنه المذكور حصار سیری چنان محصر کردند که هیچ کسی را مجال بیرون شدن از درون نبود - و اما سبب استحکام حصار اگرچه هر روز مبارزان لشکر منصور در حصار جفیدند - و بیشتر محل^۶ رخنه انداختند - تا مدت سه ماه قائم ماند - در ماه ذی الحجه سنه المذكور زبرک خان امیر سامانه وفات یافت - اقطاع او بر پسر بزرگ محمد خان مفوض شد - القصه خداوند عالم تا آنکه درون حصار ظاهر با ایشان یار بود - میخواست بنوعی انتقام خون خان شهید مبارک شاه از ایشان بکشد - و لیکن دست نمی یافت - ایشان نیز از خوف الخایف درین بند بودند که بادشاه بوقت فرصت و هنگام خلوت غدیری کند - هر یکی میان یکدیگر هشیار می بودند - بتاریخ هشتم ماه محرم سنه ثمان و ثلاثین و ثمانمائیه سرور الملک حرام خوار و پسران میدان صدر مکار با خطبه بر مکر - باندیشه غدیری یکایک

۱ M. محفظه

۲ روی یا روی M.

۳ شکسته خرد خرد گشتند آشفته M.

۴ B. omits تیغ زبان

۵ سپر دران افکندند M.

۶ B. omits from محل رخنه

در ماه ربیع الآخر سنه المذكور سرا بردی دوات و اعلام نصرت up to انداختند see p. 243.

دروں سرا پردہ بادشاہ در آمدند - بادشاہ عالم پناه هم مستعد و ساخت
می بود - چون کار از حد غایت - و از قوط نہایت گذشت خواست
تا آن تیغ سیاست در حلق آن خاکساران ریزد - و بادشاہ را ^۱
به آتشِ فہر فرونشاند - سرور الملک حرامشوار را بزخم تیغ و کثرتِ همان جا
کشتند - و پسرانِ میران صدر را گرفتہ پیش دربار سیاست کردند - چون کفر
بد کردار را خبر شد - دروین خانہ خویش محصر شدہ بجنگ پیش آمدند -
خداوند عالم ازین حال ملک الشرق کمال الملک را خبر کرد تا مستعد
با جمعیت خویش دروین شہر در آید ملک الشرق از دروازہ بغداد و امرا و
ملوک دیگر در آمدند - آخر الامر سدهیال ^۲ لعین در خانہ خویش آتش
دادہ زن و فرزند خود را ہیضم دوزخ گردانید - و خود را از خانہ بیرون کردہ
بجنگ پیوست و علف نیغ گشت - سدهژن کاکو و طایفہ کتہریان کہ زندہ
گرفتار شدند - ہر ہمہ را نزدیک حظیرہ خان شہید مبارک شدہ بردہ سیاست
کردند - ملک ہشیار و مبارک کوتوال را گرفتہ پیش دروازہ لعل گردن زدند -
الغرض ^۳ روز دیگر ملک الشرق کمال الملک و کل امرا و ملوک کہ بیرون
بودند با بادشاہ عالم پناه بیعت از سر تازہ کردند - و بہ اتفاق یکدیگر و عامہ
خلایق بر تخت سلطنت اجلاس دادند - ملک الشرق کمال الملک عہدہ
وزارت یافت - و کمال خان خطاب شدہ - و ملک جیمین را غازبی الملک
خطاب کردند - اقطاع امروہ و داور چٹانجہ بود مقصص کردند - ملک آلہ
داد لودی ہیچ خطاب خانی التزام نمود - برادر خود را دریا خان خطاب
کنانید - ملک کہون راج مبارکخانی را ابدال خان خطاب و اقطاع حصار

^۱ و بادشاہان را M.

^۲ آخر الامر مہبال M.

^۳ M. omits الغرض

فیروزه چنانچه داشت مقرر و مستقیم گردانید - کل امرا
 بتشریفاتِ فاخر - و انعاماتِ وافر مشرف گشتند - هر کسی از عهده
 و اقطاع و دیه و نان و مواجب چنانچه داشت برو مستقیم گشت -
 ماورای آن زیادتِ خاصه خویش تعیین کردن فرمودند - پسر بزرگ
 سعد سالم ^۱ را مجلس عالی سید خان و پسر خود را شجاع الملک
 خطاب شده - ملک مدده ^۲ عالم خواهرزاده علاء الملک و ملک رکن الدین
 خواهرزاده نصیر الملک مخاطب ^۳ گشتند - نیز ^۴ بند زر و مراتب
 و دامامه و اقطاع یافتند - ملک الشرق حاجی شدنی شهنشاهی دار
 الملک یافت - چون کار مملکت انتظام پذیرفت - بلاشاه را اتفاق سواری
 سمت ملتان مصمم شد - در ماه ربیع الآخر سنه المدکور سرا پرده دولت
 و اعلام نصرت در چیتوڑه مبارکپور نصب کردند - و امرا و ملوک را فرمان
 دادند تا مستعد و ساخته با لشکرها متوجه حضرت شوند - ملک الشرق
 به پای بوس مشرف گشت - انعاماتِ وافر و تشریفاتِ فاخر یافت - و بمرام
 خسروانه و عواطفِ پادشاهانه ^۵ مخصوص شد - پیشتر امرا و ملوک که
 در آمدن توقف میکردند ^۶ - بآمدن ملک الشرق عماد الملک متوجه
 حضرت شدند - چنانچه مجلس عالی اسلام خان و محمد خان بن
 زبرک خان و خان اعظم اسد خان و کمال خان ^۷ و محمد خان پسر نصرت
 خان و یوسف خان لوحدی و احمد خان نبیسه بهادر خان میو و انبال

^۱ سعد سال M.

^۲ ملک مدده I.

^۳ مخاطب گشتند M.

^۴ نیرها و بند زر M.

^۵ بمرام سواری مخصوص M.

^۶ MS. M. ends here.

^۷ کمال خان نبیسه بهادر خان میو و انبال B.

خان امير حصار فيروزه و امير علي گجراتي هرهمه بمراحم خسروانه و
عواطف پادشاهانه مشرف گشتند *

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ

ثُمَّ^۱ الْكِتَابُ مَبَارَكِشَاهِي بِعَوْنِ الْمَلِكِ الْهَي

هشتم ماه رجب رُجَبِ قَدْرَةِ سَفَةِ سَبْعِ وَ خَمْسِيْنَ وَ تِسْعِمَائَةِ (مِنْ) الْهَجْرَةِ الْغُبُورَةِ

فہرست اسماء سلاطین

۸۶ ... ناصر الدین خسرو خان	۱۵	۴ ... محمد سام غوری	۱
۹۲ ... غیاث الدین تغلق شاہ	۱۶	۱۳ قطب الدین ایبک المعری	۲
محمد شاہ پسر غیاث الدین	۱۷	۱۶ شمس الدین التمش	۳
۹۷ ... تغلق شاہ	۲۱	۴ رکن الدین فیروز شاہ	۴
۱۱۸ ... فیروز شاہ	۱۸	۲۴ سلطان رضیہ	۵
تغلق شاہ پسر فتح خان پسر	۱۹	۲۸ معز الدین	۶
۱۴۱ ... فیروز شاہ	۳۳	۷ علاء الدین مسعود شاہ	۷
۱۴۴ ... ابو بکر شاہ	۲۰	۳۴ ناصر الدین محمود شاہ	۸
۱۴۵ ... محمد شاہ پسر فیروز شاہ	۲۱	۳۹ غیاث الدین بلبن	۹
۱۵۵ ... علاء الدین سکندر شاہ	۲۲	۵۲ معز الدین کیقباد	۱۰
۱۵۶ ... محمود ناصر الدین شاہ	۲۳	۶۰ شمس الدین کیکاؤس	۱۱
۱۸۱ ... راباٹ اعلیٰ خضر خان	۲۴	۶۱ جلال الدین فیروز شاہ	۱۲
۱۹۳ ... مبارک شاہ	۲۵	۷۱ علاء الدین محمد شاہ	۱۳
۲۳۶ ... محمد شاہ پسر فرید شاہ	۲۶	۸۲ قطب الدین مبارک شاہ	۱۴

فهرست اسماء الرجال

۱

احمد (سلطان) ۱۸۹	آدم ا، ۲، ۳، ۱۹۳، ۲۱۱
احمد عیاض ۹۸	آدم اسمعیل ۱۳۹
احمد نضر ۵۳	آرام شاه ۱۶، ۱۷، ۸۳
احمد لاجین ۱۱۱	اباجی (ملک) ۶۲
احمد (ملک) ۲۲۹	ابنکین موسی ۴۱
اختیار توکلی ۵۳	ابراهیم ۱۱۹، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۸۰، ۲۱۱، ۲۳۳
اختیار خان ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹	ابراهیم بنگی ۱۱۰
۱۸۳، ۱۸۹	ابراهیم خریطه دار ۱۰۶
اختیار الدین ۶۰، ۶۱، ۶۲	ابراهیم شاه رجوع کن به رکن الدین
اختیار الدین ابینکین ۲۸	ابراهیم شاه
اختیار الدین سنبل ۸۱، ۸۸	ابوبکر بن ابو الربیع سلیمان ۱۲۶
اختیار الدین نایب وکیلدر ۶۹	ابو بکر شه ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷
اختیار الدین نیک ترس ۴۲	۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱
ادریس (ملک) ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱	ابو نکر صدیق رض ۱
ادهرن ۱۳۴، ۱۵۲، ۱۵۳	ابو حنیفه کوفی رض ۱۳
آدی سنگه ۱۲۴	ابو الخیر کهوکهمر ۲۱۷
ارسلان خان ۷۱، ۷۲	ابو مسلم (ملک) ۱۲۲
ازکلی خان ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۹، ۷۰	ابیمچند ۱۵۳
۷۲، ۷۱	اتاجی ۶۲
ارن مهادیو ۹۳	اجو (ملک) ۱۳۸
اریز خان ۵۵	احمد ایاز ۱۲۳
ازیر خان ۵۳، ۵۵، ۵۶	احمد تحفه ۲۰۹
ازکلی خان ۶۲	احمد چپ ۵۶، ۶۲، ۶۹، ۷۰، ۷۲
اسباز شه ۱۴۳	احمد خان ۱۲۹، ۲۱۲، ۲۳۳

النوسه (ملك) ۲۹، ۲۷	اسپدار رجب ۱۱۸
القون بهادر ۱۱۷	اسپدار شه ۱۴۳
التونيه (ملك) ۲۹، ۲۷	اسپدار رجب ۱۱۸
الخ خان ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۷۱، ۷۲، ۷۶	اسد خان (لودي) ۱۷۶، ۲۴۳ *
۷۷، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶	اسد الدين ۶۲، ۸۴، ۹۳
الفر ۶۵، ۷۲	اسفندار ۲۳۵
الماس بنگ ۶۴، ۷۱	اسلام خان ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۲۱۲
الماس (ملك) ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۷	۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۹
المهاد كاكا لودي ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۴۰	۲۴۳
۲۴۲	اسمعیل ۲۲۸
الاس حاجي ۱۰۵، ۱۲۵، ۱۲۶	اسمعیل مع ۱۱۱، ۱۱۲
الباس خان ۱۸۶	اصبح ۸۳
اماجي (ملك) ۶۲، ۷۱	اعظم خان ۱۲۷
امبر حسن (شاعر) ۴۳	اعظم ملك ۹۸
امبر خسرو (جوم كن به خسرو امير)	افراسياب ۲۳۷
امبر علي ۵۸، ۶۳	افبال خان ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶
امبر علي گهرانی ۲۳۹، ۲۴۳	۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲
امبر كبد - نور كبد ۲۳۹	۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۱۴، ۲۴۳
امبر هندو ۶۶	اقبال منده ۷۴
امین خان ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۷۱	اقتال منده ۷۴
اوحده خان امبر بنانه ۲۰۲، ۲۰۵	اقلام خان (بهادر ناهر) ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۱
اباز احمد ۹۸	اقلیم خان (بهادر ناهر) ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۱
انتكن ۲۹، ۴۱	البغان ۷۱، ۷۲، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۹۸، ۱۷۶
انقم ۵۵، ۵۷	۲۰۲، ۲۰۳، ۲۳۳
انقر ۵۵، ۵۷	البغان منجر ۸۰
انقر سرخه ۶۰، ۶۱	البغازي ۶۳، ۶۴
انقر كجهن ۵۵، ۵۶، ۵۷	الپ ارسلان ۱۲۴

ب

بازک ۶۶	بهادر ناهر ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱
بتهر زای ۸	۱۵۴، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۱
بهری (ملک) ۱۴۹	۱۹۲، ۲۰۴
بدر الدین بوتھاری ۱۲۰	بہار خان ۸۷، ۲۲۸
بدر الدین سنقر ۲۹، ۳۰	بہاء الدین ۹۳
بدہ (ملک) ۱۹۳، ۲۴۳	بہاء الدین تھیکوہ ۱۲۰
براعدم نبکی ۱۱۰	بہاء الدین چکی با جنکی ۱۴۹، ۱۸۹
بروسنگہ ۱۵۲، ۱۷۱	بہاء الدین سام ۵
برومہ شبرین ۱۱۸	بہاء الملک حسین الشعری ۲۲
برهان الدین بلارامی ۱۱۲	بہرام ۵۳
بشیر ۸۱، ۱۱۹	بہرام آئندہ یا آئندہ ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۹، ۱۰۰
بشیر معزی ۸۳	بہرام چوبین ۱۸۹
بفرا خان ۴۳، ۵۲، ۵۴، ۷۱	بہرام خان ۹۲، ۱۰۴، ۱۷۳، ۱۷۴
بفرا کندالی یا کندانی ۶۵	بہرام سراچ ۸۹
بفرا گلانی ۷۰	بہرام غزنون ۱۱۹
بفرش خان ۷۱	بہرون ۱۰۸
بفرش خلجی ۶۱	بہروز یا بہروز سلطانی ۱۳۳
بفرشی خان ۷۱	بہزاد ققم خان ۱۳۷
بکرماجنت ۲۰	بہوزہ ۱۰۶
بکرمادیت ۲۰	بہیون ۱۰۸
بکنت (ملک) ۶۰، ۶۲	بہیلیم (زای) ۱۴، ۱۴۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹
بلبن ۳۵	۲۰۱
بلہ افغان (ملک) ۱۳۴	بہیم دہر ۱۴، ۶۴
بویکو خان ۸۷	بہرا ۲۳۸
بہادر خان ۲۴۳	بیر افغان ۱۳۳
بہادر مبلیق ۶۳	بیر بہان ۲۹، ۱۵۲، ۱۵۳
بہادر شاہ ۹۶	بیرم خان ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۹
بہادر گرشاسب یا گرشاسب ۹۹	بیرم دہو ۱۷۱، ۱۷۲

بمسل مالک ۱۹	بیگی ۷۹، ۹۸
بمسل روز منی ۸۳	بیل سارق ۵۳
بمسل سارق ۵۳	بیل بمسلک دیو ۱۹

پ

بنمهورا ۸	بولاد (توک دجه) ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶
بنمهور رأی ۸، ۹، ۱۰، ۱۱	پیرو محمد ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵
بنمهور خلجی ۹۸، ۱۰۴	پیروم دیو کونله ۶۳

ت

تاتار خان ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳	تاتار (ملک) ۶۵
۱۷۶، ۱۷۲، ۱۷۴	تاتار ۱۷۸، ۱۸۳
تاتار ملک ۱۲۴	ترمی ۶۵، ۶۶، ۶۹
تاج الدین ۸۳، ۱۶۲، ۱۸۲	توک ۲۴
تاج الدین ترک ۱۳۴	ترکی (ملک) ۵۳، ۵۴، ۵۶
تاج الدین طالقانی ۹۴	ترمتی ۴۱، ۴۲
تاج الدین علی موسی ۲۹، ۳۰	ترمتی طشتدار ۶۹
تاج الدین کوچی ۶۳، ۶۴، ۷۱	ترصد ۱۲۱
تاج الدین مولانا ۷۱	ترصد شیرین صغل ۱۰۱، ۱۱۳، ۱۱۸
تاج الدین نقی با بته ۱۲۷	تغلق ۷۲، ۷۳، ۷۴
تاج الدین بلدز ۱۵، ۱۷	تغلق شلا ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵
تاج الملک ۲۲، ۶۲، ۹۸، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵	تکین با تکنی ۸۵، ۹۴
۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲	تلبغه بغداد با بعوة ۸۵
تکبه ۷۶	تلبغه ناگوری ۸۵
تقار خرد ۱۰۶	تماچی ۵۴

تمر خان سنهرو ۳۹، ۴۱	تمر ۴۳، ۴۵، ۵۴
تمغاچ خان ۷۱	تمر (ملک) ۸۵
تمغان ۷۶	تمرغه ۷۶
تمور امير ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷	تمرتغه ۷۶

ج

جلال الدين قاضي ۶۶	جاجر ۱۵۳
جلال الدين کاشاني نا کلساني ۶۵	جاجن ۱۵۳
جلال الدين گرمي ۱۲۱، ۱۲۲	جاجو ۱۵۳
جلجين ۱۵۷، ۱۶۵	جام ۱۳۱
جلو ۲۰۴	جام بانتهيه ۱۳۱
جمال الدين ابو المعالي ۲۷، ۶۹	جان جهان ۵۴
جمال الدين قندزي نا قندري ۴۱	جاني (ملک) ۲۵، ۲۶
جمال الدين باقوت حشی ۲۶، ۲۷	جاورجي (ملک) ۵۳
جوده ۴۰	جسرتغه ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶
جونانشه ۱۳۱	۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۲
جوهر (ملک) ۱۱۲	۲۱۳، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶
جسهر (ملک) ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۳	جلال خان ۱۸۱، ۲۱۲، ۲۱۳
جنت سدنکه راتسور ۱۵۳	لال خان مېو ۲۲۷
جي چند ۱۱	جلال الدين ۱۷، ۱۸، ۳۳، ۶۲، ۷۰
جي خپلار ۱۱	جلال الدين بخاري ۱۷۳، ۱۸۲
جېمن (ملک) ۲۴۰، ۲۴۲	جلال الدين (فيروز شاه) ۶۱، ۶۳

چ

چنگيز خان ۱۸، ۴۳	چاهر دو لمېن ۳۶
چچو ۵۸، ۶۲	چمن (ملک) ۲۰۹

ح

حسن خان ١٨٤، ٢١٤	حاتم خان ٨٨
حسن سر برهنه ١١٩	حاجيكار ٢٢١
حسن كانكو ١١٢	حاجي (ملك) ٨٥
حسن كيتيلي ١٠٦	حاكم بامر الله ١٢٦
حسن (ملك) ١٢٠	حام ١٣١
حسن ٥٨، ٦٢، ١٢٤	حبيب الملك ١٩٨
حسين (٣) ٢	حجا حسين ٥٦
حسن احمد اقبال ١٤٠	حسام الدين ٥٨، ٦٠، ٨٧، ٩٤، ١٠٤، ١٣٤
حسن خرمبل ٦	حسام الدين ادهك ١٢٠، ١٢٣
حسين زنجانى ١٩٨	حسام الدين (اعظم ملك) ١٢٠
حسين الشعري ٢٢	حسام الدين متواديهك ١٢٠
حمزه (ملك) ١٨٤، ٢١٤	حسام الدين نوا ١٣٣، ١٣٦
حميد كوملي ٩٨	حسام نوا ١٣٦
حميد لويكي ٩٨	حسن (٣) ٢
حونه ١٤٠	حسن (شاعر) رجوع كن به امير حسن
حورم ٥٤	حسن نصري ٥٢
حيدر ٩٠	حسن بگ ٨٣
حسين (ملك) ٢٠٩	

خ

خان اعظم نصرت خان رجوع كن به	خاجبكا ٢١٧
نصرت خان	خان اعظم اسد خان رجوع كن به اسد خان
خان جهان ٥٨٣، ١٢٣، ١٢٧، ١٣١، ١٣٥	خان اعظم اسلام خان رجوع كن به اسلام خان
١٣٦، ١٣٧، ١٣٨، ٢٠٩	خان اعظم سبد خان رجوع كن به سبد خان
خان خانان ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٨٧، ٩٠، ٩١، ١٣٩	خان اعظم فتح خان رجوع كن به فتح خان
خان شهيد ٥١	خان اعظم كمال خان رجوع كن به كمال خان

۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۹	خان غازي ۱۴۶
خواجه حاجي شب نوبس ۸۳	خسرو امير ۵۵، ۶۲، ۹۵
خواجه خطير الدين رجوع كن نه	خسرو پاسبان ۸۲
خطير الدين	خسرو خان ۵۱، ۵۲، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۷
خواجه رشيد الدين مالكانې رجوع كن نه	خسرو ملك ۵، ۶، ۷
رشيد الدين مالكانې	خضر خان ۳، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۱۴۷
خواجه علي مازنداراني نا مازيدارانی با	۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۳
مازنداراني رجوع كن نه علي مازنداراني	۱۷۷، ۱۸۱، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۱۴، ۲۳۹
خواس خان ۱۴۷، ۱۵۶	خطاب افغان (ملك) ۱۲۳، ۱۳۵
خواس الملك ۱۴۶، ۱۴۷	خطير الدين (خواجه) ۵۳، ۶۲
خوزم كهجوري وكيلا در جلالي ۸۴	خلجين بهتي راي ۱۴۶
خوزم (ملك) ۵۳، ۶۲، ۶۹، ۹۸	خلجين (ملك) ۱۲۰
خوشخبر (ملك) ۲۲۴	خليل خان بارك ۱۴۹
خير الدين تحفه ۶-۲۰	خموش (ملك) ۵۶، ۶۲، ۷۱، ۸۳
خير الدين خاني ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲	خواجه جهان ۹۸، ۹۹، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۱
۲۰۰، ۲۰۱، ۲۲۳	۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۷

د

دولت خان ۱۵۶، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷	داؤد ۱۲۱، ۱۲۲
۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۹	داؤد كمال مين ۱۵۷، ۱۷۳
دولت خوا ۱۸۱	داؤد (ملك) ۱۸۳، ۱۸۶
دولتشفه (ملك) ۵۵	داور ملك ۹۸
دولت نار كنبه ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۷۵	دربا خان ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۴۲
دهيلان ۱۲۰	دلاور خان ۱۶۹، ۱۷۶
دندان (ملك) ۱۲۰	دلکې ۳۵
دبلان (ملك) ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲	دنوح ۴۲
دبنار (ملك) ۸۳	
دبوسبل ۱۹	

ذ

ذو الحجي بهتي ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۵

ر

رشد الدين (مالکاني) ۲۲	راجا علی ۶۷
رضي الملك ۹۸	راجا (ملک) ۲۲۸
رضنه سلطان ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸	راجو (ملک) ۱۳۶، ۱۵۸
۹۱، ۲۹	رانوسنه ۲۳۵، ۲۳۸
رغمش ۲۰۱	رجب نادره (ملک) ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۶
رکن جندة ۱۲۳، ۱۲۴	۲۱۴
رکن الدين ابراهيم شاه ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵	رجینی بادک ۵۸
۳۳، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۱۲۳، ۲۳۳	رستم ۲۳۵، ۲۳۷
رهانی ۶۸	رسولدار (سید) ۱۲۰، ۱۲۸

ز

۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۶	زهراء نقول عليها السلام ۲
۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۳	زیرک خلن ۱۶۶، ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷
	۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۰

س

سبیر ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۹	سادهن ۱۲۹
۱۷۴، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۰	سارین ۱۲۹
سقبندانو ۱۲۵	سارنگهان ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲
سدهارون گانکو ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰	۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۹۱
۲۴۲	سارنگ درونی ۱۸۹، ۱۹۰
سدهپال (ملک) ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۲	سالار شه ۱۲۳
سدهو نادره (ملک) ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷	سالم ۱۸۳، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۳۹، ۲۴۳
سدهو ناهر ۱۸۵	سام ۱۳
سرتیز ۹۸	سملق (ملک) ۶۳

سرداد هرن ۱۵۲	سليمان شه لودي ۷۱، ۲۱۹
سرمتمش ۲۰۱	سليمه ۱۴۰
سروپ نا سروت (ملک) ۱۸۳، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۲۹	سماء الدين ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹
سرور (زای) ۱۷۲	سماء عمر ۱۳۸
سرور (ملک) ۱۴۶، ۱۴۷	سنجر حريون ۷۱
سرور الملک (ملک) ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۸	سنجر خسرو يوزة ۷۱
۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۶	سورا (ملک) ۲۳۸
۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲	سونج نا سونج (ملک) ۷۱
سماعت خان ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰	سهدرو ۱۲۵
سمد منطقي ۹۷	سباوش ۲۳۷
سکندر ۴۹	سيد خان ۲۱۴، ۲۲۹، ۲۴۳
سکندر بادشاه ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۲۱۲	سبدي موله ۶۵، ۶۷
۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۰	سبر خان ۱۴۰
سکندر خان ۱۳۸	سيف خان ۱۴۷
سلطان شه لودي ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۸۹	سيف الدين ۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۴
۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۹	۱۴۶، ۱۴۷
سلطان علي ۱۹۴	سيف الدين کوجي ۲۲
سلطان غازي ۶	سيف الملک ۱۲۴
سليمان ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۱۱، ۲۱۹	سيليقي (ملک) ۶۳

ش

شادي بده ۷۶	شاهين عماد الملک ۱۳۸، ۱۴۹
شادي خان ۸۱	شايبست خان ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱
شاه ترکان ۲۱	شجاع الملک ۲۱۵، ۲۴۳
شاهک ۵۳	شدنی حاجي ۲۴۳
شاهو لودي افغان ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۷	شرف الملک ۱۲۰، ۱۲۴
شاهين بک (ملک) ۱۲۲	

شمس الملک ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۱	شرقی ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹
شمسی خان ۱۷۲	تعبان صبلق نا صلق ۵۴
شهاب تاج ملقانی رجوع کن به ابن الملک	شکر خاتون ۱۲۹
شهاب ملقانی	شکر خان ۱۲۹
شهاب خان ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۶۸	شمس خان ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۸۵
شهاب الدین ۸۱، ۸۲، ۹۸، ۱۰۸	شمس خان اوحدی ۱۸۶
شهاب الدین خلجی ۷۱	شمس دامغانی ۱۳۲، ۱۳۳
شهاب الدین سام ۵	شمس الدین ابورجا رجوع کن به ضیاء الملک
شهاب سلطانی ۹۸، ۱۰۸	شمس الدین (الفش) ۱۵، ۱۶، ۱۷
شهاب ناصر ۱۶۰	۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۴، ۱۰۵، ۱۰۶
شهر الله ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰	۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰
شدخا کموکر ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۶	شمس الدین ناخرزی نا ناخرزی ۱۲۱
شیخ زاده بسطامی ۱۲۷	شمس الدین بریان نا بریان ۱۳۷
شیخ زاده جامی ۱۱۶	شمس الدین بهراچی ۳۷
شیر خان ۸۳	شمس الدین سلیمان ۱۳۳
	شمس الدین کیکاؤس ۶۰، ۶۱

ص

صفدر خان سلطانی ۱۴۹	صدر جهان ۹۸
صفدر الملک ۹۸	صدر الدین شیخ زاده ۱۲۴
صلاح الدین ۵۵	صدر الملک رجوع کن به تاج الدین علی
صوفی خان ۸۷، ۹۰، ۹۱	صوفی
	صدر الملک نجم الدین ابونکر رجوع کن به
	نجم الدین ابونکر

ض

ضیاء الملک ملک شمس الدین ابورجا	ضیاء الدین تولکی ۹
رجوع کن به ضیاء الملک	ضیاء الدین مشرف ۶۸
	ضیاء الملک (ابورجا) ۲۲، ۱۳۰، ۱۳۲
	۱۴۶، ۱۴۷

ط

طغرل ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳	طوغان (رئیس) ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۱،
طفي خان ۱۷۰	۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴
طفي (ملك) ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲	

ظ

ظفر خان ۷۱، ۷۲، ۹۳، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲	ظفر خان محمد كز فارسی ۱۲۶
۱۴۳، ۱۷۲، ۱۷۶	ظفر خان وحید الملك ۱۶۸
ظفر خان علائی ۱۰۸	ظفر الدين لومرى ۱۳۹

ع

عادل خان ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۷	عزيز (ملك) ۱۱۱
عالم خان ۱۴۸	علاء الدين جانی نا حانی ۱۹
عالم ملك ۹۸، ۱۱۱	علاء الدين حبان سوز ۵
عبد الله ۶۴	علاء الدين دهاروال ۱۵۸
عبد الرحيم ۱۸۳	علاء الدين رسولدار ۱۱۹، ۱۳۵
عبد الرشيد سلطانی ۱۵۶	علاء الدين سكندر شاه رجوع كن به علاء الدين
عبد الصمد ۲۳۲	علاء الدين (سلطان) ۲۲، ۳۳، ۳۴، ۶۲
عبيد شاعر ۹۴، ۹۵	۶۴، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۹، ۸۱
عثمان بن عفان رض ۲	۸۲، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۳
عز الدين ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۳۷، ۵۶، ۶۲	۱۳۵، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۰۱
عز الدين بغانخان ۶۵	علاء الدين محمد شاه ۷۱
عز الدين بلبن ۳۳، ۳۶	علاء الدين مسعود شاه ۳۳
عز الدين يحيى (اعظم ملك) ۹۸، ۱۰۴	علاء الملك ۱۸۳، ۲۰۱، ۲۲۰

علم خلی ۸۷	علی مغل ۲۱۷، ۲۱۹
علم الدین ۱۷۳	علی ملک ۱۶۲
علی اسماعیل ۱۶	علی موسوی ۲۹
علی نک ۶۳	عماد ۱۱۹
علی بن ابی طالب (۴) ۲	عماد الدوله ۱۳۷
علی بیگ ۷۳، ۷۴	عماد الدین سرتنیز ۱۱۲
علیخان ۸۷، ۱۳۰	عماد الملک ۶۸، ۹۸، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۵۶، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۳
علی خطاطی ۹۹، ۱۰۰	عماد الملک سرتنیز ۱۰۷
علی سر جاندار ۱۱۱	عماد الملک شرم ۱۱۲
علی (سلطان) ۱۹۴	عمر الخطاب (رض) ۱
علی شاه ۵۴، ۱۰۸، ۱۰۹	عمر (ملک) ۱۳۶
علی (شیخ) ۲۰۱، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۸	عوض (ملک) ۶۲، ۶۹
۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱	عین الدین کهوکهو ۲۱۷
علی شیر جاندار ۱۱۱	عین الملک ۸۷، ۸۹، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰
علی عوزی ۱۱۹	۱۱۹، ۱۲۱، ۲۱۷
علی کرمانخ یا کرناخ ۶، ۷	عین الملک شهاب ملکانی ۷۷، ۸۷، ۸۸، ۹۰
ملی گهراتی ۲۳۹، ۲۴۰	عین الملک مشرف ممالک ۱۲۴
علی مازندرانی یا ماربخترانی یا مازیدارانی ۱۹۰	
علی مبارک ۱۰۵	

غ

غازی ملک ۵۳، ۸۳، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱	غبات الدین برمدی یا نرمدی ۱۴۲
غالب خلی ۱۳۰، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۱	غبات الدین نغلی شاه ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴
۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۰	۹۶، ۹۷، ۱۱۸، ۱۴۱
عالب کلانوری (رای) ۲۱۳	غبات الدین عوض خلجی ۱۸
غز ۵	غبات الدین محمود ۵، ۱۴، ۲۱، ۲۰، ۲۱
غبات الدین بلبن ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۵۲	

ف

فخر خان ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۴۱	فخر الدین جونا ۸۳، ۸۸
فرد خان ۸۷	فخر الدین محمد المریز کوفی (امام) ۱۳
فربدون ۱۳	فخر الدین کوتوال ۵۲، ۵۷، ۵۹، ۶۹
فضل الله بلخي ۱۶۰	فخر الدین کوجي ۶۲، ۶۹، ۷۱
فیروز ۱۳۳، ۱۶۸	فخر الدین مبارکشاهی (فرخی) ۳۲
فیروز بغرش خلجی ۵۶	فخر الدین (ملک) ۲۲، ۲۳
فیروز خان ۱۰۴، ۱۴۱، ۱۵۹	۷۳، ۹۱، ۹۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۲۱۲
فدروز (رای) ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۱۶، ۲۱۷	فدائی یا فلائی یا خلائی ۱۲
۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۹	فرعون ۲۲۱
فیروز شلا ۶۶، ۱۱۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲	
۱۴۵، ۱۵۹، ۱۸۲	
فیروز علي ۱۴۲	
فیروز کمال مین رجوع کن به فبوز رای	
فیروز ملک ۹۸، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۳۳	

ق

قتلعه ۷۶	قآن ملک غازی ۳۵
قتلغ خان ۳۷، ۳۸، ۶۳، ۷۱، ۹۸، ۱۰۶	قادر خان ۱۸۰، ۲۰۷
۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۶۰	قاضي بها ۷۴
قتلغ خان نصره ۶۳	قاضي عالم ۵۸
قتلغ خواجه ۷۲، ۱۰۱	قبران ۶۳
قدر خان ۶۲، ۶۸، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۵	قبول حلیفتی ۱۱۳
قدو مبوا ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۲	قبول قرآن خوان ۹۸، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳۵
قراقش (ملک) ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳	قتبه ۱۲۰
قربگ ۶۲	قتلعه ۱۲۰
	قتلعه ۷۶

قطب الدین (ابیک) ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳،	قطب حسن ۲۶
۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۳۲، ۷۰، ۸۶، ۸۷،	قمر الدین ۱۱۹
۸۹، ۱۲۹	قولم خان ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۹
قطب الدین بختیار اوشی ۳۲	قولم الدین (خداوند زاده) ۱۱۲، ۱۱۹،
قطب الدین حسن یا حسین ۲۶، ۳۱، ۳۳	۱۲۲، ۱۲۳
قطب الدین شیخ الاسلام ۳۱، ۳۷	قولم الدین (مولانا) ۹۸
قطب الدین فواصر ۱۳۶	قولم الملک مقبول رجوع کن به مقبول
قطب الدین مبارکشاہ رجوع کن به	ملک
مبارکشاہ	قیوان ۹۸
قطب الدین محمد شاہ رجوع کن به	قیصر ۸۳
محمد شاہ	قبصر خان ۸۳
قطب العالم ۱۰۰، ۱۰۱	قبم ۹۲

ک

کالو خانی (ملک) ۲۰۹	کرن رای ۷۶
کالو (ملک) ۱۸۳، ۱۹۶، ۲۰۹، ۲۱۵،	کرن مهادبو ۹۳
۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۱	کرم الدین ۵۳
کانکو ۲۳۲	کرم الدین زاهد ۲۲
کبکی ۵۴	کرم الملک ۱۸۵
کبیر خان ۲۵	کرل خان منجر ۳۹
کبیر (ملک) ۹۸، ۱۱۳، ۱۱۹	کستمر دیو ۷۸
کتبده ۱۲۲	کسوی ۷۶
کتھر دیو ۷۸	کسلو خان ۳۷، ۳۸
کچرو ۵۲	کلچند روز ۱۰۶
کچو کھنری ۲۳۲، ۲۳۴	کمال خان ۲۰۰، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱،
کدو (ملک) ۱۴۶	۲۴۲، ۲۴۳
کرشباشب (ملک) ۹۳	کمال الدوله و الدین رجوع کن به
کرل خان منجر ۳۹	کمال الدین
کرم چند (ملک) ۲۳۸	کمال الدین ۹۸، ۱۲۱، ۱۲۲

کمال الدین بدیع ۱۸۷	کندهر ۱۵۸
کمال الدین صدر جهان ۱۱۶	کوجي يا کوچي يا کوهي ۲۵، ۲۶
کمال الدین صوفي ۸۸	کوکا چوهان ۷۸، ۱۳۷، ۱۳۸
کمال الدین کاموزي ۶۲	کهاندی رای ۸
کمال الدین کرک ۷۸، ۸۰	کهو کو ۱۳۴، ۱۳۵
کمال الدین (ملک) ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹	کهوکبیر ۱۶۶
کمال الدین مبین ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۶	کهون راج مبارکخانی ۲۲۶، ۲۴۲
۱۶۲، ۱۷۳، ۱۹۴	کبشورو ۵۲
کمال نمر ۱۳۸	کشفاد ۵۲
کمال الملک (ملک) ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۱	کیکاووس ۵۸
۲۳۲، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲	کبک ترک بچه ۷۴، ۲۳۹
کندهر ۸، ۱۰	

گ

گوشاسب (ملک) ۹۳	گونند رای ۸، ۱۰، ۱۱
گلچندر ۱۰۶	

ل

لاتونید (ملک) ۲۹	لنکی (ملک) ۶۵
لدر مبادیو ۹۵	لولي ۱۰۰
	لونا ۱۸۱

م

مبارز خان ۱۷۹، ۱۸۰	مبارک خان ۸۲، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۷۰، ۲۰۲
مبارز (ملک) ۲۰۰، ۲۰۶	۲۳۷

مبارک خان بهادر ناهر ۱۶۹	محمد سام غوری ۱۳
مبارک خان ملاجورن ۱۴۷، ۱۵۶	محمد (سلطان) ۹۷، ۹۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱
مبارکشاه ۳، ۸۲، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۹۳، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸	محمد سلطان ۴۳
۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲	محمد (سید) ۱۳۵
مبارک قرنعل ۱۶۹	محمد شاه ۲۱، ۷۶، ۸۸، ۸۹، ۹۷، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۲، ۲۳۶
مبارک کبیر نا کبیری ۱۲۳	محمد عماد ۱۱۹
مبارک کورتوال ۲۴۲	محمد مظفر ۱۶۰
مبارک (ملک) ۶۵، ۶۴، ۱۸۵	محمد مولی ۸۳
مبشر ۸۱	محمود ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۴
مبشر جب سلطانی ۱۴۹، ۱۵۰	محمود یک ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲
مجلس عالی اسلام خان رجوع کن به	محمود حسن (ملک الشرق) ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۲
اسلام خان	محمود خان ۹۳، ۱۶۸، ۱۸۰
مجلس عالی زیرک خان رجوع کن به	محمود سالم ۶۹
زیرکخان	محمود فازی ۵
مجلس عالی سید خان رجوع کن به	محمود محمد مولی ۸۳
سید خان	محمود ملک ترمی ۱۷۵
مجلس عالی فتح خان رجوع کن به	محمود ناصر الدین شاه ۱۵۶
فتح خان	محمی الدین ابورجا ۱۰۱
محمی الدین ابورجا ۱۰۱	مختصی خان ۲۰۷
محمد معلم ۲۲۹	مخدوم جهان ۹۹، ۲۲۶
محمد البهتان ۹۸	مخلص ۱۰۵
محمد بلین ۶۴	مخلص الملک ۹۸
محمد نرنق ۷۳، ۷۴	مده عالم (ملک) ۲۴۳
محمد خان ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲	مر افغان ۱۳۳
۱۴۵، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۵	
محمد خان اوحدی ۲۰۹، ۲۱۳	
محمد خطاب ۶۸	
محمد دبیر ۲۲	
محمد سالاری ۲۵، ۲۹	

مقبول فراز خان ١٣٠	مرحبا ١٧٦
مقبول (ملك) ٩٨، ١٠١، ١١٣، ١٢٢، ١٢٤، ١٣٠	مردان نهي با مهبي ١٦١
مقرب خان ١٥٨، ١٥٩، ١٦٠، ١٦٣، ١٦٤	مردان دولت ١٨٢، ١٣٣
مقرب الملك ١٥٣، ١٥٤، ١٥٥، ١٥٦	مسعود ٦٤
ملحق ٧٩	مسئ ملتاني ١٢٠، ١٢٣
ملك عالي ٢١٢	مشرف ممالك ٢٢، ٢٩
ملك (ملك) ٨٥	مصالح ١٣٧
ملو ١٥٨، ١٦٠	مصري ٨٤
مليح ١١٩	مصطفى ملعم ١٨٢
منتخب بلخي ١٢٠	مصلح مكسران ١٣٧
منتقو ١٢٣	مظفر (امير) ٢١٧، ٢٢١، ٢٣٠
متكوت ٣٣	مظفر (ملك) ١١٢
متكوت ٣٣	معتري ٨٣
مهات خان ١٨٠، ١٨٣، ١٨٨، ١٨٩، ٢٠٠	معز الدين ٥، ١٢، ١٣، ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٣١، ٣٢، ٣٣، ٣٥، ٣٦، ٥٤، ٥٥، ٥٨
مها كال دبو ٢٠	٦٠، ٥٩
مذهب الدين ٢٨، ٣٣	معز الدين درخشي ٣٧
ميان جيمع ٢٣٩	معز الدين كيقباد ٥٢
ميران صدر ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٦، ٢٣٧	معين الملك ١٣٨
٢٣٤، ٢٣٥	مغل ٣٣، ٣٨، ٣٧
مير خان ٨٣	مغلتي ٥٣، ٦٤، ٨٨، ٨٩
مهلك دبو ١٩	مغلطي ٨٩
ميوا ٢١١	مفرح سلطاني (ملك) ١٣٣، ١٣٨، ١٤٢
ميوان ٢٠٢	مقبيل ١١١
ميورا ٢١١	مقبيل خاني (ملك) ٢٠٦، ٢٠٩، ٢٣٨

ن

ناصر الدين خسرو خان ٨٦، ٨٧، ٨٩، ١٩	ناصر الدين ١٨، ٣٣، ٣٥، ٣٦، ٥٣، ٥٥
٩٢	٥٨، ٨٨، ٩٠، ٩١، ١١٢، ١٣٠، ١٦٠
ناصر الدين قباچه ١٦، ١٧	١٦٣، ١٦٧، ١٦٨

ناصر الدين محمد شاه، رجوع كن به	نصير الدين (قاضي) ۲۸
محمد شاه	نصير الدين كهرامي ۶۶، ۶۹
ناصر الدين محمود ۱۹، ۳۴	نصير الدين (ملك) ۵۸، ۶۲
ناصر الدين نصرت شاه رجوع كن به	نصير الملك ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۹۴، ۱۸۱
نصرت شاه	۲۴۳
ناصرى (شاعر) ۲۴	نظام الدين ۲۶، ۲۹، ۵۳، ۱۶۳
نائب (ملك) ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۸۰، ۸۱	نظام الدين كمال سرخ با سرخ ۹۸
نهمو (خاص حاجب) ۱۲۰	نظام الدين مولانا ۹۸
نجم الدين ۲۲۳	نظام الدين نوا ۱۳۴
نجم الدين ابوبكر ۳۳	نظام الملك ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۵۳
نجم الدين رازى ۱۲۱، ۱۲۲	۱۳۱
نرسنگه (راي كبتهر) ۱۵۲، ۲۰۳	نظام الملك جنبدي ۲۲، ۲۵
نومه شيرين ۱۱۳	نظام الملك مشرقاني ۲۲
نرمي ۷۳	نكش خان ۷۱
نصرت خان ۷۱، ۹۳، ۱۰۳، ۱۵۹، ۲۰۲	نوا (ملك) ۱۰۶، ۱۱۹
۲۲۵، ۲۲۶، ۲۴۳	نوده بادشاه لکهنوتی ۹۶
نصرت خان گرك انداز ۱۷۶	نوروز كركز ۱۱۸
نصرت شاه ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۸	نوروز كركن ۱۱۸
نصرت (ملك) ۶۳، ۷۱	نوروز كركن ۱۱۸
نصير الحق و الشرع و الدين ۱۲۱	نوشيروان ۱۳۰، ۲۰۵
نصير الدين بلارامي يا بدارامي ۲۴	نوعي ۶۵
نصير الدين قابسي ۲۵	نبيك ترس ۴۲، ۴۳

عنبر ۱۲۱	عنبریا پایک ۶۵، ۶۶
هندو ملک ۶۵	هرسنگه ۱۶۹، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷
هندو جلچین ۱۷۴	۱۸۸، ۱۹۱، ۲۰۳
عود ۱۰۱	هرنمار ملک ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۷۱، ۷۲
هوشنگ ۵۵، ۱۰۶	هریوی ۱۷۱
عبت الله قصوری ۹۶	هشیار ملک ۲۴۰، ۲۴۲
هینو ذوال جی بهتی ۱۷۳، ۱۷۵، ۲۱۵	هلاچون ۱۰۶
۲۲۱، ۲۲۰	همایون خان ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴
	همیر دیو ۷۷

ی

یوسف خان ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۳	یحیی بن احمد السیهرندی ۲
یوسف سروپ ۲۱۵	یعقوب سکندر خان ۱۳۸
یوسف سرور الملک ۲۲۰، ۲۲۹	یعقوب محمد حاجی آخور بک ۱۳۶، ۱۳۸
یوسف صوفی ۸۷	یک لکھی ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۰
یوسف ملک ۲۲۱، ۲۳۹	یلحق ۷۶
	یوسف ۷۱، ۸۱، ۱۰۵

فہرست اسماء الاماکن و البحور

آب سراو ۴۲	آب بدھئی جون ۱۲۶
آب سرستی ۱۳۰	آب بیلا ۳۱ ۳۳ ۷۳ ۱۵۲ ۱۵۷ ۱۶۲
آب سرور ۵۴ ۵۵	۱۶۹ ۱۸۵ ۱۹۴ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۹
آب سرور ۵۴	۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۲۳ ۲۲۶
آب سندھ ۱۰۱ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۶۲	۲۳۰ ۲۲۸
آب سوتھہ ۱۷	آب بینی ۱۹۴ ۱۹۵ ۲۲۳
آب سودہ ۳۵	آب پنجاب ۱۷
آب سیلا ۱۶۹ ۱۸۵ ۲۰۸	آب پیسی ۱۹۴ ۱۹۵
آب کنبھیر ۲۰۸	آب جاناوار ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۱
آب کنبھیر ۲۰۸	آب جون ۲۵ ۵۶ ۷۰ ۱۲۵ ۱۳۳ ۱۴۶
آب کلکی ۱۲۵	۱۵۲ ۱۶۳ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۷۶ ۱۷۷
آب گنگ ۳۰ ۶۳ ۶۹ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۲۵	۱۷۸ ۱۸۴ ۱۸۵ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹
۱۵۲ ۱۶۵ ۱۷۰ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۸۳	۲۱۰ ۲۲۵ ۲۲۴ ۲۳۹
۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۲۰۰ ۲۰۳ ۲۴۰	آب جیل ۶ ۲۱۷ ۲۱۹ ۲۲۱ ۲۲۳ ۲۲۴
آب لاہور ۳۳ ۵۳ ۴۷	۲۳۰
آب لاہور ۴۷	آب چنبل ۲۰۲ ۲۰۳
آب مہاندری ۱۲۹	آب چیتل ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۹
آب وہب ۶۳	آب دھندہ ۱۷۰
ابھری کسینھور ۶۴	آب دھندھی ۴۵
ابھور ۷۲ ۱۷۰	آب راوی ۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۱۸
اتاولہ ۱۱ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳	۲۱۹ ۲۲۳ ۲۳۰
۱۵۹ ۱۷۰ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۸۵ ۱۸۸	آب رواں ۶
۱۹۱ ۱۹۲ ۲۰۰ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۲۷	آب رھب ۳۷ ۶۳ ۷۳ ۱۸۸ ۲۰۳
اترولی ۲۰۴ ۲۰۷ ۲۰۸	آب ستلج ۱۹۵ ۲۱۸
اچ ۵	آب سنلدر ۱۲۵ ۱۵۷ ۱۸۶ ۱۸۹ ۱۹۱
اچمیر ۱۰ ۱۹	۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۲۱۸

اکرک ۶۳	اجودهن ۱۵۷، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۴
الور ۲۰۴	اجین ۲۰
امروهه ۶۳، ۷۳، ۸۰، ۱۵۱، ۲۱۴، ۲۳۸	آچه ۵، ۶، ۹، ۱۶، ۱۷، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۸
۲۴۲	۷۲، ۱۶۲
انباله ۱۳۴	اراسن ۱۲۶
اندنقه ۹۱	ارنگل ۹۳، ۹۵، ۹۶
اندنقه ۹۱	اروبر ۱۳۲، ۱۷۳، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۶
اندري ۱۰۱، ۱۵۶، ۱۷۸	ازوبر ۱۴۲، ۱۸۹
اندور ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۲۷	اساول ۱۷۲
انوله ۸۴، ۱۸۷	اسوهر ۱۷۰
انهري کیتهور ۶۴	افغانپور ۹۶، ۹۷
اوده ۲۱، ۲۵، ۳۷، ۱۰۱، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۵	اکجک ۱۳۴
۹۳، ۹۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶	اکحل ۱۳۴
۱۵۷، ۱۶۹	اکداله ۱۲۵، ۱۴۸
اهار ۸۴، ۲۳۹، ۲۴۰	

ب

بحلانه ۱۸۸	بابل ۲۶، ۱۸۷، ۱۹۱
بحر سرو ۳۲	بابن کوته ۲۰۸
بحلانه ۶۳، ۱۸۸	باجواره ۱۸۹، ۲۲۶
بحور ۳۶	بار توت يا بارتوت ۲۲۵
بداون ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۲، ۳۰، ۳۷، ۶۳	بارهم ۱۸۴
۶۵، ۹۳، ۱۰۱، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۸۰، ۱۸۴	بانارسى ۱۲۹
۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۳۹، ۲۴۰	بانکه گنج ۱۱۱
۲۴۲	بانى پتبه ۱۷۹
بدر ۱۰۸، ۱۱۲	بابد ۱۸۷
بدماسوتى ۱۲۹	بابن کوته ۲۰۸
بدهور ۱۷۳	بقل ۱۶۹
براليسن ۱۲۶	بتهنده ۲۱۷، ۲۲۹
بردار ۳۶، ۱۳۰	بتیالی ۳۰، ۱۶۹

بهتير ۱۶۵	برداز ۳۹
بهديو ۱۵۷	برلد ۱۲۸
بهراج ۳، ۷۲، ۱۵۷، ۱۶۹	برمقلوکی ۱۲۹
بهروج ۱۷۲	برمقلولی ۱۲۹
بهکر ۱۶، ۲۰۱	برن ۵۶، ۷۳، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۶
بهستان ۲۰	۱۹۱، ۲۳۹
بهندویت ۱۵۷	بروار ۱۳۰
بهنکر ۱۱	برودرة ۱۱۱، ۱۱۲
بهنکیر ۱۱	برودة ۱۱۱، ۱۱۲
بهنو گانو ۱۵۳	برورده ۱۱۱
بهوج یوز ۴۰	برهارة ۱۵۷
بهوگانور ۲۰۷	برهان آباد ۲۰۸
بهوکل بهاری ۵۷	بسبنه ۱۳۸
بهوة ۱۹۷	بسیه ۱۳۸
بهوة ۱۹۹	بغداد ۲۴۲
بهوهر ۱۹۷	بکناری ۱۴۲
بهیلسان ۲۰	بکنابقی ۱۴۲
بهبرن گانون ۲۰۷	بکهای ۱۸
بیانه ۱۱۰، ۱۵۸، ۱۶۹، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۲	بلا رام ۱۵۲
۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۳	بلسندة ۳۵
۲۱۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۸	بنارس ۱۲۹
ببلا ۲۰۷، ۲۳۸	بندنه ۳۵
ببجنور ۳۶	بنکرمو ۹۳
ببکور ۳۶	بنگاله ۵۳، ۱۳۳
ببلکوس ۹۱	بنیلان ۲۰، ۳۵
بیلکوش ۹۱	بوهی ۲۱۷، ۲۳۰
بیولی ۱۳۵	بهار ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۶
	۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۹

پ

پارهم ۱۸۴	پتلاهي ۱۳۳
پاني يتھ ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳	پنبالی ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۸
۱۶۵، ۱۷۹، ۲۲۵، ۲۲۶	پحلانہ ۶۳
پاني يئنه رجوع کن به پاني يتھ	پنچور ۳۶
پاني يئنه رجوع کن به پاني يتھ	پنڈوہ ۱۲۸
پابل ۲۶، ۱۸۷	

ت

تابسي ۵۵	تکنا باد يا تکنا باد ۵
تاوړو يا ناوړ ۲۲۷	تلين ۲۱۸
تبرهنده ۷، ۹، ۲۷، ۲۸، ۵۹، ۶۵، ۱۲۳	تلنگی ۱۸
۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۳	تلنگ ۷۸، ۸۴، ۹۳، ۹۵، ۱۰۶، ۱۲۹
۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۳	تلوارہ ۲۱۷، ۲۱۸
نزار ص ۵۴	تلوندي ۱۶۲، ۱۷۳، ۱۹۳، ۲۲۹
تجارہ ۱۷۹، ۲۲۷	توده ۱۸۶
ترائی ۸	توسالين ۱۲۶
ترائين ۸، ۹	تونک ۱۸۶
توکستان ۱۲، ۱۳، ۳۸، ۷۴	تہندہ ۶، ۳۳، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۹۴
تورمتہ ۱۶۲	تہکیر ۱۱، ۱۴
تورہارہ ۱۵۷	تہنکر ۱۱، ۱۴
تورہاندہ ۲۱۸	تہنکر ۲۰۹
تورہت ۱۵۷	تہکر ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۲۵
تعلق آباد ۹۶، ۹۷، ۱۰۳	تیلوہ ۱۹۹، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۲۵

ت

ج

چمرون ۱۹۷، ۱۹۹	چاجگر ۹۶
چنائی ۴۳	چاجنگر ۹۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۵۷
چرناد ۶۳	حارب ۲۱۸
چود (کوة) ۱۲، ۱۷، ۳۵	جازن ۲۱۸
چول ۱۹۴	حالبھار ۱۷۲، ۲۱۴
چون ۷۰، ۱۶۶، ۱۹۴	چالندھر ۱۳۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۵
چونپور ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۷۱	۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۸
۱۷۶، ۱۷۵	۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۱
چھان ۱۱، ۷۷، ۱۸۶	حالور ۷۸، ۷۶
چھان ۷۷	چانبسر ۱۸۴
چھت ۱۹۰	چتیر ۱۵۴
چھت رجوع کن نہ چھت	چنبرا ۱۳۸
چھبر یا چھبر ۱۲۵، ۱۶۰	چتیر ۱۵۰
چھرا ۲۰۴	چتیسر ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲
چیترا ۱۴۶، ۱۴۷	۱۵۳، ۱۵۴، ۱۸۹
چیسر ۱۴۶	چھبر ۱۲۵
	چلیسر ۱۸۴

چ

چندوال ۱۱	چنور ۷۷
چندیری ۳۶، ۹۳	چرنولی ۲۰۷
چھت ۱۹۰	چنبل ۲۰۹
چین ۱۰۳	چندوار ۱۱، ۱۵۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۰۶
	۲۰۸

ح

حوض رابری ۲۳۹	حصار نو ۴۰
حوض رانی ۲۳۹	حود ۱۷

خ

خام ۱۹۸	خضر آباد ۷۷
خراسان ۳۳، ۳۸، ۶۳، ۷۲، ۷۳، ۱۰۱	خطا ۱۲
۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۶۲	خطیب پور ۲۱۸
۲۱۰	خوارزم ۱۲
خرنولی ۲۰۷	خود (کوه) ۳۵
خسرو آباد ۲۱۹	خوپور ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴

د

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷	دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷
۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵	۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵
۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶	۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶
۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶	۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶
۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶	۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶
۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸	۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸
۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸	۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸
۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸	۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸
۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷	۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷
۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷	۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷
۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵	۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵
۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳	۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳
۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲	۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲
۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱	۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱
۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰	۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰
۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰	۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰
۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹	۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹
۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷	۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷
۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵	۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵
۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳	۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳
۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷	۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷

دهلی ۳، ۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷

دبند ۱۵۱	دبدعن ۱۰۶
دهنده ۱۷۴	دبوگیر ۶۸، ۷۵، ۸۳، ۸۴، ۹۳، ۹۸، ۹۹
دهولپور ۱۷۲	۱۰۸، ۱۰۶، ۱۰۰
دببالپور ۳۳	دبلی ۱۹۱
۹۰، ۸۹، ۸۸، ۷۳، ۷۲، ۵۹	دیھوئی ۱۱۱، ۱۱۲
۱۰۱، ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۵۶، ۱۵۷	
۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۹۹	
۲۰۱، ۲۱۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲	

ر

رابری ۱۸۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۴	رنتھنبور ۷۷
راوی ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۳۰	رنتھنبور ۷۷
رنتپور ۳۶	رنتھور ۱۸، ۲۶، ۷۷
رنتھور ۱۸، ۲۶	روبر ۱۷۳
رنتپور ۱۸	رھپ ۱۸۴، ۱۸۸
رنتھنبور ۶۷	رھتک ۱۶۰، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱
رنتھور ۱۲۹	

ز

زنتھور ۶۷	زنتھور ۱۲۹
-----------	------------

س

سار ۱۳۳	سا۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰
سامانہ ۳۸، ۳۳، ۵۴، ۵۶، ۷۱، ۷۲، ۸۹	سا۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۵
۹۰، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۳	سا۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۱۲
۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸	سا۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۱

سمرقند ۱۶۷	سامونيله ۱۵۷
سزارگانو ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۶	سانتور ۱۳۴
سفلام ۶۴، ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۳۰	سافنی وال ۲۲۸
۴۵، ۱۷۷، ۲۲۹	سبجانی ۵۸، ۶۰
سنبل ۱۶۰	سنگانو ۹۸، ۱۰۴
سنبل ۱۳۵، ۱۷۶، ۱۸۱، ۲۳۹	سفلج ۱۸۶
سنتور ۳۷، ۴۰	سنددر ۱۳۰، ۱۹۴
سند ۲، ۱۹، ۱۸، ۱۰۱، ۱۱۹، ۱۵۰، ۱۶۵، ۱۶۸	سرسنی ۸، ۱۰، ۹۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۰
سنديله ۱۳۳، ۱۶۹	۱۶۵، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶
سنديه ۱۵۷	سوسي ۱۰
سنگره ۱۲۹	سرف ۴۲
سوز ۲۲۳	سرکدوري ۱۰۹
سومنان ۱۶، ۸۸، ۲۰۱	سرکدوري ۱۰۹
سوالک ۱۰	سر گدوار ۱۸۴
سومنات ۷۶	سرمور ۳۷، ۷۳، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۸
سون يث ۱۶۰	۱۳۹، ۱۴۲
سهارنپور ۱۸۳	سرو (بهر) ۴۲، ۹۴
سهرند ۱۳۰	سرهته ۱۷۹
سبالپور ۵۹	سرهند ۷، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷
سسالکوت ۶، ۷	۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۱۲
سپننه ۱۶۰	سرهنده ۷
سبجانی ۵۸، ۶۰	سز گدواری ۱۰۹
سنوی ۷۰، ۱۴۱، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۱	سکومو ۹۳
۱۸۳، ۲۱۱	سکيت ۱۴۲
سبکری ۲۰۶	سکويت ۱۴۲
سنگره ۱۲۹	سکيتنه ۱۴۲، ۱۸۴
سبرانه ۷۸	سکينه ۱۸۴
سوز ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۰	سکيه ۱۸۴
	سلونت ۲۱۷

سیوری ۱۸۴ | سیه‌رند ۱۳۰، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۱۲
 سیوستلی ۱۸، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۱۹، ۲۰۱

ش | شیرگاه ۲۳۳
 شاه آباد ۱۳۴
 شمس آباد ۱۸۴

ط | طنبه ۱۶۵، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۳۰
 طوسری ۱۹۰

ظ |
 ظفرآباد ۱۲۷، ۱۳۳

ع | عجم ۲
 عرب ۱، ۲

غ | غور ۵
 غزنین ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ | غوث پور ۵۶
 ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۰۹، ۱۲۷

ف | فراجل ۱۰۳، ۱۱۴
 فقم پور ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰ | فقم پور ۶
 فومن ۱۱۷ | ۱۸۳

فیروز کوه ۵	فیروز کوه ۵، ۵۷
فیروز آباد ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳	فیروزه ۱۲۶، ۱۴۷، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۹۳، ۲۰۶
۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳	۲۳۳، ۲۴۳، ۲۴۴
۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۳	فیروزه کوه ۵۷
فیروز پور ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۸۵	

ق

قبول پور ۱۹۶	قصور ۲۱۷، ۲۱۸
قراجل ۱۰۳، ۱۱۴	قنرج ۱۱، ۳۵، ۵۷، ۱۱۰، ۱۳۷، ۱۵۲
قراجل ۰۳	۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۷۰
قرغن ۱۱۷	۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۰۳
قرغن ۱۱۷	قیمار ۱۴۲

ک

کابل ۱۶۷، ۲۰۱، ۲۱۷، ۲۲۳	کتهیر ۱۶۹، ۲۰۳
کالبور ۶۷	کثیر ۳۷
کالبور ۱۱، ۶۷، ۷۲، ۲۲۵	کج ۱۸
کالی ۱۶۸، ۲۰۷، ۲۳۳	کدارا ۵۸
کالیولن ۱۱	کرتولی ۲۰
کالبور ۱۱، ۱۹، ۲۴، ۳۶، ۸۱	کردیر ۵
کانتک ۲۱۳	کردیز ۵
کاینهر ۱۹۱	کری ۶۳
کتم ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸	کوسان ۱۵
کتموار ۱۳۱	کونال ۱۵۶
کتهیر ۳۷، ۱۳۵، ۱۶۹، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۴	کوه ۵۹، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۹۳، ۱۰۴
۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۰۳	۱۰۸، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۵۷
	۱۸۷، ۱۶۹

کشمیر ۱۹۴	کهنر ۱۳۴
کلاپور ۱۰۱	کهنیر ۱۶۹
کلانور ۱۰۱، ۱۲۴، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۲، ۲۱۳	کهنیر ۲۰۰
کمایون ۱۳۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۳	کهنه ۱۷۶
کنبل ۱۵۶، ۲۰۳	کهرام ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۲۲، ۷۲، ۲۳۸
کنبله ۱۸۴	کهرول ۱۷۹
کنپل ۱۸۴، ۱۸۵	کهر ۱۲۶
کنتهور ۱۳۱	کهر ۱۲۶
کندلی ۱۴۷	کهندی ۱۵۱
کندهو ۱۵۸	کهور ۱۵۶، ۱۸۴
کوتله ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۹۲، ۲۲۷	کهور ۱۸۴
کوتوالی ۲۰، ۷۷	کهور ۱۵۶
کول ۱۱، ۶۳، ۱۳۳، ۱۵۶، ۱۷۵، ۱۸۸	کهور ۲۱۷، ۱۹۹، ۷
۱۹۱	
کوة بردار ۲۶	کبتور ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۸۰، ۲۰۸
کوة جمون ۱۵۸، ۵۴	کیتل ۲۹، ۱۰۷
کوة جون ۱۲، ۴۰	کیجه ۱۷۶
کوة جون ۱۵۸	کیجه ۲۳۹، ۲۴۰
کوة جهر ۱۵۴	کیزک ۶۳
کوة خود ۴۰	کیلر کهری ۲۳، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۰
کوة سرور ۲۹	۶۵، ۶۲، ۶۱
کوهله ۱۶۱، ۱۹۵	کیلی ۷۲
کوهور ۱۵۸	کهر ۱۷۹
کوبلدگیر ۴۰	کهر ۱۷۹

گ

گجرات ۶، ۱۳، ۷۶، ۹۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۹	گدرنگ ۲۰۸، ۲۰۹
۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۲	گدرنگ ۲۰۹
۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۷۲، ۱۸۶	گودیر ۵

گلبرگہ ۱۰۸	۱۹۲، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۴
گنگ ۱۳۶، ۲۰۳	۲۲۷، ۲۲۵
گوالبر ۱، ۱۹، ۲۴، ۷۲، ۸۱، ۱۳۲، ۱۵۸	گورکھپور ۱۲۴
۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶	

ل

لاہور ۶، ۷، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۲	لوہیر ۲۱۸
۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۴۰، ۵۴، ۱۰۱، ۱۰۶	لوہور ۶، ۱۴، ۲۶، ۳۳، ۵۴، ۱۳۷، ۱۵۳
۱۵۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۴	۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۹۷، ۱۹۸
لدرہانہ ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶	۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۸
لدھیانہ ۱۹۱، ۱۹۵	۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰
لکھنؤی ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۴۱	۲۳۱
۴۲، ۴۳، ۵۲، ۵۵، ۵۸، ۶۸، ۹۶، ۹۸	لہار ۳۵
۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷	لہوسری ۱۹۰
۱۲۸، ۱۲۹، ۱۵۷	لہوزی ۱۹۰
لونی ۱۶۵	

م

مارکیل ۳۱	متلی ۸۵
مالوہ ۲۰، ۳۶، ۷۷، ۷۸، ۸۶	مہاری ۱۳۷، ۱۳۸
مالي کوٹہ ۲۰۸	محمد آباد ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵
مانک گنج ۱۱۱	مرستی ۸
مایل ۱۹۱	مصر ۱۲۶
مبارک آباد ۲۳۲، ۲۳۴	معبر ۷۹، ۸۵، ۹۳، ۱۰۶
مبارکپور ۲۳۳	مکولن ۱۸
منترک ۹۱	

مذنتی ۱۲۵	علیان ۶، ۷، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۳۶
مذدل ۱۲۵	۳۷، ۳۸، ۴۳، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۹
مذدور ۱۹، ۶۵	۶۴، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۸۸
مذصور پور ۲۲، ۱۳۰، ۱۹۱	۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶
مهاندی ۱۲۹	۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۳
مهر ماهون ۲۰۶	۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۲
مهندواری ۱۵۱، ۲۱۳	۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۸۲
مهونه ۱۳۳، ۱۶۸	۱۸۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۳
مبوت ۱۱، ۱۴، ۱۵۱، ۱۶۷	۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳
موات ۳۶، ۳۹، ۱۳۷، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۶	۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۴۳
۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۲، ۲۰۳	ملکی ۸۵
۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۷	منجصور ۷۲، ۱۲۴، ۲۱۸

ن

نمونی ۱۶۵	نارکله ۴۲، ۴۱
نذند ۳۵	ناربول ۱۷۹، ۲۳۸
نوسلری ۹۸	ناگور ۳۶، ۷۳، ۱۸۹
نوة ۱۶۹	نېمل ۱۸۸
نوة یقل ۲۰۷	نرابن ۸
نبرواله ۱۱، ۱۲	نسمنه ۱۴۸
نیبر ۴۳	نغرکوت ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۴۵
نېشایور ۱۳	نمولی ۱۶۵

ه

هتک ۱۶۰	هانسی ۱۰، ۲۲، ۷۲، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶
هتکانت ۲۱۴	۱۴۷، ۱۷۹، ۱۹۳

ہند ۲، ۱۱، ۱۰۳، ۱۲۶، ۱۵۰	ہتھکانوں ۲۰۹، ۲۱۴
ہندواری ۲۱۳	ہتھناپور ۷۹، ۸۰
ہندوت ۲۳۸	ہتھیکانت ۲۰۹، ۲۱۴
ہندوستان ۲، ۵، ۶، ۹، ۱۳، ۱۸، ۲۴، ۳۵	ہدوز ۱۷۳
۴۰، ۴۷، ۵۰، ۵۴، ۶۲، ۷۲، ۷۴، ۷۵	ہونی کھیرہ ۱۲۶
۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۴۹	ہرہور ۱۷۳
۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۳، ۱۹۹	ہتھکانت ۲۰۹
۲۰۳، ۲۳۳	ہل ہور ۱۷۳
	ہماچل ۱۰۳

date he writes from his own personal observation and reliable information. Whatever rank we may assign to him as a historian it cannot be doubted that he was a correct and honest chronicler. His reliability is well established by the fact that he is often quoted as an authority by reputed and careful historians such as Nizāmuddīn Aḥmad, Badā'ūnī, Firishta and others.

In conclusion I gratefully acknowledge the help of Mr. Johan van Manen, C.I.E., General Secretary to the Asiatic Society of Bengal, in procuring for me the rotograph copies of the MSS. from the British Museum and the Bodleian, and in making various useful suggestions.

*Calcutta Madrasah,
the 23rd June, 1931.*

M. HIDAYAT HOSAIN.

FOREWORD.

At the time when Sir E. Denison Ross resided in Calcutta I had the privilege on many occasions to discuss with him matters relating to Indian history and other Oriental subjects. In the course of our discussions on these topics he pointed out to me one day that the field covering the historical period between A.H. 817-847 (A.D. 1414-1443), when the Saiyids ruled over the Indian Empire, had not yet been fully explored. This suggestion lingered in my memory till by chance I came across the rare work of Yaḥyā bin Aḥmad bin 'Abdullāh Sihrindī, a manuscript copy of which was sent to me by my friend Prof. Najib Ashraf, M.A., of the Shibli Academy, Azamgarh. The book was in a damaged condition, with some pages missing, yet when I studied it I came to the conclusion that this work was the only authentic source of our information concerning the time when the Saiyids ruled India. I spoke to the General Secretary to the Asiatic Society of Bengal, who succeeded in securing for me rotograph copies of the MSS. of the work in the British Museum and the Bodleian. My present work is based on these three MSS. but I have chiefly based my text on the one from the British Museum as this copy, though considerably spoiled by damp and moisture, proved to be the oldest and the most correct one.

The author of the book begins his history with the reign of Muḥammad Sām, the founder of the Qhorī dynasty, and ends abruptly in the reign of Sulṭān Saiyid Muḥammad up to Rabī' II, A.H. 838. The author is silent about himself and the rank and position he enjoyed, but one fact is evident, that he must have been in a position to present a gift to his sovereign. In his preface he tells us that the book was written by him as a suitable token of esteem and affection to the ruler, for "no more worthy offering can be made to a king than a record of the achievements of his predecessors". He acknowledged his obligations to different historians who wrote before him up to the time of the accession of Fīrūz Shāh, but from and after that

CALCUTTA:—Published by the Asiatic Society of Bengal, and Printed by
P. Knight, Baptist Mission Press.

TĀRĪKH-I-MUBĀRAK SHĀHĪ

OF

YAḤYĀ BIN AḤMAD BIN ‘ABDULLĀH
AS-SĪHRINDĪ

(A HISTORY OF THE SULTANS OF DEHLI FROM THE
TIME OF MU‘IZZ AD-DĪN MUḤAMMAD BIN
SĀM TO A.H. 838)

EDITED BY

SHAMS-UL-‘ULAMĀ’ M. HIDAYAT HOSAIN, PH.D., F.A.S.B.,
KHĀN BAHĀDUR,

Principal, Calcutta Madrasah, Calcutta

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS
PUBLISHED BY THE ASIATIC SOCIETY OF BENGAL

—
CALCUTTA

1931

BIBLIOTHECA INDICA

WORK No. 254

TĀRĪKH-I-MUBĀRAK SHĀHĪ

PERSIAN TEXT

NOTICE

BIBLIOTHECA INDICA

PUBLISHED BY
THE ASIATIC SOCIETY OF BENGAL

THE Bibliotheca Indica is a collection of works belonging to or treating of Oriental literatures and contains original text editions as well as translations into English, and also bibliographies, dictionaries, grammars, and studies.

The publication was started in 1849, and consists of an Old and a New Series. The New Series was begun in 1860, and is still running.

As a rule, the issues in the series consist of fascicles of 96 or 100 pages print, though occasionally numbers are issued of double, triple or larger bulk, and in a few cases even entire works have been published under a single issue number. Several different works are always simultaneously in progress. Each issue bears a consecutive issue number. The Old Series consists of 265 issues; in the New Series, till January 1st, 1931, inclusive, 1,506 issues have been published. These 1,771 issues represent 251 different works; these works again represent the following literatures :—

Sanskrit, Prakrit.

Rājasthānī, Kāshmirī, Hindī.

Tibetan.

Arabic, Persian.

Several works published are partly or wholly sold out, others are still incomplete and in progress. A few works, though incomplete, have been discontinued.

Two price-lists concerning the Bibliotheca Indica are available and may be had on application. One describes the Indian and the other the Islamic works published in the series. These lists are periodically revised.

The standard sizes of the Bibliotheca Indica are three :—

Demy (or small) octavo.

Royal (or large) octavo.

Quarto.

The prices of the Bibliotheca Indica as revised in 1923 are based (with some exceptions) on the following scale per unit of 96 or 100 pages in a fascicle as the case may be :—

BIBLIOTHECA INDICA
A COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

TĀRĪKH-I-MUBĀRAK SHĀHĪ

OF

**YAḤYĀ BIN AḤMAD BIN ‘ABDULLĀH
AS-SĪHRINDĪ**

(A HISTORY OF THE SULTANS OF DEHLI FROM THE
TIME OF MU‘IZZ AD-DĪN MUḤAMMAD BIN
SĀM TO A.H. 838)

EDITED BY

SHAMS-UL-‘ULAMĀ’ M. HIDAYAT HOSAIN, Ph.D., F.A.S.B.,
KHĀN BAHĀDUR,
Principal, Calcutta Madrasah, Calcutta

Work
Number
254



Issue Number
1512
New Series

(Complete Work)

CALCUTTA :

Printed at the Baptist Mission Press
Published by the Asiatic Society of Bengal, 1, Park Street
1931

